ن-۱۰۴۵۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه ۲۶ رساله ۱- جام جهان نمای ۲- تنبیهی در رساله قشریه ۵-
مؤلف ۳- اربعین قشری ۴- کلمات رسول اکرم ۵- فی صناعة الالحان
موضوع ۶- روایات از رسول اکرم ۷- التیسیر فی التفسیر قطعه و غیره
جامع و کاتب علی بن محمد بن مسعود طغائی مورخ ۸۲۱ تا ۸۳۵
شماره قفسه
۱۰۵۸۲

شماره ثبت کتاب ۸۶۸۹۰

خطی «فهرست شده» ۱۰۵۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۰۵۸۲

گ ۱/

بازدید شد
۱۳۸۴

پنجهزار تومان

عن عثمان رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من توضأ فأحسن الوضوء خرجت خطاياه من جسده
حتى تخرج من تحت أظفاره متفق عليه ○ عن ثوبان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم استقيموا ولن تحصوا واعلموا أن خير
أعمالكم الصلاة ولا يحافظ على الوضوء إلا مؤمن رواه مالك وأحمد وابن ماجه والدارمي ○ عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من توضأ على طهر كتب الله له عشر حسنات رواه الترمذي ○ عن أنس قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
يتوضأ بالمد ويغتسل بالصاع إلى خمسة أمداد متفق عليه ○ متن

وعنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...
... الشوكة ... أخرجه البخاري ...
وقال صلى الله عليه وسلم لا ... أحدكم
فيها خير له من أن ... أخرجه البخاري ○

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لرجل وهو يعظه اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك
عن عمرو بن ميمون الأودي رضي الله عنه قال ... عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال خصلتان من كانتا فيه كتبه الله شاكرا
وفراغك قبل شغلك وحياتك قبل موتك رواه الترمذي مرسلا ○ ... صابرا من نظر في دينه إلى من هو فوقه فاقتدى به ونظر في دنياه إلى من هو دونه فحمد الله على ما فضله الله عليه كتبه الله شاكرا صابرا ومن نظر في دينه إلى من هو دونه ونظر في دنياه إلى من
هو فوقه فأسف على ما فاته منه لم يكتبه الله شاكرا ولا صابرا رواه الترمذي ○ عن ابن عمر رضي الله عنهما ما شبعنا من تمر حتى فتحنا خيبر رواه البخاري ○ متن
... حوضي مسيرة شهر وزواياه سواء ماؤه أبيض من اللبن وريحه أطيب من المسك وكيزانه
عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ... وعن عبد الله رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إن الله لا يخفى عليكم إن الله ليس بأعور
كنجوم السماء من شرب منها فلا يظمأ أبدا متفق عليه ○ وعن أنس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من نبي إلا قد أنذر
وإن المسيح الدجال أعور العين اليمنى كأن عينه عنبة طافية متفق عليه ○ وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
أمته الأعور الكذاب ألا إنه أعور وإن ربكم ليس بأعور مكتوب بين عينيه ك ف ر متفق عليه ○ وعن أبي هريرة ... ألا أحدثكم حديثا عن الدجال ما حدث به نبي قومه إنه أعور وإنه يجيء معه بمثل الجنة ... فالتي يقول إنها الجنة هي النار وإني أنذركم كما أنذر به نوح قومه متفق عليه
ألا أحدثكم حديثا عن الدجال ... من الأعراب يأتون النبي صلى الله عليه وسلم ... يسألونه عن الساعة وكان ينظر إلى أصغرهم فيقول إن يعش هذا لا يدركه
وعن عائشة رضي الله عنها قالت كان رجال ... وعن عائشة رضي الله عنها قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يحشر الناس يوم القيامة حفاة عراة غرلا قلت
الهرم حتى تقوم عليكم ساعتكم متفق عليه ○ ... يا رسول الله الرجال والنساء جميعا ينظر بعضهم إلى بعض فقال الأمر أشد من أن ينظر بعضهم إلى بعض متفق عليه ○ وعن عدي بن حاتم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان ولا حجاب يحجبه فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من عمله وينظر أشأم منه فلا يرى
إلا ما قدم وينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمرة متفق عليه ○ عن عمران بن حصين رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
يخرج أقوام من النار بشفاعة محمد صلى الله عليه وسلم فيدخلون الجنة ويسمون الجهنميين رواه البخاري وفي رواية يخرج قوم من أمتي من النار بشفاعتي
يسمون الجهنميين ○ عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إن أول زمرة يدخلون الجنة على صورة القمر ليلة البدر ثم الذين يلونهم كأشد
كوكب دري في السماء إضاءة قلوبهم على قلب رجل واحد لا اختلاف بينهم ولا تباغض لكل امرئ منهم زوجتان من الحور العين يرى مخ سوقهن من وراء العظم واللحم
من الحسن يسبحون الله بكرة وعشيا لا يسقمون ولا يمتخطون ولا يتفلون آنيتهم الذهب والفضة وأمشاطهم الذهب ...

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و شکر بی عد سزاوار ذاتی که وحدتش منشی احدیت و واحدیت
شد مرآة ازلیت و ابدیت گشت و رابطه باطنیت و ظاهریت و واسطه
اولیت و آخریت آمد حق فاصل اشارت بدوست و برزخ جامع عبارت
از وست حقیقت محمدی جوهر اوست و ثنا آن نهایت قرین حضرتی که
بتعین اول و تجلی او که متضمن شعور است بکمال ذاتی و اسمائی تفصیلا
و تجلی دوم که از حیثیت واحدیت بود تعیین بعین مرتبه الوهیت کرد که
شامل ظاهر وجودست که وجوب وصف خاص اوست و شامل ظاهر علمست
که امکان از لوازم اوست و شامل حقیقت انسانیت که برزخست بین
الوجوب و الامکان و صلوات نامیات بر مهبطی که حقایق و ارواح و اجسام
تفصیل حقیقت و روح و جسم اوست و او حقیقت و روح و جسم اجمال جمیع
و بر اولاد و اصحاب او باد که حاملان عرش شرع او بودند و ناقلان نقش
اصل و فرع او رضوان الله علیهم اجمعین **اما بعد**
طایفه دوستان که طالب علم توحید بودند و محبت قدم تحقیق و تجرید و از الفاظ
المه این طایفه ایشان را برد الیقینی حاصل نمی شد و از کتب ایشان و فهم
عبارات آن قاصر بودند ازین فقیر التماس کردند که رساله که جامع کلیات

علم توحید و مراتب وجودی باشد بسازد و ان بر این هر مرتبه دائره بیرون دارد
و صورت هر مرتبه را بدایع بیانی و عجایب صور محسوسات در معانی و معقولات
بکشانی التماس ایشان را اجابت کردم و بعد از استخاره باشارات آن مشغول شدم
و رساله را نام جام جهان نمای کردم و امید بحضرت بیچون چنانست که
این مختصر را از خطا و زلل نگاه دارد انه علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر
و این رساله مشتملست بر دو دایره و هر دو دایره مشتمل بر دو قوس و خطی
که برزخست بین القوسین ه دایره اول در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار
وجود و علم و نور و شهود و تجلی و تعین اول ه دایره دوم در ظاهر وجود که
وجوب وصف خاص اوست و ظاهر علم که امکان از لوازم اوست و در برزخ
ثانی که حقیقت انسانیت است برزخست بین الوجوب و الامکان و تعین و تجلی
ثانی ه دایره اول در احدیت و واحدیت و وحدت و اعتبار وجود و علم و نور
و شهود و تعین اول و تجلی او **بدان** ایدک الله بروح منه اول که منوز
حکم ظهور در بطون و احدیت در احدیت مندرج بود و هر دو در سطوع وحدت
مندرج نام عینیت و غیریت و اسم و رسم و نعت و وصف و ظهور و بطون
و کثرت و وحدت و وجوب و امکان منتفی بود و نشان ظاهریت و باطنیت و اولیت
و آخریت مختفی شاهد خلوتخانه غیب هویت خواست که خود را بر خود جلوه دهد
اول جلوه که کرد بصفت وحدت بود پس اول تعینی که از غیب هویت ظاهر گشت

وحدی بود که اصل جمیع قابلیاتست واو را ظهور و بطون مساوی بود و اینکه
انکه قابل ظهور و بطون نیز بود احدیت و واحدیت را مظهر آمد چه احدیت و وا[حدیت]
که منتسب‌اند ظاهر نمی‌شد الا بنسبتی که رابطه باشد بینهما و آن نسبت وحد[ت]
پس احدیت و واحدیت از وحدت منتشی شدند چنانکه محبیت و محبوبیت
و عاشق و معشوق از عشق و باعتبار وسطیت او هر دو طرف را اسم برزخیت
بروی اطلاق کرده میشود و این وحدت عین احدیت و واحدیت است چنانکه
عالم و معلوم و علم در مرتبهٔ ذات زیرا که در آن حضرت عالم خود است و معلوم
خود است و علم هم خود است اما چون نظر بر عالمیت و معلومیت و علم میکنیم
میگوییم که علم نسبتیست بین العالم و المعلوم و واحدیت و احدیت و وحد[ت]
را نیز بران قیاس میکن زیرا که وحدت را دو اعتبار ذاتیست یکی من حیث
انتفاء التعدد و النسب که ذات را باین اعتبار احد میگویند و یکی من حیث اثبات
التعدد و النسب که ذات را باین اعتبار واحد میگویند پس وحدت حکم
وسطیت دارد بین الاعتبارین باوجود آنکه عین طرفین خود است
و از برای تفهیم این مرتبه و استقرار او در ذهن دایرهٔ انشا کرده میشود
چنانکه می بینی

صورة دائرة أوّل

و این دایره بواسطهٔ خطی که مار است در وسط او منقسم کرده شد بدو قوس
قوسی از آن مسماست باحدیت و قوس دیگر بواحدیت و آن خط وسطانی
که برزخست بینهما بتاب قوسین و باعتبار آنکه جامع هر دو است مسماست
بحقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم و قوس واحدیت را منقسم کرده شد بچهار
قسم و اعتبارات اربعه که وجود و علم و نور و شهود است در اقسام اربعه
که قوس واحدیت است ثبت کرده شد زیرا که حق تعالی بآن تعین اول که

انسبت

وحدت است بر خود تجلی کرد و خود را یافت و با خود بی خودی حضور بی بود
نه تو هم تقدم استتار و فقدان و غیبتی و این یافت و پیدایی و پیدا کند که
و شهود که کثرت اعتباری اند در قوس واحدیت ثبت کردن است از قوس
احدیت و اگر چه آن اعتبارات در آن حضرت از همدیگر ممتاز نیستند بل عین
یکدیگر نده و دیگر بدان که این تجلی اول متضمن شعور بکمال ذاتی و کمال
اسمائیست بر طریق اجمال و تجلی دو بر طریق جزوی و تفصیل تماما موقوفست
بر تمیز حقایق بعضها من بعض چنانکه بیان کرده شود بعد ازین و بحکم غلبه
وحدت تمیز حقایق را در آن حضرت گنجی نیست و غناء مطلق لازم کمال
ذاتیست و معنی غناء مطلق آنست که مرجع در صدد تفصیل است الی الابد
ازلا و اشاعات شهودا کلیا و او بمانی شهود کلی مستغنی است از
تفصیل پس اینجا مطلوب کمال اسمائی باشد و این کمال مشروطست بر عالم تفصیلا
و مشروط است بر آدم اجمالا بعد تفصیل نیز ذات من حیث الاسماء و الصفات
مقتضی آن بود که چنانکه خود را بر خود مجملا جلوه کرد مفصلا نیز جلوه کند
که این جلوه کمال دیگر ست چنانکه وجدان و حضور و نور و شهود ذات
را فی نفسها مجملا حاصل است مفصلا نیز حاصل شود و مفصلا حاصل نمی
شود الا بتمیز حقایق بعضها عن بعض و ثبوت حکم غیریت نیز و لو بنسبتها
و در آن حضرت تمیز و غیریت را اصلا راه نیست پس کمال مذکور که مطلوب
بود متوقف شد بر تعین و تجلی دیگر پس بتعینی دیگر تجلی کرد و این

تجلی

تجلی از تجلی بر طریق تنفس حبیث از باطن متنفس ظاهر گشت که
بآن ابتداء جمیع حقایق الهی و کیانی و انسانی از یکدیگر متمیز شدند
و جمیع آنچه در صدد تفصیل بودند در تجلی ثانی بدید آمد بر ترتیب
و این نفس بر طریق ابری رقیق که اندکی قرص آفتاب را بپوشاند
آفتاب احدیت را ظهور خویشتن اندکی بپوشاند و آنچه از نبی صلی
الله علیه و سلم سوال کردند که این کان ربنا قبل ان یخلق الخلق قال
کان فی عماء ما فوقه هواء و ما تحته هواء اشارت بهمین مرتبه است و در
ظاهر چنانست که این ابر را بر فوق و بر تحت هوا می باشد هوا را نفی فرمود
کردن قوله ما فوقه هواء و ما تحته هواء تا سامل (?) از عما این ابر ظاهر را فهم
نکنند زیرا که آن مرتبه را عما از بهر آن خوانند که آفتاب وجود حقیقی را
بظهور خود اندکی مخفی می گرداند چنانکه در ظاهر این ابر که اندکی قرص
آفتاب را بپوشاند و این مرتبه را تعین و تجلی ثانی و مرتبه الوهیت
و اسم الله و فلک الحیوة و عما میگویند و چون ثانی مرتبه وجود ست حرف ب
نیز ش میگویند و وجه شبه که این مصدر صادر میشد در خواب دیده شد
٥ که شخصی از کاملین روایت میکرد که اگر نه حرف ب بودی خلق حق را عیان
می دیدند و معنی حرف بیش اهل اسرار سبب است و سبب حجاب
مسبب چنانکه دلیل که حجابست مر مدلول خویش را و صنع که حجابست مر

صانع را و اگرچه از وجهی دیگر موقوف اوست و بعضی دیگر گفته اند که بالباء
ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد من المعبود و می شاید که مراد باین وجه
وجود حقیقی باشد باین معنی که ثانی مرتبه وجود است مظهر وجود است پس
وجود بدو ظاهر شده است و می شاید که مراد باین وجود وجود حقیقی باشد
فقوله بالباء ظهر الوجود وجود موجودات باشد باین معنی که موجودات
باسرها بحرف ب ظاهر و موجود گشتند و چون ظهور این تعین و تجلی ثانی
نفسی از تعین اول بود لاجرم بصورت او ظاهر گشت چنانکه او مشتمل بود
بر احدیت و واحدیت و برزخیت این مرتبه نیز مشتمل گشت بر وحدت و کثرت
و برزخ فاصل و جامع بینهما که وحدتش را ظاهر وجود میگویند که وجوب وصف
خاص اوست و کثرتش را ظاهر علم میگویند من حیث تعلقه بحقایق الکونیة
که امکان از لوازم اوست و این ظاهر وجود را که درین مرتبه ثانی صورت
احدیت است و وحدتیست حقیقی که از سرایت احدیت درویی و کثرتیت
نسبی از سریان واحدیت درویی که از وحدتش باطن ظاهر وجود است که نام
شئون کلی و اعتبارات اصلیت و کثرت نسبی منشا اسما و صفات است و این
ظاهر علم را که درین مرتبه دوم صورت واحدیت است کثرتیست حقیقی از مراتب
واحدیت درویی و وحدتیست نسبی مجموعی از سریان احدیت درویی که آن
کثرت حقیقی را اعیان ممکنات و حقایق کونی می خوانند و آن وحدت نسبی

مجموعی

مجموعی را حضرت ارتسام و عالم معانی میگویند که ظهور امکان کرد در قرآن
کنایت از وست اشارت بدوست و القا آن برزخ که در میان ظاهر وجود و ظاهر
علم است حقیقت انسانیست و از برای تحقیق این مرتبه دایره دیگر انشا کرده
میشود چنانچه می بینی

صورة دایرة ثانی

دایره دوم از ظاهر وجود و ظاهر علم و برزخیت انسانیت و این دایره را هم
مقوس کرده شد بدو قوس بسبب خطی که فاصلست بینهما و قوسی را بظاهر
وجود مخصوص کرده شد و قوسی را بظاهر علم و خط وسطانی که درین
مرتبه صورت برزخیت اولیست حقیقت انسانی جنانجه پیش ازین گفته شد
و جون قوس ظاهر وجود باعتبار کثرت نسبی منشا اسماء الهی بود بیست
و هشت اسم کلی الهی در وی ثبت کرده شد و جون قوس ظاهر علم باعتبار
کثرت حقایق کونی بود و بیست و هشت اسم کلی کونی در وی ثبت کرده شد و جون
حقیقت انسانی هر دو قوس را شامل بود و جامع لاجرم مظهر اسم جامع شد تا بیست
و [illegible] کرده بر عدد حروف و این بیست و هشت اسم الهی و کونی از نفس
رحمانی که عبارت از تجلی ثانی است ظاهر گشته است و عبارت از عالم و ما سوی
الله و کاینات و موجودات ظهور این حروف کونیست از نفس رحمانی و ظاهر
حق عبارت ازین نفس است تا این حروف و این نفس با حروفی که ازین
نفس ظاهر گشته اند از باطن متنفس که حق است ظاهر گشته اند و باطن
متنفس عین اوست پس این حروف با این نفس که اکنون ظاهریت حق است
در باطن بوده است بل عین باطن بوده است و او از آن رو که باطن بوده است
اولست جنانکه از آن رو که ظاهر است آخرست و کثرتی که بحسب ظاهریت
است قادح وحدت نیست جنانکه میگویی زید را سرست و دست است و جشم
و گوش است و بینی و قلب و روح و نفس و عقل و حواس و اعضا و قوی ظاهریت

وباطنی

وباطنی که در حد و حصر نمی آید و این مجموع زیدست و کثرت این مجموع موجب
تکثر زید نمی شود پس این تجلی ثانی و حروف نفس رحمانی نیز که ظاهریت حق است
موجب تکثر وحدت حق نمی گردد و اگر جه ظاهرا کثرتی متناهی است مثل عقل
کل و نفس کل و طبیعت کلیه و جوهر هبا که هیولی است و عرش و کرسی
و افلاک و املاک و ارکان و مولدات و انواع هر جنسی و افراد هر نوعی که
در حد و حصر نمی آید جنانکه در زید گفته شد که روح و قلب و نفس و عقل
و حواس و قوی ظاهری و باطنی بلکه حق مجموع این همه است و اگر شخصی مثلا
دست زید بگیرد و بگوید که این زید است و هر عضوی از اعضا و هر قوتی را
از قوای او ظاهرا و باطنا میگیرد و یا فرض میکند و میگوید که این زید است
این معنی خطا باشد جرا که اعضا و قوی جو بی حصر اند پس یک زید را جندین
هزار زید دیده باشد و این برخلاف واقع است جرا که زید این مجموع است
نه آنکه هر یکی ازین اعضا و قوی زیدیست [illegible] غایة ما فی الباب اگر
میگوید دیده است عضوی از اعضا و جزوی از اجزا او و قوتی از قوی
زیدست پس درین تقریر و تقدیر هر که عقل را گوید خداست و نفس را گوید
خداست و طبیعت را و عرش را و کرسی را و فلک و ملک و نجوم و کواکب و شمس
و قمر را همچنان جماد را بلکه هر جیزی را که ببیند گوید خداست این معنی کفر و زندقه
باشد جو سخن در آنست که این مجموع شی واحدست نه آنکه هر یکی ازین مجموع

[illegible]
[illegible]

شئ واحد ست نه انکه مرکبی از این مجموع آن مجموع باشد ولهذا میفرماید
هو الاول و الآخر والظاهر والباطن و عالم حدثان که اسم سوائیت
وغیریت بروی اطلاق میکنند بر دو قسمت عالم لطیف و آن عالم ارواح
است وعقول ونفوس وعالم کثیف و آن عالم اجسام است که آن از محیط
عرش است تا مرکز خاک و این هر دو عالم بتمامها درین دایره ظاهر میشود
چه این دایره اشارت است بتجلی و تعین ثانی که آن نفس رحمانی است
و تفصیل مفردات عالم ارواح و اجسام تا انسان که جامع کلی است و برزخیت
اوست و این بیست و هشت حروف نفس رحمانی است که درین دایره دایم
ثابت است پس این دایره محیط است بر جمیع عوالم و جمیع عوالم در وی ثابت
اند و بوی ظاهر و رق منشور در قرآن کنایت از انبساط این نفس است
و کتاب مسطور اشارت بثبوت عوالم است در وی و صراط و میزان و جنت
و نیران همه در حیطه این دایره اند چرا که در حدیث آمده است که ارض الجنة
الکرسی و سقفها عرش الرحمن و منه تفجرت الانهار و عرش و کرسی و سبع
سموات که مراتب و درکات متکاثره دوزخ هر اندر بود که حد آن از مقعر فلک مقعر
منازل است تا اسفل سافلین مرکب جز نیستند این بیست و هشتگانه نفس
رحمانی که در قوس ثانی این دایره ثابت است چنانچه گفته شد مکررات و این
بیست و هشت اسم کونی که درین قوس ظاهر علم است کلیات عالم ارواح

واجسام اند

واجسام اند و هر یکی ازین دایره است محیط بر جزئیاتی که در حیطه اوست و هر یک
نیز از ان جزئیات محیط است بر مادون خود و اگرچه محاط ما فوق خود است
چنانچه احاطت عقل کل بر جمیع عقول و احاطت نفس کلی بر جمیع نفوس با وجود آنکه
نفس کل محاط عقل کلست و طبیعت کلیه که محاط نفس کلی است و جوهر هبا
و عرش محاط این مجموع و محیط کرسی و این بیست و هشت اسم الهی که در قوس
ظاهر وجود ثابت اند کلیات اسماء الهی اند و هر یکی بجز دایره است محیط بر
اجزاء خود و اجزاء او بر اجزائی که مادون اوست چنانچه گفته شد در قوس
ظاهر علم و جزوی که در حیطه کلی خود متعین است از اسماء الهی و کونی و کلیات
اسماء الهی در قوس ظاهر وجود و کلیات حقائق کونی در قوس ظاهر علم محجبان
متعین پس از هر دو جانب که قوس ظاهر وجود و قوس ظاهر علم اسما و تعینات
الهی و کونی کلی و جزوی از چند و حصر ظاهر گردد که اسم کلی الهی مظهر اسم
کلی کونی باشد و رب او و هر اسم کلی کونی مظهر اسم الهی کلی باشد و مربوب
او و همچنین هر اسم جزوی الهی مظهر اسم جزوی کونی باشد و رب او و این
اسم جزوی کونی مظهر و مربوب او و ظاهر وجود مظهر ظاهر عالم باشد و ظاهر
علم مظهر او و حقائق الهی مربوط در ظهور بحقائق کونی و حقائق کونی
مشروط در وجود بحقائق الهی و تمیز هر دو جانب منوط بحقیقت برزخ انسانی
که عبارتست از برزخی که منشئ قوسین است و فاصل و جامع احاطت بر جمیع

که در حیطه اوست صح
محجبان صح
هر صح
علم صح
ظاهر وجود
و اما حصة انسان صح

حقایق الهی و کونی داده برخلاف جمیع حقایق که ایشان را آن احاطت که او راست
نیست بلکه بعضی آن اسمی که رب ایشانست میدانند وجزوی را تسبیح وعبادت
نمی کنند وانسان بحسب جمعیت الهی وکونی جمیع اسما را میداند وتسبیح وعبادت
وعبادت میکند وآیه وعلم آدم الاسماء کلها دلالت بر جمعیت مذکوره میکند
وچون نیک نظر کنی قوس ظاهر وجود وظاهر علم را باطن وظاهر این حقیقت
انسانیست که می بینی که جمیع حقایق الهی وکیانی را محیطاست وجمیع اجزای
وقوای روحانی اوست واو بحسب جمعیت کل مجموع است پس سجود ملائکه
او را خضوع جزو باشد مر کل خود را اما اجناس عالیه که صفات حق اند مثل حیوة
وعلم وارادت وقدرت وسمع وبصر وکلام حقایق ایشان هم درین برزخ ثانی
انسانی ثابت است و هر یک بر دیگری مشتمل بادراک تمییزی اما آن برزخی
که بین الواحدیة والاحدیة است باعتبار جامعیت او سر تجلی اول را حقیقت
محمدیست علیه الصلوة والسلام واین برزخ ثانی جنانچه گفته شد صورت
اوست وحقایق دیگر کاملان از انبیا علیهم السلام درین برزخ ثانی ثابت است
بل عین اوست جنانچه حقیقت محمدی علیه الصلوة والسلام عین برزخیت
کبری است وآن برزخیت کبری که اول قاب قوسین احدیت و واحدیت
غایة معراج محمدیست علیه الصلوة والسلام واو ادنی اشارت است باتحاد
قوسین احدیت و واحدیت بواسطه التیام برزخی که سبب انقسام

دانی

دانی بود بقوسین در سطوت نور تجلی ذات وآن برزخیت ثانی صغری
که قاب قوسین ظاهر وجود وظاهر علم است غایت معراج انبیاء دیگرست
علیهم السلام وبنسبت با ایشان نیز قوسین ظاهر وجود وظاهر علم متحد
میگردد که تجلی ذاتی که با ایشان مخصوص است عبارت ازان اتحاد است
بواسطه اختفاء برزخیت در شعله ظهور نور تجلی ذات لکن بحکم غلبه
یکی از جهات الهی صفاتی که حقایق ایشان در برزخ ثانی واقعست که اثر آن
غلبه در کتب واحکام واذواق ومشارب ایشان ظاهرست وسخن درین دانی
واسرار آن نهایت ندارد و برهمین اختصار کنیم که وقت عزیزست وکار
مهم تر ازین در پیش است والله یقول الحق وهو یهدی السبیل ۵ ۵

فائده

بدانکه اسما مطلقا بر دو قسم است اسماء الهی واسماء کونی واسماء الهی بر دو قسم
است اسماء صفاتی واسماء افعالی اسماء صفاتی مثل حیاه وعلم وارادت وقدرت
وسمع وبصر وکلام واسماء افعالی جنانکه بدیع باعث وامثال آن مجملا که
در داین است واسماء کونی بر دو قسم است اسماء ملکوتی چون عقل ونفس
وطبیعت وجوهر هبا وشکل وماند آن واسماء ملکی چون عرش وکرسی وفلک
البروج وفلک المنازل جنانچه در داین است اما اسماء ذاتی تعلق بایجاد اثر
ندارد زیرا که ایجاد اثر را اسماییست که تعلق بدان کونی دارد واسماء ذاتی
وجود بر وجه غیر موقوف نیست ۵ والله اعلم ۵

[illegible]

عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم دخل على شاب وهو في الموت فقال
كيف تجدك قال ارجو الله واخاف ذنوبي فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يجتمعان
في قلب عبد مؤمن في هذا الموطن الا اعطاه الله ما يرجو وآمنه مما يخاف ٥
قال ابو محمد الحريري كنت عند الجنيد في حال نزعه وكان يوم الجمعة ويوم نيروز
وهو يقرأ القرآن فختم فقلت في هذه الحالة يا ابا القاسم فقال ومن اولى بذلك
مني وهوذا تطوى صحيفتي ٥ قال محمد الهروي اني كنت عند الشبلي الليلة
التي مات فيها فكان يقول طول الليل هذين البيتين
كل بيت انت ساكنه غير محتاج الى السرج وجهك المامول حجتنا
يوم ياتي الناس بالحجج
وبعد البيت الاول
ومريضا انت عائده قد اتاه الله بالفرج وبعد البيت الثالث لا اتاح الله لي فرجا
يوم ادعوك بالفرج ٥ حكى عن عبد الله بن منازل انه قال ان حمدون القصار
اوصى اصحابه ان لا يتركوه في حال الموت بين النسوان ٥ وقيل لبشر الحافي
وقد احتضر كانك يا ابا نصر تحب الحيوة فقال القدوم على الله شديد ٥ قيل
لما حضرت الحسين بن علي بن ابي طالب رضي الله عنهما الوفاة بكى فقيل له ما يبكيك
قال اقدم على سيد لم اره ٥ قال فرايتم حضرت وفاة ابي سعيد الخراز وهو يقول
في آخر نفسه وينشد حنين قلوب العارفين الى الذكر
وتذكارهم وقت المناجاة للسر اديرت كؤوس للمنايا عليهم
فاغفوا عن الدنيا كاغفاء ذي السكر همومهم جوالة بمعسكر
به اهل ود الله كالانجم الزهر فاجسامهم في الارض قتلى بحبه
وارواحهم في الحجب نحو العلا تسري فما عرسوا الا بقرب حبيبهم
وما عرجوا من مس بؤس ولا ضر

وقيل للجنيد ان ابا سعيد الخراز كان كثير التواجد عند الموت فقال لم يكن بعجيب
ان يطير روحه اشتياقا ٥ وحكي عن فاطمة اخت ابي علي الروذباري قالت
لما قرب اجل اخي ابي علي الروذباري وكان راسه في حجري فتح عينيه وقال هذه
ابواب السماء قد فتحت وهذه الجنان قد زينت وهذا قائل يقول لي يا ابا علي قد بلغناك
الرتبة القصوى وان لم تردها ثم انشا يقول
وحقك لا نظرت الى سواكا بعين مودة حتى اراكا اراك معذبي بفتور لحظ
وبالخد المورد من جناكا فخذ بالوصل طيبا بعد مطل فاني مت من قتلي هواكا
فلو قطعتني في الحب اربا لما حن الفؤاد الى سواكا ٥ ثم قال يا فاطمة الاول ظاهر والثاني
اشكال ٥ قال القشيري سمعت بعض الفقراء يقول لما قرب وفاة احمد بن نصر
رحمه الله قال له واحد قل اشهد ان لا اله الا الله فنظر اليه وقال لا تترك الحرمة قال
ما الفارسية في حرمتي مكي ٥ قال ابو عمران الاصطخري رايت لما ترابا في البادية
قائما ميتا لا يمسكه شيء ٥ قال ابو بكر الدقي كنت عند ابي بكر الرقاق ببغداد وقال
الان كم تبقين ساعة فما بلغ الاول حتى مات ٥ يريد بالاول صلوة الظهر والله اعلم ٥
وحكي عن علي الروذباري انه قال رايت في البادية حدثا فقيرا فقال اما يكفيك
شغفني بحبه حتى اهلكني ثم رايته يجود بروحه فقلت له قل لا اله الا الله فانشا يقول
ايا من ليس لي منه وان عذبني بد ويا من نال من قلبي منالا ما له حد
اذا لم يرحم المولى الى من يشتكي العبد ٥ قيل لذي النون عند النزع اوصنا فقال
لا تشغلوني فاني متعجب من محاسن لطفه ٥ قال ابو سعيد الخراز كنت بمكة فخرجت

يوما بباب بني شيبة فرايت شابا حسن الوجه ميتا فنظرت في وجهه فتبسم في وجهي
وقال لي يا ابا سعيد اما علمت ان الاحباء احياء وان ماتوا وانما ينقلون من دار
الى دار ه سئل ابو حفص في حال وفاته ما الذي تعظنا به فقال لست اقوى على
القول ثم راى من نفسه قوة فقلت له قل حتى احكي عنك فقال الانكسار بكل القلب
على التقصير ه بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه محمد وآله اجمعين

اعلم ان اول ما يجب على العبد اذا سلك طريق العبودية طلب قدر من العلم
يصح به اعتقاده في التوحيد عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلعم اطلبوا
العلم ولو بالصين فان طلب العلم فريضة على كل مسلم ه وعن عائشة انها سمعت
رسول الله صلعم يقول ان الله اوحى الي انه من سلك مسلكا في طلب العلم سهلت
له طريق الجنة ومن سلبت كريمتيه اثبته عليها الجنة وفضل في علم فضل في عبادة
وملاك الدين الورع ه **والتوبة** فاذا صح العبد في التوحيد عقده واخلص
الى الله قصده فاول منزل من منازل الارادة التوبة عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلعم
ايفرح احدكم براحلته اذا ضلت منه ثم وجدها قالوا نعم يا رسول الله قال والذي
نفسي بيده لله اشد فرحا بتوبة عبده اذا تاب من احدكم براحلته اذا وجدها **والحياء**
ومن الاسباب التي تحمل العبد على صدق التوبة استحياؤه من اطلاع الحق عليه
في جميع احواله عن ابن مسعود ان نبي الله صلعم قال ذات يوم لاصحابه استحيوا من الله
الاستحياء حق الحياء قالوا انا نستحيي يا نبي الله والحمد لله قال ليس ذلك ولكن من استحيا من الله
حق الحياء ان يحفظ الراس وما وعى والبطن وما حوى ويذكر الموت والبلاء

عن معاذ بن جبل عن النبي صلعم قال يكون في آخر الزمان قوم اخوان العلانية
اعداء السرائر قيل يا رسول الله كيف يكون ذلك قال برغبة بعضهم الى بعض
ورهبة بعضهم من بعض وعن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان الله تبارك وتعالى عباد يحفظون العلم ويضيعون العمل يتحابون باللسان
ويتباغضون بالقلب اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى ابصارهم **والتوكل**
جعل الله التوكل من شرط الايمان فقال جل وعز وعلى الله فتوكلوا ان كنتم
مؤمنين عن عمران بن حصين قال قال رسول الله صلعم يدخل سبعون الفا
من امتي الجنة بغير حساب قيل يا رسول الله من هم قال هم الذين لا يكتوون ولا
يسترقون ولا يتطيرون وعلى ربهم يتوكلون قال عكاشة بن محصن الاسدي
يا رسول الله ادع الله ان يجعلني منهم ثم قال رجل آخر فقال يا رسول الله
ادع الله ان يجعلني منهم فقال سبقك بها عكاشة **والقناعة** القناعة
الاكتفاء بما في يدك وسقوط الاستزادة عن جابر قال قال رسول الله صلعم
القناعة كنز لا يفنى **والرضاء** الرضاء بما امر الله ان يرضى العبد به كمال
الايمان وبه يحصل نظام الدين عن عبد الله عن النبي صلعم انه قال لا ترضين احدا
بسخط الله ولا تحمدن احدا على فضل الله ولا تذمن احدا على ما لم يؤتك الله
فان رزق الله لا يسوقه حرص حريص ولا ترده عنك كراهية كاره فان الله تعالى
بعدله وقسطه جعل الروح والفرح في الرضاء واليقين وجعل الغم والحزن في

الشكر والسخط وعن العباس بن عبد المطلب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ذاق طعم الايمان من رضي بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد رسولا **والذكر**
لله الواجب على المريد ان يذكر الله سبحانه ابدا بقلبه ولا ينساه ولا يفتر
بلسانه عن ذكره ما امكنه عن ابي الدرداء قال قال رسول الله صلعم الا انبئكم بخير
اعمالكم وازكاها عند مليككم وارفعها في درجاتكم وخير من اعطاء الذهب والورق
وان تلقوا عدوكم فتضربوا اعناقهم ويضربوا اعناقكم قالوا ما ذاك يا رسول
الله قال ذكر الله تبارك وتعالى وعن انس قال قال رسول الله صلعم لا تقوم
الساعة حتى لا يقال في الارض الله الله **واجتناب الرياء** سبيل المؤمنين
ان يجتنبوا في التصاون عن الرياء بكل وجه عن شداد بن اوس قال سمعت
النبي صلعم يقول من صلى مرائيا فقد اشرك ومن صام مرائيا فقد اشرك ومن
تصدق مرائيا فقد اشرك فقال عوف بن مالك افلا يعمد الله الى ما كان له
من ذلك فيقبله ويدع ما سوى ذلك قال فقال شداد اما سمعت رسول الله
يقول قال الله تبارك وتعالى من اشرك بي فعمله قليله وكثيره لشريكه وانا منه بري
وعن محمود بن لبيد ان رسول الله صلعم قال ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك الاصغر
قيل ما الشرك الاصغر قال الرياء ان الله عز وجل يقول يوم يجازي العباد باعمالهم
اذهبوا الى الذين كنتم تراؤن في الدنيا فانظروا هل تجدوا عندهم جزاء او خيرا
واسبال الستر على المسلمين كمال الفتوة وتمام المروة بين المسلمين اسبال

الستر

الستر على ذوي المعائب عن ابي سعيد الخدري قال اشهد اني سمعت رسول الله
صلعم يقول لا يطلع رجل على عورة من اخيه فيسترها عليه الا دخل بها الجنة
وحسن الظن بالله يجب ان يكون حسن الظن بالله في جميع احواله
من غير تقصير في حسن عبادته واعماله عن جابر قال قال رسول الله صلعم
لا يموتن احدكم الا وهو يحسن الظن بالله عز وجل **واعانة المسلمين**
عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نفس عن مؤمن
كربة من كرب الدنيا نفس الله عنه كربة من كرب الاخرة ومن يستر على مسلم
يستر الله عليه في الدنيا والاخرة والله في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه
ومن سلك طريقا يبتغي به علما سهل الله له به طريقا الى الجنة وما اجتمع قوم في
مسجد من مساجد الله يتلون كتاب الله عز وجل ويتدارسونه بينهم الا نزلت
عليهم السكينة وغشيتهم الرحمة وحفت بهم الملائكة وذكرهم الله فيمن عنده ومن بطأ به
عمله لم يسرع به نسبه **وحسن المعاملة مع الخلق** وذلك من امارات
الصدق في عبودية الحق عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلعم الا اخبركم
بمن يحرم على النار ومن تحرم النار عليه على كل هين لين قريب سهل وعن ابي
هريرة قال قال رسول الله صلعم من انظر معسرا اظله الله يوم القيامة لا ظل الا
ظله **وصلة الرحم** من اركان الدين وقواعده عن علي رضه قال
قال رسول الله صلعم من سره ان يمد الله له في عمره ويوسع له في رزقه

عن انس بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سره ان يبسط له في رزقه وينسأ له في اثره فليصل رحمه اخرجاه في الصحيحين ٥ وعن عائشة رضي الله عنها ان النبي صلى الله عليه وسلم قال الرحم شجنة من الله فمن وصلها وصله ومن قطعها قطعه ٥ وعن عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول قال الله انا الرحمن وهي الرحم شققت لها اسما من اسمي من وصلها وصلته ومن قطعها بتته رواه الامام احمد وابو داود وعند الفقه والترمذي وقال حديث صحيح ٥

ويدفع عنه ميتة السوء فليتق الله وليصل رحمه وعن انس بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الرحم تتعلق بالعرش يوم القيمة تقول يا رب اقطع من قطعني وصل من وصلني **والرحمة** على خلق الله عز وجل ومن كمال الدين وتمامه وحسن الاسلام ونظامه الرحمة على خلق الله تبارك وتعالى عن جرير بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من لا يرحم الناس لا يرحمه الله **وفي المؤمن** ان يحب لاخيه ما يحب لنفسه الواجب على كل مسلم ان يؤثر نفسه على اخيه المسلم وان يرضى له بما يرضى لنفسه عن انس بن ملك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تباغضوا ولا تحاسدوا وكونوا عباد الله اخوانا ولا يحل للرجل ان يهجر اخاه فوق ثلثة ايام **وحسن الخلق** الخلق اشرف خصال المؤمن ومما يثنى الحق سبحانه وتعالى على رسوله صلى الله عليه وسلم في نص كتابه فقال وانك لعلى خلق عظيم عن ابي الدرداء رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يوضع في الميزان شيء افضل من خلق حسن وعن النواس بن سمعان الانصاري قال سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن البر والاثم فقال البر حسن الخلق والاثم ما حاك في نفسك وكرهت ان يطلع عليه الناس **فحسن الخلق مع الاولاد** والرفق بهم عن ابي قتادة السلمي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي وهو حامل امامة فاذا سجد وضعها واذا قام رفعها **وحسن الخلق مع الخدم**

رسول الله صلى الله عليه وسلم من كن فيه وجد بهن حلاوة الايمان من كان الله ورسوله احب اليه مما سواهما وان يحب المرء لا يحبه الا لله ومن يكره ان يعود في الكفر بعد ان انقذه الله منه كما يكره ان يلقى في النار متفق عليه

عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا جاء احدكم الصانع بطعامه قد اغنى عنكم حره ودخانه فادعوه فليأكل معكم والا فالقموه في يده او ليناوله ابن **والحب في الله** الحب في الله يكون في الدين قوي وزيف شرعي عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سره ان يجد طعم الايمان فليحب العبد لا يحبه الا لله عز وجل وعن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المتحابون في الله على منابر من نور يوم القيمة يغبطهم الشهداء والصالحون **وان المؤمنين** كنفس واحدة عن النعمان بن بشير قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤمنون كرجل واحد ان اشتكى راسه تداعى سائر الجسد بالحمى والسهر وعنه نقل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل المؤمنين في تراحمهم وتوادهم وتعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى عضو منه تداعى له سائر الجسد بالحمى والسهر **والجود والسخاء** عن عائشة رضي الله عنها وعن ابيها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما جبل ولي الله الا على السخاء وحسن الخلق وعن ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحقرن من المعروف شيئا ولو ان تلقى اخاك بوجه طلق واذا طبخت مرقة فاكثر ماءها واغرف لجيرانك منها **واغاثة الضعيف** عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كل معروف صدقة والدال على الخير كفاعله والله يحب اغاثة اللهفان **والتواضع** التواضع احتقار العبد نفسه والانقياد لقبول الحق وان لا يرى لنفسه

استغفار

الجيش فاستعمل ...
لوث الشيطان انه ...
علم امر احد بمعروف ولم ينهه
عن منكره

مرثدا على اخد وعن جابر قال اتيت النبي صلى الله عليه وسلم في دين
كان على ابي فدققت الباب فقال من هذا قال قلت انا قال انا انا كانه
كره ذلك **والنصيحة** للمسلمين عن زياد بن علاقه
سمع جريرا يقول بايعت رسول الله صلعم على النصح لكل مسلم واني لكم
ناصح **وصحبتهم** ومخالطتهم عن ابن عمر عن النبي صلعم
انه قال المؤمن الذي يخالط الناس ويصبر على اذاهم اعظم اجرا من المؤمن
الذي لا يخالط الناس ولا يصبر على اذاهم **وحفظ البصر**
عن بهز بن حكيم عن ابيه عن جده قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
يقول حرمت النار على ثلثة اعين عين بكت من خشية الله عز وجل
وعين سهرت في سبيل الله عز وجل وعين غضت عن محارم الله تعالى
والحلم عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
الرجل يدرك بالحلم درجة الصائم القائم وان الرجل يكتب جبارا
وما يملك الا اهل بيته **وطلب** الكفاية من المال من الحلال عن جابر بن عبد الله
الانصاري رضه قال قال رسول الله صلعم من اصاب مالا حلالا فكف به وجهه
ووصل به رحمه وقضى به دينه واقام به على جاره لقي الله يوم القيمة ووجهه على
صورة القمر ليلة البدر ومن اصاب مالا حراما وكان مكاثرا او مفاخرا او مرائيا
لقي الله عز وجل وهو عليه غضبان ٥ تم كتاب الاربعين على مذهب المحققين
من المتصوفة في تصحيح المعاملة من املاء استاد الامام ابي القسم عبد الكريم بن هوازن
بن عبد الملك بن طلحة بن محمد القشيري النيسابوري رضي الله عنه ٥٥

ولم يكن عليهم غير ما جلسنا اليك وجادلناك واخذنا عنك فانزل الله
واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه
ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحيوة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن
ذكرنا واتبع هواه وكان امره فرطا وقل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن ومن
شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها فقام النبي صلعم
يلتمسهم حتى اذا اصابهم في مؤخر المسجد يذكرون الله فقال الحمد لله الذي
لم يمتني حتى امرني ان اصبر نفسي مع رجال من امتي معكم المحيا ومعكم الممات
وكان صلى الله عليه وسلم حريصا على ايمان الرؤساء طمعا في ايمان اتباعهم
فامر ان يجعل اقباله على فقراء المؤمنين ولا يلتفت الى غيرهم وعن
ابي هريرة رضه قال لقد رايت سبعين من اهل الصفة ما منهم رجل عليه
رداء اما ازار واما كساء قد ربطوا في اعناقهم فمنها ما يبلغ نصف الساقين
ومنها ما يبلغ الكعبين فيجمعه بيده كراهية ان ترى عورته اخرجه البخاري
وعن سعيد بن جبير قال سمعت انس بن مالك رضه يقول قال رسول
الله صلعم اوحى الله تبارك وتعالى الى موسى بن عمران عم ان يا موسى ان
من عبادي من لو سالني الجنة بحذافيرها لاعطيته ولو سالني علاقة سوط
من الدنيا لم اعطه ليس ذلك من هوان به علي ولكن اريد ان ادخر له
في الاخرة من كرامتي واحميه من الدنيا كما يحمي الراعي غنمه من مراعي السوء يا موسى
ما اجعلت الفقراء الى الاغنياء ان خزائني ضاقت عنهم وان رحمتي لم تسعهم
ولكن فرضت للفقراء في اموال الاغنياء ما يسعهم اردت ان ابلو الاغنياء

اخرجه الترمذي ٥ الاهاب الجلد قبل ان يدبغ والمعطون من الذي القي في الدباغ حتى يتغير ريحه ويتمرق شعره جوبت الشيء اذا خرقت وسطه كالجيب

كيف ساعدتهم فيما زهدت للفقراء في امرا لهم يا موسى ان فعلوا ذلك
اتممت عليهم نعمتي واضعفت لهم في الدنيا للواحدة عشر امثالها يا موسى
ان ذكر اهل الغنى اهل الفقر واهل السعة اهل الضيق واهل العافية
اهل البلاء اتممت عليهم نعمتي واضعفت لهم في الدنيا للواحدة عشر
امثالها يا موسى كن للفقير كنزا وللضعيف حصنا وللمستجير غيثا
اكن لك في الشدة صاحبا وفي الوحشة انيسا واكلوك في ليلك ونهارك
وعن علي رضه قال قال رسول الله صلعم لكل شيء مفتاح ومفتاح الجنة
حب الفقراء والمساكين والدنو منهم وهم جلساء الله يوم القيمة ٥
وقال صلعم لابي ذر يا ابا ذر الفقراء ضحكهم عبادة ومزاحهم تسبيح
ونومهم صدقة ينظر الله اليهم كل يوم ثلاث مرات ٥ وقال صلى الله عليه
من مشى الى فقير ليزوره سبعين خطوة كتب الله له سبعين حجة مقبولة
ومن كان عنده كسرة حمل اليهم لياكل معهم كان في وليمة الله يوم القيمة
وقال صلعم حب الفقراء والمساكين من اخلاق المرسلين ومجالستهم
من اخلاق الصالحين والفرار منهم من اخلاق المنافقين ٥ وقال صلعم
الفقر شين عند الناس وزين عند الله يوم القيمة ٥ وقال صلى الله عليه
ان الله ينظر الى هذه الامة بالعلماء والفقراء فالعلماء ورثتي والفقراء
احبائي ٥ وقال صلعم افضل الحرفة ثلاثة الفقر والعلم والزهد ٥
وقال صلعم ركعتان من مؤمن فقير صابر في فقره احب الى الله من
سبعين ركعة من غني شاكر في غناه وركعتان من العشق احب الى الله

والعدول وتقدير الشيء فاما الحد معروف لكل شيء حد والاصل الثاني الانحراف
الثالث الحراف حديدة يقدر بها الجراحات ومن الباب فقلم فلان لا تحرف لعياله
ان الفاء مبدلة من ثاء وسمعت حدثت ان كتب ٥ من الدنيا

من الدنيا وما فيها ٥ وقال صلعم الفقراء وكلاء الرحمن في الارض فمن
تهاون بهم فقد تهاون بالله ومن تعاهدهم كفله الله في الجنة ٥ وقال صلعم
فضل الفقراء على الاغنياء كفضلي على جميع خلق الله ٥ وقال صلعم
سراج الاغنياء في الدنيا والآخرة هم الفقراء لولا الفقراء لهلك الاغنياء
مثل الفقراء مع الاغنياء كمثل عصى في يد اعمى دولة الاغنياء دولة
الدنيا لا بقاء لها ودولة الفقراء يوم القيامة ٥ وقال صلى الله عليه وسلم
اتخذوا الايادي عند الفقراء قبل ان تجيء دولتهم ٥ وقال صلعم اتخذوا
الايادي عند الفقراء فان لهم عند الله دولة ٥ وقال صلى الله عليه وسلم
اذا كان يوم القيمة جمع الله الفقراء والمساكين وقال تصفحوا الوجوه
فكل من اطعمكم لقمة او سقاكم شربة في دار الدنيا او كساكم خرقة او دفع
عنكم غيبة فخذوا بيده وادخلوا الجنة ٥ واوصى صلعم عائشة رضها جالسي
المساكين في الدنيا والآخرة فان دعوتهم في الدنيا مستجابة وفي الآخرة
يدخلون الجنة قبل الاغنياء بخمسمائة سنة من سني الدنيا بلا حساب
ويلقين معهم يوم القيمة ٥ وقال صلعم اللهم احيني مسكينا وامتني
مسكينا واحشرني في زمرة المساكين يوم القيمة ٥ وقال صلى الله عليه وسلم
اللهم توفني فقيرا ولا توفني غنيا ٥ وقال صلى الله عليه وسلم الفقر
فخري وبه افتخر ٥ وقال صلى الله عليه وسلم يباهي الله الملئكة بخمسة
بالمجاهدين والفقراء والشباب الذين يتواضعون لله والغني الذي
يعطي الفقراء كثيرا ولا يمن عليهم ورجل يبكي من خشية الله في خلوته

[illegible]

تحدثون ومن حولها وحدله من لفظ ٥ لم يخدمها اى لم يعطها خادما والخادم
يقع على الغلام والجاريه ٥

وقال صلى الله عليه وسلم ثلاثة يشفع فى الناس مثل شفاعة النبيين
العالم والخادم والفقير الصابر ٥ وقال صلعم الخادم فى امان الله مادام
الخادم فى خدمة المؤمن وللخادم فى الخدمة اجر الصائم بالنهار والقائم
بالليل وكاجر المجاهدين فى سبيل الله الذين لا تسكن دموعهم وكاجر الحاج ع
والعمار وكاجر المرابطين فى سبيل الله وكاجر كل مبتلى وكاجر كل من فى
الارض وطوبى للخادم يوم القيمة ثم قال ليس للخادم حساب وللعلما ب
وللخادم فى الناس شفاعة مثل ربيعة ومضر فقلت له وان كان الخادم
فاجرا قال يا انس خادم السوء افضل عند الله من عابد مجتهد ومن متعلم
محتسب وللخادم مثل اجر من خدمهم ٥ وعن ابن عباس رضى الله عنهما قال جاء
رجل الى النبى صلعم فقال يا رسول ما الفقر قال خزانة من خزائن الله
ثم قال الثانية ما الفقر يا رسول الله قال كرامة من كرامات الله ثم قال
الثالثة ما الفقر يا رسول الله قال شئ لا يعطيه الله الا نبيا مرسلا
او كريما على الله عز وجل ٥ وقال صلعم ان لله نظرات ينظر الى الفقراء
كل يوم خمس مرات فيغفر لهم بكل نظرة سبع مرات ٥ وقال صلعم
الفقر ذل فى الدنيا وفخر فى الآخرة ٥ وقال صلعم الفقير الذى لا يعلم
الناس بجوعه ومرضه وخلق الله الخلق من طين الارض وخلق الفقراء
والانبياء من طين الجنة فمن اراد ان يكون فى عهد الله فليكن من الفقراء
وقال صلعم المنان على الفقراء ملعون فى الدنيا والآخرة والمنان على
ابويه واخوته واخواته بعيد من الله بعيد من الرحمة بعيد من الملئكة قريب

والنار

اهل بيت واحد لا يدخل فيهم غيرهم وقال ايضا التصوف ذكر مع اجتماع
ووجد مع استماع وعمل مع اتباع ٥ وقال المزين التصوف الانقياد
للحق ٥ وقال ابو تراب النخشبى الصوفى لا يكدره شئ ويصفو به
كل شئ ٥ وقيل الصوفى لا يعيته طلب ولا يزعجه سبب ٥ وسئل ذو النون
عن التصوف فقال هم قوم آثروا الله تعالى على كل شئ فآثرهم الله على
كل شئ ٥ وسئل النورى عن الصوفى فقال من سمع السماع وآثر — والآثر الاسباب
بالاسباب ٥ وسئل الحصرى من الصوفى عندك الذى لا يقبله الارض
ولا يظله السماء قال الاستاد ابو القاسم القشيرى انما اشار الى حال
المحو ٥ وقيل الصوفى من اذا استقبله حالان او خلقان كلاهما حسن
كان مع الاحسن ٥ وقال الحصرى الصوفى لا يوجد بعد عدمه ولا يعدم م
بعد وجده ٥ وقال الصوفى معصوم بتعريف الربوبية مستور بتعريف
العبودية ٥ وقال الكتانى التصوف خلق من زاد عليك فى الخلق
فقد زاد عليك فى التصوف ٥ وقال محمد بن على القصاب التصوف
اخلاق كريمة ظهرت فى زمان كريم من رجل كريم مع قوم كرام ٥
الوصية اوصيك ايها الراغب فيما عند الله الآنس بحرفة
اوليائه واحبابه بوصية شيخنا شيخ شيوخ المشايخ محى الدين عبد القادر
الجيلانى الماخوذة من وصية الله عز وجل ووصية رسول الله صلى الله عليه
وسلم واقوال المشايخ رضى الله عنهم اوصيك بتقوى الله وحفظ طاعته
ولزوم ظاهر الشرع وحفظ حدوده وان طريقتنا هذه مبنية على سلامة

الصدور وسماحة النفوس وبشاشة الوجوه وبذل الندى وكف
الاذى والصفح عن عثرات الاخوان واوصيك بالفقر وهو حفظ حرمات
المشايخ وحسن العشرة مع الاخوان والنصيحة للاصاغر وترك الخصومة
في الارفاق وملازمة الايثار ومجانبة الادخار وترك صحبة من ليس
من طبقتهم والمعاونة في امر الدين والدنيا وحقيقة الفقر ان لا يفتقر
الى من هو مثلك واعلم ان التصوف ما اخذ من القيل والقال لكن
من الجوع وترك الدنيا وقطع المالوفات والمستحبات واوصيك
اذا لقيت الفقير فلا تبداه بالعلم وابداه بالرفق فان ملاقاتك
له بالعلم توحشه والرفق يونسه واعلم ان التصوف مبني على
ثمان خصال السخا والرضا والصبر والاشارة والغربة ولبس
الصوف والسياحة والفقر فالسخا لابرهيم والرضا لاسحق
والصبر لايوب والاشارة لزكريا والغربة ليحيى ولبس الصوف
لموسى والسياحة لعيسى والفقر لمحمد صلى الله عليه وعليهم اجمعين
واوصيك ان تصحب الاغنياء بالتعزز والفقراء بالتذلل وعليك
وعليك بالتذلل وعليك بالاخلاص وهو نسيان روية الخلق ودوام
روية الخالق ولا تهم الله سبحانه في الاسباب واسكن اليه في كل حال
واياك ان تضيع حق اخيك اتكالا على ما بينك وبينه من المودة والصداقة
فان الله ترضى لكل مؤمن حقوقا وعليك بخدمة الفقرآء فانه من خدم
الفقرآء ثلاثة اشيآء التواضع وحسن الادب وسخاوة النفس

وان

وان نفسك حتى تحين واعلم ان اقرب الخلق الى الله تعالى اوسعهم
خلقا وافضل الاعمال رعاية السر من الالتفات الى شي سوى الله تعالى
وعليك اذا اجتمعت مع الفقرآء بالتواصي بالحق وبالتواصي بالصبر
وحسبك من الدنيا شيآن صحبة فقير وحرمة ولي ثم اعلم يا اخي ان
الفقير هو الذي لا يستغني بشي دون الله تعالى واعلم ان الصعود على
مائة ونكل ضعف وعلى من فوقك بحد الفقر والتصوف كله جد فلا
تخلطه بشي من الهزل هذه وصيتنا لك ولنا ولمن سمعها من سائر
الفقرآء والمريدين كثرهم الله تعالى ونسال الله سبحانه وتعالى ان
يوفقنا جميعا لما اوصينا عليه ويجعلنا جميعا ممن يتبع اثار السلف
ويسمع اخبارهم ويعمل باعمالهم عنه وكرمه ويلبس لباس التقوى
لباس الستر والعفو والعافية والسلامة والرحمة الواسعة
والمغفرة الجامعة والجمال والجلالة والكرامة من المولى لباس
مكارم الاخلاق ومحاسن الافعال والاحوال والعمل بالاولى لا اولى
والحمد لله رب العالمين حق حمده وصلواته وسلامه على سيدنا محمد نبيه
ورسوله وعبده

نجز تحريره سابع عشر شهر شوال سنة ٨٢٥ في المدينة تعز اليمن
حرست باليمن الايمن

بسم الله الرحمن الرحيم

كتب منه الابيات من كتاب البرد الموشى من صناعة الانشاء

التشوقات في صدور الكتب

سلام على تلك الخلائق انها منى الثمرات الطيبات اذا تجنى
فلا فل صرف الدهر حد سنانها ولا صحبة الا السلامة واليمنى

ومني سلام كل يوم وليلة يوافيك من قرب الديار ومن بعد
كلام اذا فاحت روائح عطره كفتك عن الكافور والمسك والند

وان اشحطت ايامنا بلقائكم عذرت لايام البعاد ذنوبها
يا غايبا من غاب طيب ثنائه ولا آية ابدا ولا تدكا ره
لك في النفوس منازل معمورة كم من تعمر بالنفوس ديار
على ميمون طلعتك السلام فانت لكل ذي فضل امام
سلام في سلام من محب نحيلك في الخطوب له التزام
اراني الله وجهك عن قريب لاظفر بالامال وبالاماني
فوجهك حين ابصره بطرفي يريني البشر من وجه الزمان
وسلام على جنابك والمنهل فيه وربعه المأنوس
حث فضل الزمان ليس بمذموم ووجه الايام غير عبوس

فارقتكم فنهاري كله فكر ياغايبين وليلي كله سهر
ما حيلتي تدد الرحمن فرقتنا وما قدرت على ان ادفع القدر
قد كنت اوقن ان الدهر يجمعنا وما ظننت بانا سوف نفترق
ودمع عيني على خدي منهمل ونار قلبي لا تطفا لها حرق

جسمي معي غير ان الروح عندكم فالجسم في غربة والروح في وطن
فليعجب الناس مني ان لي بدنا لا روح فيه ولي روح بلا بدن

لحسنت ما تحسبه لعل العيا ولا تحو اثيم وطه وتون ته جنة الفردوس لو خرجت وجرت انهارها والعيون
استهابان انظركم ساعة لو انها اخر عمري تكون ه وقال اخر نقبل الارض صنو لي صنكم لو استطاع خليلا تحوكم طار اليه
لكن بشموته الايام تعجده وقد اقامت له الاوقات اعذاره

تهنئة بزيادة ملك

سنيا لك الملك الذي زادك الله ومقيم مال فوق ما تتمناه
وتثبت ما اعطاك ربك من علا وملك ومال وهو بعض عطاياه

تهنئة بالظفر

هنيت بالظفر الذي اوتيته ملأ البلاد بواديا وحواضرا
مازال بعضت لمطلب متعقب الا امكان لك المهيمن ناصرا
جردت عزمك مثل سيفك ماضيا فغدوت في كل المواطن ظافرا
دمغت سعادتك العدا ورجعت منصور العساكر
وظفرت بالامل الذي املته لا زلت ظافر

تهنية بسكنا دار

من الدار تهنيت بها وتوطن ولك السعد قرين
ولسان الفال يدعوك بها ادخلوها بسلام آمنين

اخر

بالسعد حل وبالهناء دارا مشيدة البناء
وبنعمة محروسة ذي طول عمرك والبقاء

اخر

من دار سعيدة فاسكن الدار مهنيا لك القرار مرتاه
كنت بدرا لها وكانت سماء لبث النجم السعود خليا

تهنيه بزواجه

اهدت لك الايام من اتحافها شمسا اتتك بنير من اسدانها
نهنئها ميمونة مقترونة بالسعد ليلة عندما ودنا فها
ماكفوها احد سواك من الورى والبدر ضد الشمس في اوصافها

اخر

جمع شمل ووصل حبل متين وسرور يزدد في كل حين
زفت الزهرة المنيرة للبدر فقلنا بالطائر الميمون

آخر

تهنَّ في نعمة وسعيد عرسًا به للصبوح عرس وساعة تبوركت وليلًا زفت الى البدر شمس

تهنية بولد

هنيت بالولد الذي اعطيته طلقا ينير كما ينير الكوكب
فرحت له الآفاق حتى كل من تحت السماء مؤهل ومرحب
وسما على نجم السماء فما العذر لا يسمو وانت له اب

آخر

تهنَّ بالغلام لما اتى مستقبلا للطالع السعد اقول لما لاح لي شخصه من ازل

آخر

هنيت بالولد السعيد قدومه مستقبلا للطالع الميمون
وعليه من شر الحواسد عوذة ومن العيون وشرها المكنون

تهنية بولد

هنيت قادمة تبسم نورها فانارت الاقطار دون اثاقبا
والشمس انثى وهي ملأ نورها كل البلاد مشارقا ومغاربا

آخر

تهنَّ بالطلعة الغراء طالعة جاءت اليك بطول السعد والعمر
وان تكن خلقت انثى كما ذكرت فرب انثى لها فضل على الذكر

تهنية بقدوم الغائب

تهنَّ مقدم وافى سعيدا من السفر الذي شاق القلوبا
قدمت قدوم بدر في الدياجي وغيث ما كر البلد الجديبا

آخر

مرحبا مرحبا واهلا وسهلا وقليل في حقك الترحيب
انت في القرب والنوى وذنا فيك اكثر مرعاك منا القلوب

تهنية بشفاء

اعقبك الله صحة البدن ودمت في نعمة مدا الزمن
وحال نفع الدواء فيك كما تحول ماء الربيع في الغصن

تهنية بدخول الحمام

بهناء دخلت حمام سعد طالع السعد ليس يبرح عنها
بدخول الشفاء تدخل فيها وخروج السقام تخرج منها وفي الفصد

يا فاصدا

آخر

يا فاصد اليد جلت اياديها ونار منها الرد اقصرا اعاديها
يد الندى هي فارفق لا يرق دمها فان ادناق طلاب الرزق فيها

تهنية ببلوغ الامل

زادك الله منة دائما بالمسرات وادراك الامل
والليالي وقفت فاعلة كل ما شئت فانشئت فسل

تهنية بعد التهنية بمجلس

يامن على نالي المزار وبعد وافى الكتاب يهنيا من عنك
اهديت لي روح الحياة وطيها هذا صنيع لا اقوم بحمده

آخر

اهدى كتابك اذ وافى بتهنية الي روحا يعيد الروح في الجسد
هذا الصنيعة لا انفك اشكرها شكر الرياض واحكيها مد الابد

الهدايا

تهدى الكرام للكريم وانما يهدى له ما كان من نعمائه كالبحر يمطره السحاب وماله فضل عليه لانه من مائه

هدية كتب من ملك الى ملك

صدرت من الكتب النفائس هدية مثل النجوم جلودها ابراجها
لا فتحها فتح البلاد جميعها فالاولى استخراجها استخراجها

آخر

اذا قل الذي اهديه قدرا فقدرك دائما غير القليل
وقد رفعت معاذر كل عيب اذا اهدى الخليل الى الخليل

آخر

قد جاءت الكتب التي بعث المليك بها هدية ابكار علم يجتني منها معانيه الشهية
ما كان يهدي مثلها الا اياديه السنية

شكر على الهدية

لله در هدية جاءت لنا من خير مهدي شكر المهدي بها الذي ما زال بحر الرشد يهدي

آخر

لقد جلت وجلت كل منتم هديتك التي وافت الينا

بعض الفضلاء ... ويمتن يتعصر عن حال احسن ما يهدي امثالك

هدية تقصر عن ... انقص المرد ... القنا

شكرناها ولم نقتصر وكانت معظّمة ونهديها الدنيا

وعديه من عندى نعم اسدى واسدى الجود والبرا احر

ملأت فوادى كلّه فرحاً فلاملأن بها الورا شكرا

وبنا تشفع نحوكم اذا انتم املا لان ترجوا لكل عظيم

انّ الشفاعة كالحليلة لم تكن الا لكفو فى الانام كريم

وماعد نا فى حاجة لو تخلفت مع النجم اذا انتم بها شفعاء

شفع بن البك وانت اولى بكشف الكرب فى وقت المضيق

وليت القضاجات الا اذا شفع الصديق الى الصديق

وقد كنت ارجو للصديق شفاعة وقد صرت ارضى ان اشفع فى نفسه

جنابه شفع فى حاجة فاحتاج الاذن الى شافع التوسل

احر

واذا الكريم بنت به ايامه لم ينتعش الا بعون كريم

فاعن على الخطب العظيم فانما يرجى العظيم لدفع كل عظيم

عتبنا ولولا الود لم يكن العتب على ملك الدهر لحق له صحب

تواصل قوم تارسله وكتابه ولا رسل منه تجينا ولا كتب

واذا لم يكن رسول وكتب فلك الود ما عليه حجاب

وفؤادى قبل الرسول رسول وودادى قبل الكتاب كتاب

لابد من فقد ومن فاقد هيهات مافى الناس من خالد

كن المعزّى لا المعزى به اذا كان لابد من الواحد ابو نواس

لاذلت تبقى ونعزيكا ولا نعزّى احدا فيكا لوان نفسى اعطيت سولها

ان الشفاعات سادة على الاكرم

الصديق

شفاعة صديق الى الصديق

من النساء

مكاتبة

الرسالات

التعازى

لم تخلف الحزن بواد بكاه

اذا ما ضاق صدرك من بلود تحب اليحلوات الى سواها وتنسك قربها ان كنت ميتا وخل الدار توحش من دراها
وانى ماكنت واحد ارض قديم فلست بواجد نفس سواها مشيناها خطا كتبت علينا ومن كتبت عليه خطا مشاها
وارزاق لنا والهم بارض فنلم نانه منا اناها ومن تكن منيته بارض فليس يموت فى ارض سواها

رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال من الداعي على الكلب آنفا فقال
رجل من القوم انا يا رسول الله فقال لقد دعوت الله عز وجل باسمه الذي اذا
دعي به اجاب واذا سئل به اعطى فلو دعوت لجميع امة محمد ان يغفر الله لهم
كيف دعوت فقال قلت اللهم اني اسالك لا اله الا انت بديع السموات و
الارض يا ذا الجلال و الاكرام اكفنا هذا الكلب بما شئت فابرح حرمات
رواه ابو بكر التطيبي في اماليه وعن سعد بن ابي وقاص رضي
الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم دعوة ذي النون
اذا دعا بها وهو في بطن الحوت لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
فانه لم يدع به رجل مسلم قط الا استجاب الله له رواه الترمذي والنسائي
واخرجه الحاكم في المستدرك على الصحيحين ولفظه قال سمعت رسول الله صلى
الله عليه وسلم يقول هل ادلكم على اسم الله الاعظم الذي اذا سئل
به اعطى واذا دعي به اجاب الدعوة التي دعا بها يونس عليه السلام
حيث نادى في الظلمات الثلث لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
فقال رجل يا رسول الله هل كانت ليونس عليه السلام خاصة ام للمؤمنين
عامة فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم الا تسمع قول الله عز وجل
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وعن انس رضي الله
عنه ان عائشة رضي الله عنها قالت يا رسول الله علمني اسم الله العظيم
فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم قومي فتوضئي ثم ادعي الله حتى اسمع
قالت ففعلت فقلت اللهم اني اسالك باسمائك الحسنى كلها ما علمت منها وما لم
اعلم واسالك باسمك العظيم الاعظم وباسمك الكبير الاكبر فقال رسول الله

صلى الله عليه وسلم أصبحت والذي نفسي بيده رواه الطبراني في كتاب الدعاء
وقال ابن عباس رضي الله عنهما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول
عند الكرب لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله رب العرش العظيم لا اله
الا الله رب السموات السبع ورب العرش الكريم وعند مسلم في رواية اخرى
كلمات الفرج لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم لا اله الا
الله رب السموات السبع ورب العرش الكريم **وعن علي** رضي الله عنه
قال لقنني رسول الله صلى الله عليه وسلم هؤلاء الكلمات وامرني اذا نزل
بي كرب او شدة ان اقولهن لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله وتبارك
الله رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين رواه النسائي وابن حبان
والحاكم **وعن** ابي هريرة رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا
اهمه الامر رفع راسه الى السماء فقال سبحان الله العظيم واذا اجتهد في
الدعاء قال يا حي يا قيوم رواه الترمذي **وعن** اسماء بنت عميس قالت
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الا اعلمك كلمات تقوليهما عند الكرب
او في الكرب الله الله ربي لا اشرك به شيئا رواه ابو داود والنسائي ه
واخرجه الطبراني ولفظه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم جمع بني عبد
المطلب فقال لهم ان نزل باحد منكم هم او غم او كرب او سقم او لأواء
او بلاء فليقل الله ربي لا اشرك به شيئا ثلث مرات وفي رواية عند ابن ابي الدنيا
فيه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من اصابه هم او غم
او سقم او شدة او ازل او لأواء فقال ربي لا اشرك به شيئا كشف ذلك عنه

يعني الشدة حين نسبوا الربع اليه ه

قلبها الهوث فليس هو عندي عربيا وقد ليهم الكراب على البقر والاصح فيه ان يقال الكلاب على البقر وكذا سمعناه ومعناه خلق امرا او جماعة ه

وعن ثوبان رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان
اذا راعه امر قال الله ربي لا شريك له رواه النسائي **وروى** ايضا عن
ابي بكرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم دعوات المكروب
اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني الى نفسي طرفة عين واصلح لي شأني كله لا اله
الا انت واخرجه ابن حبان ايضا في صحيحه **وعن** ابن عباس رضي الله عنهما
قال حسبنا الله ونعم الوكيل قالها ابرهيم عليه السلام حين القي في النار
وقالها محمد صلى الله عليه وسلم حين قالوا ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم
فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل رواه البخاري **وعن**
ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
كيف انعم وصاحب القرن قد التقم القرن واستمع الاذن ينتظر متى
يؤمر بالنفخ فينفخ فكأن ذلك شق على اصحاب رسول الله صلى الله عليه
وسلم فقال لهم قولوا حسبنا الله ونعم الوكيل على الله توكلنا رواه
الترمذي **وعن** عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى
الله عليه وسلم يقول اذا نزل به هم او غم يا حي يا قيوم يا حي يا قيوم
برحمتك استغيث رواه الحاكم في صحيحه **وروى** النسائي من حديث
علي رضي الله عنه انه جاء الى النبي صلى الله عليه وسلم يوم بدر حالة
القتال فاذا هو ساجد يقول يا حي يا قيوم فلم يزل كذلك حتى فتح الله
عليه **وعن** ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم ما كربني امر الا تمثل لي جبريل عليه السلام فقال يا محمد قل توكلت

يا حي يا قيوم صح

الخضوع والاستكانة واللين فالذل ضد العز والذل خلاف الصعوبة وذلك التضيق ... الارض من اسافله واذا لول الرجل انشرع ه من

على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا رواه الحاكم في المستدرك على الصحيحين
وروى ايضا فيه عن ابي امامة الباهلي رضي الله عنه عن النبي صلى
الله عليه وسلم قال من نزل به كرب او شدة فليتحين المنادي يعني المؤذن
فاذا كبر كبر واذا تشهد تشهد واذا قال حي على الصلوة قال حي على
الصلوة واذا قال حي على الفلاح قال حي على الفلاح ثم يقول اللهم رب
هذه الدعوة الصادقة المستجاب لها دعوة الحق وكلمة التقوى احينا عليها
وامتنا عليها واجعلنا من خيار اهلها احياء واموانا ثم يسال حاجته **وعن**
عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اصاب
احدا قط هم ولا حزن فقال اللهم اني عبدك وابن عبدك وابن امتك ناصيتي
بيدك ماض في حكمك عدل في قضاؤك اسالك بكل اسم هو لك سميت به نفسك
او انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او استاثرت به في علم الغيب عندك
ان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور صدري وجلاء حزني وذهاب همي الا اذهب رفعي في
الله همه وحزنه وابدله مكانه فرحا فقال رجل يا رسول الله الا نتعلمها قال بل
ينبغي لمن سمعهن ان يتعلمهن رواه الامام احمد وابن حبان والحاكم في صحيحيهما في مسنده صح
وعن ابي طلحة الانصاري رضي الله عنه قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه
وسلم في غزاة فلقي العدو فسمعته يقول يا مالك يوم الدين اياك نعبد
واياك نستعين قال فلقد رايت الرجال تصرع تضربها الملائكة من بين يديها
ومن خلفها رواه الطبراني في كتاب الدعاء له **وروى** فيه ايضا باسناد صحيح عنده

دون ذلك جهد البلاء ... وعن الباب الجهام السحاب الذي اراق ماءه وذلك ان خيره يقل فلا يستشرف له ...

[illegible]

عن عبد الله بن جعفر رضي الله عنهما قال لما توفي ابو طالب خرج النبي صلى الله
عليه وسلم ماشيا الى الطائف على قدميه فدعاهم الى الاسلام فلم يجيبوه فانصرف
فاتى ظل شجرة فصلى ركعتين ثم قال اللهم اليك اشكو ضعف قوتي وقلة حيلتي
وهواني على الناس ارحم الراحمين انت ارحم الراحمين وانت رب المستضعفين
الى من تكلني الى عدو يتجهمني ام الى صديق ملكته امري ان لم تكن غضبان
علي فلا ابالي غير ان عافيتك اوسع لي اعوذ بنور وجهك الذي اشرقت
له الظلمات وصلح عليه امر الدنيا والآخرة ان ينزل بي غضبك او يحل بي سخطك
لك العتبى حتى ترضى ولا حول ولا قوة الا بك **وعن** عبد الله بن مسعود
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الا اعلمكم الكلمات التي
تكلم بها موسى حين جاوز البحر ببني اسرائيل فقلنا بلى يا رسول الله قال قولوا
اللهم لك الحمد واليك المشتكى وانت المستعان ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم قال عبد الله بن مسعود فما تركتهن منذ سمعتهن من رسول الله
صلى الله عليه وسلم رواه الطبراني في معجمه الصغير باسناد جيد **وروى**
فيه ايضا عن انس رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال اذا طلبت حاجة فاحببت ان تنجح فقل لا اله الا الله وحده لا شريك
له العلي العظيم لا اله الا الله وحده لا شريك له الحليم الكريم الحليم
بسم الله الذي لا اله الا هو الحي الحكيم سبحان الله رب العرش العظيم
الحمد لله رب العالمين كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة

[illegible]

من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون كانهم يوم يرونها لم يلبثوا
الا عشية او ضحيها اللهم انى اسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك
والغنيمة من كل بر والسلامة من كل اثم اللهم لا تدع لنا ذنبا الا غفرته
ولا هما الا فرجته ولا دينا الا قضيته ولا حاجة من حوائج الدنيا و
الآخرة الا قضيتها برحمتك يا ارحم الراحمين وروى الترمذى رواه خ
وابن ماجه من حديث عبد الله بن ابى اوفى رضى الله عنهما قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من كانت له حاجة الى الله تبارك وتعالى
او الى احد من بنى آدم فليتوضأ وليحسن الوضوء ثم ليصل ركعتين
ثم يثنى على الله عز وجل ويصلى على النبى صلى الله عليه وسلم
ثم ليقل لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان رب العرش العظيم الحمد لله
رب العالمين اسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من
كل بر والسلامة من كل اثم لا تدع لى ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته
ولا حاجة هى لك رضى الا قضيتها برحمتك يا ارحم الراحمين وعن
محجن بن الادرع ان رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل المسجد فاذا
هو برجل قد قضى صلوته وهو يتشهد يقول اللهم انى اسألك يا الله
الواحد الاحد الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ان تغفر لى
ذنبى انك انت الغفور الرحيم فقال نبى الله صلى الله عليه وسلم
قد غفر له ثلث مرات اخرجه ابن خزيمة وصححه وعن جابر بن عبد في صحيحه
الله رضى الله عنهما قال عرض هذا الدعاء على رسول الله صلى الله عليه وسلم

فقال ما دعى به على كل شئ بين المشرق والمغرب فى ساعة من يوم الجمعة الا
استجيب لصاحبه سبحانك لا اله الا انت يا حنان يا منان يا بديع السموات
والارض يا ذا الجلال والاكرام رواه الحافظ ضياء الدين فى تخريجه
وعن ابن عباس رضى الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من اكثر من الاستغفار او قال من لزم الاستغفار جعل الله من كل هم
فرجا ومن كل ضيق مخرجا ورزقه من حيث لا يحتسب رواه ابو داود والنسائى
وعن ابى هريرة رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من قال لا حول ولا قوة الا بالله كان دواء من تسعة وتسعين داء ايسرها
الهم رواه الحاكم فى مستدركه وروى فيه ايضا عن ابى امامة رضى الله
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لله ملكا موكلا بمن يقول
يا ارحم الراحمين فمن قالها ثلاثا قال الملك ان ارحم الراحمين قد اقبل عليك
فاسأل حاجتك وروى بسند فيه مقال عن عائشة رضى الله عنها عن النبى
صلى الله عليه وسلم قال لما اهبط آدم على الارض قام وجاه البيت فصلى
ركعتين فالهمه الله هذا الدعاء اللهم انك تعلم سرى وعلانيتى فاقبل
معذرتى وتعلم حاجتى فاعطنى سؤلى وتعلم ما فى نفسى فاغفر لى ذنبى
اللهم انى اسألك ايمانا يباشر قلبى ويقينا صادقا حتى اعلم انه لا يصيبنى
الا ما كتبت لى ورضا بما قسمت لى قال فاوحى الله عز وجل اليه يا آدم انى
قد قبلت توبتك وقد غفرت لك ذنبك ولم يدعنى احد بهذا الدعاء الا غفرت
له ذنبه وكفيته المهم من امره وزجرت عنه الشيطان وتجرت له من وراء

كل تاجر وأتتك الدنيا اليه راغمة وان لم يردها **وعن** ابى سعيد الخدري
رضى الله عنه قال دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم المسجد
فاذا هو برجل من الانصار يقال له ابو امامة فقال يا ابا امامة مالى اراك
جالسا فى المسجد فى غير وقت صلوة فقال هموم لزمتنى وديون يا رسول الله
قال افلا اعلمك كلاما اذا قلته اذهب الله همك وقضى دينك قال بلى يا رسول
الله قال قل اذا اصبحت واذا امسيت اللهم انى اعوذ بك من الهم والحزن
واعوذ بك من العجز والكسل واعوذ بك من الجبن والبخل واعوذ بك من غلبة
الدين وقهر الرجال قال ففعلت ذلك فاذهب الله همى وقضى دينى رواه
ابو داود **وعن** ابى وائل رضى الله عنه قال اتى عليا رضى الله عنه رجل
فقال يا امير المؤمنين انى عجزت عن مكاتبتى فاعنى فقال الا اعلمك كلمات
علمنيهن رسول الله صلى الله عليه وسلم لو كان عليك مثل جبل دنانير لاداها
الله عنك قل اللهم اكفنى بحلالك عن حرامك واغننى بفضلك عمن سواك
رواه الحاكم فى مستدركه **وعن** انس بن مالك رضى الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم لمعاذ بن جبل الا اعلمك دعاء تدعو به لو كان
مثل جبل دينا لاداه الله عنك قال قل اللهم مالك الملك تؤتى الملك من
تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير
انك على كل شىء قدير رحمن الدنيا ورحيم الآخرة تعطيهما من تشاء وتمنعهما
من تشاء ارحمنى بها رحمة تغنينى عن رحمة من سواك رواه الطبرانى فى
معجمه واخرجه الحاكم فى المستدرك بلفظ آخر **عن عائشة** رضى الله عنها

وثبت رث فاما قولهم ارتث فى المعركة فضرب عندنا وذلك ان الجريح يسقط كالرثة ثم يحمل وسور ثيث ه

ان ابابكر الصديق رضى الله عنه دخل عليها فقال هل سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم
دعاء كان يعلمناه وذكر ان عيسى بن مريم كان يعلمه اصحابه ويقول لو كان على
احدكم جبل ذهب دينا لقضاه الله عنه اللهم فارج الهم كاشف الغم مجيب
دعوة المضطرين رحمن الدنيا والآخرة انت ترحمنى فارحمنى رحمة تغنينى
بها عن رحمة من سواك قالت عائشة رضى الله عنها كان لاسماء بنت عميس
على ثلثة دنانير فكانت تدخل على فاستحيى ان انظر الى وجهها لانى لا اجد
ما اقضيها فكنت ادعو بذلك الدعاء فما لبثت الا يسيرا حتى رزقنى الله
تعالى رزقا ما هو بصدقة تصدق بها على ولا ميراث ورثته فقضاها عنى وقسمت
فى اهلى منه **وعن** ابى هريرة رضى الله عنه قال بينما انا امشى مع
رسول الله صلى الله عليه وسلم استقبله رجل رث الثياب رث الهيئة
فقال النبى صلى الله عليه وسلم يا فلان ما بلغ بك ما ارى فقال الفقر والسقم
فقال افلا اعلمك كلمات اذا قلتهن اذهب الله عنك الفقر والسقم فقال
ما يسرنى بهما انى شهدت معك بدرا او احدا قال ابو هريرة فقلت يا رسول
الله علمنيهن قال قل توكلت على الحى الذى لا يموت والحمد لله الذى لم يتخذ
ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيرا
قال فلقينى النبى صلى الله عليه وسلم ابا هريرة بعد ايام فقال يا ابا هريرة ما الذى
ارى من حسن حالك فقال يا رسول الله ما زلت اقول الكلمات منذ علمتنيهن
رواه الطبرانى فى كتاب الدعاء له **وعن** ابى هريرة رضى الله عنه قال جاءت
فاطمة رضى الله عنها الى النبى صلى الله عليه وسلم تسأله خادما فقال لها قولى

اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم ربنا ورب كل شيء منزل التوراة
والانجيل فالق الحب والنوى اعوذ بك من شر كل ذي شر ومن شر
كل دابة انت آخذ بناصيتها انت الاول فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس
بعدك شيء وانت الظاهر فليس فوقك شيء وانت الباطن فليس دونك شيء
اقض عني الدين واغنني من الفقر رواه الترمذي وابن ماجه وعن
انس بن مالك رضي الله عنه قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
في المسجد حتى اذا طلعت الشمس خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم واتبعته
فقال انطلق بنا حتى ندخل على فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم
فدخلنا عليها فاذا هي نائمة مضطجعة فقال يا فاطمة ما ينيمك هذه الساعة
قالت ما زلت البارحة محمومة قال فاين الدعاء الذي علمتك قالت نسيته
قال قولي يا حي يا قيوم اصلح لي شاني كله ولا تكلني الى احد من الناس ولا الى
نفسي طرفة عين رواه الطبراني في كتاب الدعاء له وروى عنه فيه ايضا عن
سويد بن غفلة قال اصابت عليا رضي الله عنه فاقة فقال لفاطمة رضي
الله عنها لو اتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فسالته وكان عند ام ايمن
فدقت الباب فقال النبي صلى الله عليه وسلم ان هذا الدق فاطمة ولقد اتتنا
في ساعة ما عودتنا ان تاتينا في مثلها فقومي فافتحي لها فقامت ففتحت لها الباب صح
فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا فاطمة لقد اتيتنا في ساعة ما عودتنا
ان تاتينا في مثلها قالت يا رسول الله هذه الملائكة طعامها التسبيح والتحميد
فما طعامنا فقال والذي بعثني بالحق ما اقتبس في آل محمد نار منذ ثلاثين

يوما

يوما ولقد اتتنا اعنز فان شئت امرت لك بخمس اعنز وان شئت علمتك
خمس كلمات علمنيهن جبريل عليه السلام فقالت بل علمني خمس الكلمات
التي علمكهن جبريل فقال قولي يا اول الاولين ويا آخر الآخرين ويا
ذا القوة المتين ويا راحم المساكين ويا ارحم الراحمين قال فانصرفت
حتى دخلت على علي فقالت ذهبت من عندك بالدنيا واتيتك بالآخرة
وفيه ايضا عن عمر رضي الله عنه قال جاء رجال اصحاب الصفة الى
رسول الله صلى الله عليه وسلم فشكوا اليه الحاجة فقال النبي صلى الله
عليه وسلم كاد الفقر ان يكون كفرا وكاد الحسد ان يسبق القدر قولوا
اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم اقض عنا الدين واغننا
من الفقر وعن زيد بن ثابت رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه
وسلم علمه هذا الدعاء وامره ان يتعاهد به اهله كل صباح لبيك اللهم
لبيك لبيك وسعديك والخير بيديك ومنك وبك واليك اللهم ما قلت
من قول او نذرت من نذر او حلفت من حلف فمشيئتك بين يدي ذلك كله
ما شئت كان وما لم تشا لم يكن ولا حول ولا قوة الا بالله والله على كل شيء
قدير اللهم ما صليت من صلوة فعلى من صليت وما لعنت من لعن فعلى من
لعنت انت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما والحقني بالصالحين اللهم اسالك
الرضى بالقدر وبرد العيش بعد الموت ولذة النظر الى وجهك وشوقا الى لقائك
من غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة اعوذ بك ان اظلم او اظلم او اعتدي
او يعتدى علي او اكتسب خطيئة محبطة او ذنبا لا تغفره اللهم فاطر

السموات والارض عالم الغيب والشهادة ذا الجلال والاكرام فاني أعهد
اليك في هذه الحيوة الدنيا وأُشهدك وكفى بك شهيدا أني أشهد ان لا اله
الا انت وحدك لا شريك لك لك الملك ولك الحمد وانت على كل شيء قدير
واشهد ان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وسلم واشهد ان وعدك
حق ولقاءك حق وأن الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في
القبور واشهد انك ان تكلني الى نفسي تكلني الى ضعف وعورة وذنب
وخطيئة فاني لا أثق الا برحمتك فاغفر لي ذنبي فانه لا يغفر الذنوب
الا انت وتب علي انك انت التواب الرحيم رواه الامام احمد بن حنبل رضي
الله عنه في مسنده باسناد حسن **وعن** ابي امامة الباهلي رضي الله عنه
قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اصبح وامسى دعا بهذه الدعوات
اللهم انت احق من ذكر واحق من عبد وانصر من ابتغي واجود من سئل
واوسع من أعطى انت الملك لا شريك لك والفرد لا تهلك كل شيء هالك
الا وجهك لن تطاع الا باذنك ولن تعصى الا بعلمك تطاع فتشكر وتعصى
فتغفر أقرب شهيد وادنى حفيظ حلت دون النفوس واخذت بالنواصي
وكتبت الآثار ونسخت الآجال القلوب لك مفضية والسر عندك علانية
الحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين ما شرعت والامر ما قضيت
والخلق خلقك والعبد عبدك وانت الله الرؤف الرحيم اسالك بنور
وجهك الذي اشرقت له السموات وبكل حق هو لك وبحق السائلين عليك
ان تقيلني وان تجيرني من النار بقدرتك رواه الطبراني في كتاب الدعاء له

فتكلني على ضيعة خ

المليك خ

تقيلني خ

دلخ

دون غيره والبدء والمفاصل الاصابع واحدها بدء الاصل بدع قال والنفة كما حرره وليس اصله الهمز والما همزته بدء البدء ونما وظهور ... من اذا من الباب الاول قال ومما شذ عن هذا الاصل والادرت

[illegible]

وعن عثمان بن حنيف رضي الله عنه انه كان عند النبي صلى الله عليه
وسلم وجاءه اليه ضرير فشكا اليه ذهاب بصره فقال يا رسول الله ليس
لي قائد وقد شق علي فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم ائت الميضاة
فتوضأ ثم صل ركعتين ثم قل اللهم اني اسالك واتوجه اليك بنبيك محمد
صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة يا محمد اني اتوجه بك الى ربك فيجلي لي بصري
وفي رواية اخرى يا محمد اتوجه بك الى ربي في حاجتي فتقضى اللهم شفعه
في قال عثمان فو الله ما تفرقنا ولا طال بنا الحديث حتى دخل الرجل وكانه
لم يكن به ضرر قط رواه ابو داود والترمذي وغيرهما وصححه الحاكم
في مستدركه **وعن** انس بن مالك رضي الله عنه قال كان رجل على
عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم يتجر من المدينة الى بلاد الشام ومن بلاد
الشام الى المدينة ولا يصحب القوافل توكلا منه على الله عز وجل فبينما
هو جاء من الشام يريد المدينة اذ عرض له لص على فرس فصاح بالتاجر
قف فوقف فقال له شانك بمالي وخل سبيلي فقال له اللص المال مالي وانما
اريد نفسك فقال له التاجر ما تريد بنفسي شانك والمال وخل سبيلي قال
فرد عليه اللص مثل المقالة الاولى فقال له التاجر انظرني حتى اتوضأ واصلي
وادعو ربي عز وجل قال افعل ما بدا لك قال فقام التاجر فتوضأ وصلى اربع
ركعات ثم رفع يديه الى السماء فكان من دعائه ان قال يا ودود يا ودود يا ذا
العرش المجيد يا مبدئ يا معيد يا فعال لما يريد اسالك بعز وجهك
الذي ملأ اركان عرشك واسالك بقدرتك التي قدرت بها على خلقك وبرحمتك التي

فعالا خ

على بياض في بني بشي من سواد من ذلك الشهبة في الذهب وهو بياض يخالطه سواد ٥ من

وبعث كل شيء لا اله الا انت يا مغيث اغثني ثلث مرات فلما فرغ من دعائه اذا
بفارس على فرس اشهب وعليه ثياب بيض وبيده حربة من نور فلما نظر اللص
الى الفارس ترك التاجر ومر نحو الفارس فلما دنا منه طعنه الفارس طعنة فقتله
ثم جاء الى التاجر فقال له قم فقد قتله الله تعالى فقال له التاجر من انت فقال
اعلم اني ملك من السماء الثالثة حين دعوت الاولى سمعنا لابواب السماء قعقعة
قلنا امر حدث ثم دعوت الثانية ففتحت ابواب السماء ولها شرر كشرر النار ثم
دعوت الثالثة فهبط جبريل عليه السلام علينا من قبل السماء وهو ينادي من لهذا
المكروب فدعوت ربي ان يوليني قتله واعلم يا عبد الله انه من دعا بدعائك هذا
في كل كربة وكل شدة وكل نازلة فرج الله عنه واغاثه قال وجاء هذا التاجر
سالما حتى دخل المدينة واخبر النبي صلى الله عليه وسلم بقصته فقال لقنك الله
اسمائه الحسنى التي اذا دعي بها اجاب واذا سئل بها اعطى رواه ابو القاسم
القشيري في كتاب الرسالة **ومما** روي عن الانبياء المتقدمين صلوات
الله عليهم اجمعين في هذا المعنى عن بقية قال بلغنا ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم كان اذا اصابه هم او غم او كرب يقول حسبي الرب من العباد
حسبي الخالق من المخلوق حسبي الرازق من المرزوق حسبي الذي هو حسبي
حسبي الله ونعم الوكيل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم **وعن** محمد بن علي الباقر ان النبي صلى الله عليه وسلم علم عليا
رضي الله عنه دعوة يدعو بها عندما اهمه فكان رضي الله عنه يعلمها ولده يا كائنا
قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء افعل بي كذا وكذا **وعن**

الذي صح

الضحاك

الضحاك رضي الله عنه قال دعاء موسى ~~لما توجه~~ حين توجه الى فرعون ودعاء
رسول الله صلى الله عليه وسلم ودعاء كل مكروب كنت وتكون وانت حي لا تموت
تنام العيون وتنكدر النجوم وانت حي قيوم لا تاخذك سنة ولا نوم **وروى**
ابن ابي الدنيا في كتاب الفرج بعد الشدة عن الفضل بن الربيع عن ابيه قال حج
ابو جعفر المنصور سنة سبع واربعين ومائة فلما قدم المدينة قال ابعث الى
جعفر بن محمد يعني الصادق من ياتيني به قتلني الله ان لم اقتله فامسكت عنه
رجاء ان ينساه فاغلظ لي في الثانية فقلت جعفر بن محمد بالباب يا امير المؤمنين
فقال ائذن له فادخلته قال فلما دنا من الباب قام فحرك شفتيه فدخل
فقال السلام عليك يا امير المؤمنين فقال المنصور لا سلم الله عليك يا عدو
الله تلحد في سلطاني وتبغيني الغوائل في ملكي قتلني الله ان لم اقتلك
فقال له جعفر بن محمد يا امير المؤمنين ان سليمان اعطي فشكر وان ايوب ابتلي
فصبر وان يوسف ظلم فغفر فنكس طويلا ثم رفع راسه اليه وقال الي وعندي
يا ابا عبد الله البريء الساحة السليم الناحية القليل الغائلة جزاك الله من ذي
رحم افضل ما يجزي ذوي الارحام عن ارحامهم ثم تناول يده فاجلسه معه على
فرشه ثم دعا بالغالية فطيبه بيده حتى جعلت لحيته تقطر منها ثم قال
في حفظ الله وكلائته يا ربيع الحق ابا عبد الله جائزته وكسوته فانصرف فلحقته
فقلت اني رايت قبلك ما لم تر ورايت بعدك ما قد رايت وقد رايتك تحرك
شفتيك فما الذي قلت قال نعم انك رجل منا اهل البيت ولك محبة وود
وهو دعاء احفظه عن آبائي عليهم السلام قلت اللهم احرسني بعينك التي

عن خ

ابي صح

لا تنام واكنفني بركنك الذي لا يرام وارحمني بقدرتك علي انت ثقتي
ورجائي رب كم من نعمة انعمت بها علي قل لك عندها شكري وكم من
بلية ابتليتني بها قل لك عندها صبري فيامن قل عند نعمه شكري فلم
يحرمني ويامن قل عند بلائه صبري فلم يخذلني ويامن رآني على الخطايا فلم
يفضحني يا ذا المعروف الذي لا ينقضي ابدا ويا ذا النعم التي لا تحصى
عددا اسالك ان تصلي على سيدنا محمد وعلى آل محمد اللهم اني عبد من
عبادك القيت عليه سلطانا من سلطانك تأخذ بسمعه وبصره وقلبه
الى ما فيه صلاح أمري وبك أدرأ في نحره واعوذ بك من شره واعني
على ديني بدنياي واعني على آخرتي بالتقوى واحفظني فيما غبت عنه
ولا تكلني الى نفسي فيما حضرته يا من لا تضره الذنوب ولا تنقصه المغفرة
اغفر لي ما لا يضرك واعطني ما لا ينقصك انك انت الوهاب يا الهي اسالك
فرجا قريبا وصبرا جميلا ورزقا واسعا واسالك العافية من كل بلية
واسالك الشكر على العافية ودوام العافية واسالك الغنى عن الناس ولا
حول ولا قوة الا بالله **وروى** ابن ابي شيبة في مصنفه باسناد صحيح
عن ابن عباس رضي الله عنهما قال اذا اتيت سلطانا مهيبا تخاف ان
يسطو عليك فقل الله اكبر الله اكبر الله اعز من خلقه جميعا الله اعز مما اخاف
واحذر اعوذ بالله الذي لا اله الا هو ممسك السموات الارض الا باذنه
من شر عبدك فلان وجنوده واتباعه من الجن والانس اللهم كن لي جارا
من شرهم جل ثناؤك وعز جارك وتبارك اسمك ولا اله غيرك ثلث مرات

وعن

وعن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه
وسلم قال اذا تخوف احدكم من السلطان فليقل اللهم رب السموات
السبع ورب العرش العظيم كن لي جارا من شر فلان وشر الذي يريد
وشر الجن والانس واتباعهم ان يفرط علي احد منهم عز جارك وجل
ثناؤك ولا اله غيرك رواه الطبراني **وروى** ايضا عن محمد بن سهل
العطار قال حدثني ابي انه كان في مجلس الحجاج وهو يعرض خيلا وعنده
انس بن مالك رضي الله عنه فقال له الحجاج يا ابا حمزة هل رايت عند
رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل هذه الخيل فغضب انس وقال رايت
عند رسول الله صلى الله عليه وسلم افضل وخيرا منها خيل يغدا بها ويراح
في سبيل الله وانما تتخذون هذه بطرا بينكم فقال له الحجاج ايها الشيخ لولا
كتاب اتانا من امير المؤمنين بحفظك لفعلت بك وفعلت فقال له انس
رضي الله عنه كلا لقد علمني رسول الله صلى الله عليه وسلم ما احترز به
من كل شيطان رجيم ومن كل جبار عنيد فجثا الحجاج على ركبتيه وقال
علمنيهن يا عم قال لست لها باهل فدس على عياله وولده فابوا عليه
قال محمد بن سهل قال ابي حدثني بعض اهل بيته انه قال بسم الله على
نفسي وديني بسم الله على ما اعطاني ربي بسم الله على اهلي ومالي الله اكبر
ربي لا اشرك به شيئا اجرني من شر كل شيطان رجيم ومن شر كل جبار
عنيد ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فان تولوا
فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم

ورواه العثماني في فوائده من طريق أخرى عن العلاء بن زياد
الثقفي بنحو هذه القصة وفيه فقال انس رضي الله عنه علمني رسول
الله صلى الله عليه وسلم كلمات اذا تكلمت بهن لم اخف من سلطان سطوه
ولا من شيطان عتوه وقد تكلمت بهن الغداة قال فدرس الحجاج بعض
ولده فقال له يا ابت علمني الكلام الذي علمك رسول الله صلى الله عليه
وسلم فقال يا بني قل سبع مرات بعد صلوة الصبح بسم الله على نفسي قل صح
وديني بسم الله على اهلي ومالي بسم الله على كل شيء اعطاني ربي بسم الله
خير الاسماء اله الارض والسموات مع لا يضر مع اسمه داء بسم الله رب
السموات والارضين رب العرش العظيم بسم الله افتتحت وعلى الله توكلت
ماشاء الله كان وما لم يشأ لم يكن لا قوة الا بالله بسم الله رب جبريل وميكا ئيل
اشهد ان محمدا رسول الله الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله الحليم الكريم صح
لا اله الا الله له الحمد سبحان الله رب العالمين لا اله الا الله رب السموا ت
والارضين رب العرش العظيم اللهم اني اسالك من خيرك الذي لا
يعطيه غيرك لا اله الا انت عز جارك وجل ثناؤك اجعلني في عياذك من كل صح
سوء ومن كل شيطان رجيم ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو
يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم وعن عبد الرحمن بن زياد قال بلغني انه
من دخل على ذي سلطان فقال بسم الله ربي لا اله الا الله لا حول ولا قوة
الا بالله وقاه الله شره وسدده في منطقه وعن ابي مجلز لاحق بن حميد

قال

الذي يشكى والمشكو اليه اجنابه صح

قال من خاف من امير ظلمه فقال رضيت بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد نبيا صح
صلى الله عليه وسلم وبالقرآن حكما واماما نجاه الله منه وروى
ابن ابي الدنيا في كتابه عن يحيى بن سليم انه بلغه ان ملك الموت عليه السلام
استاذن ربه ان يسلم على يعقوب عليه السلام فاذن له فاتاه فسلم عليه
فقال له بالذي خلقك اقبضت روح يوسف فقال لا ثم قال افلا اعلمك كلما ت
لا تسال الله بها شيئا الا اعطاك قال بلى قال فقل يا ذا المعروف الذي لا ينقطع
معروفه ابدا ولا يحصيه غيره قال فما طلع الفجر حتى اتي بقميص يوسف عليه السلام
وعن ابرهيم بن خلاد قال نزل جبريل عليه السلام على يعقوب
عليه السلام فشكا اليه ما هو فيه فقال له جبريل الا اعلمك دعاء اذا انت
دعوت به فرج الله عنك قال بلى قال قل يا من لا يعلم كيف هو الا هو
ويا من لا يبلغ كنهه قدرته غيره فرج عني قال فاتاه البشير وعن
مدلج بن عبد العزيز عن شيخ من قريش ان جبريل عليه السلام قال يا يعقوب
تملق الى ربك قال يا جبريل كيف اقول قال قل يا كثير الخير يا دائم المعروف
قال فاوحى الله اليه لقد دعوتني بدعاء لو كان ابناك ميتين لنشرتهما لك
وعن ابي سعيد مؤذن الطائف ان جبريل اتى يوسف عليه السلام
فقال يا يوسف اشتد عليك الحبس قال نعم قال قل اللهم اجعل لي من كل
ما اهمني وكربني من امر دنياي وآخرتي فرجا ومخرجا وارزقني من
حيث لا احتسب واغفر لي ذنبي وثبت رجاءك في قلبي واقطعه عمن
سواك حتى لا ارجو احدا غيرك وعن الخطاب بن عثمن قال حدثني
محمد بن عمر رجل من اهل الكوفة ان جبريل عليه السلام حين دخل

ضبط على يعقوب عليه السلام صح

صندكا الصريخ منها والمصرخ المغيث والمعين والصارخة الاغاثة مصدر على فاعلة وصوت الاستغاثة
والصارخ الديك وكلثان الطاوس والصرخة الاذان وكتفك جبل بالشام ق

على يوسف عليه السلام السجن قال له قل اللهم يا شاهدا غير غائب
ويا قريبا غير بعيد ويا غالبا غير مغلوب اجعل لي من كل امري فرجا
ومخرجا وارزقني من حيث لا احتسب **وعن** ابن بشكوال عن العطاف
بن خالد المخزومي قال غدا سليمان عليه السلام الى مسجد بيت المقدس
ليفتحه فاعياه القفل ان ينفتح فدعا له الجن والانس فاعياهم
فمر به شيخ من جلساء داود عليه السلام فقال له يا نبي الله ما لي اراك
مهموما فقال اعيي علي القفل ان ينفتح وعلى الجن والانس فقال له
الشيخ الا ادلك على كلمات كان داود النبي صلى الله عليه وسلم اذا
اهمه امر دعا بهن فيفرج الله عنه قال نعم قال قل اللهم بنورك
اهتديت وبفضلك استغنيت وبنعمتك اصبحت وامسيت هذه
ذنوبي بين يديك استغفرك واتوب اليك فقالها سليمان على
القفل ففتح الله عليه **وروى** ابو حاتم في كتاب الدعاء له عن موسى
بن عقبة ان جبريل عليه السلام قال للنبي صلى الله عليه وسلم
ما بعثت الى احد احب الي منك افلا اعلمك دعاء اختبأته لك لم اعلمه
احدا قبلك تدعو به في الرغبة والرهبة يا نور السموات والارض
ويا قيوم السموات والارض ويا زين السموات والارض ويا جمال السموات
والارض ويا بديع السموات والارض ويا ذا الجلال والاكرام يا غوث
المستغيثين ومنتهى رغبة العابدين ومنفس المكروبين ومفرج
المغمومين وصريخ المستصرخين ومجيب دعوة المضطرين كاشف

لك

كل سوء ثم تسال كل حاجة من حوائج الدنيا والآخرة **وروى** عن
جعفر بن محمد رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا يوم
أحد بهذا الدعاء يا صريخ المكروبين ومجيب المضطرين ويا كاشف الكرب
العظيم اكشف كربي وهمي وغمي فانك ترى حالي وحال أصحابي قال فصرف
الله عدوه **وعن** ابي صالح قال بلغنا ان آدم عليه السلام صلى ركعتين تحت
ميزاب البيت ثم قال اللهم رب كل شيء وخالق كل شيء ناصية كل شيء
بيدك اسالك بجميع محامدك على جميع نعمك ان تلقنني احب الكلمات اليك
قال فحيث بهم رفع راسه لقن هذه الكلمات اسالك يا الله القريب الرقيب
الحافظ الرؤف الرحيم يا الله الحي الجليل الغفور الرحيم يا الله الحي
القيوم القائم على كل نفس بما كسبت ان تعصمني في دار الدنيا ابدا فقال
الله عز وجل حق علي ان لا يدعوني بها احد من ذريتك الا حلت
بين قلبه وبين وسواس الشيطان **وعن** معروف الكرخي رحمه الله
قال اجتمعت اليهود على قتل عيسى عليه السلام بزعمهم فاهبط الله عز
وجل جبريل عليه السلام في باطن جناحه مكتوب اللهم اني اسالك
باسمك الاجل الاعز وادعوك باسمك اللهم الاحد الصمد وادعوك
اللهم باسمك العظيم الوتر وادعوك اللهم باسمك الكبير المتعال الذي
ملأ الاركان كلها ان تكشف عني ضر ما امسيت واصبحت فيه فاوحى
الله عز وجل الى جبريل عليه السلام ان ارفع عبدي الي **وروى**
جعفر بن محمد الصادق رضي الله عنه ان الحسن بن علي رضي الله عنهما

علمها

اراد ان يكتب الى معوية كتابا يستنجحه فغلبته عيناه فرأى فى النوم النبى
صلى الله عليه وسلم يقول له أتكتب الى مخلوق تسأله حاجتك آن تسأل
ربك قل اللهم انى اسالك من كل امر ضعفت عنه حيلتى ان تعطينى منه
مالم تنته اليه رغبتى ولم يخطر على بالى ولم تجر على لسانى وان تعطينى
من اليقين ما يحجزنى ان اسال احدا من العالمين انك على كل شئ قدير
فلما انتبه قال ذلك ودعا فلم يلبث الا قليلا حتى بعث اليه معوية عابه وحسين
الفاين تلقاء نفسه وعن عبد الملك بن الماجشون قال نزل بى امر أهمنى
فرأيت النبى صلى الله عليه وسلم فى النوم وهو واقف عند الباب الذى
يلى القبر وهو يقول اللهم لمن أدعو اذا لم ادعك فتجيبنى اللهم لمن
اتضرع اذا لم اتضرع اليك فترحمنى اللهم لمن استغيث اذا لم استغث بك
فتغيثنى فانتبهت فدعوت بذلك ففرج عنى ذلك الهم وروى
الدينورى فى كتاب المجالسة عن ليث بن ابى سليم أن رجلا وقف على قوم
فقال من عنده ضيافة هذه الليلة فسكت القوم ثم دعا فقال رجل اعمى
عندى فذهب به الى منزله فعشاه ثم حدثه ساعة ثم وضع له وضوءا وقام
الاعمى فقام الرجل فى جوف الليل فتوضأ وصلى ما قضى له وجعل يدعو
فانتبه الاعمى ثم تسمع لدعائه فقال اللهم رب الارواح العالية ورب الاجساد
البالية اسالك بطاعة الارواح الراجعة الى اجسادها وبطاعة الاجساد
الملتئمة الى عروقها وبطاعة القبور المشققة عن اهلها وبدعوتك
الصادقة فيهم واخذك الحق منهم وقيام الخلائق كلهم من مخافتك

الذى

وشدة سلطانك ينتظرون قضاءك ويرجون رحمتك ويخافون
عذابك اسالك ان تجعل النور فى بصرى والاخلاص فى عملى والشكر
فى قلبى وذكرك فى لسانى بالليل والنهار ما أبقيتنى قال فحفظ الاعمى
هذا الدعاء ثم قام فتوضأ وصلى ودعا به فاصبح وقد رد الله تعالى
عليه بصره وروى الامام ابو بكر الطرطوشى رحمة الله عليه
فى كتاب سراج الملوك أن ملك صقلية أرق ليلة ومنع النوم فارسل الى
قائد البحر فقال أنفذ الآن مركبا الى افريقية يأتون بأخبارها فعمر القائد
مركبا وارسله لوقته فلما اصبحوا اذا بالمركب موضعه لم يبرح فقال له الملك
ما منعك أن تذهب حيث امرتك به قال ذهبت فى المركب فبينا انا فى جوف
الليل والبحارون يقذفون اذا انا بصوت يقول يا الله يا الله يا غياث
المستغيثين يكررها مرات فلما استقر صوته فى أسماعنا نادينا لبيك يا
لبيك وقذفنا بالمركب نحو الصوت وهو ينادى يا غياث المستغيثين
ونحن نجيبه فالفينا هذا الرجل غريقا فى آخر رمق من الغمر فاستقيناه
من البحر وسألناه عن حاله فقال كنا مقلعين من افريقية فغرقت
سفينتنا منذ ايام ومازلت اسبح حتى وجدت الموت فلم اصرخ الا بالغوث
من ناجيتكم فسبحان من أسهر هذا الملك فى قصره حتى استخرج هذا الغريق
من تلك الظلمات ظلمة البحر وظلمة الليل وظلمة الوحشة لا اله الا هو
سبحانه امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض
أءله مع الله سبحانه لا اله الا هو الحمد لله على تمامه واتمامه وكان فى يوم
الجمعة ثامن عشر جمادى الآخر من سنة ٨٢١ الهجرية النبوية وصلى الله على سيدنا
محمد وآله وصحبه وسلم تسليما مباركا كثيرا ه ه ه ه ه ه ه ه

دعا امير المومنين وامام المتقين علي بن ابي طالب رضي الله عنه الحسن والحسين رضي الله عنهما
حين ضربه ابن ملجم عليه ما عليه فقال لهما اوصيكما بتقوى الله ولا تبغيا الدنيا وان بغتكما
ولا تبكيا على شيء منها زوي عنكما وقولا الحق وارحما اليتيم واعينا الضايع واصطنعا
للاخرة وكونا للظالم خصيما وللمظلوم ناصرا اعملا في كتاب الله ولا ياخذكما في الله لومة
لائم ثم نظر الى محمد بن الحنفية فقال هل حفظت ما اوصيت به اخويك قال نعم قال فاني
اوصيك بمثله واوصيك بتوقير اخويك العظيم حقهما عليك وتوقيرا امرهما ولا تقطع امرا
دونهما ثم قال اوصيكما به فانه شقيقكما وابن ابيكما وقد علمتما ان اباكما كان يحبه ٥

يقال اصل الورع ان يتعاهد المرء قلبه لكي لا يتفكر فيما لا يعنيه على الحق يرده
الى ما يعنيه ومواشدة الجهاد وافضله واشغله لصاحبه فمن لم يعمل ذلك في غير
الصلوة يوشك ان لا يملك ذلك في الصلوة ٥

التائب من الكذب في حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ابن الصلاح
لا يقبل روايته ونقله الصيمري في شرح الايضاح كذلك وقال انه مما يخالف فيه
الرواية الشهادة وخالفهما النووي فقال في شرح مسلم المختار القبول ولا
يقوى الفرق بينه وبين الشهادة دميري

كره الشافعي الرواية عن الاحياء دميري

رواية الاعمى ما تحمله قبل العمى تصح قطعا وما الذي سمعه في زمن عماه وجهان اصحهما عند
الامام والغزالي في كتبه الفقهية لا تقبل واصحهما عند الجمهور القبول دميري

كتاب
التيسير في التفسير

مما نظمه عبد العزيز بن احمد بن سعيد المعروف بالديريني
هذه الفهرسه وجدت بخط المصنف رضي الله عنه وارضاه
والذي بجله من غير الاصل على الحواشي لخطه من
الحروف هو على حكم العدد وحله من هذه الحروف

ا ب ج د ه و ز ح ط ي ك ل م

ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ

ض ظ غ ه ومما وجد لخطه رضي الله عنه وارضاه
ارجوزة نافعة شافيه ه في كل لفظ مشكل كافيه
قد يسر الله بتصنيفها ه والحمد لله على العافيه
ناظمها عبد العزيز الذي ه يرجوا الرضا والعيشة الراضيه

عدد الابيات

ثلثة آلاف ومائتان واحد واربعون بيت
وصلى الله على صاحبه محمد وآله وصحبه الطيبين الطاهرين

المدبر

بسم الله الرحمن الرحيم ۞ وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين
يا ربّ انت المستعان الكافي ۔ الواحد الفرد الرحيم الشافي ۔ الخالق المصور القدير
العالم المبين المجيب ۔ منزل الكتاب للشفاء ۔ على لسان العرب العرباء
معجزة للمصطفى محمد ۔ واضحة تقمع كل معتدي ۔ اذ عجزوا فيه عن المعارضه
ولم يروا بابا الى المناقضه ۔ مذ لو لها ان الكتاب منزل ۔ من ربنا وهو الحكيم المرسل
على النبي الهاشمي المرسل ۔ المصطفى المدثر المزمل ۔ صلى عليه الله ما هبت صبا
وحنت النيب الى ارض قبا ۔ ثم على اصحابه وآله ۔ وعمنا ما لبد من نواله
وبعد فالتفسير اقوى سبب ۔ الى العلوم وابتغاء الادب ۔ وكل علم فمن القرآن
وفيه اصل سائر المعاني ۔ وعلم تفسير الكتاب اعلى ۔ ما يعتني المرء به واحلى
لانه فهم كتاب المولى ۔ فكان اوفى مطلب واولى ۔ وهو على اربعة ينفصل
قسم جلي ظاهر لا يجهل ۔ ثم الغريب من كلام العرب ۔ يعرفه اهل النهى والادب
والثالث المشكل حظ العلما ۔ وهم رجال اوضحوا معلما ۔ والرابع المتشبه الخفي
يعلمه المهيمن العلي ۔ وحظنا من علمه التعظيم ۔ وصحة الايمان والتسليم
كذا اتى عن ابن عباس الرضي ۔ وكان في التفسير سيفا ينتضي ۔ وقد عزمت واستخرت ربي
فهو معيني وحسبي ۔ في جمع تفسير غريب اللفظ ۔ موجزا ميسرا للحفظ
وما يليه من بيان المشكل ۔ والكشف عن تفصيل لفظ مجمل ۔ مما روته السادة الائمة
وحررته علماء الامة ۔ كالطبري والثعلبي ومكي ۔ ائمة التفسير دون شك
والهروي الحبر والقتيبي ۔ اذ نقلوا الغريب دون ريب ۔ والواحدي جامع البسيط
وواضع الوجيز والوسيط ۔ والمهدوي الهروي الفصل الحلي ۔ والدامغاني والقشيري اولي

معلما اي طريقا

وغيرهم

59

حيث

وغيرهم من اهل هذا الشان ۔ اهل النهى والعلم بالقرآن ۔ واني قد برزت خلف السابقه
ملتحفا شعار اهل الفاقه ۔ ملازما للبحث والمراجعه ۔ وكثرة التكرار والمطالعه
اتخذ القرآن لي اماما ۔ في العلم حوارا بعين عاما ۔ ويسر الله لي الكفايه
ملخصا فوائد الهدايه ۔ واسأل الرحمن تحقيق الامل ۔ وحسن قصد سالم من الخلل
فهو معين مستعين الراجي ۔ وهو مجيب المستجير اللاجي ۔ بسم الله الرحمن الرحيم

سورة الفاتحة

ابداء اولا بذكر الاسما ۔ فما اجل ذكرها واسما
الاسم مشتق من السمو ۔ او اسم الجلال والعلو ۔ ويجمع اسم الله كل معنى
من الصفات والاسامي الحسنى ۔ اذ الاله من له الكمال ۔ والكبرياء والعز والجلال
وقيل هذا اسم تفسير ۔ كالعلم المعتبر المشهور ۔ ان قيل من خالقنا والرازق
من القديم والعليم الصادق ۔ قيل هو الله ولا يفسر ۔ بغيره فهو لهذا الاكبر
وقيل ان اصله الاله ۔ ادغم تخفيفا فقيل الله ۔ وهو من التأله المعبود
او الوله فهو المقصود ۔ وقيل من تولهه الاجلال ۔ او وله المشتاق بالجمال
وقيل من لاه ومعناه علا ۔ ودام واحتجب كل نقلا ۔ وقيل معناه القدير الخالق
مالك ما سواه وهو الرازق ۔ والراحم المريد للاكرام ۔ رحمته ارادة الانعام
او انه الرحمة بالاحسان ۔ كالغيث والرسول والقرآن ۔ وزيد في الرحمن للمبالغه
فهو الرحيم ذو العطايا السابغه ۔ وقيل ختم باسمه الرحمن ۔ وخص بالايمان والامان
وقيل رحمن لاتساع الرحمه ۔ وهو الرحيم لاختصاص النعمه ۔ وقيل رحمن مخصص لاخره
وقيل بالعكس وجه دائر ۔ وقيل بعض النعم الخفيه ۔ وقيل يعني كاشف البليه
وقيل رحمن لسكان السما ۔ رحيم اهل الارض يدعى النعما ۔ واسم الرحمن لا يسمى

بما سوى الله اختصاصاً حتماً • الرب وهو المالك الحقيقي • والسيد الحاكم بالتحقيق
وهو مربي الخلق بالانعام • والرب ذو البقاء والدوام يقال رب وارب والب
معناه دام واقام مثل لب • اعوذ بالله من الفقر المرب جاء حديثاً ورد وافقر ملب
المالك الذي الوجود ملكه • الملك الحاكم دام ملكه • لمالك الملك بكسر الميم
مشتهر يغني عن التعليم • وقيل بضم الميم في ملك الملك • وما سوى الله مقهور قد ملك
الملك المالك والمليك • فما له في حكمه شريك • الحق وهو الواجب الوجود
حق ولاحق سوى الموجود • وهو المبين بين الدلايل • فكل معبود سواه باطل
الظاهر المعروف بلا بداع • وما بدا من حسن الاختراع • وقيل معطي ما بدا في الظاهر
وقيل معناه العزيز القاهر • النور معناه الذي لا يخفى • وجوده وقد هدانا لطفا
وقيل اي خالق لكل نور • وقيل هادي بالهدى المنير • الاول القديم وهو الازلي
ولم يزل من قبل كل اول • الآخر الباقي الاله الابدي • له البقاء والدوام السرمدي
الوارث الباقي فكل الخلق • يفنى ويبقى ماله بحق • الواحد الفرد الحسيب الكافي
الاحد الوتر بلا اشتباه • فالواحد الغني عن وزير • والاحد العلي عن نظير
تقدس القدوس اي بنزه • عن نقص اوصاف تشين عزه • وهو السلام سالماً عن عيب
مقدماً عن نقص كل ريب • وقيل اي مسلم منجي • مومن لكل من يرجى
وقيل اي مسلم سلاماً • قولاً لمن كرمه اكراماً • الصمد العالي عن الاوهام
ذو العز عن احاطة الافهام جل على الحاجة للطعام • ولا يقاس الرب بالاجسام
وقيل معنى الصمد المقصود • والسيد الباقي فلا يبيد • وهو الغني التام المستغني
عن كل ما سواه وهو المغني • وهو الحميد الحامد المحمود • له الكمال مطلقاً والجود

الحي والحيوة وصف ذاته • لا يدخل التكييف في صفاته • العالم الحكيم والخبير
مدرك ما يكنه الضمير • الحافظ المحصي مدى الافكار • المدرك المحيط بالاسرار
فهو محيط قادر عليم • منفرد عنده العلم • الواسع الغني والجواد
وهو العليم كلما تراد • القادر القوي والمتين • ليس له في خلقه معين
القاهر الغالب من سواه • مقتدر لا غالب الا هو • هو المقيت القادر المقتدر
وخالق الاقوات والميسر • وهو المريد مخصص الافعال • وقدر الارزاق والآجال
تقدير تعالى لما يريد • لا ينقص الامر ولا يزيد • رحمته ارادة الاكرام
رافته ارادة الانعام • جنانه ايضاً بمعنى الرحمه • والعفو محو الذنب بعد الوصمه
وهو الغفور ساتر الخطايا • والغفور ستر لحسن العطايا • وهو الحليم اخر العقوبه
ومن بالاحسان والمثوبه • وهو الودود والوداد الحب • واه المحبوب والمحب
رحمه ارادة التقريب • وكل خير في رضى المحبوب • وهو السميع مدرك المسموع
من غير انصات ولا تسميع • وهو البصير رائياً وناظراً • لكل موجود وفي العضر يرى
من غير تشبيه ولا تكييف • فاعدل عن التعطيل والتحريف • وهو الرقيب ناظراً وحاضراً
وهو القريب مدركاً وناظراً • وهو الشهيد عالماً ومبصراً • وشاهداً لنفسه ومخبراً
وهو المجيب للمنيب الداعي • وقابل التوبة والاقلاع • القائل الصادق في كلامه
فالامر والاخبار من اعلامه • كلامه وصف له لا فعل • قد شهدا العقل والنقل
لا يشبه الحروف والاصواتا • ولا يضاهي النطق والصماتا • والكتب المنزل المشرفه
كلامه فاترك حديث الفلسفه • حياته وعلمه وقدرته • وقوله وسمعه ورويته يق
والوصف بالبقاء والاراده • صفاته بالنقل والشهاده • اعني شهادة الكتاب الناطق

وستة الهادى النبى الصادق • وبالدليل الثابت العقلى • قديم بالنظر الجلى
وهو الشكور شاكرا من شكره • ذاكر من احبه ليذكره • وشكره الثناء بالمقال
وبالجزاء تعلق من الافعال • المؤمن المصدق العليم • بصدقه والخبر العظيم
مصدق لوعده بالفعل • مؤمن من بطشه بالفصل • مهيمن اى شاهد امين
مصدق لوعده ضمين • الحكم الحاكم لا محاله • وهو الحكيم محكما افعاله
وهو الوكيل المتولى الوالى بمعرف التدبير فى الافعال • وهو الولى المتولى الناصر
المنعم المجيب وهو الطاهر • وهو الكفيل ضامن التدبير • ورازق الغنى والفقير
القائم القيوم والقيام بحكمه التدبير ولا قسام • القائم الغنى عن محل
وعن مخصص الى الكل • الواحد العالم والغنى • المحسن المنعم والملى
المبدع البديع للافعال • البارى المبدى بلا مثال • الخالق البارى والمصور
مخترع الاشيا او المقدر • الذارئ الخالق وهو المخترع • الفاطر البارى والمبتدع
الباعث الحاشر يوم الحشر • وباعث الرسل منزل العذر • المقسط العادل فى احكامه
منتقم بالعدل فى انتقامه • القابض الباسط فى الارزاق • وفى انشراح الصدر والاخلاق
وهو المعيد قابض الارواح • باسطها للبعث فى الاشباح • وهو المعز والمذل الرافع
الخافض المعطى المضر النافع • المانع الناسم عند المنع • ومانع الآفات عند الدفع
وهو الحكيم المتعال قدرا • وهو الكريم مكرما وبرا • البر والبر هو الاحسان
الواهب الرازق والمنان • المن معناه العطا والمن • ذكر العطا ايضا فلا تمنوا
فالمن من مولاكم صحيح • والمن منكم مفترى قبيح • وهو اللطيف مانح الالطاف
وعالم بكل شئ خافى • وهو الحنى المنعم الرؤف • وهو الرفق المحسن اللطيف

والتوبة

والتوبة الرجوع والتواب • الراجع المحسن والوهاب • وهو الرشيد هاديا ومرشدا
الفلاح ذو الطول ذو النصير مسعدا • وهو الصبور مهلا حليما • فقد ورد النقل به مفهوما
وهو الرفيع رافع السماء • ورافع الابرار بالولاء • وهو الجليل والجميل العالى
الاكبر الكبير ذو الجلال • وهو المجيد رفعة وقدرا • فلا تجل الصفات حصرا
والمجد رفعة وجود وكرم • ورحمة ترجى وقدر محترم • فهو عظيم بانفراد مجده
وعزه وقدره وجده • عن سمة التكييف والتحديد • وعن صفات النقص والتقييد
وهو عظيم فى علو قدره • فكل من سواه تحت قهره • فانه الباطن لا يكيف
وانه بالحد لا يعرف • عرفانه بالعجز عن عرفانه • وحظنا ما جاء من برهانه
الباطن العالم بالخفايا • محتجبا عن رؤية البرايا • وقيل باطن عن الاوهام
اذ لا يحد الوصف بالافهام • وقيل باطن عن الكفار • مصدهم بحجبة الانكار
الجابر الجبار مولى الجبر • لانه اولى بجبر الكسر • القاهر الجبار فهو المجبر
يفعل جبرا ما يشاء ويقهر • وهو العزيز عز عن مثال • وعن لحوق الوهم والخيال
وهو العزيز غالبا وقاهرا • وحاكما فى خلقه وظاهرا • وهو العزيز والمعز عزا
لمن يشا حمايه وحرزا • وان وجدت اسماله معانى • فاحكم بما جاوزه فى المثانى
وقد جمعت من معانى الاسما مصنفات لمريد الاسما • الحمد مدح بالثناء الحسن
والشكر نشر لجميل المحسن • والعالم الموجود غير الخالق • والعالمين سائر الخلائق
وقيل بل خصص اهل العقل • وقيل بل لكل حى جلى • وقيل تختص بسكان السما
والاول المشهور عند العلما • والدين هاهنا هو الجزاء • او الحساب الحق والقضاء
وانما خصص يوم الحشر • بالملك حين خصه بالذكر • لان املاك العباد زائله

ثم دعاوى المدعين باطله • وقد اقر الخلق اجمعونا بالملك للرحمن مذعنينا
وقيل لانقطاع كل باطل • فالملك لله بغير واسطه • وقيل كانوا ينكرون الحشرا
فاخلقه لاجل هذا ذكرا • وقيل قد قدم ملك الدنيا في نص رب العالمين العليا
نعبد والعبادة التذلل • بالطاعة المعبد المذلل • ونستعين نسل الاعانة
على اداء الامر والامانه • نعبد تصديقا كما امرتنا • ونسل العون فما عنه غنى
نطيع والطاعة من عنايتك • نسل والسوال من هدايتك • نعبد كي يكذب الجبريا
اذا عطل الشرع فهام عيبا • ونستعينك يرد القدري • اذا انكر التوحيد فهو مفتري
نعبد بامتثال ما امرتنا • ونسل الترك لما حذرتنا • نعبد اي نقضي الامور الواجبه
ونسل العون لحفظ العاقبه • نعبد ربا لم يزل يا مولى • ونسل الثبات والقبولا
نعبد فيه صحة الشريعه • فانها وسيلة الرفيعه • ونستعين شاهد التوحيد
ورويه التجريد والتفريد • فالجمع بين العلم والحقيقة • مسلك لسالك الطريقة
نعبد فرق نستعين جمع • ففيهما حقيقه وشرع • فالفرق ان تشاهد الاسبابا
والجمع ان لا تشهد الحجابا • فتعمل الاسباب شرعا حقها • وتشهد الحكم فتمحو ادقها
معنى اهدنا اي اعطنا الرشادا للحق والتوفيق والسدادا • كمثل من انعمت بالايمانا
عليهم والامن والرضوانا • وقد اتى الهدى ومعناه الدعا • او البيان كلها قد سمعا
مثاله لكل قوم هادي • ومن ثمود فهدينا نادي • والاصل في الصراط للطريق
وسومنا الاسلام بالتحقيق • والاصل فيه السين ثم الصاد • لاجل حرف الطاء يستفاد
والصاد كالزاء على التقريب • ما بين حكم الاصل والمجلوب • ومثله مسيطر بالسين
والصاد والزاي على التبيين • وقيل ارشدنا الى الايمان • وقيل للاعتصام بالقرآن

تمسكا

تمسكا بسنة المختار • واله وصحبه الابرار • هم الذين انعم المنان • عليهم وهم لنا امان
وكل سالك طريق الحق • بالعقد والفعل وصدق النطق • من غير تحريف ولا تبديل
ولا امارة ولا تحويل • حتى يموت لازما للسنه • معترفا بفضل تلك المنه
فهو من القوم الذين انعما • مولاهم عليهم وسلما • وقوله غير اتت منا صفه
اذ الذين لم تحقق معرفه • وغير بالنصب للاستثنا • موضع الاخذ بلا امترا
ثم الذين قد رموا بالغضب • وبالضلال حيرة والعطب • الكفرون الجاحدون جمعا
ضلوا عن الحق وحادوا قطعا • وقيل فاليهود هم اهل الغضب • ثم النصارى في الضلال
وقيل اهل الغضب الكفار • وفي ضلال البدع الفجار • وقيل بل اهل الكتاب ضلوا
بعد هدى فاهلكوا وذلوا • وغيرهم ما زال فيه الغضب • والحق عنه دائما قد احتجب
وضل بالضاد بمعنى ذهبا • في حيره وما اهتدى لما صبا • وظل بالظاء بمعنى صارا
ظلت وظلت ظل لا تمارا • وقولنا امين بعد الفاتحه • اي استجب فهي بهذا واضحه
وقيل بل ناديت يا امينا • بغير حرف فقرت تبيينا • وان مددت زدته حرف الندا
لمثل يا رب فقد بان الهدى • فهو على هذا من الاسماء • للامن في حذوه بالوفاء
وقيل بل امين بالعبراني • وقيل حرف للدعا سرياني • وقيل بل حروفها مقطعه
تجمع من اسمائه وهي اربعه • وقيل امين من الكنوز • والعلم علم الواحد العزيز

سورة البقرة

اختلفوا في احرف الهجاء • فقيل سر الله في اخفاء
وقيل شغل لذوي الاطماع • عن فتح الاستهزاء بالسماع • وقيل اسماء الكتاب والسور
وقيل اي بها الكتاب مسطر • وقيل اقسام بها اذ تشرف • لكونها بها الكتاب يعرف
وقيل فيها اسم الاله الاعظم • لكنها بالفكر لا تلتئم • وقيل كل واحد اشاره

انا ولى حدمنى العباد • وقيل انا الله بذكرى فابتدوا اجبريل لان بيمها محمد
والكاف كاف ثم ماد هادى • وعالم وصادق مبادى • والياء جبريل ينقل نون
وقيل اسماء الآله بذكره • والالف اسم الله اعلى اكبر • واحد واول وآخر دل
واحد على المنا فهو اصل • وهكذا الباقى الحروف تتلوا • فاللام مفتاح اسمه اللطيف
والراء للرحمن والرؤف • وصاد صادق صبور صمد • والسين سبوح سميع سيد
والطاء طاء طيب وطالب • وطاهر جل عن المعايب • والحاء حق حافظ حكيم
حى حسيب حاكم حليم • والميم مالك محيط مومن • مصور مقتدر مهيمن • مقتدر
والعين للعزيز والعليم • وللعفو العادل العظيم • والكاف كاف كافل كبير
والنون نور نافع نصير • والقاف قدوس قديم قاهر • وقل قوى وقريب قادر
والهاء من هو هادم وهادى • والياء فى الدعاء اذ تنادى دم وان اتى قبل الخفض سورة
نجل فى المواضع المذكوره • واختلفوا فى ذلك الكتاب • فاللوح قول احسن صواب
وقيل بل كل كتاب انزلا • من قبل هذا فهو فيه يجتلى • وقيل ما نزل قبل السوره
من القرآن فاعتبر طهره • وقيل ذلك الذى فى وعدى • انا سنلقى فاعتبر ما ابدى
وقيل ذلك الذى قد بشرا • به النبيون اتاكم مسفرا • وقيل اى هذا الكتاب حق
لا ريب اى لا شك فهو صدق • اى ليس فيه موجب للريب • من اختلال ناقص او عيب
نفى كنهى مثل لا تنابزوا • ان الكتاب معجز صواب • هدى رشاد وبيان ظاهر
للمتقى اى المطيع الحاذر دن ويومنون اى يصدقون • بما به فى الغيب يخبرون
وقيل يقيمون يحافظون • على الاداء فهم المرفقون • ثم الفلاح الفوز والبقاء
فى الخير لما حقق الرجاء • انذرتهم اوعدتهم تحذيرا • والختم منع فهمهم تعسيرا

والذين

والذين مثله ومنه الطبع • والكل هذا ان عنا ومنع • كذلك الاسماع ليست تسمع
اذ اعرضت فسمعها لا تنفع • غشاوة هى الغطا للبصر • فلا يرى الخير ولا يرعى الضرر
يخادعون الله اى يزعمهم • اى يمكرون لقصور فهمهم • وقيل اى يخادعون المومنين
فهو على حذف المضاف يستبين • عليهم ضر الخداع راجع • كانهم نفوسهم قد خادعوا دس
ويخدعون واضح اذ الضرر • عليهم كما اقع فيها خطر • والمرض التشكيك والنفاق
ونزعه الخلاف والشقاق • فزادهم مالكهم نفاقا • اذ الشقاق يورث الشقاقا
فطاعة الله بما امر لها يفعل مثلها آثار • والسفه الخفة فى العقل
فالجاهل السفيه من تجهيل • اى شياطينهم الاكابر • فى الكفر والشيطان خدن الكافر
والله يستهزئ يجازيهم على • من بهم واسم الجزا قد نقلا • ساهد هذا وجراسيئة
قل فاعتدوا اى قاتلوا به بتبع • وقيل يعلى وهو سلب النفع عنهم اذا قاموا من القبور
تفسير فى سورة الحديد • يوم يقول احفظوا بالتجريد دح يمدهم على لهم فى المهلة
طغيانهم غلوهم فى الغفلة • والعمه الحيرة والتردد • وعدم التوفيق والتبلد
معنى اشتروا اعتاضوا الضلالة • عن الهدى وقد رأوا هلاله • وقيل اضاءت واضاءة نورا
سواء واللازم ضاء مستنزلا • كصيب اى مطر من صابا • صوبا نزولا او غنى السحابا
والرعد صوت ملك تسبيحا • اخرس اذا لاحد الفصيحا • وقيل صوت سوقه السحابا
وقيل حس السحب اضطرابا • ثم الصواعق الذى تشتد • فى الرعب فهى ما يكون الرعد
وربما يسقط منها نار • يحرق او يبدو لها شرار • والبرق نار من سحاب تلمع
وقيل اصوات حديد تصدع دف وقيل نور ملك تراياه مسبح لخالق البرايا
يخطف يسلب اختطافا قاموا • اى وقفوا وصدهم ظلام • ويجعلوا اى يضعوا اندادا

اذ شبهوا بالخالق العبادا تعلمون اى رزقتم عقلا فلو نظرتم لعرفتم فضلا
اذ قد علمتم ان غير الباقى ليس بخلاق ولا رزاق والشهداء هاهنا الاصنام
والقضاة والرؤسا العظام تعارضون اى تساعدون او بالذى تاتون تشهدون
وقودها بالفتح نفس الحطب والضم فيه مصدر التلهب وقيل في الحجارة الكبريت
وحرها وريحها ممقوت وقوله من تحتها الانهار تعلو على انهارها لا اشجار رص
قيل متشابها فليس يختلف بل جيد جميعه كالالف ولفظ يستحيى بمعنى يمتنع
ومثلا ما نافذ ومتسع قيل فوقها اى دونها في الصغر وقيل بل ما فوقها في الكبر
وينقضون ينقضون العهدا ميثاقه ايثاقه اذ شددا وقيل بعد الاخذ والقبول
فالاية بلا تاويل والخاسر المغبون ضد الغانم ربحا او الهالك ضد السالم
ولفظ امواتا موات للنطف اذ لا حيوة والبعيد موتين وقيل موتها فراق الاحيا
وقيل موت الذكر قبل الاحيا وقيل فاحياكم حيوة الدنيا وموتنا والجزاء لحيا
ومثله احييتنا اثنتين هذا الصحيح واسمع قولين ش وقيل موت في سؤال القبر
وقيل احيا سؤال القبر ثم استوى الى السماء قصد الخلق السماء قادرا متفردا
خليفة منفذا احكامى ومعنى لادم او الحكام وقيل قوم يخلفون خلقا
ملكا فسحقا للكفور سحقا تفسد فيها باكتساب الذنب ويسفك الدماء بمعنى العبث
حقيقة التسبيح بالحمد الثنا بوصفه الاعظم عزا وغنا ولفظ التقديس كالتطهير
عن صفة الحدوث والتغيير ومنه في جبريل روح القدس ومنه ارض القدس ضد الرجس
فتقتضى التقديس والتحميد اثبات وصف العز والتمجيد ولفظ التسبيح للغير شى
عن موجبات النقص والتشبيه عرضهم يعنى المسميات بعم هذا سائر الذوات

ابى

ابى برد الامر والجحود واستكبر اعتز عن السجود وكان اى صار من الكفار
وكان هنا في كتاب البارى ولا اصل في كان لما تقررا ومعنى صار جاء منهما
وينبغى كمثل كان لبثا اخر شورى في الكلام يعتبر ورابع جاء بمعنى لم يزل
كمثل كان الله يعنى في لا ازل وخامس موضع موقى المهب في مريم جاء بغير بعد
وسادس اى سيكلون وافى فكانت ابوانا بلا خلاف قيل رغدا اى واسعا هنيا
وكان من حنطتها منهيا والقول في الكرم فقول مشتهر وقد اتى في التين خلف مستمر
وقيل بل نوع من الاشجار يجمع طعم سائر الثمار قيل فازل زلقا من الزلل
او وقع في الاغوا وترييب العمل ومن قرا ازال بالتخفيف من الزوال الواضح المعروف
قلنا اهبطوا مع ادم وزوجته ابليس والحية عقبى صحبته وقيل الى حين انقضاء العمر
وقيل بل سبقات يوم الحشر قيل فتلقى ادم تقبلا فقول اعتذار صادق تعقلا
وقيل فاتقوا ابدا ان يأتيكم قيل فارهبون اى خافوا ربكم وتلبسوا اى تخلطوا والتبس
بالفتح تخليط وذاك اللبس للثوب بالضم وقد تفرقا في صيغة الفعل ولم يتفقا
في الاول الماضى بفتح العين والكسر في مضارع لبين شك وللنساء مثله ويلبسون
في سورة الانعام اى تخلطون ومن اللباس العكس في العينين فافهم مثالى واعرف التغاير
والبر احسان ومنه الطاعة وعكسه الفجور والاضاعة ومنه هنا الايمان بالرسول
اذ كان في التورية والانجيل وانها ضمير الاستعانة ثقيلة من اكبر الامانة
ثم الخشوع قيل سكون القلب عن كل شغل بجلال الرب والظن يأتى موضع اليقين
منه يظنون على التبيين والعالمين اهل ذاك العصر فكل عصر ذو نجوم تسرى
تجزى بلا همز ثلاثى اى منه جزى اعنى وناب يا فتى اجزا انى بالهمز في الرباعى

مثل لكانت جاءت بالسماع ثم عدل هذا اصله المماثل • وكل مثل فهو المعادل
ويعدلون اول للانعام • يشبهون الرب بالاصنام • وقيل بل عدلا عن الطريق
مثل ميلون عن التحقيق • صرف ولا عدل كلام اصله تخيل • ولا فداء مثله
وقيل صرف بالفدا عن قتل • والعدل قتل بالقصاص العدل • وقيل صرف ما سنا النوافل
والعدل بالفرائض الكوامل • ثم المجاز في يسومونكم • سوء العذاب اي يذيقونكم
وقيل ويستحيون بالابقاء • وقيل للاستخدام للنساء • بلاء اختبار اختبر ما
ما تكنه واتبعه فيهما • ففي العطاء تظهر الشكور • وفي البلاء تظهر الصبور له
نبلوكم بالشر والخير اتى • والدهر يومان تدبر يا فتى • وقيل وفي ذلكم بلاء
المحسان الذبح والانجاء • والبحر قيل النيل والطور الجبل • وجهرة اي يقظة بلا خبل
وجامع الفرقان ما يفرق • ليظهر المبطل والمحقق • ومن سنا ايات موسى كلها
وجاء في سين منها جلها • بارئكم يبرا ها وبرا • كل بمعنى الخلق مثل ذرا
والمن حلوى نزلت مثل العسل • والاصل في المن العطا المبتذل • مننت احسنت وقد يمتنع
من كل عبد ما به يمتدح • كذلك السلوى من السمانا • او طائر يشبهها امتنانا
وحطة مغفرة تحط • محو ما او زادنا لحط • والرجز معناه العذاب المطلق
او موجب العذاب اثم موبق • والفسق احد الخروج الظاهر • مستعمل في الكفر والكبائر
تعثوا يعيش عثيا وعيثا • حتى يرى ذو العيثان ليثا • والفوم قيل الثوم ثم القمح
والخبز اقوال حواها الشرح • باؤا بمعنى رجعوا واحتملوا • او استحقوا كلها مستعمل
وقيل اي ابوا للاقرار • بالنقل في حديث الاستغفار • والصابئون الخارجون من صبا
يصبو اوهم قوم اشاعوا كذبا • قالوا الى ادريس نحن ننتسب • دينا وشرعا وهم اهل الكذب

فيسجدون

فيسجدون للنجوم قبلة او يعبدونها خلاف الملة • والطور كل جبل وخاسئين
مثل اخسئوا اي صاغرين مبعدين • قيل فجعلناها ضمير النعلة • وهي نكال مسخة ومثله
ثم النكال زجرة العقوبة • وقيل بل العبرة المرهوبة • بين يديها اخذهم بما سلف
وخلفها اي اعتبار الخلف • وقيل في كل الجهات والقرى • كان اعتبارا ظاهرا لمن يرى
والفارض المسنة الكبيرة • والبكر يعني عجلة الصغيرة • ثم العوان وسط والفاقع
شديد الصفرة مثل الناصع • حسن الساطع والسواد الحالك • والاخضر الناضر مثل ذلك
والاحمر القاني وقيل ذلول • عاملة تحسنها ما يزون • فلا تثير بالحراث ارضا • ولا يديرها السواقي
والشية العلامة المخالفة • للونها فهي سواء في الصفة • وبعد فادارءتم اختلفتم
والدرء دفع مثل ما عرفتم • قيل او اشد او بمعنى الواو • او مثل فيما رواه الراوي
او شبهوها ثم قولوا او اشد • او شبه البعض ورجح الاشد • قيل فتح الله بمعنى العلم
وقيل اماني كذب بزعم • وقيل بل قراءة بمجرده • من غير فهم بل حروف سرده
تظاهرون اي تعاونون • تفدوهم معناه تشترون • وقيل وقفينا ومنه القافية
معناه اتبعنا فخذها كافية • وقيل وايدناه قويناه • يعني بجبريل الذي اتاه
وقيل بالانجيل ثم الروح ما • نفعه الحسن موشدا ومنهما • غلف من الغفلة في غلاف
وهو الغطاء احد بل خلاف • يستفتحون الفتح يعني النصرا • اي يسلون النصر ثم ينصرا
واشربوا اي خالطوا القلوبا • بحبه العجل محار والحوبا • نبذه رماه قيل ما تتلوا له
تقرا او تتبع كل تحلو • وفتنة اي احتياج ان تطمع • ننسخ وان خالفتها لم تنفع
الا باذن الله اي بعلمه • ليس بمعنى الامر بل بحكمه • ومن خلاق اي نصيب نافع
وراعنا بالعين والمسامع • اهل النفاق اضمروا الرعونة • منزلت كلمة مبينة

ولفظ انظرنا بدل التهمة • ثم اسمعوا يعني اطيعوا افهموا • ننسخ نبدل حكمها الحكم اثبتنا
او ننسها في سورة الاعلى اي ننسها بوجوه نابت بالتيسير • او عكسه لكثرة الاجورات
او مثلها في الاجر والمشقة • والنسخ في الاحكام خص حجة • ضل سواء وسط الطريق
والصفح اغضاء بلا توفيق • اسلم وجهه من التسليم • والوجه يعني الذات للتعظيم
وهو كناية عن الاخلاص • لله في التوحيد للخلاص • فثم وجه الله اي قبلته
وقيل اي رضاه او طاعته • وهذه منسوخة بالقبلة • وقيل خص النفل عند الرحلة
وقيل خص المتحيرين • وقيل في صلوة مخطئين • وقيل في موت النجاشي مسلما
ولم يوجهه مثلنا مستقبلا • وقيل يعني اينما تولوا بامر مولاكم لكم فتولوا
وقيل يعني اينما سافرتم • فاستقبلوا الكعبة حيث سرتم • وقيل في الدعا وقيل رد
على الذي انكر سبحانه بذو • وقيل عن مكة جاءت تسلية • وقيل اذ صدوا عن الحديبية
والقانت المطيع وهو السائل • وهو المقر والمنيب الآمل • وقيل قانتين ساكتين
وقيل مطيلين وقارين • وقيل بديع بادي ومبتدع • اي منشئ او خالق ومخترع
وقيل قضى قدر في الامور • تشابهت في الكفر والفجور • ثم ابتلاء الرب ابرهيم
منه بآداب اتت تعليما • كالفرق والختان والتنظيف • للابط والافواه والانوف
وهي اذا عدت خصال الفطرة • وهي اختبار فاطاع امره • وقيل فعل الحج والمناسك
ولا ينال لا يصيب الهالك • مثابة اي مرجعا واسنا • ثاب وتاب واناب معني
واياب ايضا والمآب المرجع • كذا ايابهم بمعنى نجمع • وقيل عهدنا وامرنا امرا
اضطره الجية مضطرا • ثم القواعد الاساس للبنا • ثم المناسك امور حجنا
وقيل يزكيهم من التطهير • او الزكوة فهي كالطهور • سفه اي صبغ قد رجسه
و

والنصب قيل تقدير من نفسه • وقيل اي اهلكها وقيل جهل • فهو على المفعول منصوبا
اسلم اي استسلم وقيل اخلص • وقيل يعني اثبت فانت مخلص • وقيل حنيفا مائلا منعدلا
عن كل غي لم يزل معتدلا • اولاد يعقوب هم الاسباط • واصله الاغصان والاخلاط
قيل صبغة التصديق بالانبياء • وللنصارى صبغهم في الماء • وقد خلت اي قد مضت والامم
صرفهم بالنسخ عن دعواهم • قيل وسطا عدلا وقيل خيارا • او كبيرة ثقيلة انكارا
ايمانكم صلاتكم للقدس • وشطره اي نحوه في الحبس • ووجهة اي قبلة للعامل
وقيل موليها بوجه فاعل • وقيل مولاها المفعول فتح • والفاعل الله بيان متضح
قيل صلوات بركات او ثنا • من ربهم او صلة فيها الغنا • والحجر الاملس اصل في الصفا
كذلك الصفوان في دخرفا • والمروة اللينة الحرشاء • وقيل ذات البهجة البيضاء
شعاير معالم العبادة • واحدها شعيرة مراده • ثم الجناح الاثم قيل تطوعا
تنفلا ومثله تبرعا • ونزلت لما اتى الاسلام • وكان في السعي لهم اصنام
ينظرون مثل الانظار • ليستر بحوا ولا اعتذار • والفلك للسفن والسفينه
والبث نشر لفظه مبينه • وجامع الاسباب اصل الوصل • في صحبة او رحم في الاصل
وكرة اي رجعة نوانس • والخطوات اثر الوساوس • والاصل في الفحشا كل فعله
قبيحة منكرة ومثله • ولفظ الفينا فقد وجدنا • ينعق اي يصيح كالمغنا
وما اهل قيل من الاهلال • وذاك رفع الصوت في المقال • قيل غير باغ طالب للاكل
وهو غني واحد للحل • وقيل ولا عاد من التعدي • وهو الكل جان فوق الحد
وقيل فما اصبرهم تعجب • معناه ما اجراهم اذ كذبوا • وقيل ما ابقاهم دواما
وقيل جاءت ماهنا استفهاما • الشقاق اي خلاف شقا • فكل حزبهم عند شق ملق

لا تقربوا النساء ... في قلبي وكان رجال يخونون انفسهم فانزل الله علم الله انكم كنتم تختانون
انفسكم فتاب عليكم وعفا عنكم الآية اخرجه البخاري ه قال المصنف في شرح القرآن تخونون
انفسهم اي يظلمونها بارتكاب ما حرم عليهم ويختانون يفتعلون منه ه جعفصل

ولكن البر فقل ذو البر • وقيل بتر من بحذف لجري • وفي الرقاب العتق للرقاب
او باداء فضل الكتابة • وبعد في الباساء قالغ الفقر • وبعد الضراء قلع الصبر
وقل وحين الباس اي في الحرب • عفي له اعطا اصلح عدب • ترك خيرا قل بعض المال
وجنفا ميلا بلا اعتدال • والرفث الجماع والمباشرة • حتى الكلام فيه والمحاورة تس
هن لباس ستره تحصن • وباشروهن الجماع البين • قل وابتغوا اي اطلبوا المباح ما
كتب الله لكم نكاحا • والخيط الابيض الصباح الظاهر • والخيط الاسود الظلام الغاشي
والعاكف المعتكف المقيم • ونسوسنا يجاوز بيصوم • وقل وتدلوا رشوة للقاضي
بلقونها اليه للاغماض • وقل فريقا بعض ما اخذتم • ثقفتموهم اصله وجدتم
والفتنة الاغواء بالنفاق • والصد للناس عن الايمان • اشد من قتالنا المحرم
لحرمة الاشهر او في الحرم • احصرتم منعتم بمرض • او خوف عاد جائر معترض
والهدي ما اهديته من النعم • محله في الذبح والنحر الحرم تغ والنسك المذبوح باعتياد
للفقرا في سائر البلاد • فرض فيهن بمعنى احرما • فاوجب الحج به والتزما
افضتم رجعتم والمشعر • جمع عني معلم اذ تشعر • الد اي مخاصم مجادل
في سرم لد الجميع حاصل • ثم الخصام كالخصوم جمع • وقيل مصدر وعنه المنع
ونزلت في الاخنس المنافق • سريق الكافر المنافق • بالاثم اي يحمله تكبرا
على المعاصي وسواء يا مسلم • فحسبه تكفيه اذ يعانده • ثم المهاد والفراش واحد
يشري يبيع نفسه بالجنة • في السلم او في الاسلام او في جنة • وجاء في النساء والانفال
للصلح ثم سورة القتال تف وكافة اي كلكم فاسلموا • وقيل اي كل الامور سلموا
معناه لا تفعلوا بقصد الجمع • والتزم طوعا بعدا الشرع • والظلل السحاب المظلله

تاتي

تاتي بامر ربنا يحق له • وقضي الامر اي الحساب • ليظهر الثواب والعقاب
وزلزلوا اي حركوا امتحانا • وحبطت اي ابطلت هوانا • ما العفو ما سهل او ما قد فضل
والميسر القمار ما اليسر حصل • اعنتكم كلفكم مشقة • والعنت الضيق وبعد الشقة
والعنت الاثم او الهلاك • ومنه ما عنتم تحاك • اذا اعني قدر منفر
وريح فيه اذي وضرر • قل تقربوهن بالجماع • يطهرن بالتضعيف الانقطاع تص
والاغتسال موجب التشديد • حرث لكم للزرع في الولد • قل حرثكم في موضع الولاده
كيف اردتم من وجوه العادة • والوطء في الادبار في المشهور • محرم في مذهب الجمهور
قل عرضة مانعة للبر • لا تحلفوا او كثروا بالبر • واللغو ان تحلف دون قصد
وقيل ان تخطئ دون عمد • يولون يحلفون والايلاء • يمين ترك الوطء في الارجاء
تربص الامهال في ضرب الاجل • فاؤا رجوع الوطء في حين المهل • قل عزموا الطلاق الكروع
حين بترك الوطء ابد وده • والقرء طهر وهو لفظ مشترك • في الطهر والحيض معا في معترك
يردهن رجعة في الشرع • امساكهن في الطلاق الرجعي ث وعكسها تسريحها بالتخليه
بينونة بعدة منقضيه • قل تعضلوا عن بعضه المنع • وسعها طاقتها بالوسع
قل له تضار اصلها تضارر • بالفتح او بالفتح كل ظاهر • وقل فصالا او فطاما فاعلم
قل سوفون بانون انفسهم • تربص الاشهر بعد العام • وقبله يتلو على انتظام
وهذه من اعجب العجائب • ومثلها في سورة الاحزاب • في نص احللنا هناك قدمت
من بعد لا يحل اذ انعقدت • وقيل لم ينسخ وجاءت حتما • ومل حص الكافرات حكما
عرضتم به فقل كنيتم • اكننتم في الصدر اي اخفيتم • ستذكرونهن اي بالخطبه
سرا وجهرا في حديث الصحبة ثي ثم اباح القول بالمعروف • تعريضا بالحب للتعريف

في الصلوة فنزلت وذكر الحديث وفي رواية الترمذي كنا نتكلم خلف رسول الله
صلى الله عليه وسلم في الصلوة وذكر الحديث ٥ عبد الله بن مسعود قال كنت اتي النبي صلى الله عليه وسلم
وهو يصلي فاسلم عليه فيرد علي فاتيته فسلمت عليه وهو يصلي فلم يرد علي فلما سلم اشار
الى القوم ان الله تبارك وتعالى احدث في الصلوة ان لا تكلموا الا بذكر الله وما ينبغي لكم
وان تقوموا لله قانتين اخرجه النسائي وللبخاري ومسلم وابي داود قال كنا نسلم

قل تعزموا لا تعقدوا العدة حتى توفى في الكتاب المدة او تفرضوا تفقدوا المهور
وتمتعوهن عطا المتشرراه والموسع الغني ذو اليسار والمقتر الفقير ذو الاقتار
المعتبر يستطع لجمع الشيء او يكمل الزوج عطاء عفوه فهو الذي بيده النكاح
وقيل طلاق جايز ما النفاح الحكم وحافظوا على الصلوة داوموا واحترموا وقوموا ولا زيروا
وقيل في كل صلوة وسطى الصبح ثم العصر حذرها بسطا وسترها فيهن قول سابين
وسابع في جمعه تنافس وقيل رجالا اي مشاة بسطة ان سعة من الغنا وعنطة تلك
عسيتم قل اصلها لعلكم سكينة بينة تدلكم واصلها السكون في القلوب
فقيل ريح الصرفي الهبوب وقيل صورة كمثل الهرة تخرج من تابوتهم لمخصص
وقيل وبقية من الآثار من عهد موسى وهو المحنى وعصاه والعمامة العجيبة
وهي الى هرون منسوبة ومن سليمان النبي الخاتم وقطع الالواح نقل عالمهم
فقيل اي اخرجهم من البلد وغرفة بالضم معروف بيل وغرفة بالفتح لفظ المصدر
بطعمه اي بل قد شربا بطعم من فئة طائفة وبرزوا اي ظهروا بقوته لم يعجزها
وقيل ماذن الله اي مشيته وعونه وحوله وقوته تلك وخلة بالضم في الصداقة
والفتح في الخصلة او في الفاقة كرسيه العرش وقيل الكرسي من دونه متسع في المبنى
وقيل بل كرسيه المذكور اي علمه او ملكه المشهور يؤده يثقله بالكسر آد
من آده والغي ضد الرشد وجمع الطاغوت قل طاغي من كاهن او صنم او باغي
او منسي بالسحر او شيطان او قايد في الكفر او كاهن والعروة التوحيد اقوى عروة
الى رضى الله واوثق ثروة قل لا انفصام مالها انقطاع ثم الولي الناصر الدفاع
او المحب او ولي الامر فبهت الحق يعني الكعز والبهتة الدهشة والتحير

بالعجز المهلة في الموسعي

تهتهم

تهتهم في الانبيا بعتبر ثم الم تر الا كثر يعني تعلم وافهمه في غير مكان ولعلم
خاوية خالية عن اهل قائمة البنا حفظ الاصل وقيل اي ساقطة السقوف
من قبل ان سقط عن وقوف وهو عزير جا بيت المقدس وهو خرابت فقد عزي عن مكنس
لم يتسنه يتغير والاسن بالقصر والمد المعتبر العظيم والماء للسكت كهاء ماليه
مع اقتده كتابيه وماليه ننشزها بالراء مثل انشره احياه ثم جاء منه نشرع
والزاي مثل انشزوا نشوزا حركة او رفعة بر وذا وقيل فصرهن من التجميع
او ميلهن او من التقطيع وهي حمام وغراب اقبلا والديك والطاوس فيما نقلا تس
وقيل ليطمئن قلبي قيل بنيل خلة وقربه وقيل يعني قوة الايقان
من رتبة العلم الى العيان قل وابل غيث قوي قد بدا والطل قل غيث خفيف اوندا
وقيل في تثبيتا هو التصديق للقول بالاخلاص والتحقيق بربوة اي مكان مرتفع
بالضم او بالفتح والكسر تبع والاكل بالضم هو الماكول والفتح مصدر لها منقول
وجامع الاعصار ريح زوبعة قوته ملتفه مرتفعة ولا تيمموا يعني تقصدوا
منه التيمم الذي نعتمده وتغمضوا تتساهلوا مسامحة والاصل غض العين عن مشاهده
وقيل بالفحشاء يعني البخل لاجل خوف الفقر حذر عن اصل تس وجامع الفحشا كل معصية
منكرة موبقة ومردية والحكمة العلم وقول الحق وفعله مقترنا بالصدق
واحصروا احوفوا وهم ناس والجمل بما سنا بفقر الفقرا قال بسيماهم العلامة المشهوره
الحافا الحاحة المحظوره والمس معناه الجنون المختلط بضربه باليد فهو تخبط
يمحق معنى المال بالمخالفة يربي ينمي الاجر بالمضاعفة قل فاذنوا بالحرب يعني فاعلموا
فاذنوا بالمد يعني اعلموا ذو عسرة فامهلوا بالنظرة وانتظروا وقت الغنا والميسرة

ما حدثت به انفسها ما لم يعملوا به او يتكلموا وفي رواية ما وسوست به صدورها اخرجه الجماعة الا الموطأ
وقال الترمذي هذا حديث حسن صحيح ٥ حصحصل
اقتدارها معنى غرارها
ومن افتعل من القدرة ٥

بنفس ىنقص ثم قل سيئها . مختبلو وتخبطا وتيمها . وقل صعيفا بالقبا مجنونا
لا استطيع اخرسا محصورا . يملل يمل مثل يملي اتملى . املالا املاة منه تملي
تفعل تبني نسا موا سامنه ملالا ستعه مرامه . اقسط اي اعدل منه القسط
بالفتح جور فهو فيه يسطوا . والقاسطون الظالمون القسط . وقل بما سيكم اذا امرتم
مستقذ لتبح فعله اضمرتم . وفي الحديث فرجه منفسة . انكم لن تؤخذوا بالوسوسه
فالفرق بين سائل وذا ان . ومستقين كامن وثاني امرا او تكليفا بعنى الثقل

اصرى كعهدي فهو وفق لاصل **سورة آل عمران** وانزل القرآن ايات الحجه
نوعا من القرآن من ذاك النهج . اعيد للتخصيص مثل النحل . جامع الرمان بعد الحمل
كذلك جبريل وميكال معا . في ذكر اعداء اليهود ارتعا . وذو انتقام ذو عقاب منتقم
وحكمات متقنات فاعتبر . ام الكتاب اصله والمتشبه . ما انفرد الرب بدرك العلم به
والراسخون المؤمنون صدقا . قد سلموا واعتقدوه حقا . من غير تكييف ولا تشبيه
ولم يروا بالفكر عجز اثبته . فتقف على اسم الله ان المشهور . عن علماء النقل والتفسير
وقال قوم ان معنى المتشبه . ما اختص العلم في التفسير به . ثم الرسوخ عندهم في العلم
وفي زيادات النهي والفهم . والبحث في هذا يطول امره . وفي التفاسير الكبار ذكره
زيغ هو الميل ومنه زاغوا . مالوا وعن قصد السبيل راغوا **ثم** والفتنة الكفر وحرف الجاهل
بالبحث في تاويله بالباطل . وقل اولوا الالباب والعقول . يذكرون الوعظ بالتنزيل
ومعنى لن تغني اي لا تنفع . كداب اي كعادة لا تقطع . ويحشرون يبعثون قطعا
ويجمعون للحساب جمعا . يؤيد الله يقوي نصرا . ذو الايد ذو القوة ابدا ازرا
ثم القناطير من القنطار . ومنه بين الانام جار . للناس فيه الخلف والمقنطر

ما ملكت قلوبهم منها شيء لم يدخل قلوبهم من شيء فقال النبي صلعم قالوا سمعنا واطعنا وسلمنا قال
فالقى الله الايمان في قلوبهم فانزل الله عز وجل لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما
اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا قال قد فعلت ربنا ولا تحمل علينا واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا
قال قد فعلت اخرجه مسلم وفي رواية الترمذي مثله وقال فانزل الله امن الرسول بما انزل اليه من ربه

مكة بالوزن او مكرنه . والخيل ان دعيتها مسومه . وقيل بالتحسين او معلمه
وقد اتى الانعام في جمع النعم . من ابل او بقر او من غنم . وليس فيها الخيل بالبيان
سائر النحل من المثاني **خ** قل شهد الله الكبير المتعال . بالعلم والاخبار والافعال
وقائما بالقسط يعني حاكما . بالعدل قهارا غفورا راحما . وتنزع الملك يعني تسلب
منهم تقاة اي امورا ترتب . ونفسه اي ذاته ووجوده . وهو عظيم فاحذروا وعيده
وتخرج الحي يعني المؤمن . من ميت اي كافر لم يؤمن . وطائر من بيضه وادمي
من نطفة والعكس فعل العالم . ومثله في الحب والنبات . والغلة العليا من النوات
والامد الغاية في الزمان . ونحو مسافة المكان . محررا مخلصا في الخدمة
في المسجد الاقصى وحفظ الحرمه . وقيل ان منفردا محررا . للطاعة الله الذي يحمدا **خي**
وقل نباتا حسنا انشاها . كفلها مختفا رباها . كفلها مشدد اموالها
فيقص من الى جمع رباها . وقل فناده فناداه ملك . ابشر بيحيى ولد قد ذلك
مصدق المكذب الشيطان . فطلب الايه للبيان . والاصل للمحراب كل مرتفع
وهو المكان في الصلوة فاستمع . وانما سمي عيسى كلمة . لانه مخترع بالكلمه
يقول كن فكان من غير اب . وقيل بل كناية عن النبي . وقل حصورا اي عن النساء
ممتنعا بالخوف والحياء . وعاقرا يعني عقيما لا تلد . ولا يه البرهان اصل مطرد
رمزا الاشارة وسبح صل . وبالعشي بالزوال الكل **حك** والبكر الربع من النهار
اوله واجمع بلا بكار . وقل وكهلا ان من تكلما في المهد لم تعش سواه ملزما
وقيل اخبارا عن الارسال . وقيل وقت قتله الرجال . وقيل اخبارا عن التنقل
اذا لالا اجل عن تحول **نا** قل اقنتي اي طولي القياما . قد احتج الفقها او لا قلاما

يبلغه الى بيت الله ولم يحج فلا عليه ان يموت يهوديا او نصرانيا وذلك ان الله يقول في كتابه
ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا رواه الترمذي وفي اسناده مقال ٥ موجات

قل حديد فالذي عام علب • وقيل بالسبق فكانت من قصب • و لا الكمد المولود اعمى او وسم
احسن عيس منهم الكفر عليم • وقل الى الله مع الله وقل • اي في رجوعي فهو حرف الحل
ثم الحواري الحبيب الناصر • او لقب القصار وسر ظاهر • والمكر والخداع والمحال
اخذ خفي سره احتيال خك • وهو من الله ظهور بالنقم • وفي المقادير اخترام النقم
والمكر منه بالعدو الكافر • نصر الولي فهو خير ماكر • وقيل مكر الله بالجزاء
للماكرين مثل الاستهزاء • قل متوفيك تو في الرفع • من بين اهل الارض لا بالنزع
قل نبتهل اي نلعن الكذابا • سواء اي عدل بدا صوابا • وجه النهار اول الضياء
قل قائما اي طالب الوفاء • وقل في الاميين اي في العرب • لعدم الخط ودرس الكتب
ومنه قل نبينا الامي • وقيل من ام القرى المكي • تلوون بالتحريف ربانيين
اي علماء بالفقه كالربيين • واصله تربية الاصلاح • فالعلم راس المال في الصلاح خم
قل ولو افتدى به وذا مله • او لتبرع في الاولى فاسمع • يبغونها اي يبتغون السبلا
ميلا عن الحق رواه بدلا • والعوج الميل بكسر العين • والفتح في الحسي دون ميني
شفا بمعنى طرف المكان • والحبل عهد الله بالقرآن • قل امة قائمة مستقيمة
على طريق الحق مستقيمة • اناء ساعات وفيها صر • برد شديد صرصر مضر
بطانة اهل وداد باطن • من غيركم من كافر وخائن • و يعد لا يالونكم خبالا
لا يقصرون عن فساد حالا • ودوا احبوا عنتا لحقكم • اثما وقيل كلفة ترهقكم
هانتم اولاء اي تنبهوا • يا هولاء عن ولائهم وانتهوا خن تبوئ المعنى تهيء المرتقى
ان تفشلا بالجبن كي تنصرفا • ثم الولي الحافظ الموفق • ومتولي الامر والمحقق
من فورهم اي حارهم معجلا • وقيل اي من غضب قد اشتعلا • مسومين الفتح للمفعول

نزع ابناءنا وابناءكم دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم
رواه مسلم ٥ مشكاه

والكسر للفاعل في التنزيل • والسمة العلامة المشهوره • في لبسهم وخيلهم مذكوره
وقيل تسويم من الارسال • بالصوف والذوائب الطوال • قل طرفا اي قطعة او جانبا
او شرفا ودكلا خائبا • يكبتهم يعطهم يهلكهم • يكبهم بذلهم يكيدهم
ومثله في سورة المجادله • والتاء والدال على المقابله • قل عرضها سعتها تطول
وقيل عن العرض كيف الطول خم • والكاظمين المتجرعين • للغيظ كاتمين مضمرين
وهو كظيم كاظم اي ممتلي • بالغيظ ذو صبر وكتمان جلي • ولم يصروا اي يدوموا او
طرائق تمر في كل زمن • لا تهنوا لا تضعفوا والقرح • بالفتح والضم المراد الجرح
الفتح للجرح وبالضم الالم • والفتح للمصدر والاسم بضم • وقيل فتح القرح بالسلاح
والضم ما كان بلا اجتراح • نداول الايام تصريف الدول • فكل ملك حادث الى حول
يمحص المؤمن بالبلاء • يبلا لعقبى الصبر والجزاء • واصله التخليص كالرواس
تخيل تطهيرا من الادناس • ويمحق الكفار محقا جمعا • يفنيهم عقوبة وردعا خن
قل انقلبتم بمعنى الرده • قل وكاين مثلكم من عده • وما استكانوا اذ عنوا للسلم
والرعب خوف واتى بالضم • وكل سلطان اتى بيسر • بحجة واضحة تعتبر
وقل تحسونهم بالقتل • وتصعدون هربا في سهل • وقل ولا يلوون يعطفون
وقيل بل معناه يلبثون • قل فاثابكم هو الجزاء • بالقتل والهروب ثم فاووا
وما سنا المضاجع المصارع • غزا من الغزو ولغاز جامع • فظا غليظ القلب ضد اللين
صعب المراس وهو ضد الهين • وبعد لا نفضوا اسوا التفرق • نغل فتح ثم ضم يسرق
نزهه عن ان يكون خائنا • او جائرا في القسم او مغابنا خم • ردا على اهل النفاق النجم
اذ خونوه والعلي ظهره • نغل اي نخان او نخون • وقيل ان يوجد ممن خونا

رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما من احد لا يودي زكوة ماله الا مثل له يوم القيمة شجاع اقرع حتى يطوق في عنقه ثم قرا علينا النبي صلى الله عليه وسلم مصداقه من كتاب الله و لا يحسبن الذين يبخلون بما اتاهم الله من فضله الاية رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه واللفظ له وقال الترمذي حديث حسن صحيح الشجاع الحية الذكر والاقرع الذي تمعط شعره لكثرة سمه

هم درجات اي ذووها مراتب يوم الجزا كالمفضل في المذاهب بيان لهم بطيل كلا امهال
قل ليميز بيان للحال ويجتبي يختار والطوق كالطوق في الرقاب اذ يعوق
بالبينات المعجزات الشاهده بالصدق والايات المشاهده والزبر الكتب والزبور
هو الكتاب المطلق المسطور عزم الامور قوة بحزم ومنه ثم الرسل اهل العزم
فاز بمفارزة منجاة قل زحزح زقا به الحياة بعضكم من بعض اي في الدين
فللنساء الاجر بالسين خصي وصابروا الاعداء بالتشمير ورابطوا بالخيل في الثغور
وصابروا النفوس بالاخبات ورابطوا اي لازم الطاعات ومالي من كلم الترجي
عسى لعل ربما ترجي فتقديرها كونوا على رجاء فقولوا عسى نفوز بالولاء
والله لا يخفى عليه العاقبه لكنها بالحجب عنا غائبه فنحن بين الخوف والرجاء
نلاحظ الامر مع القضاء

سورة النساء

تساءلون اي تتساءلون
بالله في جميع ما تبغونا ويصب والارحام اي صلوها قل اتقوها اي بقاطعوها
حوبا اي اثما تعولوا اي لا تجوروا فتميلوا ميلا قل صدقاتهن للمهور
ونحلة عطية التيسير ذ سمي الصداق نحلة اذ كانا للاولياء قبلنا عدوانا
وقيل ان نسوايا في التشهي فكان فضل نحلة وحبوه وقل حلالا طيبا هنيئا
وسايغا وانما مريئا والسفهاء غير اهل الرشد وقل قياما اوقيما مصدري
وقل بدارا مهلا مبادرين من قبل ان يكبروا مبادرين واهل مفروضا كذي فريضه
مقدر وقيل اي مفروضة كلالة مصدر ككل وانفرد فلم يرثه والد ولا ولد
قل سوفا حقا اي تسوفي مدتهن لحصول الحتف ولفظ اعتدنا لكم اي اعد هيانا اشتهر
افضى وصولا في خلو قد ظهر وقل غليظا اي وثيق العهد لا تنكحوا النكاح نفس العقد ذي

في زوج الواحد شرعا والولد ولم من عاقدت تحريم الابد اما الربيبه التي في الحرم
فالشرط في التحريم وطء الام مقتا اشد البغض قل حليلة اي زوجة وفي الزنا خليلة
ربيبة مربوبة بالتربية حليلة حل لزوج مغنية والاصل في الاحصان معنى المنع
وجوهه اربعة في الشرع الاول المذكور في والمحصنات في اول الحزب اي المزوجات
الا النساء بانهو ما ملكتم فالسبي فيح للذي ادركتم ثم العفاف مثل محصنات
بيانه غير مسافحات وثالث جرية تعد في المحصنات المومنات تبدو
والرابع الاسلام وهو المعنى في فاذا احصن اي اسلمن وقيل كتاب الله يعني فرضا
منه عليكم غيره لا يرضى طولا تفضل المال لكفي الحره قل فتياتكم اماء اصره جاء
والامة الفتاة والاضافه للمسلمين فاعتبر خلافه والعنت الزنا وما يشق
من عزبة وهو هذا احق ثم السفاح بالزنا الظاهر والخدن صاحب خليل ساتر
قل سنن الدين اي ليطهرا شرايع الماضين فيما قررا موالي الميراث اي ورثة
وهي تعم من له ميراثه وبعد قوامون بالتدبير وقيل حاكمون في الامور
للغيب اي في غيبة الرجال تحفظ للفروج والاموال نشوزهن بحرمن المعرما
واصله الرفع وقد تقدما والجنب البعيد في القرابه والاجنبي منه والجنابه
بالجنب قل هو الرفيق في السفر وقيل في الزوج قول معتبر وبعد مختالا لاذهو مجز
والخيلاء العجب والتبختر والغائط الاصل المكان المطمئن وهو مجاز في الاذا ما يجي
تحرفون اي يغيرونا ليا من التقليب اي يلوونا بطمس اي نمحو الوجوه المقبله
نجعلها مدبرة نحق له وفي النواة خيطها الفتيل قطمير ما تشر ها مثيل
ثم النقير نقطة في الظهر والجبت للساحر او للسحر وقيل بل حيي اليهودي

حلت

شي

وقيل ابليس بلا تفنيد • طلا طليلا داعا طويلا • احسن عقبى في الجزا تاويلا ذم
وقيل تاويلا هنا ما آلا • لا يوقع التنازع اختلالا • وقيل اخذ علمه بالنقل
احسن من تاويله بالعقل • كعب بن اشرف هو الطاغوت • وقيل ابليس هو الممقوت
قولا بليغا يبلغ الاسماعا • بالوعظ نفعا شافعا نفاعا • شجر بينهم كمثل اختلف
سلما انقيادا عبد قد عرف • حذركم سلاحكم من الحذر • قل فانفروا خروج عاد قد نفر
وقل ثبات اي سرايا وثبة • واحدها اي فرقة مقتفر به • او انفروا جميعا اجتماعا
اي عسكرا مجتمعا دفاعا • بطلة قل سعى الخفيفا • والبطء ثقل فتيلا معروفا
قل في بروج اي حصون منع • وقيل معناه قصور يجمع ذن مرفوعة طويلة مشيدة
وقيل اي بالجص منه شيد • بيت اي دبر ليلا اسرا • وقيل ذاعوا مثل افشوا سرا
يستنبطونه بحسن الفهم • ليعرفوا الصحيح من ذي السقم • وقيل حرض حث والتحريض
الامر والترغيب والتخصيص • باس الدين الحرب والقتال • تنكيلا التعذيب والنكال
كفل نصيب او جزاء ثبتا • يوتكم كفلين والخير اتى • اركسهم نكسهم بالنهر
وقيل يعني ردهم في الكفر • قل خالدا فيها يريد المستحل • وقيل تطويل عذاب متصل
وقيل لا جازية خلدا • كما تقول مثله مخلدا • تبينوا هنا وتحت الفتح ك
من التبين باتاني التصحيح ذس تثبتوا اعلم والبيان جلوه • فرع الثبات والتبين اصل
والضرر العذر عن القتال • مراغما مواضع انتقال • والسعة الغناء ورحب الدار
عن الاذى حصرا من الكفار • يفتنكم يقصدكم بالضرر • وكلا امرنا بالحذر
موقوتا المفروض في الاوقات • اراك بالتعليم في الآيات • يرم به يتهم البريا
وقل يضلوك بلبس غيا • والسارق الخائن فيها طعمة • ابن ابيرق للدرع ضمة

نجواهم حديثهم مشاوره • نوله نتركه مع ما اثره • والاصل للشيطان كل من بعد
عن كل خير والبعيد لم يسد • وقيل كل جامح او مالك • ثم الرجيم المبعد المسالك ذع
وقيل يعني الرجم بالحجاره • وقيل رجم الشهب باستعاره • ابليس مشتق من الابلاس
وهو بمعنى الطرد والاياس • ومنه مبلسون ثم المارد • الفارغ الخالي الطريد الشارد
مفروضا المفروض من التقدير • بتك اي قطع من التبحير • ومنه ما يذكر من تخيير
حرف المعقود تحت هذه السوره • فليغيرن خلق الله • اي فطرة الله ودين الله
ووصل كلاهما وحد خطه • ولفظه الوصل من الروايه • وقيل بالخصا ونتف الشعر
والوشم والنمص ثم الوشر • وهو التنميص قلع الشيب • ومثله الخضاب ستر العيب
والوشر في الاسنان بالمنشار • وهو الذي يعرف بالمنشار • وقيل محيصا معدلا منفذا
ما كتب الله لهن المهرا دف والزوجة المظلومة المعلقه • لا ذات انصاف ولا مطلقه
يلووا عنا تحريف الشهاده • تلووا من الولاية المعتاده • او تعرضوا عن الاداء تهجروا
حتى تخوضوا ايش عوا ويذكروا • وفي الم نستحوذ الحمايه • نستول واستحوذ في الولايه
مذبذبين اي ذوي انقلاب • بين الهدى والكفر باضطراب • وقولهم في قتل عيسى وهم
وما لهم بشخص عيسى علم • وقيل ابدوا قتله تخمينا • وليس نقل قتله يقينا
تغلوا تجاوزوا بما فوق الصفه • يستنكف المسيح ياباه انفه •

سورة المائدة

الامر بالوفاء بالعقود • اي الوفاء بمحكم العهود • ثم البهائم التي لا تعقل • تضاف للانعام
قل حرم اي محرمون عقدا • ولا تحلوا لا تضيعوا عمدا • شعائر الله هي المناسك
معالم مبينة للسالك • ولا القلائد التي تقلد • من ابل هديا فلا تشرد
ام يؤتم قاصدا امينا • اي قاصدين البيت محرمينا • شنان قل عداوة مرهوبه

وحرّم الموقوذه المضروبه • وقذه قتله بالضرب • او قارب الموت بعول الكرب
كذا التي من شاهق تردّت • كذا التي قد نُطحت فانقدت • كذا التي قد عَرَتْ فاتت
من سبع او غيره فنا نت • وجاء الاستثناء للذكي منها اذا مالم تتنك هلكها
وقيل الاستثناء فيها منقطع معناه ما ذبحتم فا ستمع • والنصب للاصنام وللانصاب
ثم قداح الميسر الازلام • ومن كمخمص قرعة تَرام • لتعرف القسمة بالذي ظهر
فيها او الفال لحكم من كفر • مخمصة مجاعة في العاجل • قل متجانف لاثم مائل
والاصل في الجوارح الكواسب • وقيل شرط الجرح فيها واجب • مكلبين اي مُتَجَمّين
مُغرين مُشلين مُعلّمين • قل يجرمنكم معنى الكسب • اي يحملنكم لاجل الرغب
وقيل نقيبا حافظا امينا • او امرًا بعدله قمينا • عزر نموهم من التعزير
وهو معنى النصر والتوقير • خاينه اي فرقة خوانه • او مصدر تقدير خيانه
او خاين والهاء للمبالغه • مثاله علامه ونابغه • والفتره انقطاع وحي فترا
كتب اي قضى وقيل امرا • وبعد جبارين قاهرين • او شامخي الاجسام او عاتين
واضمرت وربك المعين • وقيل بل كبير هرون • وقوله فانها محرّمة
ممنوعة بتيههم معنمه • وقيل يتيهون من التحير • وطوعت فسهلت بالكسر
وقيل يوارى يستر العورات • وقرئ مثله وسوف ياتي • ومن خلاف من اليمين
ورجله اليسرى و ذاك بيّن • والنفي تعذيب وقيل حبس • وسيلة اي قربة وانس
والثان سماعون للاعداء • يعني جواسيس على اختفاء ضل والسحت الحرام اذ يستاصل
اي يقطع الاصل الكثير الحاصل • ومثله يسحتكم في طه • ومن قرا الوجهين من اخطاه
قل اسلموا انقادوا لحكم الربّ • والحبر عالم بما في الكتب • استحفظوا اي الزموا احترامه
وان

وان يرعوا بالوفا احكامه • مهيمنا اي شاهدا امينا • مصدقا بصدقه ضمينا
والشرعه المنهاج والشريعه • ومن طريق الملة المشروعه • دائرة اي دولة بدور
حزب الاله جنده المنصور • تنقموا اي تنكروا او تعيب • وتنقمون تعيبوا المحبوب
والانتقام فرعه نقم • انكر ما يكره ثم انتقم • مثوبة بمعنى جزاء في الخطا
مغلولة ممنوعة من العطا ضل والعادلون امة مقتصده • لا تاس لا تحزن على من اعتدى
يلغ معنى قدره في الجمع • لا تكتفي بفعل في السر • وهل من ست اي وارده
مكية تقرأها في المايده • الطعام ما سبقنا يلقي • عالمون بعد فيعني
للعلماء لفظ قسيسين • والرهب للرهبان خاشعين • رجس خبيث فالزموا الطهاره
وقيل و للسيار السياره • وقيل طعامه بمعنى ميتته • وقيل مصدر بمعنى اكلته
ما جعل اسم بمعنى ما شرع • بحيرة والبحر شق يبتدع • كانوا يرون شق اذن الناقه
بعد نتاج خمسة عتاقه • والذكر الخامس يذبحونه • للنصب والرجال ياكلونه
وان يكن ميتا فهم فيه سوا • مع النساء الكل حين نوا • وان تكن انثى فتلك ابقها
في لحمها وعتقها وحرمها • وقد اتى من بعد بالتمام • ما في بطون هذه الانعام
وخامس الشاء لذبح مثله • وتترك الانثى بغير مثله • ومن الوصيلة التي معها ذكر
قد وصلت وحميه من صدره • وسيبوا سوابا بالنذر • عتقا لها فعال اهل الكفر
والعتق في البعير بعد عشر • من نسله يقال حامي الظهر • فهذه احكامهم في الكفر
رُدّت عليهم بنزول الذكر • وذكر هذا قد اتى مطولا • في آخر الانعام حين فصلا
عليكم انفسكم لمن امن • ولم يجد عونا لخبث قد ظهر ض وقيل عند عدم الامكان
وقيل هذا آخر الزمان • وقيل بل تسمية عين معنى • من القرون الكفرين وانقضى

فقال الله تعالى يا جبريل اذهب الى محمد وربك اعلم فسأله ما يبكيه فأتاه جبريل فسأله فاخبره بما قال وهو اعلم فقال الله تعالى يا جبريل اذهب الى محمد فقل له انا سنرضيك في امتك ولا نسوءك اخرجه مسلم ه جمعك

وقيل عن جماعة قد ردّوا الفتنة عنها حتى ارتدوا • وقيل بل منسوخة بالقهر والامر بالقتال لم الزجر • عُثر اي وقف عليها واطلع • ومنه اعثرنا عليهم فاستيقغ ثم الشهادات هنا الايمان • او الحضور منهما بيان • وقيل خص بالوصايا في السفر من غيركم شهادة من كفر • وفيه تحليف الشهود معتبر • لقصة جرت لقوم في سفر وقيل منسوخ بقبول الكافر • وحلف الشاهد قول ظاهر • وقيل منكم اي من الاقارب من غيركم بعض من الاجانب • هل يستطيع تسل الاجابة • الطاعة استطاعة اجابة هل يستطيع اي يجيب فضلا • وجه جليل رجحوه نقلا • في نفسك النفس بعض الذات وقد تقدمت وسوف تأتي • معناه في غيبك اي ما عندك • فافهم معانيها هديت رشدك وقول عيسى كان يوم الرفع • وقيل بل يكون يوم الجمع

سورة الانعام

قل اجلا اي مدة الاعمار • واجل للبعث باستقدار • والقرن اهل العصر ثم العمر غالبا اقصى ما يكون العمر • واصل مكنا هم اعطينا • مكانة ونعمة اولينا وبعد مدرارا غزيرا من مطر • درّ وطال اي توالى واستمر • قل يجزوا اسهم ضيغا انبيا وقل ضمير يحزوا الاشقيا ضع • حاق اي نزل ثم ما سكن • بالحذف في محرك قول حسن واعتبر التحريك والتسكينا • ابدى به حدوثها يقينا • كن كنان جمعه اكنة اغطية اي عقل مكنة • وقر سنح صمم وثقل • والوقر بالكسر لحمل حمل وقل اساطير احاديث مضت • قد سطرت ثم اضمحلت وانقضت • ينأون يوصون يبعدون منه ناؤ نا ينقلبون • اوزارهم اثامهم والاصل • في الوزر حمل ظاهر او ثقل ومنه اوزارا بها حلت • ويزدون يحملون ثقلت • تل نبتغي سربا وقل سردابا فلا تكون امر في الخطابا تخاطب الرسول للتشريف • وغيره المراد بالتعنيف ه

مثل

مثل لئن اشركت فاعتبرنا • يأتيك من هنا الحمل عليها • والامم الانواع والاصناف فكل امة لها اوصاف • قل امم امثالكم في الرزق • والاجل المكتوب قبل الخلق قل ما الكتاب اللوح حتما فالقلم جرى بما اراد ربي في القدم • وبغتة اي فجأة ودابر اي عاقب من بعدهم وغابر • معناه اهلكوا فلم يعقبوا • ويصدفون يعرضون عن غرب يأتيكم به ضمير للهدى • او اضمر المأخوذ حين افردا • وقيل فتنا بالبلا اختبرنا كذا امتحنا مثله اعتبرنا • ليستبين لازما ليظهرا • سبيله بالرفع طريق يفترى لتستبين العلم للرسول • سبيل بالنصب على المفعول • الفاصل القاضي قل المفاتح جمع لمفتاح بكسر واضح • جرحتم كسبتم اذ تفتتش • والكرب غم مانع من النفس يلبسكم يخلطكم وقت الفتن • قل شيعا اي فرقا عند الاحن • تبسل اي تلقي الى المهالك وابسلوا احبسوا عن المسالك • لهم شراب من حميم مائز • في جوه تلهبت ودار وبعده استهوته اوقعته • وفي المهاوي شقوة رمته • جن عليه الليل بعض ستره والجنة السترة ضما شعره • وجنة بالكسر في الجنون • لستره الحسن عن العيون وجنة بالفتح في البستان • لستر من فيه عن العيان • افل اي غرب فهو افل وبازغا اي طالعا يقينا بل ظ لم يلبسوا لم يخلطوا وكلنا • بها اي قصد بها وقفنا ما قدروا ما عظموا تعظيما • اذ انكروا الكتاب الكريما • قائل هذا مالك بن الصيف من اليهودي اذ اتى بالحيف • وسميت مكة امّا للقرى • من اجل قصد الحج مع طول السرى وقيل ان الارض منها بسطت • وانها في وسط توسطت • في غمرات الموت قل شدائده تغرغل العقلا مواردة • والهون بالضم من الهوان • والفتح رفق جاء في القرآن واصل حرلنا لكم ملكنا • والخول الخدام اي مكنا • بينكم بالرفع اي وصلكم

متدمو في النصب ما بينكم • قل سوفكم ن تعرضون تنقلبون والافك قلب الصدق
ومثله في القلب والموتفكة • وانما يؤفك من قد افكه • وفالق الاصباح مبدى الفجر
والنيران بحساب تجرى • بعرفه العالم بالتيسير • نيحسب الاوقات بالتحرير
فمستقر ساكن بالكسر • والفتح للمحل حيث حين يجرى • والمستقر الصلب والمستودع
للام في باطنها ستودع • وقيل في المسكن ثم القبر • وقيل مستقر يوم الحشر
حبا حب بامتراكبات • مجتمعات حالة النبات • والطلع منظوم ترى انبساطه
قنوان القنو هو الاسباطة • وينعه وحل اى نضجه وحرقوا • اى افتروا وكذبوا واختلقوا
والرب لا يدركه الابصار • اى لا تحد وصفه المقدار طك لكن يرى حقا بلا تكييف
فاعدل عن التجسيم والتحريف • وقيل يعنى لا يرى في العاجلة • لانها دار فناء ان ايلة
بصائر اى حجج تبصر • درست اى قرات لا تقصر • دارست اى باحثت ثم درست
اى امتحت وانترضت واندرست • ثم الحفيظ الحافظ المطالب • كذا الوكيل المجير المحاسب
جهد اجتهاد المقسم الحلاف • بانه بر تقى وافى • يشعركم يعلمكم بامرهم
واخبر الله بطول كفرهم • قل قبلا بالضم اى قبائل • وقيل بل جمع القبيل الكافل
وقبلا بالكسر اى مقابله • وزخرف القول غرورا باطله • زخرف اى المطهر وزا ذهبا
وزخرفا اى ذهبا او مذهبا طك نصغى تميل من صغى واقترفوا • اكتسبوا ما عملوا او لخرقوا
ولخرصون مثل يكذبون • ومنه خراصون مفترون • وقل صغار ذلة وصاغرون
اذلة ومثل ذاك داخرين • قل مجرميها جعلوا احكاما • اكابرا فبدلوا الاحكاما
مثل جعلنا المجرم الكبيرا • فاعكس اذا اعربته تقديرا • قل حرما بالكسر يعنى ضيقا
والفتح ضيقا فادخا قد اغلقا • والرجز للعذاب او للاثم • مثواكم مقامكم بالرغم

اعتبره

القاد و السديد

اقل

98

هو اكر الايات قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الآية الى قوله لعلكم تتقون اخرجه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب

عن عبد الله بن عمر رضى الله عنهما عن النبى صلى الله عليه وسلم قال تحضر الجمعة ثلاثة نفر رجل حضرها بلغو وهو حظه منها ورجل حضرها بدعاء فهو رجل دعا الله عز وجل ان شاء اعطاه وان شاء منعه ورجل حضرها بانصات وسكون ولم يتخط رقبة مسلم ولم يوذ احدا فهى كفارة الى الجمعة التى

وقل نولى هاهنا نسلط • وقيل اى يتبعه فيسقط • معجزين اى بغا لبين ثم
نعجزه وقيل فايتين • ذرا يذرأ بذال معجمة • يذر وكم تخلقكم معظمه ظم
والشركاء هاهنا الاصنام • وللشياطين بها كلام • وقل ليردوهم ليهلكوهم
دين الوداو الملك يوتعوهم • حجر حرام مثله محجورا • والحجر منع قد اى مشهورا
خالصة رفعا حلال سايغه • اى خالص والهاء للمبالغة • والنصب فيه مصدر كالعافيه
طاغيه مثاله ولاغيه • وبعد معروشات المرتفعه • على العريش علقت منبعه
وقيل معناه الطويل الساق • وغيره منبسط الاطلاق • حمولة اى ابل كبير
حاملة والفرش للصغير • وقيل منها الجمل ثم الفرش • والبسط من اصوافها والفرش
والبيض حرى بانصبات طاهر • ذى ظفر اى مخلب او حافر ظن ثم الحوايا هاهنا المباعر
جمع حوية وسناظاهر • هلم يعنى احضروا الاصناما • املاق اى فقر بكم اقاما
خشية املاق اى في الاسرى • تخاطب الغنى تخشى الفقرا • اى هنا نرزقكم خطابا
نرزقهم ثم الجمع غابا • صدف اى اعرض دينا قيما • اى مستقيما اذ حلقت مسلما

سورة الاعراف

والنسك الحج او القربان • او العبادات او الاديان •
وقل انا الله المليك الصادق • مفتاحها باسم لاله الخالق • وقل بياتا في الليالى حاملة
وقائلون نومهم في القائلة • دعواهم دعاؤهم منه • وما يعنى معيبا مبعدا مذموما
وبعد مطرود افتل مدحورا • دلاهما اردا هما غرورا طس وقل يعنى اسعا وطفقا
وتخصفان ملصقان الورقا • ريشا اثاثا هيئة جمالا • وقل معا شا لكم ومالا
قبيله انصاره اعوانه • يعنى الشياطين وهم اخوانه • اداركوا تداركوا تتابعوا
تلاحقوا اداركوا ايضا تابع • والجمل المذكور اقوى شهر • اى يدخل البعير حرم الابر

ابو هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ... لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها ... الترمذى ... ان الدجال ودابة الارض ... رواه مسلم والترمذى

عن ابن عباس قال كان اهل الجاهلية ... رواه ابو داود

والجمل الحبل الغليظ ادحلن بالضم والتشديد بجموعا فتلن وقل غواشي جموعا شيه
تغشى بعطي الخلق وسي رابية وواحد الاعراف عرف مرتفع ومنه عرف الديك لفظ قدمع
وهو مكان مشرف مرتفع بين الجنان والجحيم يقطع يوقف من تقاستوى ميزانه
ثم لمن دبة رضوانه ظع ثم استوى ثم لترتيب الخبث وقد مضى في ثم صورنا الفوز
وثم آتينا الدا الانعام ثم لتساوي في الانعام تقديره ثم اعلموا ان الخبر
كذا ولم يات لترتيب ظهر وقل حثيثا اى سريع الطلب اذا اقلت حملت للعتب
قل نكدا اى عسرا قليلا عمين من عم عذا جهور لا قل بسطة اى مره او طولا
آلاء نعماء الآية تولى فعقروا الناقة عرقبوها تعود فيها اى تصير فيها
وقل اناس تتطهرون عن كل اثم يتنزهون لا تبخسوا لا تنقصوا لا تحسون
اجورهم فاصله لا تنقصون الحاكمين الفاتحين وافتح اقض ومن نفض خير يفتح علم
والرجفة الزلزلة القوية والجاثم البارك من قضيته يغنوا يقيموا تغن بالامس فقل
تعمر والمعنى ايس لم تكن حتى عفوا اى اشا سلوا وكثروا وقل حقيق اى جدير احد
الملأ الاشراف ارج اخره والعين وجه مرحون حرره قل حاشرين يجمعون الناسا
واسترهبوهم اى اخافوا اياسا تلقف تبلع يأفكون يكذبون وبالسنين القحط اى بالمين
يطيروا يعتقدون الشوما تطيرا تشائما مشؤوما والقمل السوس وينكثون
اى ينقضون العهد يخلفونا في اليم في البحر يعرشون يعلمون الكرام او يبنون
متبر اى مهلك تتبيرا دكا كمد كوك غيرا مكسورا دكا مثل ناقة دكاء
بلا سنام والادكحاء وشل معشى عليه صعقا افاق اى صحا وقام تلفا
خوار للخوار صوت البقر قل اسفا ذو غضب مستنكر سقط في ايديهم اى ندموا

هدنا

هدنا وتبنا مثل ملنا فاعلموا وبعد ولا علال اى احكامهم شقت عليهم نتقت مرانهم
حاضرة تدينه بحا وره وشرعا ذات شروع ظاهرة ومن منا ايل عند البحر
في عصر داود بنقل بحري وسبت استراح والسبات راحتهم بالليل والبيات
وقل بئيس اى شديد شس ويأس ذي شدة وبوس ط عرض هذا اى حطام العاجلة
شبه بالاغراض فهى زائلة ع مسكون بالكتاب يومنون ويعلون اصله تمسكون
واذ نتقنا اى قلعنا الجبل من اصله حتى تسامى وعلا فانسلخ الانسلاخ جلد الحية
اى فارق الطريقة المرضية في امر بلعام بن باعوراء وقد كان تمام العلم فضلا وانزل
ثم هوى به سواد فنزل وفي نزول الملك لا يعنى الجبل اخلد يعني قر واطمأنا
اى طلب الادنى ورما يهنا تلهث كالعطشان والمتعوب بالنفس الشديد والتقليب
والاصل في الالحاد ميل يجري ومنه لحد في حفير القبر والتحد في الاسماء بالاشتقاق
من لفظ اسماء كالاله الباقي واللات والعزى مناة شقوا من منة الله العزيز اشتقوا ي
واصل الاستدراج تقرب تدرج الى الهلاك درجا بعد درج املي لهم اهملوا الكيد كا
تدقيل في المكر وقد تقدما كيدي متين اى قوي كيدي ايان اى متى معنى يجري
وبعد مرساها من الارساء المستقر حال الانتهاء ولا يجليها معنى يكشف
قل ثقلت علما فليست تعرف وقل بمعنى ثقلت وقوعا فكلهم خافها جميعا
وقل حفي فرح او يحلف اى مكثر سوالها ليعرف وقل اى برتهم لطيف
تسال حتى يحصل التعريف وقل تعنتنا جاع الناس والنزع للازعاج بالوسواس
وطائف طيف معنى عارض معناه اى وسوسة يعارض ويقصرون يتركون الفعلا
لولا التخصيص كمثل هلا هلا اجتبيتها معنى اخترتا وشلا استخرجت او صنفتا

ملبس

والاصل في الاصيل بعد العصر و الاصل الآصال جمع آصر

سورة الانفال

النفل الغنيمة المشهورة وجمع الانفال بدو السورة وذات بينكم يعني الالفة
التي بينكم فيها الزلفة قد وجلت خافت عذاب الرب والشوكة السلاح عند الحرب
قل مردفين متتابعين او عددين متقاربين والاصابع البنان للمفاصل
وقيل للاطراف دون فاصل والزحف سير متقل ثقيل بتمنيه ويسرع عيل
وسوا الحرف المباح المعتبر متحيزا ينضم الى قوم آخر موهن اي مضعف تستفتحوا
تستنصروا امواتكم لتفتحوا جاءكم الفتح يعني النصر يحول اي يمنعه بالتصرف
وقيل اي يعلم ما في القلب ثم التخطف اختطاف السلب فرقانا اي نصرا وقيل فرجا
وسعة وسرة ومخرجا ليثبتوك اي ليحبسوك من الثبات او يقيد وكا
وقل فامطر هو قول النضر الكافرون للحارث المسجري وقال عمل فكنا نصيبا
وسال سائل فحدث به ومشى لهو الحديث لهوا عن الكتاب ليزيد اللغوا
الامكاء اي صفيرا بالفم تصدية تصفيقهم بالحرم والاصابع المركوم كلا ازدحم
بعضنا على بعض بترتيب وتم ومنه ايضا قوله فيركمه يعني الحسب وفعال الظلمة
ويوم الفرقان يوم بدر وموضع التحقيق يوم النصر بالعدوة الدنيا شفير الوادي
نحو المدينة القريب الداني والعدوة القصوى اي البعيد من نحو مكة اعتبر لحد بلد
وريحكم دولتكم في نصركم قل بطرا طغيانكم في امركم جار لكم اي ضامن السلامة
يعني مجير الكامل الكرامة نكص اي رجع يعقب وامد برا خوفا ورعبا هاربا ما يرى
فانبذ اليهم الق يعني العهد على سواء اي تساووا عدوا اي ليكون الكل بالسواء
علما بنقض العهد والوفاء من قوة اي آلة للرمي و[illegible] وسعه وسعى

ن

وعنه كرم الله وجهه وقد سئل بان شيء بعثت في الحجة قال بعثت باربع لا يطوفن بالبيت عريان
ومن كان عنده من النبي صلى الله عليه وسلم فهو الى مدته ومن لم تكن له عهد فاجله اربعة اشهر
ولا يدخل الجنة الا نفس مومنة ولا يجتمع المشركون والمومنون بعد عامهم هذا اخرجه الترمذي
وقال هذا حديث حسن صحيح [illegible]

ومن رباط الخيل في الثغور واجنحوا امالوا الى التيسير يثخن اي يكثر القتال
ويملك الرقاب والاموال اثخنتموهم اي قهرتموهم بالقتل والاسر آمنتوهم
اووا آوى غيره اعطاه ماوى اوى اقام في ماواه وقل منا الولاية الولاء
والنصر والميراث والوفاء

سورة التوبة

وقل فسيحوا اي امان العهد
سيروا عليها هدية نحبنا قل واذان اعلام اسلخ انسلاخها انقضاء
قل واحصروهم ضيقوا وشدوا والمرصد الطريق حين يرصد اجره امنه وقل لا يرقبوا
لا يحفظوا عهدا ولا يحتسبوا الا قرابة وقيل عهدا والذمة العهد نزلت في العباس
وليجة بطانة اصحابا ورحبت فاتسعت رحابا وعيلة فقرا وعال افتقرا
يعيل قل والعالمون الفقرا اعال ذو العالة المعيل عال يعيل تدمضى عيل
وعن يد نقدا بلا تاجيل وقيل اي دفعا لي رسول وقيل انعاما عليهم منا
حتى يروا الاخذ بها منا وقل يضاهون يشابهون ضاهى يضاهي ويضاهون
قاتلهم اهلكهم اي لعنا ويوفكون يصرفون في عنا ويكنزون يجمعون المال لا
ويمنعون حقه ضلالا والذين ها هنا الحساب القيم المستقيم نعوا يحرم
نسيئهم تاخيرهم ما حرما ويجعلون صفرا محرما ع والاشهر الحرم قل محرم
ورجب الاصم اذ يعظم والثالث المعروف قل ذو القعدة ذو الحجة المشهورتان يعلم
يواطئوا يوافقوا اثاقلتم يعني تثاقلتم وقد تكاسلتم قل انفروا اسيروا الى الجهاد
في حال تيسير ومن اجتهاد في خفة الشباب واليسار وفي الركوب والفراغ جاهد
او ثقل الشيوخ والاعسار والمشي والاشغال والاعذار قل عرضا اي مغنما سهل المنا
وقاصدا اي وسطا بلا عنا قل شقة مسافة للمبتعد قل كره الله يعني لم يرد

ابو هريرة قال نزلت هذه الآية فى اهل قباء فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المطهرين
قال كانوا يستنجون بالماء فنزلت هذه الآية فيهم اخرجه الترمذى وقال هذا حديث غريب
عن ابى سعيد الخدرى قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم فى بيت بعض نسائه فقلت يا رسول الله اى المسجد الذى اسس على التقوى قال فاخذ كفا من حصباء فضرب به الارض ... وابو داود ٥

قل انبعاثهم بمعنى النفر • فثبطهم ثقلهم بالقعود • لاوضعوا اى اسرعوا الهرب
خلالكم اى بينكم بالكذب ق تزهق اى تخرج بالوفاة • مدخلا اى مهربا بابواب
يجمحون يسرعون كبرا • يلمزك اى يعيب لمزا اجحفا • ويلمزون وسياتى لمزه
بالشرح فى موضعها ويمنع • والغارمين الغارم المديان • قل اذن اى سامع يقال
حاده الخلاف والعداوه • ويقبضون البخل والقساوة • وجاء عبد الله فى موضع
ابن ابى بن سلول الخادع • كنا نخوض عند ذكر اللعب • ولا تغلّ جاء نهيا للنبى
لا تنفقوا امثالها كثيرة • لئن رجعنا مثلها مشهورة • والمؤتفكات ائتفكت اى قلبت
بلاد لوط اهلكت وخربت • اعقبهم اورثهم نفاقا • عاقبه البخل والاخلاق ص
وهو سنا تغلبة المنافق • وكان فى الميعاد غير صادق • ثم المعذرون قوم كذبوا
فى العذر بل تخيلوا • اذ ضربوا نحملهم نعطيهم المركوبا • اجدر اى احق اقوى حوبا
قل مردوا على النفاق ثبتوا • اعترفوا اى صدقوا القوم اخبتوا • وآخرون مرجون خلفوا
اى اخرت توبتهم وكلفوا • مرارة الصد وطعم الهجر • خمسين يوما مثل الشهر
ونزل الله لهم غياثه • فقال فيهم وعلى الثلاثة • ابن ربيعة اسمه مرارة
كعب بن مالك نفى اعذاره • ابن امية اسمه هلال • ثلثة ما فيهم مقال ك
ورمز بهم اذا اردت كلك • تحن جمعها من حروف مكة ق وقيل شفا اى طرف والجرف
منقطع بالماء فهو حرف • هار بمعنى ساقط منهار • وهو مثال عمل الفجار
والسايح الصايم باصطبار • وقيل من سافر لاعتبار • وقيل لاواه من التاوه
وقيل له داع مع التاله • وقيل ظمأ اى عطش والنصب • مشقة تلحق وهو التعب

سورة يونس عليه السلام

قدم صدق عمل تقدم

او الرسول

[illegible]

او الرسول الشافع المتقدم • قبل بل سابقة معتدة • وقيل بل تقدمهم فى الآخرة
واصل لا يرجون ينكرون • البعث واللقا لا يرجون • ادريكم اعلمكم وعاصف
ريح شديدة العصف مثل قاصف • ترهق تغشى قتر غبار • قطعا بمعنى قطعة تدار يق
وقطع جمع ونصب مظلما بالحال • لا بالنعت لما انقطعا • وقيل فزيلنا هو التفرق
ومنه لو تزيلوا تفرقوا • تبلو ابتلاء واختبارا فاستمع • والناقل تبرا وقيل تتبع
يستنبئونك يسألون ما النبأ • قل اى ونعم اى نعم مقربا • قيل اسروا كتموا اتباعهم
وقيل بمعنى اظهروا استرجاعهم • وقيل تفيضون بمعنى تسرعون • يعزب اى يغيب عما تصنعون
فاجمعوا امركم اى اعزموا عليه وادعوا بعد ما تستلزم • وغمة اى ضيقا مغطا
والغم حزن حاصل قد غطا • اقضوا اى افزعوا الى ما تطلبون • اى اقبلوا واعملوا
لا تنظرون لا تؤخرونى • تلفتنا تصرف بالتحسين قك اطمس على اموالكم اتلفها
ننجيك اى نلقيك فاكشفها • انجاه القاه بظهر نجوة • اى موضع مرتفع كربوة
يبدن مجردا عن روح • وقيل يعنى الدرع بالتصحيح • والرجس اثم وهو العذاب
والاثم من اثار العقاب

سورة هود عليه السلام

يثنون يعرضون والصدور • بها القلوب مثله مشهور • وقيل يثنون بمعنى يكتمون
عداوة فى الصدر سرا يضمرون • وقيل ليستخفوا بمعنى يستتروا • ما فى ضمير القلب كى يستتروا
وقيل يستغشون اى يتغطون • والامة الحين كما يكتمون • كان على بينة بيان
وحجة واضحة البرهان • محمد يتلوه اى يتبعه • شاهد من ربه يشفعه قك
وهو كتاب الله حين يشهد • يصدقه حقا على من يجحد • من قبله كتاب موسى شاهد
يعنى به التوراة اذ تعاضده • وقيل اى يتبعه جبريل • وقيل اى يتبعه الانجيل

فالهاء في يتبعه للبينة وهو البيان والضمير يتبعه من قبل الانجيل كتاب موسى
مصدقا هو تهذا نا سيا وقيل تتلوا نفس القرآن انا لسانه مبينا تبيانا
وقيل اى شاهد جبريل كان من قبله الانجيل اولئك الرسول والاصحاب
تدامنوا اذ وصح الصواب وقيل من الاحزاب اصناف الامم من ساير الاديان ممن ظلم
واخبتوا اى اطمانوا خضعوا تابوا متاب المخبتين رجعوا قم لا جرم المراد لا محاله
لا بد اى حقا من المقاله وقيل لا نفى ومن بعده جرم اى كسب الكفر عذابا فاعظم
والارذل معناه الخسيس قدرا والضعيف والمقل فقرا وجمعه الارذال والاراذل
فاصاح جمع الجمع اذ يعامل بادى بالهمز بمعنى اول من بدأ الفعل بلا تامل
ودون همز من بدا يبدو ظهر اى اسلموا بظاهر بلا فكر وقيل معناه النفاق الكامن
وانهم لم يومنوا بالباطن وانما سماهم الاراذل اهل الضلال والمقال الباطل
قالوا اتاك حائك حجام ولم تطعك سادة كرام فعميت عليكم اى حجبت
وعميت اى غطيت او خفيت قن وتزدرى اعينكم اى تحتقر وهو منع الارسا حيث تستقر
مرسا اى طرفا من الزمان او مصدرا والظرف للمكان والاصل للتنور وجه الارض
وقيل ضوء الفجر وجه مرضى وقيل فرن الخبز وهو الظهر وكان بالكوفة فيما يذكروا
قيل اقلعى اى امسكى عن المطر وغيض اى نقص بالصاد ظهر ومثله تغيض حرف الرعد
عبر عنها بالظا بمعنى الجحد وقضى الامر بهلك من هلك وفوز من فاز بحكم وملك
واستوت السفينة استقرت بجبل الكوفة واستمرت وهو الذى سمى بالجودى
وقيل بعدا اى هلاكا عتى الا اعتراك السوء اى اصابا وهو الجنون يعترى المصابا قص
وبعد واستعمركم اعمارا وقيل اى عماره عمارا وغير تخسير من الخسارة

للنقص

للنقص والبوار والهلاك وقيل اى حسارة فى امرى وقيل ان اراكم فى خير
ثم الحنيذ ما شوى بالنار نكرهم بالوهم والانكار اوجس اى اضمر منهم خيفه
لانهم لم يقبلوا معروفه فضحكت تبسمت تعجبا وقيل حاضت مراة عجبا
ومن وراء اسحق اى من نسله والروع خوف شاغل لعقله سئ وسئت حزنا بعاجله
وجاء فعلا لم يسم فاعله ومثله فى الفعل يهرعون وانما معناه يسرعون
وضاق ذرعا ضاق نفسا اصله ذرع تضيق فيقصر حمله قع واصله القياس بالذراع
عصيب اشتد بالامتناع ثم بناتى ساير النساء اذ الاب النبى فى الولاية
مراده ان النساء اطهر احل بالتزويج وهو اطهر وقيل يعنى بالبنات دفعا
يمنعهم من القبيح منعا وقيل من حق بمعنى قصد ركن شديد عصبة تحد
بجيل اى حجاره معجله وقيل فخار وقيل من سله لكونها قد ارسلت مسومه
اوكونها مكتوب بها معلمه منضود المنضد المنظوم وهو النضيد مثله المركوم
بقية الله التى ابقاها من الحلال المحض وارتضاها وقيل يعنى حظكم من ربكم
اوطاعة الله ونحو ذلكم قف والوصف بالحليم والرشيد تعريضهم بعكسه المقصود
ومثله العزيز فى الدخان عرض للذليل والمهان ورهطك العشيرة المالوفه
والرجم الحجارة المعروفه وقيل بل كنوا القتل بردى وقيل عن سبب وقيل طرد
ظهريا الملقى وراء الظهر وارتقبوا وانتظروا غاامرى يقدم قومه من المقدم
اوردهم ادخلهم فى العصم والورد ايضا موضع الدخول والرفد فى معنى العطا المندول
حصيد الدروس والتخريب تباب الهلاك والتتبيب وقيل ذفير للحمار ظاهر
صياحه ثم الشهيق الاخر وقيل من حلق وصوت الصدر اوشد يد وضعيف يجرى قص

امراة في اقصى المدينة واني اصبت منها مادون ان امسها فانا هذا فاقض في ما شئت فقال عمر
قد سترك الله لو سترت على نفسك قال ولم يرد النبي صلعم شيا فقال الرجل فانطلق فاتبعه
النبي صلى الله عليه وسلم رجلا فدعاه وتلى عليه هذه الاية واقم الصلوة طرفي النهار وزلفا من الليل
ان الحسنات يذهبن السيات ذلك ذكرى للذاكرين فقال رجل من القوم يا رسول الله هذا له

وقيل في الزفير اخراج النفس ثم الشهيق رده ليخنس وجاء الاستثناء بالمشية
من اجل تعذيب المحدية فانهم قد اخرجوا با لمنه وعذبوا قبل دخل الجنه
وما على الاصل وقيل مثل بن فتحه قولان وقت الحزن وقيل الاستثنا انما
من النعيم والعذاب سرمدا وقيل الاستثناء لمن تاخر عن الدخول بعد من تو قس
وقيل بل وقو فهم في الحشر وقيل في البرزخ مكث القبر وقيل بل ما زاد بالولا
على دوام الارض والسماء وقيل يعني لو شاء ان لا تتصل لكنه شاء اتصالا فاتصل
وفي دوام الارض والسماء يعني سماء الجنة العليا ان مجذوذ المقطوع قل لا تركنوا
اي لا تميلوا لخوهم وتسكنوا والزلف الساعات جمع زلفه واصلها منزلة او القد
اولو بقية عقول ونهى الا قليلا فرقة ممن نهى ما اترفوا فيه بعني بغوا
والخلق لجختلفوا او يرحوا

سورة يوسف عليه السلام

الغافلين عن احاديث الامم وعغلة عن مثل هذا الا تذم وعصبه جماعه يعصب
بعضهم بعضا فكيف تغلبت ولفظها مستعمل العشرة الى تمام اربعين مظهرة
لفي ضلال عن طريق الصفه بين بيته الاخوه المو تلفه غيابة الجب بلفظ المفرد
والجمع فعر البير فعل المبعد واجمعوا اي عزموا واتفقوا بالعدو والسهام قل نستبق
بمؤمن مصدق ثم كذب معناه مكذوب عليه مفترب بل سولت اي زينت فادلى
ارسل دلوه لمجذبه نتلاه والوارد الطالب للورود سروه اي باعوه للوفود
بخس زيوف او قليل غبن وقلع كانوا فيه بعني في الثمن اشده قوى تشدانده
وهي تكون في ثمان عشر هيت تعال سرعا الى لك والهمزة اي هيت عشر من سلك
برهان ربه دليل ظاهر كلام جبريل بوعظ زاجر وقيل تمثال ابيه زاجرا

بالعض

بالعض في ابهامه مهاجرا ثم بها الهم تعني الوسوسه ثم استمالت نفسه المقدسه
وسهما فقيد له وعزمه عينا فرد تها حبوس العصمة ركـ واستبقا الباب اليا بتبدا
يطلب كل منهما ان يظهرا والفيا سيدها اي وجدا زوج زليخا داخلا قد قعدا
ثم العزيز خازن للملك غلامهما معنى فتاها المدرك شغفها اي صار في الشغاف
وهو غلاف القلب كالغلاف متكا اي موضعا ودعوه متكأ سولا توج فاخذ حدك
اكبرنه اعظمنه وحاشا يعني معاذ الله طب معاذنا معناه ان يقول لعقد ابشر
اي آدمي ناستعمو ما يوثر وبعد فاستعصم معناه امتنع اصبا امل يصبو يميل يتبع
بد الهم طرطها كاسن يا صاحبي يا ساكني معارفي ربك يعني السيد المطاعا
والبضع دون العسرا اذ برلعا دل سبع عجاف جاء الهزال يا كلن ماحضل يسيعال
والاصل في الاضغاث جمع ضغث كرف ضادعن ذكر الجنث واصله مختلط مختلف
لحزمة من حطب ما تلف وبعدها الاحلام جمع حلم رويا بل اصل كشبه وهم
وامة حين وبالهار اتة والامه النسيان جاءت منهمه وبعد افتوني اجيبوني اي
والمصدر الفتوى بريدبافتي دابا معنى عادة والداب بالفتح جد دائم وتعب
وبعدما ياكلن ما قدمتم اي ما ادخرتم وما تقيتم وتحصنون تحرزون فضلا
يغاث يرزقون غيثا وكلا ويعصرون عصرة اي ملجا وقيل عصر الحل حين يرجى
ما حطبكن امركن يعتبر حصحص اي ملاوتم وظهر استخلص اختار امينا عارفا
بن اعليها يعرف المصادرفا وقل حفيظ المال عن تبديره وقيل عليم عارف التدبير
وقيل بالكتاب والحساب وقيل بل بالسن الاحزاب وقل فلا كيل لكم عندي هنا
اي لا ابيع مرة اخرى عنا كيل بسير هين عند الملك اذ الكريم يستهين ما يملك

جهزهم اى هيأ الاسبابا • والمنزل المضيف ان اطابا • مل وعير حلب الطعاما
وسوقنا عيها لهم دواما • قل اى حاطا اى تحط الموت • او يهلكوا فيعتن بكم نوت
وقل وكيل يا سد المقال • لا تبتئس حزنا ولا تبالى رن اذن اى نادى صوائح صاح
بر زعيم اى كفيل داعوا • للسارق فى فيه لفظا غريبا • اذ سرقوا يوسف فى حال الصبا
فى دين حكم كان فى حكم الملك • عنهم الذى يسرق حكم قد سلك • حكم للاسباط باخذ السارق
عبدا سرعة لحكم سابق • فهذه الحيلة كيد الهمه • كاد له الله الذى قد علمه
لولاه لم ياخذ فى حكم الملك • اذ لم يكن فى حكمه لمن سلك • فاستيئسوا قل خلصوا نجيا
بمعنى خلوا ثم تناجوا عيا • ابرح اى انا لك المكانا • وقل كظيم قد ملى احزانا
كبيرهم شمعون النبيل • وقل شمعون انه قبل توبيل • او يحكم الله باخذى لاخى
لجوده عم الشحيح والسخى حع بما علمنا اذ راينا الصاعا • فحكمنا بالظاهر اتباعا
وقيل اخبرنا بما فى الشرع • فالاخذ للسارق عند بدع • ياتينى بهم الصغير
ويوسف ثم الاخ الكبير • تفتؤا لا تفتؤا ثم حذف لا معناه لا تزال لفظ عرفا
قل حرضا اى باليا من المرض • وابثى حزن غالب اذا عرض • تحسسوا تطلبوا بالحاء
ومثله الجيم على السواء • وقيل بالخير بحاء فاعلم • وجاء فى الشر بجيم فافهم
وقيل بالحاء بنفس طالب • والجيم بالغير لامر غايب • روح بفتح الرا معنى رحمه
وراحة وفرج ونعمه • والاصل فى المزجاة اى قليله • وقيل اى رديه رذيله رع
وقيل اى كاسده تنفع • يزجى يسوق الفلك مثل يدفع • اثرك الله علينا اختارا
ويؤثرون مثله اختيارا • والاصل لا تثريب لا تعتريبا • والعير قل سافروا جميعا
وفصلت اى خرجت من مصرا • تفندون تكذبون هجرا • والبدو اى موضع برا ذى

قل

قل نزغ الشيطان بالافساد • استيئس الرسل من الاتباع • ظنوا اوجوعا بعد لا اتباعا ع
او ايقنوا بانهم قد كذبوا • وحققت بانهم قد كذبوا • اما الظن للكفار ان قد كذبوا
ومعلوم بهم الرسل قول معذب • ومن قرا انهم قد كذبوا • بالفتح فهو ظاهر لا يصعب

سورة الرعد

دعا بيتى شيئا ثوابا جبالا • قل قطع تنوعت اشكالا
خالصه وسبخه ورمله • وحره وصبغه وسهله • صنوان النخلة اصل واحد
لها رؤس عده تصاعد • وغير صنوان براس واحد • باسقة من قوت اصل صاعد
والمثلات العقوبة الشنيعه • والمثلات لفظه مجموعه • وسارب اى خارج وذاهب
وظاهر منتشر وغايب • معقبات هى رسل حفظه • تعاقبت تناوبت لتحفظه
حفظا من امر الله اى بامره • فان كل الخلق تحت قهره • وقيل بل يحفظوا اعماله
ويكتبوا فى صحف افعاله • وقيل بل حفظا عن المعصيه • لمن حماه الله ان تصيبه
وقيل بل وتح اهل الغفله • وكل من وافق عيبا جعله حتى علا واغلق الابوابا
واتخذ الحراس والحجابا • فظن انه يرد بالحذر • ما قدر الله فما ذا القدر
والبرق خوفا دواس العرق • وطمعا فى الغيث امنا من غرق • وقيل بل خوفا لمن بالعراق
وطمعا فى الغيث للخلائق • وقيل بل خوفا للمقيم فى السفر • وطمعا لاخرين فى الحضر
وقيل بل خوفه من يكره المطر • وطمعا فى نفع من غير ضرر • ودعوة الحق هى الاخلاص
اى استحقها لهم عباده • وزابيا اى عاليا جفاء • مستحقا مستهلكا هوا آ ه
قل افلم ييئس من الاياس • معناه من ايمان بعض الناس • وقيل مقلوب بمعنى العلم
قارعة عقوبة بالرغم ش • وقيل اى واقعة وداهيه • وقيل اى سريه مفاجيه مفاجيه
تظاهر من قول من قد سلفا • وقيل معناه بطن اخفا • وقيل اى بباطل وزايف

كفولهم طهر عنا العابل قل مثل الجنة يعني وصفها والمثل الاعلى نزيل كشفها
والمحو والاثبات فيما سطرا في اللوح والمعلوم ما تغيرا وقيل فيما سطرة الحفظه
من عمل العود وقول لفظه وقيل يعني النسخ في الاحكام والثابت الدائم بلا اكرام
ننقصها بالنقص في الكفار بالقتل والانتقال والاسار ولا معقب استمع لا ناقض
لحكم مولانا ولا معارض والمكر لله يعني حكمة مصيب لحكمه وعلمه شي

سورة ابرهيم عليه السلام

ويستحبون من المحبه
اي يوثرون اليوم رغبة حبه وقل في ذكرهم بايام الله بل امر مضت وداع نعله
في نعمة يسرها لمن شكر ونقمة يحلها لمن كفر واذ تاذن من الاعلام
وقد مضى من قبل في انظام ايديهم عظوا على الاصابع غيظا وقيل كالمشير المانع
وقيل بل هو المكا تصغيرا يشتغلون عنهم تحقيرا وقيل اي سدوا افواه الرسل
اشارة للقابل اي لا يقل وقيل ردوا انعم الرسالة بقولهم وكفرهم ضلاله
شك مريب موقع اتهاما واستفتحوا اي سألوا الاحكاما يعني سوال الانبيا النصرا
او قومهم وقد اصروا الكفرا خاب اصاب الياس والخسارا وكل جبار اي استكبارا
وقيل عنيد جاحد معاند ومن ورائه لم وخلف شاهد ومعها امامه وما استتر
فقيل يتوارى فود قد استتر يسيغه يعني معنيا يرسل كل مكان جهة او مفصل
وقيل غليظ مرق ما تقدما من العذاب فهو انكى الما ونبذوا للبعث يظهرون
مغنون دافعون تحاملون وقيل محيص مخلص والمصرخ هو المغيث به يستصرخ
ومن السماء الفرع في الهوا يعني به النخلة في الشتا وكل حين سنة او نصفها
او بكرة ثم الاصيل خلفها والخطل الخبيثة المفهومة اجتثت انهم قلعت معلومة شك

دار

دار البوار اي سلاك النعمه وذات بين في اتصال الخدمه وبعد تحصوها بمعنى العلم
اولن تطيقوا شكرها بالجزم تهوي تميل سرعة هبوطا اذ اصبح الشوق بها محيطا
تخفض اي تر تفع ارتفاعا ومقنعي كرافعي اقناعا ومهطعين مثل مسرعين
لا يطرفون خيفة عيونا وقل هوا اي قلوب خالية عن العقول وصدور خاويه
مقرنين اي مقيدين مع الشياطين مسندين ونجمع الاصفاد ما يغل
به سوار قيد ما والغل ثم السرابيل الثياب المشهوع قل قطران لفظه مشتهى
وقيل قطران اي نحاس أي مذاب مذهب للانفاس تغشى تغطي وبلاغ كافي شم

سورة الحجر

في كل علم نافع وشافي لوما التخصيص كهل هلا
نسلكه نجعله محلا وقيل ظلوا اي فضاروا يعرجون من العروج في العلو يصعدون
قل سكرت سدت ومنه السكر وقيل سكر العقل وسر السحر وقيل بروجا وهي اثنا عشرا
اسماؤها وسيرها قد شهرا قل حمل ثور وجوزا سنبلة والسرطان والاسد والسنبله
ميزانها وعقرب والقوس قل جدي ودلو ثم حوت قد كمل تلك لكل فضل بعتيد
وقيل منازلا كاشتهر ومن التي تظهر للعيان عدتها عشرون مع ثمان
من لثان ثم ثلث منزله لكل برج عدها منقسله شف تسيرها علم شريف نافع
للعلم بالاوقات اصل جامع وكم نظمت فيه من قصيده وجيزة جامعة مفيده
اتبعه لحقه واتبعه والحرف في طاها تدينه معه ثم الشهاب فهو نجم ظاهر
منزل والشرار منه طائر والاصل في لواقح ملاقح حوامل فالماء منها سابح
خازن بين غيره قادرين عليه كي تفرقوه حين والاصل صلصال بمعنى انه
لصنر به صلصلة ورنه وقيل من صل اذا تغيرا والحما الطين الذي يكدرا

وبعده المسنون بالتغير من أتن اوصب كالمعدد • والجان اى ابليس اصل الجن
ثم السموم ذو التهاب يغني سبعة ابواب طباق سبعة اولها جهنم بسرعة
ثم لظى من بعد ما الحطمة • ثم السعير الصعبة المضطرمة • والخامس البحر المسعرا
والسادس الجحيم حين اسعرا • والسابع السحق المسمى الهاويه • لكل جبار غليظ حاويه
سنط اى ييئس ثم الغابرين قل حالهم للباقين اوللهالكين • والمنكرون غير معروفين
قل وقضينا الوحي مستبينا العالمين اى عن الاضياف • والعمر للبقاء لفظا كما في
اقسم ربي بحياة المصطفى صلى عليه ربنا وشرفا • ومشرقين حالة الاشراق
وهو ضياء الشمس باتفاق • للمتوسمين بالتي تسمى فراسة بالوسم والتفقد شع
لبسبيل اى طريق باق • بحيره بالعذر باتفاق • والايكة الاشجار لفظا ما ذر
لبامام اى طريق ظاهر • والحجر معناه مكان المحتجر • ارض ثمود ذكر ما قد اشتهر
سبعا من الآيات وهي الفاتحة ومن مثان اذ تثنى واضحة • وقيل من تبعيضها بدا ان
ثم المثاني سائر القرآن • وبعد ان ازواجا فقل انواعا • اخفض تواضع واخفض يراعي
وقل على المقتسمين القاعدين في طرف البيت لرد القاصدين • عضين جمع عضة والتعضيه
تفرقه من قبلهم بالاهويه فقال قوم كذب وشعر • وقال قوم باطل وسحر
وقيل ان العضه فيه اصل • والعضه سحر او محال بطل • انا كفيناك اعز المستهزئين العضه القطع
منهم ابو جهل رئيس المشركين • والاسود الشيخ ثم عقبه • وشيبه ثم اخوه عتبه
ابني مع اميه خلفا خلف • ويوم بدر رفقه تساوقوا بالتلف • فاصدع فقل اظهر وقيل فرق
بالحق كل باطل وحق • وبعده ياتيك اليقين • وهو يعني الموت يستبين • ك

سورة النحل

وقل اتى امر اى الوعيد • واستعجلوا الوقوع كي تحيدوا

بالروح

بالروح اى بالوحي فيها دفء • مخونة للجسم فيها برء • حين تريحون الى المراح
بعد تردون من الرواح • وتسرحون بعد في المرعى • يسرحنها وسرحت لترعى
بشق اى مشقة وكلفة • طه قصد السبيل اى طريق الزلفة • والقصد الاعتدال في الطريق
بحق الله على التحقيق • وقل ومنها جائر عن السبل جائره لم تتبع نهج الرسل
فيه تسيمون فقل ترعون • والسفن الفلك درت العربا مواخر الماء الذي تشقه
شقا بصوت حين تسترقه • قل ان تميد اى لئلا تضطرب • ولا تميل خفه فتنقلب
نخر اى سقط والمراد • ابطال مكرهم وما قد كادوا • وبعد اهل الذكر اهل العلم
بالكتب اصحاب النهي والفهم • قل مكروا اخفوا شقاق الخالق • وكيد سوء بالنبي الصادق
على تخوف على تنقص • بعضا فبعضا ما لهم من مخلص • تفيؤا الضلال بالتميل
والداخر الصاغر بالتذلل • قل واصبا اى دائما قد شرعا • تجارون بالصياح والدعا تجارعون
بالكسر مفرطون مسرفون • والفتح اى في النار متركون • وقل الى النار معجلون له
قل سكرا خمرا تعبدون • وكان هذا قبل ان تحرما • وصار بعد نسخها محرما
وقيل انكار لشرب الخمر • وعيب ما قد قصدوا في السكر • وقل ورزقا حسنا كالخل
ونحوه من كل حلو حل • والوحي للنحل هو الالهام • والام موسى وحيها منام
والاصل في الوحي هو الاعلام • سرا لئلا يظهر المرام • وذللا واحدها ذلول
معبد مسهل ذليل • وذللا بالنصب حال للسبل • وقيل حال وارد للنحل
والارذل الاخس وقت الحرف • والشيب والضعف وطول الكلف • والاصل في الحفدة الخدام
او ولد الاولاد والالزام • ومنه في القنوت نحفد • نسرع في اعمالنا ونجهد
ابكم اى اخرس ليس يدعو • كل عيال ليس فيه نفع • مولاه اى من يتولى امره

كلا معناه اقل نظره • او ثوبا هو منه اقرب • جو السما هو الهوا فارغبوا
فلم يحكم رحيلكم معروفه • اثاثا الامتعه الملاوفه • ثم المتاع كل نفع زايل
فهو الى قرب النفاد ايل حين هنا قبل انقضا العمر • اكنانا الكن يعني الستر
قيل باسكم يعني دروعا ساتره في الحرب فهي تتقي ظاهره • وتسلمون ها هنا اي تخلصون
ثم لحكم ربكم تستسلمون • يستعتبون مثل يسترضون • او يومرون ثم او ينهون
جعلتم الله كفيلا طالبا • لما حلفتم باسمه مطالبا • نا قضد الغزل هي الحمقا
ريطه بنت سعد الرهاد • كانت اذا ما غزلت بينا ردته في نقضها جنونا
انكاثا اليك بكسر النون • اسم لما ينقض بالتبيين • ودخلا يعني فسادا اربى
الكثر عددا او انتم احسن بالا • ينفد اي يفنى ينفع النار • نفد بالكسر على سرار
هذا ابدال مهمل والمعجم • ينفذ اي يجوز او يتقحم • بالفتح في ماضيه والمضارع
بضمة فاحكم بها وتابع • وفتنوا اي عذبوا اير جعوا • وفتنوا عن دينهم فايدعوا
وكان امة فقل اماما • كامة كاملة قياما • والسبت فتنة على من اختلف
فيه وكان محنة لما سلف • والضيق بالكسر سوالحسن • وفتحه في كل معنوي
وقيل بعث فهو امر ضيق • كالهين واللين الذي يتفق

سورة الاسرا

المسجد الاقصى يعني ابعد • ابعد مسجد اليه نقصد • من موضع الاسرا وهو مكه
قلنا وقضينا ها هنا اعلمنا • وقيل جاسوا اي طافوا معا • الكرة الدولة والنفير
جمع اي والنافر النصير • يسوا اي يحزن بالقتال • وقيل بالقتل والاعتدا
يتبروا اي يهلكوا تتبيرا • وقيل يحصر حصرهم حصيرا • طايره عمله او عمله
وشومه او سهمه او فتنه • قيل مترفيها اي منعميها • والروسا المكثرين فيها

[illegible]

وقيل امرنا الحذف اي بالطاعه • ونقله لامره مطاعه • وقيل امرنا فقل كثرنا
والحظر بالقطا لمنع يمنع • ومنه محظورا هنا والمحتظر • اذ جاء في منع الهشيم فاعتبر
واصل اف وسخ الاذان • والتف للاظفار للقران • قولا كريما اي شريفا حسنا
واخفض يعني كن حليما لينا • والاوبة الرجوع والاواب • الراجع المنيب والتواب
ولا تبذر سرفا تبذيرا • منع الشيطان مستنيرا اتش • وبعد ميسورا فقل ميسرا
وعدا الخبر حسن ببشرا • وشبه البخيل بالمغلول • والبسط وصف سرف البذول
فتقعد في مكانه ملوما • محسرا منقطعا مذموما • سلطانا الحجة في القصاص
لمن لمن المقتول باختصاص • وبعد بالقسطاس اي بالعدل • وقيل بالميزان دون رطل
لا تقف لا تتبع وعنى المرح • الكبر تيها واشد الفرح • قل افاصفاكم يعني احصا
وبعد مستورا احتنا خصا • وقيل مستورا يعني ساترا • وقل رفاتا فالحطام الداثر
وينغضون اي يحركون • مبصرة واضحة يقينا • فظلموا اي جحدوا او انكروا
احاط قهرا وترا ما مكروا اتس • ووصف الزقوم بالملعونة • مذمومة مضرة مبينة
واحتنك استاصل كالجراد • وقيل جذب الحنك القياد • واستفزز استخف بالاغوا
وقل واجلب صح بالاغرا • رجلك جمع راجل من عصى • والحاصب الريح التي ترمي الحصا
قل تارة اي مرة تبيعا • متبعا مطالبا منيعا • اماميهم يعني الكتاب المنزلا
وقيل بل يعني الرسول المرسلا • ليفتنونك الذين كفروا • اي يصرفون لو عليه قدروا
قل لدلوك الشمس اي زوالها • وقيل بالغروب في انتقالها • قل غسق الليل الظلام الغاسق
قراة الصبح التي تراتف • وبعدها نقل على شاكلته • طريقه وعقله طبيعته تغ
ثم الظهير المعين يؤمن • وجا في القرآن والتحريم • كسفا وكسفه يعني قطعه

[illegible]

[illegible]

جاء به سمعا رسوله وصل ولا تجهر بصلاتك اى بقراتك حتى يسمعها المشركون ولا تخافت بها عن اصحابك فلا تسمعهم وابتغ بين ذلك سبيلا اسمعهم ولا تجهر حتى ياخذوا عنك القرآن وفى رواية وابتغ من ذلك سبيلا سؤال الجهر والمخافت اخرجه الجماعة الا الموطا وابا داود وقال الترمذى فى كل منهما هذا حديث حسن صحيح المخافت المسارع والمخافت السرار ٥ ن جمصد

وكسفا بالفتح فا زبرجمع ترقى رقيا فى الصعود بينا ومطمئنين بمعنى الساكنا
خبت بمعنى انطفأت ووحجبا اى لا يرى لجمره تلهبا وخشية الانفاق خوف الفقر
وقل قتورا اى بخيلا بخيلا فى تسع ايات بينات احكام وعدها فيما روى الامام
اعنى البخارى ومالا تشركوا ولا تسرقوا ولا تزنوا ولا تقتلوا ولا تقتلوا ولا تدعوا البريا
ولا تسحروا ولا تربوا ولا تقذفوا ولا تولوا الزحف ولا تعدوا فى السبت جاءت كسفا
جواب قوم سالوا الرسول فقتلوا وقتلوا تقتيلا ت وقيل تسع معجزات فالعصا
واليد والبحر برعى حلفها والخسخ الاعراف فى الطوفان ثم الجراد كلها ترانى
وقيل طمس المال مع نبع الحجر مع العصا والبحر والخمس اشتهر ومن كان الطمس مع نتق الجبل
لمالك وذاك قول مشتل او العصا واليد بايتلاف وسبعة فى سورة الاعراف
وبعد منثورا بمعنى مهلكا او خاسرا من كل خير ادركا بكم لفيفا اى جميعا حتى
اى لخلط من اناس شتى قل باخع اى قاتل صعيدا

سورة الكهف

املس لا شئ به موجودا والجرز اليابس وهو الخالى عن النبات فهو جبر خالى
والكهف يعنى الغار والرقيم لوح به لذكرهم مرقوم م ع وقيل هو باسم وقيل الوادى
او جبل الكهف بل عناد قل فضربنا اى جعلنا سترا يوما نغش النائمين قهرا
ثم بعثناهم فقيل انطقنا فقل ربطنا قوة شددنا والشطط الجور ولا تشطط
ومرفقا محل بيوت عمد تزاور اى تميل قيل تزاور كلا بمعنى واتى تزاور
تقرضهم تعرض عنهم فجوة متسع رحب وهم فى فجوة وقيل اى هم فى غفلة
عن علم ما جرى بتلك الخلة وهم رقود اى نيام غائبوا وصيد الفناء ثم الباب
او موضع المغلق والعتبة اربعة قد حررت منتخبه ازكى طعاما الحلال السالم

عن ذبح اهل الشرك والمظالم ت ان نظهر بالنصر او بالظلم رجما فقل مقالة بالوهم
فلا تمار لا تجادل والمراء هو الجدال مرية او استرا ابصر واسمع لفظه التعجب
تقول اكرم بالفتى العزيز معناه ما اكرمه واسخى ومثله اسمع بهم فى المعنى
ملتحدا اى ملجأ يعنا ن اليه حصنا الحدوا اى مالوا قل فرطا اى سرفا وفرطا
وقيل بل مقصرا مفرطا قيل ان حابس نبى الاقرع ثم عيينة بن بدر فاسمع
وفيهما ابعدا لذى الانعام حا ولا تطرد على انتظام والاصل السرادق المحيط
من كل ستر شامل يحيط والمهل دردى الزيت او دم كدر وقيل ما ان حر مستقر
مرتفقا مجتمعا ذا رفقة او موضعا نرضى القلوب رفقه وجاء فى جمع سوار اسوره
اساورا ومثله اساوره وواحد الارائك الاريكة اسرة فى كلل محبوكة
وقل ولم تظلم بمعنى تنقص حاورة راجعه يلحض تبيد اى تهلك قل حسبانا
وهى المرامى تسقط النيرانا قل زلقا تزل فيه القدم غورا وغائرا بمعنى يعلم
وفى الولاية الفتح فى الولاية وباب والى الكسرة الولايه وقيل بل هما من السلطان
والامر والقهر بلا امران هشيما المهشوم وهو المنكسر وشابعها كهشيم المحتضر
تذروه اى تنسف حيث تروى ومثله والذاريات ذروا تك والباقيات الصالحات
اى جملة الاذكار وهى خمس وقيل يعنى سائر الطاعات وجه على كل الوجوه بات
بارزة ظاهرة يغادر نترك صفا مصدر الظاهر وقيل موضع مصطفين
ومثله فى الصف حذبيتنا ومشفقين مثل خائفين وحليل العلم وحاذرين
وعضدا عونا معاضدين وموبقا اى مهلكا يقينا مواقعوها مثل داخلوها
وقبلا اشيا اى قابلوها وقبلا بالضم اى انواعا كل عذاب نوعه بواعى

ابو هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انه ليأتي الرجل العظيم السمين يوم القيمة لا يزن عند الله جناح بعوضة وقال اقرؤا فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا اخرجه البخاري ومسلم جمعتكم

جمع نبيل والقبيل الصنف ساد في الانعام فيه الحلف ليدحضوا ليبطلوا وداحضة باطلة فاسمع بلا معارضة وموئلا اي ملجأ لا ابرح اي لا ازال سائرا في المسرح الحقب الاحقاب والحقب سنة وقيل سبعون فحذوها متفقة وقيل ثمانون وفي المشهور يطلق للقليل والكثير كالوقت والزمان ثم الحين وفي النبأ الاحقاب التعيين معناه اوقاتا بلا نهاية خلود اهل الكفر والغواية قيل لغتاه الصاحب الملازم وسربا اي مذهبا بلا لائم قيل نصبا اي تعبا فارتدا اي رجعا واتبعا واشتدا وقصصا يعني اتباعا للاثر امرا يعني منكرا قد اشتهر وبعده شيئا نكرا كتلحق تقل زاكية طاهرة فلا تخل يريد ان ينقض كان نهدم ورآهم امامهم كاعلم [illegible] قيل رحما اي رحمة فاتبعا لحق واتقى مكان تبعا وسببا هو الطريق الجادي وقيل اي قطرا من الاقطار حامية بحرها قد حميت حمئة لحمأة قد حميت والجبلان ماهما السدان وضم وافتح فيهما وجهان وقيل فتح السين في الكمت والضم فعل ربنا العلي وقيل بل فتح في الجميع وضمها في كل معشر في وقيل ان الفتح لفظ المصدر والضم بأتي في اسمه المعتبر خرجا خراجا اجرة ورزقا ويظهروا يعلوه نقبا خرقا يموج اي يضطرب اضطرابا ونزلا اي منزلا مثابا وبينهم ردما وذاك الجد والزبرة القطعة اذ تعد [illegible] فالصدفين الجبلين قطرا يعني نحاسا قد اذيب حصرا واصل ما يسمى ذو القرنين كانت لعقيصتان في القرنين لهم وقد قيل ضفيرتان وقيل ذا قابله قرنان بالشرق والغرب بغير لبس او سيرة اي قرب الشمس والاصل في الفردوس ما يتنوعا من كل نوع شجرا وجمعا قيل حولا تغيرا تحويلا ثم المراد الحبر حبر فقتيلا

سورة مريم عليه السلام

[illegible]

ومن اي ضعف قيل سقيا معناه ما دونه تنى قصيا خفت الموالي اي بني الاعمام بعدي اي لا يحفظوا [illegible] وقيل عتيا بابسا من الهرم وقيل سويا ما به قط الم وقيل نادى اي فارسل سبحوا اصلوا حنانا رحمة اذ تنحو [illegible] وقيل زكوة طهرة وبركة انتبذت تباعدت من نيتها [illegible] الله ومعنى لا هبت [illegible] ان النبي في الحجب سبب وقيل ناداها هنا جبريل وقيل عيسى طفلها النبيل من تحتها بين يديها ظاهر ومثله تحتا البلاد سائر وقيل نسيا لم اكن برائيه ثم المخاض طلقها علانية والجذع اصل يابس في النخلة سريا اي نهرا صغيرا نخلة وقيل يعني بالسري عيسى كان سريا فاضلا نفيسا والصوم كان صمته معتبرا وقيل فريا اي عجيبا منكرا يا اخت هرون التي تشبهه بدينه ونسكه متشبه وقيل اما وكان من ذريته فكيف لا تمشي على طريقته وقيل يخص فاجر سموها يا اخته لما به رموها في المهد ثم الحرق لارجمنك رجما وقيلا لاشتمنك وقيل مليا زمنا طويلا وقيل سلام اي امان قيلا والخلف بالاسكان في المذموم والخلف المحمود في التكريم غيا هلاكا خيبة ضلالا اي في الجحيم واديا سيالا واصل ماتيا لاتي ما اتى اتيته لما اتاك يا فتى الا سلاما لكن التسليما وقيل الا الحق مستقيما وقيل جثيا قد جثوا على الركب عتيا اي تمردا فيه شغب واردها المرور ومن خلفه وقيل في المر الصراط وارده وقيل بل ورودها الدخول للكافرين واردهم فعول وقيل وان منكم لخص من كفر وقد منهم يعيب معتبر حتما قضاء كائنا مقضيا وقيل نديا مجلسا مرضيا وقيل وريا منظرا ارسلنا معناه سلطنا وقد خذلنا وقيل لاوتين قول العاصي هو ابن وابل السعيد العاصي كلا لها وجهان معنى الزجر

[illegible]

والردع فالوقف عليها احرى • والابتدا بها بمعنى حقا • اثبت لهاما بعدما يليق
وهى بلت وطلقن استمع • والكل فى النصف الاخير فاتبع • وكلماة السور المسكيه
وقسيما القتامن الموضيه • فالوقف عنده باحدى عشرة • لان معنى الردع اقوى شهرة
فى مريم عهدًا وعزًّا كلا • وصالحًا فيما تركت يليه **ثمن** وشركا فى سبا وفى سأل
بعد نعيم ثم ينجيه نزل • وان اريد ثم مع منشرة • حرفان فى مدثر منشره
ثم الاساطير لذى التطفيف • اماتى فى الفجر بالتخفيف • اخلده كلا انحل جمعه
والابتدا لى ثمان عشره • اولها ماجاء كلا والقمر • وآخر السورة حرف قد ظهر
وبعدها ثلثة فى سورة • وفى النبا اوله مشهورة • عند تلى ثم قل شا انشره
وبعده كلا لذى المنتظره • ثلثة فى سورة التطفيف • غير الذى قدمت للتعنيف
والفجر بعد حبا جمًّا • وبعد اقرا فى ثلث عما • واول فى سورة التكاثر
وثالث فيها نعيم ناجح **ح** واربع لا سدى ولا تعنف • وهى معنى هذه كاعرف
حرفان ثم قبلها فى النبا • والثانى فى تكاثر قد وجبا • واثنان قال قبلها فى الشعرا
صل قبلها وبعدها بلا امترا • وللقتيبى الوقف فيها مطلقا • وقال معنى الردع فيها الحلقا
وقيل معنى الكل حقًّا يكفى • نقل ابن الانبارى بغير وقف • وعن ابى حاتم المسدد
نقول معناها الا وبتدى • تؤزهم تزعجهم وتغريهم • بالزور والبهتان ثم الكفر
وفدًا فعل نحشرهم ركبانا • وردًا عطاشا ان تجوا اهوانا • ادًّا بمعنى منكرا عظيما
هدًّا او كسرًا من تحاتهد دما • تحس اى ترى وركزًا حسًّا • وقيل اى صوتا خفيا همسا **خى**

سورة طه

طه على قول بمعنى يا رجل • وقيل يا بدرا استمع واصدع وقل
وقيل لتشقى اى تقاسى تعبا • بل للتلاقى واحدًا لا نصبا • اصل الثرى كل تراب ذى بلل

وهو منا

ومومنا مصل القرار قد شمل • آنست اى ابصرت واعرف قبس • اى شعلة فى راس عود لاقتبس
طوى اسم واد وانا لم تعرف • فيتقصد التانيث فى معرف • اهش اى اخبط اوراق الشجر
بمعنى خبط العصا كما اشتهر • مآرب حوائج وما ادبه • فتحا وضما ثم كسرا مارده
سيرتها صفاتها جناحك • جانبك المعروف بار تياحك • من غير سوء برص وزيرا
بمعنى معينا مسعدًا مشيرا • اسدد انا واسدد الهى ازرى • اى قو بالتاسد منك ظهرى
اشركه بى وانا اشركه • بالضم صرف فعله تذركه • وقل على عينى اذ تشتى
وانت تحت نظرى سرجا • والعين والاعين للبارى النظر جل العلى عن مشابه البشر
وذيم يجرى باسم البارى • وقيل اعين وما جا • دى وقل فتنوا بالبلا اختبارا
وقيل اى خلصتك اختيارا • والاصطناع باختصاص لاصطفا • لا تنيا بتفسيره لا تضعفا
تفرطا اى يعجل فى الاقوال • يطغى بسوء الظلم فى الافعال • ولا نحله سوانا لا تخطى
سوى فعل مع لا بغير قسط • وقيل اى مستو يا معتدلا • والزينة السوق الذى يحوى الملا
وقيل عيد يوم عاشورا الضحى • وقيل بيروز لترتب فاتبع **خل** ويذهبا بغيتى الطريقة
ونعلهم مثل على الحقيقة • بعمن انحم على اعتدال • وسيرة حسنى هكذا بلا اختلال
وقيل معنى يصرف الافاضل • عن دينكم والسادة الاماثل • فاجمعوا بالقتل يعنى اعزموا
والوصل بمعنى اتفقوا والتيموا • صفا صفوفا اى لصف واحد • فانه اهيب فى المقاصد
وفى الخيال قد اتى يخيل • اوجس اى اضمر خوفا يذهل • قل دركا يعنى لحاق طالب
تلغوا ناظم الناس فى المكاسب • وقيل فى المن بالاستكبار • وقيل فى اعتقاد الادخار
يحل بالضم معنى ينزل • يحل بالكسر وفيه عاشقل • وقل هوى يهوى هلاكا سقط
ملكنا سلطاننا او بعبط **خم** وملكنا بالفتح او بالكسر • قدرتنا والملك ضما يجرى.

عن انس بن مالك رضى الله عنه عن النبى صلى الله عليه وسلم قال من نسى صلاة فليصلها اذا ذكرها لا كفارة لها الا ذلك ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم اقم الصلوة لذكرى اخرجه البخارى ومسلم من نسى صلوة او نام عنها فكفارتها ان يصليها اذا ذكرها من غير

اودنا انثالا من الخلق ترتب تماعى حرمة المدعى من انت الرسول اى جبريلا
من تحت رجل فرس منقلة ولا مساس لا امس احدا ولنا ال جا نبا منفردا
وقل لنحرقنه بالنار والمبرد الحفيف فيه جارى ذرقا فنعل عيا وقل عطاشا
ينفسها سها اذا شاء قاعا سواء صفصفا معتدلا والامت ما الخط انخفاضا وعلا
والعوج التشقق الذى الصدع والامت فى قول جميع ما ارتفع والهمس ما يخفى من الكلام
وقيل حس المشى بالاقدام وقيل وعنت اى خضعت وهضما نقصا من الاجر يعنى ظلما خن
وجاء فى النسيان معنى الترك والسهو جد بما معا فى سلك والترك ضد العزم اعنى الجفا
والسهو ضد الجزم اعنى القصد وقل تشقى بتعباء الكسب وقل لا تضحى تحت الكرب
قل فغوى تغيرت احواله ضنكا عسيرا ضيقا نكالا قراة السبعة بالتنوين
اى ذات ضنك حز بالتبيين ودون تنوين لتانيث طه للناس حسنا مثلها قد اشتهى
وقيل لزاما عاجلا وزهرة اى زينة وبهجة ونضرة

سورة الانبياء عليهم السلام

لاهية قلوبهم اى غافلة وخص اهل العلم بالمسائلة وذكركم شرفكم قصمنا
من قرية يعنى به كسرنا وقل احسوا اى راوا عذابنا وركضوا هربا خس
دعواهم دعاؤهم حصيدا اى ميتين حصدوا خمدوا لهوا يقال زوجة او ولد
يعنى التبنى عز من لا يلد يستحسرون يتعبون كلالا وبفترون يضعفون ملالا
رتقا هو السد وذات الرتق فتقتت سبعا حسن النسق وقيل فتق بالنبات والمطر
فى كل عام فيهما لا استتر وقل فجاجا طرقا مذللة وسبلا مسالكا مسهلة
ويسبحون يسرعون الحركة والدوران تطلع كل فلكه يذكر يعنى بشتم الاصنام
من عجل مستعجلا بما شا قل يكلاكم بمعنى المنع يكلاكم يحفظكم بالردع

ويصحبون يحفظون حفظا والنفحة القليل اذ تلظى حج والجذ قطع والجذاذ القطع
والكسر من جمع جذيذ نقطع ونكسوا اى قلبوا الكنايه اى غلبوا اذ نبوا الغواية
والكرب غم مانع من النفس اذ نفشت رعت بلا راع حبس فان رعت بالليل قيل نفشت
والنهار سرحت حين مشت وقل لبوس اى دروع تحصن يعنى تقى الباس ويرى الحصن
وقل يغوصون له فى البحر ليخرجوا منه نفيس الدر لن نقدر المراد لن نضيقا
نقدر امثله محققا والرغب الرجاء منه الرغبة والرهب الخوف ومنه الرهبة
وقل واصلحنا له من العقم واحصنت اى حفظت من التهم تقطعوا امرهم تفرقوا
فى الملل نحو سلك فرق قل وحرام بامتناع ثم لا ان اتى لمثل ما علا ولا
وقل وحرم واجب ولا ترد وحكم لا نفى عليه فاعتمد وحدب مرتفع وينسلوا
اى يسرعون السير حين يقبلون شاخصة ابصارهم مرتفعة حصب ما يرمى ليتبعه
حسيسها قل صوتها المزعج وفى السجل فالكتاب مصدرا وقيل فى السجل يعنى الكاتب
معينا وقيل كل كاتب وفى الزبور علم والذكر هنا هو التورية فيها زجر
وقيل فى الزبور كل الكتب والذكر يعنى اللوح خلف الحجب والصالحون المسلمون اصحابها
فى الارض ما قد رهن اصلحوا وقيل يعنى ارث ارض الجنة اورثنا الارض يعنى المنة حص
قل لبلاغا كافيا فى الزجر آذنتكم اعلمتكم باسوى على سواء ان تكونوا على
وعلمكم مستويا فى العهد

سورة الحج

زلزلة الساعة فى قيامها
وقيل قبلها فى اعلامها تذهل اى يغفل فى مضغة اى لحمه وفى الكتاب بلغة
فربما اسقط والمخلقة صورتها اتمه ما قد خلقه قل اجل مدة حمل الحامل
هامدة يابسة كالبالى اهتزت اهتز النبات جمع ربت علت اواحصيت بكثرة اد

ابن عباس قال ومن الناس من يعبد الله على حرف كان الرجل يقدم المدينة فان ولدت امرأته غلاما
ونتجت خيله قال هذا دين صالح وان لم يلد امرأته ولا تنتج خيله قال هذا دين سوء اخرجه البخاري جمعك

ثانى اى ثنى تكبر عطفه اى جنبه يرى اختيالا او اعرضه وقيل على حرف يعنى طرف
فهو على تزلزل المخوف وقيل وجه واحد فى النعمه وينثنى عند حلول النقمه ذه
والمخلص العابد فى الحالين بالشكر والصبر على الوجهين لبيس للصم بئس الناصر
بئس العشير الصنم المعاشر بسبب حبل الى السماء يعنى الى السقف بلا امتراء
وليختنق ثم ليقطع حبله فما اذل مكره وخشله بنصره الغضير للنبى ده
وقيل للمرتاب والغوى وقطعت اى فصلت ثياب يصهر بالحميم اى يذاب
مقامع جمع اى والمقمعة ما تضرب العادى به لتقمعه ومنها اعطى الحديد
يشعل بالتلهب الشديد العاكف المقيم جل الحرما والبادن من يدر اليه قدما
وقيل بالحاد بالاة نالته يريد الحاد ا تاقتل شاهد ذكه اراد بالالحاد ميل الشرك
وقيل بالقتل وسوء الهتك وقيل باستحلال ما قد حرم لحرمة الحرم او للتحريم
وقيل الحكرة فى الطعام اذا احتكار من الاثام وبعد بوانا فعل حكما
والحدين اساسه عرفنا وقيل واذن ناد والرجال اى المشاة ضمر جمال
وضامر مهزة من ابل دقت ورقت من دؤب الكلال فج عميق اى طريق نارح
والبائس المسكين بوس الكادح ثم ليقضوا اى يوقعوا التفث والاصل فيه انه نفس الشعث
وقيل كنى عن وفاة الحج ونسكه وعمه والشح وقيل معناه ازيلوا التفثا
واذ سبوا عند الوفاة الشعثا ذك وسمى البيت العتيق معتقا من يد ارباب الفلا والشقا
وقيل لم يملكه قط مالك اوانجا من غرق المهالك وقيل معتق من الخراب
وقيل اى معظم الرحاب وقيل معناه القديم السابق او عتق اهله من المضايق
تهوى به الريح هوى الساقط وقيل سحيق اى بعيد شاحط ومنسكا بالفتح اى عباده

الحديد

والكر

والكسر المكان نسك العادة والبدن ما اهديته من الابل بدنه سمنها اذ تنفصل
صواف يعنى قائمات الظهر معقولة اليد بين عند النحر صوافن بالتنوين جمع صافن
بالربط فى احدى اليدين ساكن وقيل صوافى اخلصت فى الاجر قيل وجبت اى سقطت للنحر ذل
والقانع الراضى بما قسم له ثم المعتر الذى ذو المسكنة قنع بالكسر ومعناه رضى
قناعة يلبس بالمعترض وقيل فى القانع يعنى السائلا قنع فتحا اظهر المسائلا
والاصل فى مصدره قنوعا تقنع فتحا فيهما جميعا ثم المعتر عكس السائل
يعرض بالمعترفين قائل قيل لن ينال الله لا يرضيه ذبح من المشرك اذ يعصيه
وانما يرضيه ذبح النسك من متق فى نسكه لم يشرك صوامع الرهبان ثم البيع
كنائس بناؤها مرتفع وقيل لليهود بالتعيين او للنصارى حق بالتبيين
والصلوات موضع الصلاة كنائس على اختلاف ثاني ذم وقيل بل تختص باليهود
وقيل بالصابئين بالتقييد فكم بير عطلت معطله قد باد اهلها فليست تحفله
قصر مشيد اى طويل مرتفع وقيل اى محصص وقد يمنع اذا تمنى اى قرا امنيته
اى خلط الشيطان فى قراءته يوم عقيم ليس فيه فرج للكافر او لا ليل يخرج
وقيل يعنى حرب يوم بدر والظاهر المشهور يوم الحشر يسطون والسطوة فهى الصولة
ومن سطا حام حطاه حوله

سورة الفلاح

اللغو كل باطل يطرح
وكل لهو ضائع يستقبح ثم الزكوة ها هنا المعروف فريضة ظاهرة شريفه
وقيل كل طاعة تزكى وهكذا فى نفس كل مكى ذن اذ الزكوة فرضت بيثرب
اذ انزلت على النبى العربى وهم هم العادون اى تعدوا وفى مهاوى الفسق قد ترددوا
سلالة مسلولة من طين ونطفة فى رحم مكين مكين اى هو ما وى للولد

المؤمنين

طرايق اى طرق لمن صعد • وقيل اى سبعا طباقا طرقت • طرايقا اى طبقات طبقت
سيناء و سنين بمعنى البركة • والياء والنون لجمع مدركة • صبغ ادام • و سورنيت يعلو
ان يتفصل ادتفاعا يعلو • سيمات معناها نعيف والغثا • كل حشيش يابس لحقتنا
تترى اتصالا با تولا اتباعا • و نونت و تركت سماعا • ثم المعين كل ماء جاري
من اعين تدرك بالابصار • وقيل كل مشرع يسيل • والحلف فى ما اسما يطول
فقيل فى دمشق ذات الربع • وقيل فى القدس ذات النبوة • وقيل فى المصر قالوا الكوره
كوره اناس من المشهور • غمرتهم غفلتهم • و سامرا • محدثا فى ليلة سامرا
وتهجرون الحق اى تجحد • وقيل تهذون تعرك الهجر • لناكبون مايلون ليتا
وقيل تجئروا اى تماد واغيثا • يجير بالامن ولا يجار • اى لا يرد بطشه حوار
وتسحرون تخدعون بالفتن • همزا اى وسوس والاصل طعن • اى يحضرون فى احتضار الكرب
رب بدا اى اغث يا رب • رب ارجعون خاطب الملائكة • يعنى الى الدنيا لهول داركه
ومن ورائهم سنا فوق امنفهم • وبرزخ اى حاجز اماهم • يعنى به المنع عن الرجوع
وقيل بكت القبر كالمجموع • تلفح اى تحرق كالحرق • كلحوا تقلص الشفاة عابسون
قال اخسئوا ابا عدوا واسكتوا • ذلا وخاسئا ذليلا بهتا • سخريا الكسر اى استهزاء
والضم للتسخير حيث جاء • وقيل بالضمة للتسخير • والهزء بالوجهين للتحقيق
قل سل العادين لملاك السما • لعدد الانفاس فيما انهما

سورة النور

قل وفرضناها فرضنا العملا • بحكمها فاعملوا بما قد انزلا • والوجه فى التشديد للتكثير
وقيل للتفصيل والتفسير • والمحصنات بالعفات ماسنا • بالافك اى بكذب بيننا
وسن البراة المشتهرة • لامنا عايشة المطهرة • وعصبة طائفة وكبره

[illegible]

معظمه اى ابتداه جهره • وهو على القول الصحيح الواثق • ابن سلول الفاجر المنافق
وان تلقون من التلقى • عن كاذب احدا بغير حق • وقد اتى مخففا من الولق
اى تشرعون فى حديث مختلق • تشيع اى تنتقل المقالة • بالفحش والبهتان والجهالة
لا يأتل لا يمنع المعروفا • لحلف حلفه تعنيفا • من حلف الصديق وقت معتبه
ان لا يبر مسطح ابن اخته • الغافلات اى عن الفحشاء • دينهم الجزاء بالوفاء
قل الخبيثات من النساء • لكل ذى خبث بلا مراء • معناه ان المصطفى منزه
عما رموا زوجته ومبرؤا • تستانسوا تستعلموا استاذنوا • تحيوا التشعروا من ياذنوا
واستثنى الخالى عن السكان • مثل الرباط او نزول الخان • فيها متاع معد للمنفعه
وهو بمعنى الجمع بعنى امتعه • ماظهر الوجه مع الكفين • وقيل خاتم وكحل العين
وقيل بعنى ظاهر الثياب • وما بدا للعين كالجلباب • على جيوبهن اى يلقين
على الجيوب خمر الخمين • ثم خمار الراس كالقناع • والتابعين سائر الاتباع
والاربة الشهوة اى لا تشتهى • كالمطبق المعتوه او كالابله • لم يظهروا لم يقدروا لم يعلموا
ثم الايامى الجمع وهى الايم • وايم يصلح للمذكر • وللاناث اللفظ لا يغير
اى زوجوا العزاب من رجالكم • او النساء تحصنا امثالكم • والصالحين المسلمين حقا
من العبيد والاماء رقا • ثم الكتاب ماهنا المكاتبة • فكاتبوا اندب وليس واجبه
كذلك الايتاء والمساعده • وترك بعض المال والمعاضده • على البغاء مصدر يعنى الزنا
اذا ارادت عفة تحصنا • مثل نوره اى الهداية • فى القلب بالتوفيق والرعايه
قل كمشكاة يعنى كوة • سدت عن الرياح ذات قوة • مصباحها فتيلة وقاجه
قنديلها يعرف بالزجاجه • دري اى مشبه بالدر • فى حسنه ولونه والقدر

عن ابن ابي مليكة قيل لابن عباس ... [illegible] قال ان صلاة الضحى ... [illegible] رجال ... [illegible] علم التفسير ... [illegible]

بالمداى يذره يعنى يدفع ومعناه ناظرة ومنع شرقية فى الجانب الشرقى
غربية فى الجانب الغربى فالشمس لا تحجب حينا عنها بصيبها او فى نصيب منها
وقيل معنى انها بين الشجر مصونة من الرياح والقتر وقيل لا ممنوعة عن طل
ولا عن الشمس لنفع الكل فالصدر كالمشكاة فى التمثيل والقلب قد شبه بالقنديل
وشبه الايمان بالمصباح والزيت للتوفيق بانشراح وشبه المصباح بالقرآن
وشجر الزيتون بالايمان وشبه الاعمال بالادهان فانها للاصل كالثمار
وقيل انما مثال الشجرة معرفة بالصيغة المعتبرة ضك وقيل بل مثال قلب احمد
بنوره استنار كل مهتدى وقيل نور المصطفى الرسول وشجر الزيتون للخليل
متبعه فى الاصل جد تابع لكل مستقى من البقاع وبعد لجى عميق فانهم
والطير صافات بنشر يعلم بالقبض والبسط يطير الطائر فى سورة الملك اى فبادر
ركاما اى منتظما مركوما والودق يعنى مطر المعلوما ومن جبال اى جبال من برد
وقيل تشبيه السحاب فقد ورد خلاله اثنائه ثم السنا نور وبالمد علو وثنا
ومذعنين قيل مسرعين وقيل منقادين مخبتين ثلاث عورات من الساعات
قد ذكرت اذ تكشف العورات ضك بعد صلاة الصبح والعشاء والظهر وقت الرداختفاء
وبعد طوافون اى خدام عندكم والصبيه الا لزام والقاعد العجوز والقواعد
عن النكاح جمعه المقاعد والقاعدات جمع لفظ قاعد كالقاعات فاعتبر شواهد
ثم التبرج الظهور الداعى الى اهتياج شهوة الوقاع وقيل ما ملكتم مفاتحه
بيوت من ملكت وهى واضحه وقيل رب الملك والخازن ياكل بالمعروف وسواهن
وقيل فى الوكيل فى التعريف ياكل وقت الشغل بالمعروف وكل امر جامع كالجمعة

والعيد

والعيد والغزو اذا كانوا معه تسللا عن الذهاب دون امر تسللا اى روغانا بجرم صم

سورة الفرقان

ثم اللواذ هربا استترا فيختفى فى مشيه كى لا يرى
ثبورا اى ويلا وقيل هلاكا كقولهم يا ويلنا غراما ثبورا هلاكا مصدرا اسما
للجمع والمفرد فازوا العليا وقيل جمع بائر وصرفا صرف العذاب وانتصار اعتسفا
وقيل صرف قبل ان تحلا او انتصارا بعد ان تحلا وقيل صرفا للك عاحيث به
او نصرهم فانهم بيان للمشتبه حجرا حراما وهو لفظ يمتنع به من الهول وباس ان وقع
فهو مقال الكافر المطلوب منتهيا كالخائف المغلوب وقيل تعويذ من الملئكة
اى منع البشرى الوجوه الهالكة وغير هذا الحجر حجر الكعبة والفرس الانثى وقيت الكربة
والعقل مع حجر لقوم صالح والكسر او الفتح فى القميص الواضح وقيل هباء اى غبار انتشرا
وقيل ما فى الشمس احيانا يرى وقيل بعض الظالم الجهول الكافر المكذب المخذول
وقيل قيلا يا كل من اعوا من صاحب بغيبه ارداه ثم الرسول هاهنا محمد
وسكذ الكل رسول شهد وقيل عتبة قد اهتدى ابن ابى معيط اذ جاء الهدى
فرده اسمه خلف خلف لصحبة بينهما فيما سلف وقيل خذولا خادعا بعد ذره
وعاجزا عن عونه ونصره والاصل فى التنزيل تفريق نظم غير بعيد بل كشعر منتظم
والرس بير باليمامه اندرة وقيل بل اصحابه بنو اسد ضس وقيل من كان فى انطاكيه
رسولهم بيتهم علانية اى انبثوا قتلا ورميا بالحجر وذاك فى يس نص معتبر
والرس ايضا قرية او نهر او معدن فانهم اتاك البشر مرج بالارسال يعنى اجرى
بحرين بحرا طاميا ونهرا فالعذب يعنى كل نهر طيب والاصل فى الفرات طيب المشرب
والسائغ الهنى وسوا السهل والملح ذو ملوحة لا يحلو ثم الاجاج المر والمشهور

التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ... البخاري ومسلم وابو داود ...

عموم كل امر شبين • والبرزخ الحاجز كالجزائر • والتقى والعمران والحاجر
وقيل معنى حاجزا بالقدرة حتى لا يختلط عذب ببحر • مثله في دمياط مثل البصرة
وفي رشيد ... وقيل وحجرا اي حجابا ساترا محجورا اي محجورا انهم حاجزا
والظل ما قبل الزوال شارد • والفيء ما بعد الزوال زائد • وقيل ما من اصله محجورا
تحتيا عن الورد مستورا • قيل نسبا قرابة وصهرا • صهارة فاشرح لذاك صهرا
والصهر اصله من الالصاق وخلط الاشياء بالاتفاق • فسئل اي عنه من يعلمه
وقيل بالسؤال من يفهمه • والامر بالسؤال للمجهول • يسال اهل العلم بالتنزيل
قل خلفه اي متعاقبين • حكمة تعاقب الضدين • قالوا سلاما اي مقالا سالما
حتا به قد هجروا المائما • كان غراما اي ملازما دائما • مثل الغريم حين اضحى لازما
لم يقتروا معناه لم يضيقوا • مختلف التعريف لا يفترق • قواما اي عدلا بغير ظلم
يلق اثاما اي جزاء الاثم • لا يشهدون الزور اي بالزور • وهو كقول الزور في المشهور
وقيل اي لا يحضرون معه • قد ذنبت منكرا او بدعة • واللغو كل باطل ولهو
مروا كراما نزهوا عن لغو • اي اكرموا نفوسهم وصانوا عن كل باطل وما اهانوا
اماما اجعلنا من الاخيار • حتى يكون قدوة الابرار • والغرف المنازل الرفيعة
وفي الكتاب الجنة الوسيعة • ما يعبؤ العبء عني الثقل • معناه لا قدر لكم في الاصل
وقيل ما يعبؤ بالتعذيب • لولا دعاؤكم يا اولي التكذيب • لولا دعاؤكم اذ دعوتموه
فقد رآكم بها اطعتموه • وقيل ما يفعل بكم عذابا • لولا دعوتم غيره اربابا
وكان تكذيبهم لزاما اي لازما عقوبة غراما • يعني عذاب السيف يوم بدر
وقيل اي عذاب يوم الحشر

سورة الشعراء

انتم بالطول وبالسيناء

والملك تحقيقا بلا مرآء • اعناقهم رقابهم وخاضعين • خاضعة غلب وصف العاقلين
وقيل اعناقهم الطوائف • وقيل سادتهم الكثائف • زوج كريم كل نوع حسن
لا يطلق بالنطق حرا اللسن • وقيل وليدا اي صغير السن • الكافرين اي كفرت بنعمتي
فعلتها اذا اضلالا اي خطا • ولم يكن معتقد فلا ادسطا • عبدت اي سخرت واستعبدتا
لا ضير لا ضرر اي فعلتا • شرذمة طائفة • والحاذرون بالمد حامل السلاح الظاهر
والحذر اي مستيقظ المحترز • فرق طريق وانفلج منفجر • حاجز كالطود يعني كالجبل
وقيل وازلفنا كثيرا بالاجل • يريد بالتقريب تقريب الغرق • وجاء ازلفنا بقاف ...
لسان صدق اي ثناء جاري • في الاخرين امة المختار • محمد صلى عليه الباري
ما اتصل الليل مع النهار • وقيل سليم سالم عن شرك • وعن نفاق باطن وشك
وبرزت اي اظهرت وكبكبوا يعني رموا والاصل فيها كبوا • وقيل حميم اي قريب كرة
اي رجعة الى الخلاص من ظلي والرجم بالحجار او بالشتم • فافتح اي احكم انت اهل الحكم
وبعده المشحون يعني الممتلي • بكل ريع اي مكان معتلي • وقيل فج ومثال شرق
او سرب في الارض او طريق • قيل آية علامة الاقبال • وهي البناء المستطيل العالي
ثم المصانع الحصون العالية • وقيل اي جباب ماء كافية • بطشتم عاقبتم جبارين
اي معتدين سطوة قهارين • خلق اختلاق كذب وخلق • عادتهم من مضى عليه اتفقوا
وقيل نخل طلعها هضيم • اي ناضج او ضامر مركوم • وفارهين مثل حاذقين
وفرهين فرحا بطين • من المسحرين ممن قد سحر • وقيل اي ذو سحر كما ذكر
والسحر الرئة اي انت بشر • تاكل ما ناكل رهنا للعير • وقيل من العالين من اهل القلا
وهو بمعنى البغض قيل وما قلا • وبعدنا الجبلة الخليقة • قيل جبلا وجمع تحقيقه

[illegible]

ابن عباس في قوله تعالى والشعراء يتبعهم الغاوون الى
ان قال الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا

والظلة السحابة المقتربة اتت بنار فرقتهم ملتهبة في كل واد اي طريق مدح
او باب هجو شكر وقبح وقيل يهيمون هيام الحائر عن سنن الحق يقول جابر
هذا صفات الشعراء الكفار وجاء الاستثناء للابرار من شعراء المؤمنين العلي
المادحين للرسول الفصيح مثل الولي المرتضى حسان وابن رواحة الكبير الشان
ومثل كعب وسواء ابن مالك فنظمهم في احسن المسالك طلكر انما جاء بذكر الشعراء
رد من قال الكتاب مفترى فنزه الذكر العظيم القدر عن سنن كهانة وشعر

سورة النمل

قيل لتلقى حفظه تعينا من عند من انزل تبيينا
قيل شهاب شعلة من نار والاصطلا تقصد دفء جاري كانها جان يعني حية
ولم يعقب لم يرد ليتبه ويوزعون يدفعون شيئا اوزعني الهمني الهمن شيئا
لا يحطمن لا يكسرن متقتلا ليعرف الاحوال لما فقدا والخبء مخبوء هو المستتر
من كل عيب كامن لا نظر قاطعة ممضية في حكم وقيل لا طاقة دون السلم
عفريت اي داهية مريد وقيل اي ذو قوة شديد طم طرفك اي تردد لحظا نظرك
وقيل بل يا تيك من قد نظرك ونكروا اي غيروا والصرح القصر والبنا اتاك الشرح
والماء ذو اللجة يعني المعظما ومنه لجة وقد تقدما ممرد مملس وخاويه
ساقطه وقيل يعني خاليه حدائق واحدها حديقه وهي البساتين على الحقيقه
وبهجة حسن ومعنى اداركـ تتابع الظن فقيل تداركـ اي بالظنون حكموا واختلفوا
في كونها ووقتها لم يعرفوا وقيل صح عندهم وجودها والكل لم يدروا متى ورودها
وقيل بل تحققوا ايقانا اذا راوا واجتمعوا عيانا واليوم قد شكوا ولم يستبصروا
وعن قريب يتجلى الخبر ظن ادرك علمهم يعني غابا اذا العيان يرفع الحجابا لـ لـ
او

دذو

١٣٤

ردف اي لاحقكم كالردف فوجا يعني زمرة وصنف جامدة واقفة مسكنه
اتقن اي احكمه وحسنه

سورة القصص

قيل فارغا اي خاليا عن صبر
وقيل بطنا عزم صبر يجري قصيه قصي اثره عن جنب بعد وحرمنا باعراض الصبي
مراضع النسوة جمع مرضع وقيل نفس الثدي جمع مرضع قيل واستوى تمام اربعين
نهاية الشباب وفي السنين قيل غفلة اي ساعة الظهيرة او ساعة قبل العشا مذكرة
وكزه في صدره اي لكمه قيل ينقض قتله واصطلمه ثم الترقب انتظار الشر
ياتمروا تشاوروا في الامر يب من دونهم اسقلع التباعد والذود حبس فيه رد الشارد
يصدر يصرف الرعاة الغنما اصدر اصدارا رباعي سما يصدر اي يرجع فهو لازم
اي ثلاثيا بلا سلاوزم تاجرني نفسك بالاجارة قيل حجج سنة المدارة لـ
وقيل بل تاجرني جزاء والاجر معناه الجزاء جاء اشق في الانعال اي اشدد
والصالح المسامح المسدد او جذوة اي شعلة من نار بالفتح والضم وكسر جارت
من شاطئ الوادي يعني جانب والرهب كيف جاء خوف الراهب ردءا اي عونا وشد العضد
كناية عن قوة المؤيد وقيل فا وقد وسوشر الطوب صرحا بناء عالي الترتيب ظع
والاصل في المفتوح كل هالكا اوجابت بطرد في المسالك او كل من قد اظهرت لعنته
او كل من قد شوهت خلقته قيل اذ قضينا بالكلام الامرا وقيل يجتبا اي يناجي سرا
وثاويا يعني مقيما والثوا مثلث مدوه الهلك الثوى واصل وصلنا اتصال الذكر
متصلا متابعا للزجر تجبى يغنم والبه تحمل قيل بطرت يعني طغوا اذ جهلوا لـ لـ
تقديره الطغيان في المعيشة او اشرمن اجل طيب العيشة في امها في مكة قد شهرا
وقيل بل في كل ام للقرى قيل سرمدا اي داما لتسكنوا في الليل اي لتهجعوا وتكنوا

٧

وسعيا اى تطلبوا الارزاقا اى بالنهار فاشكروا الخلاقا **نا** قل ونزعنا اصله اخرجنا
وقيل شهيدا اى رسولا مثا مفاتح الغيب وقيل مفاتحه خزائن سنا وقد وامفتحه
وقيل بل مفاتح الخزاين تنوأ اى تثقل اذ نوأ اثن وقيل تلقاها ضمير الخصلة
اى طلب العقبى ونجز الغفلة ويكأن الم تعلم وويكر ويلك وو تعجب كان سلك
فرض اى انزله منفصلا او فرض احكامه بما فيه لا الى معاد وطن اى مكه
يوم فتحها اتم ملكه وقيل يعنى بالمعاد الجنه دار النعيم وتمام المنه
وكل شى هالك الا هو والوجه يعنى الذات يبقى الله وقيل كلا على يا باه
الا الذى يبغى بمرضاه **طس** **سورة العنكبوت**
وتخلقون اى تسمون الصنم تسميه الاله نعل من ظلم وقيل تخلقون تحتون
شخصا يتيمون وتعدون وتقلبون ترجعون رجعا مستبصرين عقلا وطبعا
تنهى عن الفحشا وقت الطاعة ما فيه من فحش ولا اضاعه وقيل لذكر الله يعنى الخاطر
ان الملك الرقيب الحاضر وقيل ذكر الله فى الصلوة اعظم اركان الصلوة باق
وقيل يعنى ذكره ايا كم اكبر من ذكركم مولاكم تخطه تكتبه وآمنوا
بالباطل الشيطان وسو الخاين نبوئنهم ننزلن مقاما ونثوين من ثوى اقاما
تحمل رزقها يعنى تدخر احتز عن الطاعه لنعتبرع الحيوان بالحياة الباقيه
دار النعيم والعطايا الساميه **سورة الروم** غلبهم ضمير ما مفعول ٥
قل اتا رواحرتنا منقول وقيل اثاروا كفروا اوالسوئى عقبى سوء اى اصابوا السوأ
من اجل تكذيبهم بالمرسل وصدهم عن الكتاب المنزل وتحبرون اصله السرور
وبالسماع يحصل الحبور وقيل فسبحان معنى سبحوا امر بلفظ مصدر متفسح
معناه صلوا حالة المسا نزيفه المغرب والعشا وحين تصبحون صلوا الصبحا

ان تؤمن بالله وملائكته وكتبه ولقائه ورسله وتؤمن بالبعث قال ما الاسلام قال الاسلام ان تعبد الله
ولا تشرك به وتقيم الصلوة وتؤدى الزكوة المفروضه وتصوم رمضان قال ما الاحسان
قال ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك قال متى الساعه قال ما المسؤل باعلم من
السائل وسأخبرك عن اشراطها اذا ولدت الامة ربها واذا تطاول رعاة الابل البهم فى البنيان فى

وفى العشى العصر جزتم ربحا وحين تظهرون فى الظهيره الظهر فى العيلوله المشهوره
اهون يعنى هين عليه وكل صعب هين لديه **ي** وقيل فيما تهمون انتم
فهو عليه تقديره ما علمتم وقيل هين على المعاد بلا تنقل ولا ان ديا د
وكل سلطان يعنى الحجه يعنى كتابا منزلا بالحجه ينطق بالشرك وبالحجاج
بل ابطل المشرك فى الحجاج يربوا يراد اجره مضاعفه والمضعفون اهل اجر ضاعفه
يصدعون صدعوا اى فرقوا فى فريق من الجزاء افترقوا قل تمدون اى يوطئون
ضعف فى التبر والحشر تمدون وبعد من ضعف لوصف الضعف اوبطنه ضعيفه فى
والضم فى ضعف وفتح سمعا وقيل اصلت وعارض معا **سورة لقمن عليه السلام**
من يشترى لهو الحديث يعنى يختار ما يلهيه اويغنى **ك** لقمان قيل ذو حكمه ولى
وقال قوم انه نبى منصاله فطامه يصعر يميل اعراض الذى يستكبره ٥
قيل مرحا اى بطرا بالحق واقصد توسط وامش مشى رفق لا مشى طيش وسوش العدو
ولا تشى معجب برهو واغضض اى اخفض فهو اول فى الادب اسبغ اى اتم تما قد وعيا
انعامه الظاهر للاجسام والسر للقلوب والانعام وقيل ما يظهر للخلايق ٥
وما خفى عنهم سيتر الخالق وقيل ما يظهر من خير نبع وما خفى من سوء قد دفع
بمده يزيد فيه مددا مقتصد اى مؤمن دون اعتدا معناه ذو عدل وقيل ختار
هو الخؤون الغاجر الغدار **سورة السجده** يدبر الامر اى الامور
فى الكون يعنى حكمه تقديرا ويعرج الحكم يرد الامر اليه بالجزا يوم الحشر
مقداره فى طوله الف سنه وانه سهل على من امنه وهو على الكفار فى الصعوبه
خمسون الف سنة مرهوبه وقيل يعنى فى هبوط الملك وردّه الى السماء فى المسلك

انس في قوله تعالى تتجافى جنوبهم عن المضاجع نزلت في انتظار الصلوة التي تدعى العتمة رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب وفي رواية ابي داود قال كانوا يتنفلون ما بين المغرب والعشاء يصلون وكان الحسن يقول قيام الليل ٥ جمعصل

تنقطع في النهار الف عام • لو سار ما تخفض من الانام • اذا اضللنا اي ذهبنا في البلا
وقيل تغيبنا بتضاد نهملا • قيل نكسوا اي خافضوا ابدا • وتجافى تتجرد المرا قدا
من العذاب الجوع جهدا عرى • دون عذاب السيف يوم بدر • وقيل الادنى قيل نقص حاصل
دون العذاب الاكبر المستاصل **تم** لعلهم ان يرجعوا عن كفرهم • ويؤمنوا قبل نفاذ عزمهم
في مرية اي لا تشك في اللقا • في ليلة الاسرا ترى موسى ارتقا • وقيل بالقايه اعطاءنا
لربه اذ سمع الكلاما • وقيل لا تشك ان يتلقى • من الاذى كما اصاب حقا
قل وجعلناه لموسى المرسل • او الضمير للكتاب المنزل • الفتح يوم الحكم بالعذاب
وذاك يوم الحشر والحساب **سورة الاحزاب** تظاهرون والظاهر فاعلم
تشبيه زوجة بذات محرم • وحكمه الكفارة المذكورة في قد سمع معلومة مشهورة
ثم الدعي ولد التبني • والادعياء الجمع اذ تكنى • قل ومواليكم ولاء الوذ
اوس ولاء العتق دون رد **ن** وزاغت الابصار يعني مالت • اي شخصت من خوفها وحالت
ثم الحناجر الحلاقم اسمع • بحارة عن شدة الخوف سمع • والاصل في الاحزاب للطوائف
دون اسلاف جمعها مخالف • ويثرب مدينة الرسول • صلى عليه موضع التنزيل
وعورة مكشوفة للسارق • وقيل كشف للعدو المارق • ويظهرون الحفظ والاعزازا
ويقصدون البعد والفرارا • اقطارها يعني النواحي قطر • واحدها اي لو اتاهم دعره
قد يعلم الله المعوقين • المانعين المثقلين • اشحة جمع شحيح شحاه **٥**
وسر الحريص والمحب شحاه • والبخل امساك يد او منع • شح اصل الشح فهو فرع **س**
فمن يخالف شحه بعكسه • فقد وقاه الله شح نفسه • قيل سلقوكم بالكلام المولم
وخاطبوكم بالخطاب الموهم • وقيل حدادا اذا فرده حديد • ذو حدة وصولة شديدة
بادون خارجون في البوادي • واسوة اي قدوة الاجواد • ونحبه اي نذره فما تا

لله قال راس الاسلام وعموده الصلوة وذروة سنامه الجهاد ثم قال الا اخبرك بملاك ذلك كله قلت بلى يا رسول الله قال فاخذ بلسانه وقال كف عليك هذا قلت يا نبي الله وانا لمواخذون بما نتكلم به قال ثكلتك امك وهل يكب الناس في النار على وجوههم الا حصائد السنتهم اخرجه الترمذي وقال حسن صحيح والامام احمد والنسائي وابن ماجه ٥ الذروة بكسر الذال وضمها ... اعلاه

مجاهدا او اشتد ركن النوائبا • ومن صياصيهم من الحصون • ثم الصياصي اصلها القرون
قل فتعالين خطاب النسوة • اي حين اعطيكن شيا خبره • والمتعة التي اتت في البقرة
ثم السراح طلقة معتبرة • تخضعن اي تلن في الكلام • فيطمع الفاجر في الحرام
فقضى بمعنى الامر ثم الخيرة • اي اختيار الترك فيما امره **ع** واذ تقول ما سنا الانعام
من ربنا لزيد الاسلام • والعتق من نبينا انعام • والوطر والحاجة والمرام
زوج والفاعل فيه مضمر • وبعد مفعول لان فيه تقدر • والسر في تزويجه لزينبا
وحيا قضاه الله فيها اوحيا • ابطال حكم ولد التبني • وانها ليست كزوجة ابن
وانه ليس ابا حقيقة • بل مرسلا لسائر الخليقة • قل فرض الله يعني امرا
اباحة له وقيل قدرا • والخاتم الفاعل قل بالكسر • وما به تختم فتحا يجري
وقل صلاة الله بالغفران • وبالثنا منه والرضوان • واصلها الدعا من المليكة
وذكر ما شابهم مشاركة **حا** ودع اذاهم لك لا تغتما • او لا تكافيهم ولا تهتما
وقيل اي لا تؤذهم وقد نسخ • بالسيف فالسلم كعقيد قد نسخ • والله اعطى المصطفى محمدا
اسماء من اسمائه ومجدا • فهو رؤوف بالورى رحيم • وشاهد وصادق كريم
مبشر بالفضل والثواب • ومنذر الكفار بالعذاب • داعي الهدى مبين الرشاد
وسوميء بالبيان هادي • نكحتم يعني عقدتم عقدا • من النساء مثله قد عقدا
والنص يا تي ذكره في الحشر • ان شاء ربي فهو اهل اليسر • استنكح ابتغا النبي عقدا
بلا صداق للنبي وحده • قد علمنا فرضنا اي وجوب المهر • وقيل حل اربع تعدد **ص**
وما عليك حرج في الزائد • للمصطفى خصت بلا معاند • ترجي تؤخر وسوى ترك القسم
تؤوي تقسم وسوى معنى الضم • اناه يعني نضجه وهو الانا • اتى الاناء فالوعاء المقتني

لن الم تأت حيم اتى لناصح وحامى الاوان وسئله باصاح عين آنيه لي

ناصحة حماله في الغاشية فاعله وغيرها من افعله آنية او عينة مستعلة

بخار سعى اله الخلق معناه لا يترك قول الحق بدينين ترخين الرداة سترا

للوجه والراس نعم العدا والاصل في الجلباب ما يلتحف به جلابيب جمع تعرف

والمرجف المرجح للقلوب بالخبر المختلف المرهوب نق والاصل في الاغراء تسليطا

على القتال وللجهاد ابدا وجيها الموصوف بالوجاهه والجاه والتمكين والنباهة

ابين ان لم يرد التكليفا اذ خوفا استشعرت تخويفا والتزم الانسان يعني ادما

امرا وكان بالوفاء عارفا والكافر الظالم من دريته لجهله قد خاب في امانته

وقيل بل ابين ان يحملنا اثما مع التكليف ان يحتنا وحمل الانسان يعني كافرا

اسما فكان حائنا وغادرا **سورة سبا** مزقتم فرقتم في القبر لك

واوبى اي ارجعي في الذكر وسابغات اي دروع عمت وغطت الاجسام حين عمت

والسرد يعني النظم قدر في الحلق قدرا المسامير نظام اتسق يخ ثم النحاس القدر يعني المعدن

ثم التماثيل التصاوير هنا كانت جلالا صورة النبي وصوره المومن والولي

ثم الجواب الفرد منها جابيه معناه حوض الماء وهي وافيه وراسيات ثابتات في الجبل

تحت وهي في الجبال لم تزل ودابة الارض المراد الارضه منساته عصاه والهزارضه

سبا يعني ساق قل تبينت اي علمت بجهلها وايقنت والعرم الوادي وقيل النظر

وقيل جرذ مفسد او سكر وقيل سيل اغرق البلادا وقيل حر او رث الفسادا

والخمط اصل فيه نبت منه او كل ذي شوك له مقر او الاراك والقرى البلاد

ظاهرة ترى فلا بعاد قك فالسير في المبيت والمقيل في قربه لمن يستطيل

دثر

وقل ومزقنا سوا التفرق اذ شتتوا وفي البلاد مزقوا فزع عن قلوبهم اذ يله

فلم يبق لديهم تاويلا فقيل لما سمع خطاب المولى فتدهش الاملاك منه هولا

حتى اذا اعادوا رد الجبن تساءلوا عند ظهور الانس وقيل بل يعني عن الكفار

بالموت ما كان من الانكار تقديره فابعد حتى يحققوا الحق عيانا ثابتا

بل مكر قد ستر بالاضمار اي مكركم بالليل والنهار زلفى بمعنى قربة معتادا قل

اي حشرنا اعطوا فلا فرادا اعظكم بكلمة او خصلة بقذف اي بوحي وبوية

وقيل يرمي بالملا بحق فيبطل الزور بقول الصدق يبدي اي يظهر بدا اثما

ولا يعيد والاثا فيظهرا وقيل لا يظهر زور دهرا في حالة الدنيا ولا في الاخرة

والباطل الكفر وقول زور وقيل ابليس ابو الفجور معناه ما يخلق بدا خلقا

ولا يعيد ثانيا بل يلقى وقيل قريب اخذوا في الدنيا وقيل بعد القبر فوق العليا

ثم التناوش التناول السهل والهمز في التحريك لفظ قد سمع ونقذفون يبطنون جهلا

وقيل بعيد لا يسابق العقلا وحيل بينهم ومعنى منيبا عن المراد بعذاب وقعا

سورة الملائكة قم يزيد في الخلق يزيد الاجنحة زيادة في عدها متضحه

ويمكرون السيات مكرا للضعفا بالشبهات نكرا يذيقون الكفر والفجورا

للضعفا بكرهم تغريرا يريد علم العزة المعظمة فالعز وصف ربنا ما اعظمه

وقيل من يريد ان يعتزا فليتق الله الذي اعزا ينقص في عمر المعتاد

اي عمر الاقران ولا نداد وقيل يعني المحو فيما سطرا وقد مضى في الرعد حين حررا

مثقلاي ذات ذنب يكبر تقديره ان تدع نفس تظهر ولا الحرور الريح في حراره

وجددا اي قطع مختاره والحدد القطع والغربيب فرد غرابيب ولا تثريب

الخدري ان النبي صلى الله عليه وسلم قال في هذه الآية ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله قال هولاء كلهم بمنزلة واحدة وكلهم في الجنة اخرجه الترمذي وقال هذا حديث حسن غريب ٥ جمعصل

يعني بلون الغراب الاسود • ولن تبور لم تبور لم يكسد • والاصطفا بالعقل ثم النطق
والظالم الكافر اشقى الخلق • وقيل الاصطفا بالايمان • والظالم المذنب ذو العصيان
والمعاقب والحزن الهم وخوف العاقبة • او حسد الشيطان والمغالبة • او الوقوف والعذاب الواجب
او حزن الدنيا او المعايب • من نصب اي الم و دا آء • ثم اللغوب الضعف بالاعياء
يصطرخون يستغيثون اعتقد • شرك نصيب ان يعدا اي يعود

سورة يس

يس قد خصت بقول نعوذ • يا سيدا المرسلين عنا • ما انذر النفي بلا شهود
وقيل مفعول له تنذيرا حق معنى وجب الوعيد • والحكم بالشقا فما يفيد له
والسد والاغلال للخذلان • والكفر والمنع من الايمان • ومقمحون رافعوا الرؤوس
مغمضوا ابصارهم عبوسا • ما قدموا اعمالهم ان سلفت • اثارهم ان بقيت واخلفت
كحفر بئر وبناء مسجد • او نقل علم او سلوك مقتدى • والقرية العواصنا انطاكية
وقيل فعززنا بمعنى التقوية • لنرجمنكم بشتم او حجر • معناهما في كل رجم معتبر
لا ينقذون لا يخلصون • وقيل اطيعوا امثلوا فاسمعون • ومنه الازواج بالاصناف
والزوج بالصنف بلا اختلاف • نسلخ اي نزيل بالظلام • ضوء النهار حكمة العلام
والمظلم الداخل في الاظلام • والمجرم الداخل في الاجرام • والاصل في العرجون عذق النخل
اصل الشماريخ وجمع الجملة • ثم القديم ذو الزمان اليابس • لا ينبغي لا يصلح التشاكس
لا الشمس تجلو الليل بعد تدهد • والليل لا يسبقه اي تغلبه • ويسبحون جريهم في السير
فلا صريخ لا مغيث عني • والجدث الاجداث والقبر الجدث • وينسلون يسرعون ادبعث
في شغل للشغل بالنعيم • عن حال اهل الحزن في الجحيم • وفاكهين اصله الفكاهة
والعجب والنعيم والرفاهة • ما يدعون وادعى تمنى • اي يتمنون فنالوا المنى

١٤٢

وبعدها استان واعني اهل الجنة • انعزلوا انتم في حينه • نطمس اي نمحو من سمهم اللب
وقيل طمسنا اي محونا الاعينا • فاستبقوا الطريق اي فابتدروا • اي البيوت هم لم يبصروا الله وقف
وقيل فانا اي فكيف يبصرون • وقد عموا احيانا فكيف ينظرون • ومن نعمره نطل في عمره
ننكسه اي يرد في كبره • للضعف مثل حالة الاطفال • في العقل والقوة والافعال
وهي رميهم بالباب بخرة • والشجر الاخضر كل شجرة • تقدح منها النار بالتهاب
قد حاسوا شجر العناب • اعظمها المرخ شبيه بالذكر • وهو منع الانثى العفار المعتبر

سورة الصافات

اقسم بالاملاك في الوقوف • صفا وهذا اكبر التشريف
والزجر منع الجن رميا بالشهب • وقيل بل تبليغ وحي في الكتب • فمنه وحي ووعيد زجرا
ومنه ما نقص وعظا ذكرا • وقيل صف الناس في الصلوة • والزجر بالتكبير والآيات
وقيل صف الغزو والقتال • والزجر سوق الخيل في النزال • والذكر بالتكبير في الجهاد
والقذف رمي الشهب للابعاد • وقيل دحورا مصدرا اي طردا • ولازب اي لاصق ما اشتدا
ويسخرون مثل يستسخرون • وهو بمعنى قد مضى يستهزؤن • والزجرة الصيحة وهي الاول
بالنفخ في الصور يطول طولا • ازواجهم يعني من النساء • او الشياطين ذو الاغواء
فاهدوهم الى الجحيم ادعوهم • وقيل دلوا او قفوهم • عن اليمين اي تقعدونا
وعن طريق الحق يصرفونا • وقيل ايضا عن طريق الجنة • واللذة لذيذة ومنه
والاصل في الغول الهلاك في خفا • كغايلة او اغتيال مرفا • وقيل ما يخاف وسوها هنا
لا يذهب العقول خذه ابنا • ومثله لا ينزفون فيحا • والكسر لا تفني الشراب شرحا
وقاصرات الطرف حور قصرت • اعينهن لغيرها ما نظرت • عين ملاح الاعين الحسناء
مفردها فابه سواء • مكنون اي ممنع مصون • فيض تحسن لونه مبين ٥

لمدينون لمحزون

قل لمدينين اى لمجزيين عيفر مدينين جند التبيينا والاطلاع نظر من العلا
وقل سوآء وسط تحصلا والنزل ما يعد للنزول كانه ضيافة للخلوب
ثم الشياطين وان لم ترهم فقد كرهنا شهرة منظرهم فراغ اى مال اليها سرا
وبعد مرثا باليمين قسما حيث سنقوه او بالحلف فى لا كيدن عينا قد عرف
وقل يزفون من التزفيف واصله الاسراع بالترفيف وذاهب مهاجر لربى
والسعى فى الخدمة قصد التقرب ثم الذبيح البته اسمعيل وقيل اسحق هنا منقول
ثم الفدا كبش من الجنان او كبش ما بيل لذى القربان قل اسلما اى فوضا واستسلما
وتله صرعه ستجمعا ثم الجبين جانب الجبهة قل لهو البلاء الاختبار واحفظ وظل
وقل بذبح اى فداء يذبح بعلا فقل ربا عرفا يشرح وقيل بعل صنم معروف
وآل ياسين هو الموصوف فقل سوالياوسنا اسم علم وقل اله سوامن قد ظلم رك
ساهم اى قارعهم لما عتب والمدحض المغلق ومعناه غلب وهو مليم اى ملوم يعتب
ثم المسبح المصلى الاقرب قل بالعرآء بالمكان الخالى والجنة الجن بلا اشكال
قالوا بنات الله فهو النسب وابطلوا فى قولهم وكذبوا بفاتنين اى مضلى احد
الا بتقدير الله العتمد صال الجحيم محرق معلوم ساحتهم عرصتهم مفهوم

سورة ص

فى ص معنى قسم تقدما وقيل اخبار بصدق قدما
وقيل صدق الله ثم المرسل وقيل امر صاد عارض الجبل فى عزة تعزز وكبر
ان شاقوا اى خالفوا بالكفر ولات حين ليس وقت مهرب وهو المناص وهو المهرب رل
فليرتقوا فليصعدوا الى السما وبعده الاوتاد بنيان سما وقل كن عن جنود الملك
وقيل بل ملاعب للاملك وهى حبال فى صوار تضبت وقيل اوتاد بها يعذب

ابخل

وقيل ذو لا وتاد والابطال ممارسى الحرب من الرجال قل من فواق راحة وفتح
اورجعة الى الحيوة كرة والاصل فى الفواق للحلاف ما بين حلبتين باتفاق
والقط بالفتح معنى القطع فالقط للمقطوع غير بدع ثم النصيب القط فى الثواب
وقيل فى النكال والعذاب وقيل قطعنا هى الصحيفة لما حوت اعمالنا المعروفة
وقيل بعض كتابا منزلا مشاهدا نزوله منفصلا رم اشرقت الشمس اذا اضاءت
ولفظ الاشراق منه جاءت محشورة مجموعة اليه اواب اى مرجع لديه
والحكمة النبوة المعلومة والعلم والاصابة المفهومة والاصل فى الخطاب يعنى الحكم
فصل حكما وسرد خصما والخصم مصدر الخصام الشرع وقيل مفرد بمعنى الجمع
تسوروا علوا اكفلنيها اى ضمها عندى والزمنيها وعزنى غلبنى والخلطا
جمع خليط او شريك خلطا وظن اى ايقن انه فتن اى ابتلى بهوى اختيار وانخفض
وراكعا اى ساجدا والصافنات خيل ترى على ثلث قائمات ثم الجياد الجمع فى جواد
فهو جيد السير للمراد رن احببت حب الخير يعنى المال والخيل والثروة والجمال
عن ذكر ربى عن صلاة العصر حتى توارت شمسنا فى ستر معنى الغروب ثم مسحا قطعا
والسوق جمع الساق نادع لمعا وجسدا شق غلام الفى على سريره بغير الحق
رخاء اى لينة فامنن شرح امنح واعط مثل منان سمح اركض اى اضرب ثم قل وشكلهم
نسلا سواهم يولدون شكلهم ولفظ اخلصنا اى اختصصنا بنعمة خالصة خصصنا
ثم السناد اليوم ذكرى الدار وفى عندهم من الاخيار والمصطفين عدد جمع مصطفى
واصل المصطفين خففا اترابا الترب مشية القدر منه تراب عظام الصدر رس
ثم الغساق نعرط البرودة وفى الحميم حرقة شديدة وآخر ان وعذاب آخر

الف ملك واما السادس فلم من الاجتماعى بقرءا التوراة والانجيل والزبور ولم مع هذا
يا عثمان كمن حج واعتمر فتقبلت حجته وعمرته فان مات من يومه طبع بطابع الشهداء وخرجه
الامام الحافظ ... رواه الطبراني وابن السني والامام الكبير العالم الرباني ابو طالب محمد بن
عطيه المكي الحارثي في كتاب قوت القلوب وخرجه الامام الحافظ ابو اسحق احمد بن محمد
بن ابراهيم الثعلبي في تفسيره وعنه وسبحان الله زيادة واو ولم نقل ولا حول ولا قوة

من شكل تعذيبهم ثوانى • وآخر الجمع وقيل ازواج • اصناف تعذيب بها ازعاج
لا مرحبا لا سعة لا رحبا • ولا كرامة تجلى كرها

سُورَةُ الزُّمَر

يكور التكوير بمعنى اللفا • ومثله يولج اى لا تخفى • فالنقص في النهار والزيادة
كالليل باختلاف قدر عاده • وانزل النزول معناه العطا • وقيل من جنته اذ اهبطا
وقيل لازواج في الانعام • وعدها ثم على التمام • في ظلمات ظلمة المشيمة
والبطن ثم الرحم المعلومة • خوله ملكه واعطى • سلكه بمعنى الادخل بسطا ربع
وقيل ينابيع عيون تنبع • واحدها الينبوع فورا يطلع • هيج اى ييبس في الحطام
مفتتا مكسرا بصام • قيل متشابها بلا تناقض • فلا ما في فيه للمعارض
وقيل مثانى اى ثنى العبر • فيه وتاتى قصص تكرر • وتقشعر تنزوى وتبتئس
خوفا لا تقباض النفوس تحتبس • ثم يلين عند ذكر الوعد • وتطمئن بالرجاء المجدى
ثم التشاكس اختلاف الملك • وسالما اى خالصا عن شرك • ثم اشمأزت نفرت نظران
تحتسبون بالنجاة ظن • في جنب حق الله والمستعمل • راعيت جانبى كذا الاول
مفازة اى سبب النجاة • ومنه التقى والصوم والصلوة • له مقاليد مفاتيح التى
اقليدها بلا قياس يا فتى • قبضته معتوضة بعنده • كذا يمينه بمعنى قدرته
وقيل بل هى اليمين بالقسم • اقسم ان تطوى فكان ما يسم • بنور ربها بنور ينطقه
وقيل معناه بعدل ينشره • والنور نعطيه بالتوحيد • وقد اتى في سورة الحديد
والسوق بالحث على المسير • مختلف التشديد والتيسير • وزمرة جماعة والزمر
من الجماعات التى تعتبر • حافين محدقين بالجوانب • سبحان سؤال الرغائب

سورة الطول

حم حتم الامر معناه حصر • والحلم والمجد من تعتبر

والتوب والتوبة معنى واحد • ذو الطول ذو الفضل الكريم الماجد • عين اقامة رفيع واقع
للدرجات المنيب الطائع • الروح بمعنى الوحى حى والتلاق • بمعنى تلاقى الخلق بالاتفاق
وبارزون خرجوا للحشر • وظهروا اضافكم التعس • وازفت اى قربت دلالة
من القيامة اعتبر معارفه • وكاظمين ساكنين غما • ممتلئين رهبة وهما
خائنة الاعين اى خيانة • بالنظرة المذمومة الخوانه • اليوم ظاهرين غالبين
متمكنين اليوم قاهرين • يوم التناد بالندا العالى • بالويل للكفار والنكال
وشددت من تد معنى ذهبا • مثل يفر المرء يعنى هربا • قيل مدبرين اصله منصرفين
يعنى الى النار سيقت المجرمين • فلا طلب ابتاب اى ملاك سدى • ودعوة اى انتفاع يجدى
معناه لا نعبد قولا شافيا • وقيل اى لا يستجيب داعيا • والاصل في التغريق ان سلا
علم مولاك فكن مستسلما • ان في صدورهم لتحقيق الحرى • ما في قلوبهم سوى التكبر
ما هم ببالغيه بمعنى قهرا • لا يدركونه فلا تعاصغرا • وتتحاجون في العذاب يجمعوا
ربا ساعرا بنا اذ ينظرون

سُورَةُ فُصِّلَتْ

قيل غير ممنون منين منقطع
او دى اسماض اوطنى قد وضع • وقيل سواحين فدا استوى • لسائلين مستفهمين ممن حوى
وقيل اى لسائل الارزاق • والقوت من فضل الاله الباقى • قيل فقضاهن بمعنى خلقا
وقيل اى كملها وحققا • وقيل واوحى قال كن فكونا • ما قد يرى من امره واتقنا
كل سماء امرها ما خلقا • فيها من الاشياء امنا حققا • نحسات اى فيها نحس ظهرت
بمعنى عذاب فيه قد كورت • يستعتبوا اى سالوا الاعتابا • اى تعذروا ولا يردوا عذابا
يوم منوا لم يعتبوا اجابة • اى لم ينالوا دعوة مجابة • وقيل وقيضنا لهم هيانا
ودعوة اى انتفاع يجدى • معناه لا نعبد قولا شافيا • وقيل اى لا يستجيب داعيا

وقيل سلطنا وقيل نقد رنا • والنثر نا وردها القرين • المارد الشيطان واللعين
وَالْغَوْا معنى كثروا الكلاما ليسكتوا محمدًا ارغاما • لا يسامون بالملال يسام
معنى مل فاثبتوا لا تساموا • ءاعجمي اى كتاب عجمي • على بنى عربى منهم شك
اكامها قيل جمع كم ظاهر • وهو غلاف للثمار ساتر • وقيل عريض اى كثير يجرى
قيل سنريهم موعد بالنصر **سورة شورى** اقسم بالصفات والاسماء
رب العباد مسبغ النعماء حلم ومجد وعلو وسنا • وقد ان اوصاف عز وغنا
يذرؤكم يخلقكم في العالم • وقيل اى في البطن صنع العالم • وقيل في الازواج او في الرحم
ليس كمثله كوصف مكرم • وقيل زيدت كافه او مثل • والنزه التنزيه وهو لاصل
حرث يعنى كسب دار الاخر • وصفقه المغبون عنها خاسر • كلمة الفصل كلام الحق
فالحكم مقطوع به بصدق • يعنى ما حبس العذاب لاجل • يفصل بينهم بحكم عاجل
الا المودة الوداد الاقربا • من اجله ادعوكم تقربا • وقيل بل اطلب منكم ودا
لاجل قربى منكم مجددا • وقيل بل ابغى لكم ودادا • وقربة من ربكم اسعادا
وقيل ابغى ان تودوا اهلى • وتكرموا اقاربى لاجلى • من نقترف اى يكتسب من اجر
نختم على قلبك اى بالصبر • ثم الجوارى السفن جمع جاريه • والاصل اعلام جبال عاليه
رواكد سواكن ينفرج • بينهم نوعين حين تخرج • وحيا هو الالهام والمنام
واصله الاسرار والاعلام • من وراء حجاب المنع للمحجوب • عن رؤيه المهيمن الرقيب
وهو كموسى سمع الكلاما • ولم ير المكلم العلاما سم اى يرسل الرسول وهو الروح
جبريل وحيا نورا يلوح • وقيل والايمان معناه العمل • وقيل علم بالكتاب اذ نزل
سورة الزخرف قيل افنضرب يعنى بصرف • والوعظ اعراضنا لان قد اسرفوا

والاصل

والاصل ضرب صفحة المحيا • عن الخطاب والجواب ليا • قيل ومعنى مثل جنس ما نزل
من العذاب بهم فهو المثل • قيل مقرنين اى مطيق فعصا اجرا • نصيبا بالبنات كفرا
نشا ان اى يرصدون يكذبون • وقيل بالظن الضعيف ينطقون • قيل امة اى ملة براء
يعنى برىء وهما سواء • كلمة الشهادة التوحيد • باقيه في العقب المولود
سخريا الضم من التسخير • بلا خلاف ليس بالمكسور شن معارج المعراج يعنى السلم
يعلون قيل يظهرون فعلا • وقيل ومن يعش يعنى يعرض • من العشا في العين ذا يعرض
المشرقين مشرق الشتاء • ومشرق الصيف بلى مراء • وقيل يعنى مشرقا ومغربا
كالقمرين العمرين غلبا • وقيل لذكر لك يعنى شرفا • من اختها اى شبهها قد عرفا
تحتى اى من تحت قصرى او بيكى • وقيل مهين اى حقير معتدى • قيل فاستخف فيه معنى استجهله
مثل استخف عقله تجهلا • وآسفونا اغضبونا مثلا • يعنى شبيها عند من قد بطلا
معناه لما عبد النصارى • عيسى اقام قومك الاعتذار • قالوا نحن نعبد الملايكه
وما لهم في شهوه مشاركه شش وقيل يصدون معنى يعرضون • بالضم اى من اجله يشلو ن
والكسر معناه يضجون لما • سر بهم منه عنادا وعما • وقيل بل بما سعا من الصدا
وهو بمعنى الصوت قيل وردا • وقيل بل بما من الاعراض • بالضم والكسر بلا اعتراض
وقيل لما ضرب الله المثل • بآدم في خلق عيسى فاكمل • وقيل اذ اخبر ان المشركا
مع الذى يعبد حين اهلكا • قالوا رضينا ان يكون الصنم • مع المسيح وهو عبد مكرم
قيل مثلا اى آية في القدر • او شاهدا عليهم بالحسره • او مثلهم في الخلق ثم فضلا
شع بالرتبه العليا حين ارسلا • وقيل لعلم اى دليل علم • والفتح في علامة للفهم
قيل بصحاف اى بصحائف تملا • والاكواب والكوز سوا الجلال • قيل لا يفتر المراد الفتره

ان لا عنف استعمها عبرة ليتقى بالموت ومعنا ابرموا اى اتقنوا كيدهم واحكموا
سرهم ما فى ضميرهم السر نجواهم الحديث دون الجهر العابدين اول الموحدين
وقيل يعنى انتهى الجاحدين وقيل ان تنفى ما كان سوا وولد ووقف لمعنى تدحول
وقيله نحو وقول المصطفى وسوعلى سترهم قد عظمنا نصبا ومن خفض داى اتباعه
لقوله من قبل علم الساعة سلام الامان والسلامة والنسخ بالسيف مما احكامه

سورة الدخان يفرق اى يفصل بالقضاء وحيا من المالك ذى السناء
والليلة المذكورة المعتبرة قيل ليلة القدر هى المشتهرة والنصف من شعبان محل ثالث
وفيه غفران وحين دانى امر حكيم محكم مقدر معلم اى نا قل عن بشر
رهوا بمعنى ساكن او واسع ونعمة بنعيم نافع وكم عنى مكثر ذى نعمه
ليلعنه لم يلق فيها نعمه قيل فاعتلوه زعزعوه بالجفا سوقوه قودوه ادفعوه

سورة الجاثيه وبعضهم اى نشتروا وبمعوا يرجون يخشون ان يخرجوا
وقيل بايام وقايع الامم هلاكهم بكفرهم مع من ظلم وقيل يعلون نصر الاوليا
ويطمعون فى ظهور الانبيا ليجزى المراد فى الارجا لحصل التفريق بالجزاء
جاثية باركة على الركب واصل الاستنساخ امر من كتب سورة الاحقاف
اثارة رواية اذ تورث وقيل اى بقية تستاثر بدعا بديعا ليس قبل مرسل
والحقف رمل مستطيل مسيل وعارض يعنى بذلك السحبا قربانا اصنا ما تطرقربا
قبل نجركم من جوار لا تنى لم يعى لم يغلب سماع عن وهن وقيل اولوالعزم جميع الرسل
فمن بيان الجنس دون فصل وقيل بعضهم ان مذكورا فى سورة الاحزاب ثم شورى

سورة القتال بالهدى اى حالهم امثالهم وصف الجزاء مما لا اعمالهم

نفر

ثم قال يكونوا امثالنا فضرب على فخذ سلمان الفارسى ثم قال هذا وقومه ولو كان الايمان
الثريا لتناوله رجال من الفرس رواه الترمذى ٥ مشكاة

ضرب مثل فاسر بوا اعنا قهم ثم الوثاق بطعهم وثاقهم اوزارها الاسلحة الاثقالا
اى ينقضى ويأسنا لا متغيرات عرفها طيبها اى علمها نعوتها او لبيوت الجنا
فيعرف المؤمن فيها منزله كعلمه منزل قد نزله وقيل بل عرفهم توفيقا
فاجتهدوا او بادروا الطريقا وقيل بل عرفها ارتفاعا والعرف والاعراف فعا نا عا
وقيل نعتها لهم وقرعا على الوجه نهشوا جميعا وآتنا الآن قيل آتاهم
الهمهم بفضله تقواهم وقيل اعطاهم ثواب الطاعة اشراطها بعض شروط الساعة
والمتقلب الذى ينقلب اليه اى يقدم ثم يذهب مثواكم مقامكم فى الآخره
فاجنبه اوفى وجوه باسق عزم يعنى جد فى القتال فزوا اوراسوا كثرة الجدال
وقيل فاولى لهم ويل لهم ومثله اولى لك ابعد فعلهم وان تو ليتم من الولايه
والملك والسلطان والرعايه ابصارهم يعنى به البصائر سوّل اى زين فعل الفاجر
اضغانهم احقادهم واللحن الخطا الظاهر ثم الوهن وفى الخطا نظير حتى كاسن
واللحن الصواب ضد الساكن يتركم اعمالكم ينقص وترا عليه معنى ينقصوا
يحفكم يلح فى السوال والاصل فى الاستقصا فى السوال عن نفسه عن نحل نتس
وقيل عن هذا على باب على استبدل المعنى اى بالمثل امثالكم اشباهكم فى البخل

سورة الفتح انا فتحنا ان حكمنا حكما صلح الحديبيه امنا بكما تك
وقيل فتح مكة سيا تى وقيل باب العلم والخيرات نصرا عزيزا اى قويا ظاهرا
فلا يزال ذا انتصار قاهرا ثم السكينة السكون الباطن يعنى بايمان وامن ساكن
زيادة الايمان فى السكون ومن الرضى وقوة اليقين ومن دوام الذكر والحضور
وصدق علم واضح ونور وفى التقى وكثرة الطاعات ونقصه بعكس هذا يات

تعزروه تنصروا رسوله واصله المنع لحذ تاديلة توقروه اى تعظموه
عقدا وقولا وتسبحوه وقيل يد الله بمعنى القدرة اعظم مما عقد وامن نصره
وقيل معنى سعد الرسول كبيعه الله بلا تمثيل نك وقيل اقوى منهم على الوفا
وقيل احسانه فضلا كون وقيل فضل الله بالهداية من قبل طاعاتكم والولاية
ثم المخلفون قوم تركوا فتعدوا وبالنفاق هلكوا وقيل كلام الله فى القرآه
لن تخرجوا معنا فى براءة وقيل احاط الله بعنى علما وقد اعد ما لهم اذ حكما
بعث به مكة قيل معكوفا ممنوعا عن مكه موقوفا محله موضع حل ذبحه
مكة او فى منى بنحره ان تطؤهم بالسيوف قدرا او وطا خيل وبكون رجاله
معرة مساءة او عار او دية عن محادمار بعنى علم انهم قد اسلموا
ليدخل الله هنا ان سلموا تم تزيلوا تفرقوا وانعزلوا وقيل لعذبنا بسيف جعل
ثم الحمية المواد الانفة والكبر فى امور مختلفة كلمة التقوى من الشهادة
معقرين السعرة العبادة فتحا قريبا هو فتح خيبر سيماهم صفتهم تنظر
اخرج شطأه بمعنى عوده فراخه يزيد فى سد يده ازره قواه مثل ازرى
كذا الوزير مستقيمة لامر وسوقه قيل جمع ساق زامر بعد امثال المؤمنين الطاهر

سورة الحجرات

تقدموا لا تفعلوا افعالا عند الذى يامركم تعالى
امتحن استخلص عن نفاق وطهر القلوب بالوفاق قيل لعنتم عنتا اثمتم
وقيل معناه منا سلكتم تن بغت بمعنى ظلمت تفئ ترجع ان تبغى او تبى
لا تلمزوا انفسكم لا تعيبوا اخوانكم فالغاب المعيب والنبز فى الاصل هو الاساءة
باللقب المذموم للمساءة ولا تجسسوا من التحسيس تطلب العيوب بالجاسوس

ثم الشعوب جمع القبائل والشعب مردوه التواصل وقيل بل قبيلة فى العرب
كالشعب فى عيرهم فى المنصب وقيل بعنى النقص لا يالتكم كذا النسا يلتكم
قيل اتعلمون والتعليم هنا سوال وعلم والتفهيم

سورة ق

قاف بعد رق وقيل بالجبل وهو المحيط حولنا وقد شمل رجع معنى الرد للحياة
استبعدوا اعادة الاموات ثم ما تنقص الارض بمعنى ياكل امر مريج ذى اختلاط تشكل
قيل من مزوج شل ما تعلو وسله فى الملك من فطور حب الحصيد حب زرع يحصد
وباسقات عاليات تنهد طلع طرى ثم قيل نضيد مجتمع منتظم منضود
افعيينا اى عجزنا تعبنا فى لبس اى تخليط شك غلبا حبل الوريد هو عرق الحلق
والاخذ بالكناية التلقى اذ يتلقى الكاسار بعده ثم العتيد الحافظ المعد
يجيد اى تعدل قيل حديد اى عملك اليوم به شديد قيل لقيا القيا وعادة العرب
خاطبون اثنين جمع غلب وقيل حفيظ حافظ الحدود محافظ صدقا على العهود تع
فنقبوا طابوا وفى قريب صخرة بيت المقدس العجيب قيل اقرب الارض الى السماء
من تحتها يرسل كل ماء ادبار جمع دبر اى خلفا والكسر مصدر الفراغ ذلك
بالحق اى بالامر قيل سراعا اى مسرعين خرجوا اسراعا وقيل بجبار من التسليط
تجبرهم وارجع الى المحيط

سورة والذاريات

والذاريات والرياح الساقيات
فالحاملات فالسحاب الموقرات فالجاريات الفلك جمع جارية تجرى على بحر ساريه
قيل فالمقسمات بالتدبير اقتسموا الامور بالتقدير والدين معناه الحساب والجزا
لواقع لكائن لن يعجزنا والحبك الطرق او الاتقان والطبقات السبع والتبيان نف
مختلف مؤمن ومنكر يؤفك اى يصرف حين يكفر من افك المعنى الذى قد صرفا

ما سابق الشمس حتى انعرفا • فالاسى في الحزائم اللواحق • لا تبقى الاعلى السوابق
قيل اى هلك او قد لعننا • في عمره عمله جعل وعنا • وسنتون اى بعد بو ن
وقيل اى في النار تحرقون • فتنتكم عذابكم وتعجبون • يعنى يناسون وما نزل معون
وقيل معناها الدين والمحروم • سو الذى افلس يعنى المرحوم • وضيف ابراهيم اى ضيف فيه
جمع ومزة على تقديرينه • في اصبحة تعبثا • وقيل اى جماعة من النسا
صكت بعنى لطمت تعجبا • بركنه متعاضد به الاقوانا • وقيل اى بطشة اى جانبه
لموسعون القدرة في عجايبه • وقيل من وسع الغنى ليعبدون • ليعلموا المجدى يعني يعرفون
وقيل اى تلزمهم عبادتى • وقيل لى امريهم بطاعتى • من رزق المراد رزق لهم
ولا الخلق كلفها ان يطعموا • ثم الذنوب الحظ والنصيب والدلو ملأن هو الذنوب
من يومهم من حول يوم الحشر • وقيل بل يقتل يوم البقر

سورة الطور

والطور كل جبل عموما • او طور سينا بدا معلوما • في رق القرآن او كل الكتب
او كتب الاملاك من خلف الحجب • والبيت يعنى الكعبة المتابعة • وقيل بيت في السماء الرابعة
والاصل في المسجور ما قد امتلى • وقيل ما اوقد او ما ارسلا • يوم تمور اى تدور دورا
يدع بدفع اليتيم جورا • منع حقه واكل ماله • والسعى ظلما في فساد حاله
وقيل يدعون يعنى يدفعون • قهرا الى النار بعنف يزعجون • تنازعوا الكاس تداولوها
من غير الله او خصام فيها • ثم السموم الحر قيل ريب المنون • حوادث الدهر واعراض تلو
او وجع الموت وقيل تقوله • او افتراه فرية • وانحله • مسيطر مسلط • ويصعقون
معناه بالصعقة هولا يهلكون • وقيل وادبار النجوم سترها • بالفجر او بطلوع الضياء تنثرها

سورة النجم

النجم مطلقا هوى اى غربا • وقيل اى يوم الحساب ذهبا

ودل

وقيل في القرآن حين نزلا • او الرسول عن عروج انزلا • وقيل اى نجم الثريا يستتر
وقيل بالعالم حين يقبر • والمرة الاتقان والاحكام • وقيل الاستمرار والدوام
وتدلى اى متى صنيس فعل • جايرة ظالمة من النبل • واللمم الصغار الخفيفة
واللمة اى زورة لطيفة • وقيل ان يذنب ثم يقلع • وقيل ان يقصد ثم يرجع له
اجنة جمع جنين مستتر • والجنة السترة معنى قد ذكر • فلا تزكوا تدعوا الطهارة
والفضل في الطاعات والعبارة • ومن زكا بالفعل حقا افلحا • وجانب الدعوى وام النفحا
واصل اكدى القطع وهو يطرد • تتمرى تراق اعرقه او تتقدر • امسى اراق ومنى اى قدرا
يمنو ويمنى قد اى مجرياتك • اعنى بانواع المواشى والنعم • اقنى بمعنى تقتنى منه النعم
وقيل اغنى رزق الكفاية • اقنى بمعنى تقتنى جناية • وقيل اقنى عكس اغنى افقرا
كاتى ما قبله معتبرا • وليس للشعرى من الفعل اثر • بل حكم ربى للنجوم قد قهر
اهوى باسقاط وخسف جهرا • بلاد لوط حين جا او انكرا • قيل تمارى انما الجادل
شك او جحد او تجادل • وهو خطاب والمراد المنكر • وكل عجز بالمعاد يكفر
كاشفة للنفس والجماعة • نعت وقيل كاشف مذاعة • وسامد اى غافل او لاعب
او مطرق تحيرا كذاهب

سورة القمر

قيل مستمر اى قوى يستمر
مشتبه او ذاهب او منتشر • مزدجر زجر ومنع يزجر • منهمر اى ذو انصباب يكثر
قيل فالتقى ماء السماء والارض • يعنى اختلاط بعضه ببعض • ودسر واحدها دسار
خيط من الليف او المسمار • تنزع اى تقلع والاعجاز • اصول نخل يابس تحار
منقعر منقلع وسعر • يعنى جنونا او التهابا يعترى • والسقر النار عذاب النار
للكافرين دائم البوار • واشر اى بطر وذو اشر • قيل فتعاطى اى تناول السيف

ثم الهشيم الحطب المهشوم • وهو الغثاء اليابس المحطوم • وما منا المحتظر للخطاب
حظر الهشيم اذ يهاب • ادهى وابلى شك وانكر • بقدر اى بقضاء يقدر ثمر
ونهر انهار ماء مترعة • وقيل يعنى فى ضياء وسعة • مقعد صدق مجلس يستحسن
وقيل اى من كل لغو يؤمن

سورة الرحمن عز وجل

والنجم يعنى دبة السماء • وقيل نبت دون ساق نابت • ويسجدان سجود استدلال
كالمتقين بلسان الحال • ثم الانام الخلق والعصف الورق • والزرع ايضا والغلاف اذ خلق
والاصل فى الريحان ما يشم • وقيل كل ورق بعض • آلاء النعماء والاوصاف
وقد مضى فى النجم والاعراف • يكذبان خاطب الجنسين الانس والجن بغير مبين
من مارج اى لهب او مختلط • وفيه الوان تراها مختلط • لا يبغيان نفى كل واحد
اذ يذهب الآخر فى الموارد ثن وما منا البحران بالبيان • كما مضى فى سورة الفرقان
وقيل ملحان فمجر شرقى • ومثله فى الغرب دون فرق • والحاجز البلاد والجبال
والارض والانهار والرمال • وقيل عذب فى السماء المطر • والملح فى الارض التقا يعتبر
يلتقيان فى نزول القطر • فمنه لولوة وحسن در • والبرزخ الهواء وسوا الظاهر
وقيل يعنى كل نهر سائر • والمنشآت السفن المبتدآت • وقد مضى بكسر شين المنشآت
سنفرغ الشان لا من شغل • اى سنجازيكم خطاب مجمل • وجاء تهديدا على عرف العرب
والثقلان الانس والجن غلب • اى سيفدوا يعنى تجوزوا منها • سلطنتى لا تخرجون عنها ثنى
وقيل شواظ لهب من نار • بلا دخان دائم السوار • نحاسها دخانها المالوف
وقيل بل نحاسها المعروف • ووردة محمرة كالورد • وكالدهان جمع دهن يبدك
يعنى فذابت ذوبان الدهن • وقيل اى تلونت بوهن • وقيل معناه الاديم الاحمر

فهو الدهان لغة لا تنكر • ذات ذواتا تثنية افنان • واحدها فن من الالوان
وقيل اغصان انت جمع فنن • ثم جنا اى مجتنا وهو حسن • دان قريب تجتنيه القاعد
ويجتنى طيب جناه الراقد • والطمث الادماء والابكار • لم يفتض باقتضاضها اوطار
والرحمة الحضرة باشتداد • قد شبهت باللون والسواد نغ نضاختان فوارتان والرفرف
وسائد وقيل فرش تعرف • والعبقرى البسط والمرقوم • وكل شئ حسنه معلوم

سورة الواقعة

وقعت الواقعة القيامة • كاذبة اى كذب معا مه
رجت يعنى زلزلت وحركت • بست يعنى بسست فدككت • وقسم الازواج فى القيامة
اى نوع الانواع فى الاقامة • فمنهم متقصد وسابق • وظالم لنفسه ان مارق
وثلة جماعة عظيمة • موضونة منسوجة منظومة • وقيل فى الموضونة المشتبكة
بالدر والياقوت اى محتبكة • مخلدون خالدون لا تعتبر • وقيل باقون على سن الصغر
وقيل بل يعنى مقرطون • وقيل للحال لا يسوى ثف واصل مخضود بلا شوك خلق
والطلح موز اوكطلح منتبق • مسكوب اى فى غير اخدود جرى • وقيل يعنى نار لا منحدرا
وقيل صب فى مزاج الخمر • وفرش قيل نساء زهر • قيل عربا جمع عروب عربا
باللفظ واللحظ تثير الحبا • اى عنجات شكلات حسنا • برقة اللفظ وحسن المعنى
ثم الدخان الاسود اليحموم • والحنث شرك اثمه عظيم • والهيم للنوق العطاش فاعلما
كل ناقة هيما بعيد اهيم • وقيل زمل ناشف تنكفون • تعجبون ويقال تندمون
والمزن معناه السحاب البادى • تورون تقدحون بالزناد • وبعد للمقوين للمسافرين
وقيل يعنى المعوزين المقترين نغ ومدهنون اى مصانعون • وقيل للحق مدافعون
رزقكم حظكم التكذيبا • وقيل شكر رزقكم مقلوبا • وقيل مدينين محاسبين

[illegible]

[illegible]

والذين معناه الجزاء يقينا ۝ والروح راحة وفي الريحان ۝ رزق وفي الجنة تحصلان
والروح عند النزع او في القبر ۝ والرزق في الجنة قول جرى ۝ والروح بالضم البقاء الدائم
يعني حياة وهو نقل عالم ۝ قل فسلام لك لا تغتما ۝ فقد نجوا لعل عنك الهمّا ۝ ك
وقيل بل قد سلموا لاجلك ۝ وسلكوا الى الفوز اهنى مسلك ۝ حق اليقين اي حقيقة الخبر
وهو اليقين والصحيح المعتبر

سورة الحديد

النزع فتح مكة المعروف
وقبله الهجرة والتشريف ح قيل انظرونا نظرا وانظروا ۝ بالقطع اي تنزلوا لنا وانتظروا
ونقتبس اي نستضئ البهمة ۝ وراءكم يعني مكان الظلمة ۝ وقيل سور حاجز بالتفسير
فتنتم انفسكم بالكفر ۝ وقيل تربصتم بنا احتسبتم ۝ توبتكم وسلكتم انتظرتم
ثم الاماني هي الامال ۝ اثارها الغرور والمحال ۝ قيل جاء امر الله اي حان الاجل
وفدية يفدى بها من الوجل ۝ من الذين نافقوا في السر ۝ ولا الذين كفروا في الجهر
مولاكم اولى بكم ثم الامد الحين والوقت الزمان المعتمد ۝ ثم المصدقين بالتخفيف
منه الى التصديق والتشريف ۝ وشدد الصاد بمعنى صدقة ۝ والصادق الصديق من قد صدقه
واعجب الكفار كل من ستر ۝ حرثه الحب وللبذر كفر ۝ نبرأها نوجدها بالخلق
اتاكم اي جاءكم بالحق ۝ ومد اتاكم بمعنى اعطى ۝ وقيل وانزل لنا خلقنا بسطا
يعني حديد فيه بأس قوة ۝ وهو السلاح نصرة مرجوة ۝ ثم المنافع التي تصور
من الحديد للمعائش حصر ۝ قل آمنوا اي بالكتاب الاول ۝ وآمنوا اي بالنبي المرسل
يجعل لكم نورا من التوفيق ۝ لتهتدوا به الى الطريق ۝ وقيل نور الحشر وهو ما ذكر
في اول السورة فاعلم واعتبر ۝ وقيل لئلا هاهنا ليعلم ۝ ولا هنا زائدة لتعلم

سورة الظهار

قل التي تجادل المجتنبة ۝ خولة بنت مالك بن ثعلبة خك

الى رجل فقال لامرأة هل عندك شيء قالت لا الا قوت صبياني قال فعلليهم بشيء فاذا دخل ضيفنا
وسلم فقال قد عجب الله من صنيعكما بضيفكما الليلة قال فنزلت هذه الاية ويؤثرون على انفسهم

ونحوها اوس هو ابن الصامت ۝ بنت تقي مستجيب قانت ۝ ظاهر منها فاتت تشكو الجفا
الى النبي الهاشمي المصطفى ۝ فانزلت كفارة الظهار ۝ وحكمها على الانام جاري
والعود امساك عن الطلاق ۝ او عزم امساك على الفراق ۝ كان المنافقون بالتناجي
يبغون تخويف الولي الراجي ۝ لا سيما ان ساوروا الرسولا ۝ ليظهروا بذلك التهويلا
فاوجب الله خروج الصدقة ۝ قبل المناجاة لامر حققه ۝ حتى اذا تبين المنافق
من الولي المستجيب الصادق ۝ فانزلت بالنسخ أأشفقتم ۝ اي خفتم الغرم وما اطقتم خك
تفسحوا اي افسحوا او وسعوا ۝ قيل انشزوا تحركوا او ارتفعوا ۝ وقيل بروح اي كتاب منزل
يحيي القلوب بالبيان المنزل

سورة الحشر

لاول الحشر هو الجلاء
نفيا الى الشام وقد تناولوا ۝ يعني الجلا لبني النضير ۝ من اليهود جاء للتفسير
اذ ساعدوا الكفار يوم احد ۝ فحاصروهم والحصر ولم يشد ۝ والحشر ثانيا الى البعث ظهر
وقيل اذ اخرجهم منها عمر ۝ وقيل من الله بمعنى الحذف ۝ اي من عذاب الله لفظا يكفي
اتاهم الله اي عذابه ۝ وهكذا في مثله جوابه ۝ من لينة اي نخلة شريفة
وقيل غير العجوة المعروفة ۝ وخصص الله المهاجرين ۝ بالمال لافتقارهم يقينا خم
وانما خصهم بهذا المال ۝ لانه فيء بلا قتال ۝ قيل وجف البعير اي تحركا
اوجفه راكبه اي حركا ۝ اوجفتم ثم الركاب الابل ۝ ودولة تنقلت ودول
اي يتداولونه ويبقى الفقراء ۝ فقد خصصناهم به ميسرا ۝ وحاجة اي حسدا او يؤثرون
في الاصل يختارون خير ايفعلون ۝ خصاصة اي حاجة في عيش ۝ وجاء في الانصار اهل الفقر
تبوؤا الدار اي المدينة ۝ قبل حصول الهجرة المبينة

سورة الممتحنة

في اول السورة ذكر حاطب ابن ابي بلتعة المكاتب ۝ الى قريش ان جيش المصطفى

وآخرين منهم لما يلحقوا بهم قالوا من هم يا رسول الله قال وفينا سلمان الفارسي قال فوضع
يده على سلمان ثم قال ...

بقصد فتح مكة متقنا • لاجل اهليه الذين كانوا بمكة في الفتح كي يصلوا نواخين
قل فتنة بفتنتن الكفار • بنا اذا لم يحصل انتصار • وقيل لا يحصل بنا على السنين
ولا يسلطهم علينا بالفتن • ولا تمسكوا بمعنى تنكحوا • فهو بتحريم النكاح يشرح
قل واسئلوا اي اطلبوا الصداق • من زوجها قد كفرت شقاقا • وليسئلوا ما انفقوا اي هاجرت
تعطى الصداق زوجها ان بادرت • ان فاتكم شئ الى المرتدة • اذا انتصرتم بعد طول الشدة
فسلموا الزوجها صداقا • من عرض ما غنمتم وفاقا • وهذه الاحكام قد تبدلت
بالنسخ بعدها لاي اي انزلت • وقيل بهتان افترى المعتدي • وهو التقاط ولد لم يولد
ملتقط بالدم تنسبه لفرجها فهو افترا تكذبه قل يئس الكفار من عود الى
متاع الدنيا الموت نزلا • وقيل يئسوا من قبر من نيل خير نافع ومن مصر
وقيل اي قد يئس الآخر • مثل ايأس كل فاني غابر • او يئس اليهود والنصارى
كالمشركين فاتتهم الجنان • او يئسوا من راحة في الآخرة • كالكافر في القبر اي فاقره

سورة الصف

ه بعد مرصوص ترص بالبنا • وقيل واخرى خصلة اخرى سنا
وقيل اي تجارة اخرى اتبع • وظاهرين قاهرين فاستمع

سورة الجمعة

قل حملوا التورية الزموها • لم يحملوا اي ضيعوها • سفر واسفار كتاب وكتب
فاسعوا اي امضوا وارغبوا الى الجيب

سورة المنافقين

هم العدو اي هم الاعداء
لووا ولووا اعرضوا ونا في لا تنفقوا اي امنعوهم يهربوا • لتدركوا من اخذ ما يجب

سورة التغابن

قد التغابن اشتاق التابين • فيحصل الغبن من الافلاس
ويهد قلبه الى التسليم • والصبر والرضى مع التعظيم • وقيل عدو الكم قد اطيع
بخلة محبة مرا • قل فاحذروهم لا تؤاخذوهم • في الشح قد لا تشاقوهم

الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون ان ذلك تاما
حال انه سيكون من ذلك ما شاء الله ثم يبعث الله ريحا طيبة فتوفى كل من كان في قلبه مثقال حبة
من خردل من ايمان فيبقى من لا خير فيه فيرجعون الى دين آبائهم رواه مسلم مشكوة

الملازم

ونزلت موعظة للاشجعي • عوف بن مالك الى الحرب دعي • وكان اهله يكسلونه
وكلما خف يثقلونه • وعالم الغيب بمعنى الغايب • ثم الشهادة الحضور الواصب

سورة الطلاق

تطلقوهن طلاق السنة • والحد الوقت لدفع الظنة
وهو طلاق واقع في طهر • بلا جماع خالصا عن نكر • فاحسنوا بمعنى اذا العشيرة
وقيل بمعنى ذنبه مشهوره • امرا بمعنى رغبة في الرجعة • ومخرجا اي سعة في شرعة
وبالغ منفذ او امره • من وجدكم بمعنى غناكم ظاهره • وائتمروا تعاونوا ما تتفقوا
على عهود ربكم وحققوا • ذكرا رسولا انزل الكتابا • وارسل الرسول واستجابا
وقيل ذكرا اي كتابا انزله • فهو رسول بالهدى قد ارسله • وقيل انزل المراد ارسلا
رسولا المفعول في التقدير اعلا • ذكر مع التقديم مفعول لذا ارسله للذكر فاعرف فضله
ويقطع الوحي الطباق كلها • وقد يعم بعضها وكلها

سورة التحريم

الاصل في التحريم امر مارية • حين راتها حفصة مدانية • اسرها ان يكتم القضية
فاخبرت عايشة المرضية • فرض اي قدر في الكفارة • او اوجب التحليل واعتباره
الظهر المطلع تظاهرا • تعاونا على الاذى انتصارا • يعني به عايشة وحفصة
ومن السور فيها القصة • وصالح المراد معنى الجمع • وسائحات بالصيام الشرعي
وقيل بالهجرة قل نصوحا • خالصة وثيقة تصحيحا • فاتنا بالكفر لا بالريبة
ينزه النبي عن مريبة • بكلمات ربها التورية • كتابه الانجيل فردا يا تي
والجمع للتورية والانجيل • مع الزبور المنزل الجليل • والكلمات قول جبريل لها
اني رسول الله يا اهل النهى

سورة الملك

طباقا المصدر او جمع طبق
تفاوت اي اختلاف ما اتفق • ومن فطور اي شقوق في السما • ولا تفاوت عليه قدما

وهو حسير حاسر ومنقطع وهو لمفعول وفاعل بمعنى وقيل شهيقا ما سا صوت لهب
تميز تتفرق من الغضب وقيل لولا ذلك ولينت ثم المناكب الجبال تهلكت
وقيل اي طرقها يتبعض تحشر بعد البسط اذ يطيرون وزلفة اي قرب تعد بها
سيئت معنى اخرت تقريبا ويدعون تتداعون اعتبر غورا معنى غائرا كذا ذكر

سورة ن

ن قيل الحوت تحت الارض واللوح والدواة والقلم قيل مرض
ما يسطرون تسويا كتب وكل مكتوب فهو هذا حسب ذي ثم الضمير لجميع الخلق
وكل كاتب ان حق ما انت بمجنون ولا ذا جهل اذا نعم الله بفضل العقل
ردا على من قال منا قد فتن وبالجنون عقله قد امتحن بايكم اي ايكم المجنون
فبا في زيادة تكون وقيل في المفتون كالفتون قيل مصدر في موضع الجنون
مثاله المعقول والمفتون ايضا هو الشيطان والمغبون تدهن اي تلين في المتابعة
داهنة نافقه فتابعه وبعد هماز فقيل عياب يمشي بالنقل عن المغتاب
وقيل غليظ اي غليظ قاهر وقيل اكال ظلوم فاجر وقيل معناه رحيب بطنا
وقيل زنيم اي دعي ومنا وقيل اي معلم بالشر زغذ علامة في الاسر
وقيل على الخرطوم يعني انفا وقيل يعني الوجه ومواشي والوسم ما يلحقه من عار
وقيل وسم وجهه في النار وقيل اطار ذميم الوصف كالكفر والشر وسوء الحلف
وقيل بل اصيب يوم بدر بضرب سيف فهو وسم الفهر قيل الوليد ولد المغيرة
وقيل الاخنس اعتبر نظير وقيل الاسود بن راس الكفر عبد يغوث ومضى في الحجر
ليصرمنها لينقطعنا ولا يستثنون في الاستثنا وطائف متاصل العذاب
وكل عم من العقاب ثم الصريم جنة قد صرمت اي قطعت اشجارها واصطلمت

وقيل اي محروقة سوداء حرد على قصد ومنع جاءوا او غضب حنق على المسكين
تحامع القدرة والتمكين وقيل قادرين في زعمهم ثم الضلال الشح في فهمهم
وقيل عن طريق تلك الجنة او سطهم اعدلهم بالسنة لولا تسبحون يعني هلا
بالذكر يستثنون فانزع الاسلا وهو لاء اخو قد كانوا اهل كتاب ولهم بستان
كان ابوهم يطعم المسكينا في رغد وحسب عيش حينا فحين تحوا ذهب البستان
وعمهم من ربهم حرمان مكظوم المملوء بالاحقاد ليزلقونك الوقيع البادي

سورة الحاقة

الحاقة القيامة المحققة وقيل يعني الجزا المحققة ذم
وتقرع القلوب فهو القارعة وقيل اي داهية وقاطعة وجا الاستفهام للتعجب
امثاله كثيرة في المطلب بالطاغية بالصيحة الشديدة وقيل اي طغيانهم مثله
عاتية شديدة الاعلان وقيل اي عتت على الخزان وقيل حسوما اي انت متابعه
وقيل اي قطعا وقيل قاطعة وبعد بالخاطئة الخطية رابية زائدة قوية ه
تعيها تحفظها وواعية حافظة مدركة مراعية هذا ثلاثي ومنه واعي
اوعى الوعا اموعيا رباعي ارجائها اطرافها جمع رجا بالقصر والمد رجا يرجي
هاؤم تعالوا واعرفوا احسان وقيل الثنا ولو الكتابي ذم فلد كانت القاضية المنية
لا بعث من رقدتها المقضية تحض اي تحث حين يامر وبعد غسلين صديد بحدر
ثم الوتين اي مناط القلب مسق العروق ابيض في الصلب

سورة المعارج

سأل اي دعا فقال عجل لناس العذاب قطا يعطى وقيل بل معناه عن عذاب
وقيل واد سال بالعقاب ثم المعارج الصفات السامية او درج الجنان وهي عالية
او درج العروج للاملاك والمهل ما يسبك باشتراك وقيل دردي الزيت ثم العهن

حيث اى الصوف عداك الوهن لا يسئل الحميم من تحبه عن حاله اذا استنابكربة
يبصرونهم من الابصار يعرفونهم بلا انكار ن س وقيل سمى الام بالفضيله
وقيل يعنى اقرب القبيلة لظى لهيب محرق مسلط وقيل ملتظ شله تسلط له
نزاعة كاشطه وقيل بعد لجلد الراس وقيل قاطعه ثم الشوى الجلد والاطراف
على الخلاف شى الخلاف وقيل فاوعى فى الوعاء جعله وقيل هلوعا جزعا فى عجلة
وسوء الضجور والحريص شك وقيل وقيل تفسيره ما بعده عزين اى قبيلة متفرقه
قد جاء جمع عزة فى تفرقة وبعد مما يعلمون النطفة والسبق عجز غلب فى كلمه
والنصب ماينصب للسباق من علم يقام بالوفاق وقيل يعنى الصنم المنصوب
والنصب الاصنام حذيقربا نع ويوفضون يسرعون والمثل لبعضهم بسيرهم على عجل

سورة نوح عليه السلام

رجون لله وقارا عظمة يعنى تخافون فسل من علمه
اطوارا اى تارات خلق نطفه علقة ومضغة خذ كشفه واصل كبارا كبيرا ودا
خمسه اصنام منا فقد ا واصل ديارا يعنى دا ئر وقيل اى صاحب دار حاضر
بيتى سفينتى وقيل منزلى وقيل مسجدى خذ الوجه الجلى

سورة الجن

قل جد ربنا يعنى العظمة جلال ربنا علا ما اعظمه قل شططا جورا يعنى الكفر
قل رهقا غيا فسادا بجزى او سفها او اثما او فسادا وقيل طيشا فافهم المرادا
وقيل لمسنا ماهنا التمسنا للسمع وللاسقاء او مسسنا ن ف قل حرسا حفظا وقل شهابا
نجما لطرد مارد اصابا و الرصد اى طلبنا المعد والطرائق العرق للاخلاط والخلائق
قل قددا اى قطعا مختلفه فى الدين والملة لاموتلفه بخسا فقل بالنقص فى الثواب
والرهق الاخذ بلا اكتساب قل تحروا قصدوا وطلبوا قل غدقا يعنى كثيرا يعذب

قل

قل لبدا اى متراكمينا وقيل بالرسول يلصقونا قل رصدا من خلفه حفاظا
ملازمين حفظه ايقاظا ليعلم النبى تبليغ الملك من غير تخليط تحفظ من ملك

سورة المزمل صلى الله عليه وسلم

يا ايها المزمل المدثر
تزمل التف بثوب شعر وما على الجسم من الشعار وما يليه فهو الدثار ن ص
ورتل القراءه الموتله مرسلة وقيل اى مفصلة واصله مكمله الحروف
وحفظ حكم الوصل والوقوف انا سنلقى اى سيوحى قولا يثقل الميزان نازع الطول
وقيل اى يثقل حين ينزل عليك من هيبة من ينزل وقيل بل يعنى به ثقل العمل
على النفوس والسعيد من حمل ناشئة الليل فقل ساعاته وقيل اى قيامه قوماته
اشد وطا اثقل المحض وقيل اى اثبت للتدبر وقيل وطا اصله الموافقه
للقلب قل واوطاه اى وافقه اقوم قيلا صحة التلاوة حفظ حروف اللفظ والحلاوه
سبحا يعنى الجرى فى الاوطار او واحد كالتسبح فى الانهار ض تبتيلا اى قطعا وقيل انكالا
يعنى القيود واحفظ الاغلالا ذا غصة يخلق كالمشبوك ترجف اى ترتج بالتحريك
ثم الكثيب المهيل والرمل السايل المنهار اذ يسيل اخذا وبيلا اى شديدا ثقلا
وقيل كريها اى وخيما حصلا

سورة المدثر صلى الله عليه وسلم

والرجز يعنى ما منا للاوثانا والاثم او ما يوجب الهوانا وقيل كل قذر كالرجس
والضم للاصنام دون لبس تمنن بنقل العلم والكتاب وقيل خطى هيئة الثواب
وقيل اى تضعف اى تستكثرا من عمل الخيرات كى نقصرا حبل متين وكذا ممنون
اى الضعيف جاءك التبيين نقر اى صفر فى الناقور الصور ومن ينفخه فى الصور ضى
ذرنى ومن خلقته وحيدا يعنى فقيرا بائسا فريدا وقيل اى خلقته بقدرتى

او

وخدى ولا شريك لى فى صنعتى • وقيل ذرنى فانا الكفيكا • وحيدى منفرد ظاهر نعتيكا
يعنى الوليد ولد المغيرة • اسلم ثم ارتد فانزل السورة • وبعد ممدودا كثيرا ذا مدد
ارهقه نغشيه تعذيب لابد صعودا الى مشقة العذاب • وقيل اى يصعد فى العقاب
بوثر اى يروى ينقل جارى • لواحة محرقة للبشار • وقيل اى تسود للابشار
كاسية ظاهرها لكدارا • اذ دبر اى ولى ومثله دبر او جاء من بعد النهار اذ عقب
اسفر اى اضا وقيل مستنفرة • نافرة ونحيها منفرة • قسورة اى اسيادا وامى
اوصايد نقنص او سهام • وصيغة الجمع للكل سابغة او واحد والهاء للمبالغة

سورة القيمة

لا اقسم المراد فيها اقسم • لا رد ما ان عليه القسم
واحكم بهذا الحكم فى نظائره • وقيل نيدت لا كما فى ظاهره • وكل نفس فهى اللوامه
سمع ما سواه بالملامه • نسوى البنان ان نلصقا • لبعضه من بعد ان يفرقا
يفجر اى يكثر ما قدامه • معناه ان يكفر بالقيامه • وقيل اى يمضى الى قدام
فى الفسق والفجور والاثام • وقيل اى يعصى لباقى العمر • ويترك التوبة حتى القبر
برق بالكسر بمعنى لمعا • والفتح اى شخص حين انقطعا • والنيران يجمعان جمعا
فوق رؤس الخلق يجزادمعا • وقيل يجمعان فى التكوير • وفى ذهاب الضوء والتكدير
والوزر الملجا ثم المستقر • المنتهى الى الجزاء والمفر • بصيرة اى حجة بنفسه
ثم المعاذير بها معتذره • وقيل اى ارخى الستور واختفى • والسر معذار سهل فذكر
ناضرة بالضاد يعنى مشرقة • والنضرة البهجة تاتى مطلقة • وبعدها ناظرة بالظاء
مبصرة بالعين راى الرائى • فروية الله بلا تكييف • تتمة التعظيم والتشريف
باسرة عابسة وفاقره • اى تكسر الظهر اتى كاسره • ترقوة وجعها التراقى

من عظام الصدر بالنطاق • ومن التراقى التى اتت فى الطارق • اذ قدر ما شنبه معك
وقيل من راق من يرقيه • من الرقا لعلة تشفيه • وقيل من يرقى من الملائكة
بالروح هل ناحيه ام مالكه • الساق بالساق هما الرجلان • وقيل للدارين شدتان
اول معنى الويل يوم الموت • والقبر والبعث بغير فوت • والويل فى الجحيم وسوالرابع
وقيل سدى اى مهمل يتابع •

سورة الانسان

والاصل فى الامشاج كالاخلاط
والمشج الواحد منها المختلط • ومن الطبائع الصحاح فاعلم • صفرا وسودا ودم وبلغم
وقيل يشرب منها فقيل يشربها • وقيل بل يشرب اى يروى بها • تفجير ونها فيجرى تابعه
حيث تشاؤن بلا ممانعه • وستطيرا شايعا منتشرا • وقمطريرا اى شديد عسرا
وذللت قطوفها اى سهلت • والقطف عنقود دوالى كملت • وقيل قوارير اتت من فضة
فى رقة الزجاجة المبيضه • والاسر ربط سائر المفاصل • والشد للخلق بذاك حاصل
يدخل من يشاء فى رحمته • اى انه الرحمة فى جنته •

سورة المرسلات

اقسم بالرياح وهو المرسلات • عرفا باتباع التوالى حاصلات • وقيل شدة الهبوب العاصفات
ثم لنشرها السحاب ناشرات • وقد اتت بالفرق فهى فارقات • وقد اتت بالوعظ فى الملقيات
ان ارسلت بالخير كانت عذرا • ازالت الاعذار فهى بشرا • وان اتت بالشر كانت نذرا
انذار انفس اصرت كفرا • وقيل بل املاك صدق ارسلت • والعرف معروف به قد نزلت
والعصف بالنزول والعروج • شبه سيرها بلا تشقيق • ونشرها للكتب للاعمال
وفرقها بالوحى فى الارسال • ملقية ذكرا اى مذكرة • عذرا تزيل عذرنا ومنذرا
وقيل فى الامطار يضاكلها ناشرات لانها تنشر اى تحى النبات • وقيل فى الكتب فارقات
اذ نزلت بالفرق وهى الملقيات • قد طمست اى محيت انوارها • ونسفت اى قلعت اثارها

ووُقّتت اى اجّلت واجمعت للوقت بعني حشرت اذ رجعت وقل فقدرنا من التقدير
وجاز بالتخفيف للتيسير وقل كفاتا بجمع يضمّ لحيكم وميتكم يغفر ضع
وشامخات عاليات بحرق ظلّ ثم دخان النار حين يفترق الى ثلث شعب ومن الفرق
قل لا ظليل منته من الغرق كالقصر واحد القصر والقصر اعناق نخل او اصول الشجر
وقل جمالات جمال الابل وقيل بل يعني حبال الجمل وقد مضى في سورة الاعراف
ومر ما فيه من الخلاف والصفرة السوداء في وصف الابل وقيل في البقر ايضا محتمل

سورة النبأ

وقل سباتا راحة تمددا قطعا لا عالكم قد وردا
وبعدها جا فقل وقادا والمعصرات فارت ميلادا والمعصرات اصله الحوامل
والبالغات الحيض الكوامل ثجّ يعني سال اذ يثجّ والجح فيه الجح ثم الثجّ ضنف
الفافا اللف اى بالكسر ما التف من اشجارها للكثر والاصل في المرصاد للطريق
وسوم الكلّ بالتحقيق والرب بالمرصاد اى البيد مصيرهم وعرضهم عليه
والبرد للتبريد او للراحة وقيل للنوم وخلوا الساحة مرحون محسون وقل كذابا
قل مصدر التكذيب مع كذّابا كواعب نواهد والكاعب اذا اسدار ثديها للاعب
والكعبة الطاهرة البناء تبد وقيل هو حسنها للرائي دهاقا اى مملوءة متصله
وقل حسابا كافيا من هوله والروح جبريل منا او الملك وقد اعظم من كل ملك
وقيل املاك على خلق البشر وكل هذا جاء نقلا واشتهر ضص له

سورة الساهرة

اقسم بالاملاك ومن النازعات لنزعها الارواح ومن الناشطات والغرق نزع انفس الكفار
والغرق نزع القوس باقتدار والنشط للمؤمن وسل الحلّ من العقال موثقا محلّل
ومن لسرعة المسير السابحات وسبقها بالوحي فمن السابقات اذ يسبق الجن ذو البهتان

نجز

وقيل بالسبق الى الايمان ومن المدبرات للأمور بامر رب مالك تدبير
وقيل بل من النجوم السائرة تنزع في الآفاق ومن دائرة تنشط اى تسير وتسبح
وسبقها بعض لبعض كالخ اما المدبرات فالملائكة ما لسواهم فيه من مشاركه
وقيل في السفن الجواري السابحات وقيل في الخيل الجياد السابقات ظ ترجف اى ترجّ
الارض الراجفة وثانيا ترجّ فهي الرادفة وقيل الاولى نفخة للصعق
ونفخة اخرى لبعث الخلق واجفة لخوفها مضطربة ومنه او جفتم بدأ منه الشبه
والردّ في الحافرة المردّ اى انكر الكفار ان يردّوا قالوا اذا كنا عظاما نخره
ناخرة بالية منخرة وقيل في ناخرة بصوت تنخر فيها الريح بعد الموت
وكرّة خاسرة اى او بئة لا خير فيها ايقنوا بالخيبة وزجرة اى صيحة للحشر
قوموا فقاموا سرعة للنشر فهم بظهر الارض ومن الساهرة لا نوم فيها في الحين الآخرة
بل يقظة في لذة النعيم او يقظة من الم الجحيم ظى حشر اى جمع ثم نادى
نكال الاولى كفره عنادا والآخرة في قوله المقالة دعوى ربوبية البطالة
وقيل بل عقوبة الداريين في الماء والنار عقوبتين اغطش فعل متعد اظلما
دحاه يعني البسط من بعد السما طحا يطحو اى يعطى وورد بالضم والكسر معناه التحد
والطامة الكبرى من القيمة ها يلد غظى بها فداهية

سورة الاعمى

اذ جاء عبد الله وهو الاعمى لام مكتوم اخيه يثنى جاء محيا بطلب المجالسة
والقرب والحديث والموانسة فاشتغل الرسول يدعو شيبة او شيبة وعتبة ذا الخيبة
او عتبة مع الجهول اللامي يعني ابا جهل عدو الله ظك وقيل بل يدعو ابي بن خلف
ليؤمنوا وينتهوا عن سلف وقل تصدّى تعرض واعتبر وقل تلهى تتشاغل اختبر

سفرة اى كاتبين بررة صادقة مطيعة مستغفرة بلغوا القرآن بالكتابة في صحف مرفوعة مجانبة وانزلت فهى ست العزة في ليلة القدر فما اعزه
قتل قتيل الانسان وهو الكافر اى لعن العادى الظلوم الفاجر وبعد ما تم السبيل يسر
بعد طريق وصفه المبشر اقبره في قبره اى اسكنه او امر الاولى به ان يدفنه
لما بمعنى لم بعد الامر اذ بدل النعمة ظلما كفرا وقيل لم نقض المطيع الحقا
اذ كل مردون ما استحقا **ظل** والقضب ما تقضب بعد تقطع وهو لكل ما يجز يجمع
وقيل نوع شبه الترسيما وقد غدا مشتهرا معلوما غلبا غلاظ الشجر الكوامل
والاب للمرعى عموما شامل والصاخة الصيحة يوم الدين يصخ اى يصم كل اذن

سورة التكوير

قيل كورت لفت وقيل سودت وقيل نكست لا يرا وعلت
وانكدرت اى طمست وانتثرت ثم العشار فيه نوق عشرت والعشرا اوقت شهور اعشره
لحوفهم قد اهملوها معتبره وحشرت اى بعثت وجمعت وقيل من هول الوقوف اجتمعت
وسجرت اى فجرت ففاضت وقيل غارت اخيت فغاضت ثم البحار سبعة للواصف
وكل بحر تحت ارض واقف **ظم** والسابع الاقصى على جهنم وهو لاجل حلقها لم يضرم
فتفتح الابواب يوم الحشر فتطلع النار كسيل يجرى ففاضت البحار ثم فارت
واخيت فاحترقت وغارت وصارت الارض جميعا نارا وصار سر امرها جهارا
حتى يحيط النار بالخلائق دائرة بالارض كالسرادق وزوجت اى قرنت بالحور
انكحوا بالشيا طين لذى السعير وكل انثى قتلت موءودة بوادها اى قتلها منفوده
تسال توبيخا لمن قتلها وسالت اى طالبت قاتلها وكشطت اى كشفت فطويت
او زجرحت بعدا وقيل اقلعت والخنس والنجوم وهي خمسة خنوسها تاخره وكنسه **ظن**

نذ

قيل زحل والمشترى يليه مريخه والشمس تقتفيه وزهرة عطارد والقمر
والخمسة العرا لها تاخر وهى تسير بداة ورجعة على اختلاف ثقل وسرعة
وهى لاجل سيرها جوارى كنوسها اختفا الاستتار تقارن الشمس فيخفى نورها
وفى فراق شمسها ظهورها وقيل بل هى الظبا الرابعة او بقر الوحش البوادى الشاسعة
عسعس اى اقبل بالظلام وقيل اى ادبر بانصرام تنفس الصبح يعنى اسفرا
وبالافق الجو تراه مسفرا ثم الرسول بها هنا جبريل صاحبكم محمد جليل

سورة الانفطار

قيل بضنين اى بخيل صادا والظاء اى متهم يراد **ظس** ه
قيل بعثرت اى تبدلت فعدلك معتدلا مستويا فكملك ومثله عدل بالتخفيف
وقيل بالتقدير والتعريف

سورة المطففين

طفف اى نقص في الكيال
يخسرون مثله في الحال كالوهم كالوا لهم او وزنوا كلت له وكلته مبين
سجين سجن صخرة او جب فوق الجحيم فيه علاه الكرب وقيل وادى المعذبين
وكتب الفجار اجمعين والاصل في المرقوم للمكتوب وقيل للعلم المنسوب
بل ران اى غطا وقيل غلبا وقيل اى طبع بحكم اوجبا واصل عليين اى مراتب
سامية عالية المطالب وهى هنا فوق السماء السابعة ومن هنا حافظه ورافعة **ظع**
وثم ارواح المنعمين وكتب الابرار اجمعين ومن رحيق خمرة عتيقة
ختامه آخره حقيقه وقيل بل آنية مختومه بالمسك كالآنية المعلومه
ثم التنافس ابتغاء العالى وطلب الانفس بالاعمال والاصل في التغامز الاشارة
بالعين للتعييب والحقارة ثوب اى هل جوزى الكفار بفعلهم اذ ظلموا وجاروا

سورة الانشقاق

واذنت لربها اى سمعت واذعنت لامره واستمعت

وقل وحقت ان وقد حق لها • ذكرنا ذعانا لمن اهلها • والكدح فهو الكد جهدًا او التعب
يحور اى يرجع بعثًا قد وجب • والشفق الحمرة بعد المغرب • وسق اى جمع من محتجب ظف
واتسق استوى وتم نونه • والطبق الحال بدا ظهورة • يعنى به تنقل الاطوار
الى المقترجنة او نار • وقيل طورحاله الرضاع • ثم الى الموت على الاتباع
وقيل يعنى شدة وشدائد • لتركبن جمعه وفرده • للاتى وقيل للاسراء
للمصطفى فى طبق السماء

سورة البروج

قل السما بروجها الاثنى عشر
وعلمها قد استقر واشتهر • واليوم للمحشر هو الموعود • وقيل ايضًا انه المشهود
والشاهد المذكور يوم الجمعة • وعرفات يومها قد اتبعه • والشاهد الله على الخلائق
والشاهد الخلق لعز الخالق • والشاهد المشهور رب العزة • مجد نفسه فما اعزه ظص
ثم الرسول شاهد لامته • امته للانبيا خصيصة • والملك الشاهد للانسان
والحجر الاسود بالتبيان • الشاهد القيمة المعروفة • للناس او عليهم معروفة
الشاهد المشهود للانسان • منه عليه اوضح البرهان • والاصل فى الاخدود ما يشق
وسو لقوم حفروا وشقوا • ليفتنوا اقوامًا عن الاسلام • بالنار فى الاخدود باستمام
والرفع فى المجيد نعت الرب • والخفض للعرش بغير عيب

سورة الطارق

الطارق الكادم ليلا يسرى • وسوسنا النجم بغير نكر • والثاقب المضى ليس يخبو
والدافق المنى اذ ينصب • قل رجعه بالبعث يوم الحشر • وذاك فى يوم احتيار البزغ غ
من قوة بنفسه اذ يدفع • وناصر قهرًا لحتفه يمنع • والرجع رجع الغيث ثم الصدع
شق اذا اصاب الرجع • فصل وحد فاصل بالحق • مفصل منزل للفرق
الكيد كيد اخذ عجيبه • وقل رويدًا مدة قريبه

سورة الاعلى جل وعلا

وقل

وقل غثاء يابسا مكنسا • احوى هشيما اسودا متغيرا • ولفظ لا تنسى بنا اخبار
بالنفى لا نهى ولا انكار • وجاء الا ستثنى لا تى تنسخ • لفظا فينساها وليت ترسخ
ومن تزكى مثل من ذكاها • طهرها فعلا وقل اعلاها • تجنب الذكرى الغوى الاشقى
لا يرى ذكر المعاد حقا

سورة الغاشيه

قل التى تغشى الانام الغاشية
قيامة عمت بالداهيه ى • خاشعة ذليلة وعاملة • متعوبة فى كل هول حاصله
ناصبة فى تعب البوار • وهى وجوه سائر الكفار • ثم الضريع الشبرق المعتر
نبت كريه فيه شوك مر • وقل وجوه عكسها منعمة • شاكرة لسعيها مكرمه
وهى وجوه المؤمنين حقا • فاسمع حديث ما جزاهم رزقا • لاغية ناطقة بلغو
وقيل لاغى ناطق فى لهو • فالهاء فيه مثل هاء كاويه • وقيل مصدر اتى فى لاغيه
نمارق وسائد ونمرقه • وسادة معروفة ومرفقه • ثم الزرابى من بسط مطلقه
مبثوثة مبسوطة مفرقة • والابل المعروفة الصعاب • وقيل ايضًا انها السحاب ك

سورة الفجر

والفجر اقسام بكل فجر • نهاية الليل وبدو الجهر
وقيل فجر اول المحرم • وقيل بل ذى الحجة المكرم • وقيل يعنى بصلاة الصبح
وقيل فجر الماء مثل السفح • والعشر عشر اول المحرم • وقيل بل ذى الحجة المكرم
وقيل بل فى رمضان الزاهر • لليلة فى عشره الاواخر • والشفع كل الخلق للمماثله
والوتر رب جل عن مشاكله • وقيل وصف العبد بالاضداد • والرب بالكمال بانفراد
وقيل شفع معنًا بالعلم • وتر بتوحيد على عن وهم • وقيل آدم وحواء معًا
والوتر فرد لسواه اخترعا • والشفع ما خلق انثى وذكر • والوتر رب جل عن وصف البشر ل
والشفع كالظهر وكالعشاء • والوتر كالمغرب فى المساء • وقيل بل خص صلوة الصبح

والوتر للمغرب وقت الربح • والشفع من المغرب ركعتان • والوتر احرامنا بالاقران
والشفع في الاعداد بالاطلاق • والوتر بينهما جاء للميثاق • والشفع في فريضة تكون
والحج فرض واحد محرر • والشفع قيل اربعة للنحر • والفرد الوقوف يوم الوتر
والشفع يوما وقفة وعيد • والوتر ليل العيد للتجريد • والشفع يومان لرمي طاهر
والوتر ثالث لنفس آخر • والشفع كل العشر من ذي الحجة • والوتر ايام منى حجة
والشفع في الاحرام بالقران • والوتر في الافراد بالامان م والشفع سعي بالصفا والمروة
والوتر بيت الله صلى نحوه • وقيل بل مكة والمدينة • والوتر ايليا بلا قرينة
والشفع ما خلق شفعا مطلقا • والوتر كاللسان فردا خلقا • والشفع عد درج الجنان
ثمانيا والوتر للنيران • والشفع قيل امامنا المرتجعة • والوتر يوم الحشر لا ليل معه
والليل يعني ليلة المزدلفة • بها سرو ابعد فراق عرفة • ذي حجر اي عقل وعاد الاولى
انزل منها ارم المخذول • خدمهم ذات العماد القوم • والطول والمكانة المرجوة
قبيلة لم ير في البلاد • شبيهها من سائر العباد • جابوا بمعنى قطعوا الصخورا
اي نحتوا اعمارا ودورا ن اصل التراب ما منا الوراث • مثل تجاه وسوا الميراث
لما سعيد الذي معناه جمع • جما كثيرا وسو تقتل فقد سمع • ذكت كدقت ذكت الاوتاد
وفي عبادي مثل مع عبادي

سورة البلد

حل حلال او بمعنى نازل
تنزل في مكة او تقاتل • ووالد بعني اباك آدما • ونسله من كان منهم عالما
في كبد مكابد الهموما • او شدة تحمل العمو ما • واللام في الانسان لام الجنس
لكل انسان بغير لبس • سببها ان الاشد الجمحي • كان قويا معجبا اذ افرح
قل لبدا مجمعا كثيرا • والنجد بمعنى ثديه المشهورا • وقيل طرق الخير والشر علم

فلامنا للنفق اي لم يقتحم س وفسر العقبة المذكور • بفكة رقبة ما سون
او يطعم الطعام وقت مسغبة • مجاعة قربه دا مقربة • متربة فقر شديد لحقه
حتى تراه بالتراب الصقه • موصدة واوا وهمزا مطبقة • اوصده اصده اي اغلقه

سورة الشمس

وقيل ضحاها والضحى النهار • جميعه اصل له اشتهار
وقيل تليها تبع الشمس القمر • لسيره من خلفها كما اشتهر • ضمير جلاها اضاءها اتضح
للشمس والظلمة والدنيا صلح • والليل يغشى الشمس بالظلام • معنى يغطي الحق بالاظلام
وما بناها اي ومن بناها • وقيل اي بنائها انشاها • فقد فاتها طحاها
بسطها ومثل ما سواها ع الهمها عرفها مفتتما • معصية وطاعة والهما
افلح بالتقوى الذي زكاها • وخاب من بنيته دساها • واصله دسسها اخفاها
اخملها وضعها اغواها • وقيل بطغواها اي الطغيان • صدت لاجله عن الايمان
انبعث الاشقى لقتل الناقة • اي ثار اشقاهم لعقر ساقة • وناقة الله اي احذروها
وشربها اي لا تعطشوها • دمدم اي اهلكهم ودمرا • كلا فسوى بينهم فيما جرى
وقيل معناه فسوى الدمدمة • كتلها سواه معنى تتمة • وليس يخشى ربنا فيما فعل
عاقبة وسو مليك لم يزل

سورة الليل

وما خلق تقدير ومن خلق
او قسما عليهم كما سبق ب وقيل لشتى على مختلف • مقتصد وناصر ومسرف
صدق بالحسنى من التصديق • بالجنة العليا على التحقيق • وبعد لليسرى لفعل البر
والبر طوعا سبب لليسر • وبعد واستغنى ادعى وصف الغنى • وسوفتبر بايثر من العنا
كذب بالحسنى بوعد المالك • والكفر اصل العسر والمهالك • وقيل تردى في الهلاك اي وقع
قل للهدى اي للبيان المتبع • تجنب الاتقى عذاب النار • وانما العذاب للفجار

فلامنا

من نعمة اى لم يجاز محسنا • لكن لقصد قربة اذا اتقنا • وسوف يرضى سعيد يوم الجزا
وقد يرى الخير له منجزا **سورة الضحى** اذا سجى اظلم يعنى سكن
ودعك التوديع ترك للسكن • وما قلى ابغض والبغض القلى • معناه ما زلت حبيبا مرسلا
وللذى يعطيك فى الآخره • خير من الدنيا البغى الغادره • يعطيك من نعماه حتى ترضى
وذاك اجل موعد وارضى • وقل فآوى تحت المرتبا • اى حل وعمه اذ وليا
ضالا عن الاحكام فى الافعال • والعلم بالحرام والحلال • قل فهدى بالعلم والبيان
وما اتى من محكم القرآن • وقيل عن مقداره وماله • فلم تكن تطمع بالرساله
وقيل ظل عن طريق ليلا • ثم اهتدى ونال منه نيلا • وقيل بل عن بلدة مأمونه
ثم اهتدى بهجرة المدينه • وقيل ضل حيرة الاجلال • ودهش المحب بالجمال **ق**
ثم اهتدى زيادة فى المعرفه • والرتب والمواهب المشرفه • وقيل يعنى ضائعا مجهولا
هدى به المصدق المتبولا • والعائل الفقير قل فاغنى • بنعمة الرضى وذاك اسنى
تنهر يعنى تظلم اليتيما • وقل فحدث بلغ المعلوما **سورة الشرح**
وزرك يعنى حملك الثقيلا • انقض اى اثقله تثقيلا • وهو استمامة عليهم اسفا
ازال عنه ثقله وخففا • ورفع ذكره بالاقتران • بذكره فى الذكر والاذان
والعسر فى السورة عسر واحد • لانه معرف للقاصد • وقد اتى منكرا يسرين
اذ وردا فيها منكرين • اذا فرغت من حديث العاده • فانصب يعنى جد فى العباده **يق**
وقيل ان تفرغ من الصلوة • فانصب وجد طالبا صلات **سورة التين**
والتين قيل جبل ذو تين • يعرف فى دمشق بالتعين • وجبل الزيتون بيت المقدس
والطور ثم البلد المقدس • يعنى به مكة والامين • سنا يعنى الحرم المامون •

احسن تقويم

احسن تقويم هو التعديل • وصحة التشريف والتفضيل • ثم رددناه هنا لمن كفر
اسفل سافلين يعنى فى سقر • الا الذين آمنوا وخضعوا • فانهم الى العلا قد رفعوا
وقيل تقويم الشباب اولا • ثم يصير ناكسا مستغفلا • الا الذين احسنوا اصغارا
جرى لهم اجورهم كبارا • فالذى يلجيك ما اشانه • الى محمود البعث يا جيران **قك**
سورة القلم اقرا بداية الكتاب المنزل • باسم الاله الواحد المولى العلى
الى تمام الخمس مالم يعلم • وربك الاكرم يعنى الاعظم • من علق اى من دم قد جمدا
وقد اتى جمعا وقيل مفردا • قل ان راه اى راى فى نفسه • وصف الغنا طغا على جنسه
وهو ابو جهل نهى محمدا • عن الصلوة حين جار واعتدى • لنسفعا لناخذن بالناصيه
ثم سنلقى جسمه فى الهاويه • ناديه معناه اهل مجلسه • لينصروه ثم مع تغرسه
وننعت الخزان بالزبانيه • والزبن دفع فاستمع بيانيه • وفى السجود القرب فاسجد
والساجد الخاضع عبد مقترب **سورة القدر** فى ليلة القدر اى التقدير
قل نزل القرآن بالتيسير **قل** فى رمضان فى الليالى العشر • كما اتى فى آية فى الذكر
فى ليلة عظيمة فضيلة • بالف شهر غير ما مفضوله • تنزل الاملاك مع جبريل
بما قضى فى علمها الجليل • املاكها والروح قل جبريل • ما قضى فى علمها الجليل
وقل سلام رحمة مباركه • وفضل تسليم من الملايكه • حتى طلوع الفجر وهو المطلع
بالفتح والعدقت بكسر مطلع **سورة البريه** وبعد منفكين نايلين
عن كفرهم حتى دعوا يقينا • فجاءهم بينة رسول • والاصل فى البينة الدليل
وقيل ما زالوا على التصديق • واختلفوا اذ جاء بالتفريق • وذلك التوحيد دين القيمه
يريد دين الكتب المقومه • وقيل دين الملة القويمه • وقيل دين الشرعة الكريمه **قم**

ابو هريرة قال قرا رسول الله صلى الله عليه وسلم هذه الآية يومئذ تحدث اخبارها قال اتدرون
ما اخبارها قالوا الله ورسوله اعلم قال فان اخبارها ان تشهد على كل عبد او امة بما عمل على
ظهرها تقول عمل يوم كذا كذا وكذا فهذه اخبارها اخرجه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح

وقيل دين القائمين حقا • فالعار يجمع اشد صدقا • بريةٌ مخلوقةٌ من البرا
اى التراب خلق بادئ برا **سورة الزلزال** اثقالها احمالها المحمولة
اخبارها احوالها المعمولة • اوحى لها امرها بالزلزلة • حين اتتنا باموره معظلة
يصدر بالتفريق قل اشتاتا • اى فرقا ادرج الامواتا • فصدروا عن مورد القيعه
الى النعيم اوالى الندامة **سورة العاديات** اقسم بالخيل الغزاة العاديات
وتقدح الشرار فهى الموريات • وضبحها تنفس او صوت • تعدو الصبح فيبيد والموت
توسطت فى مجمع القتال • وثار نقع الترب بالنزال • والنقع هى للغبار الفضيح
وقيل بل فى ابل الحجيج تمّ يجمع اسم المشعر الحرام • وقد سروا فى النقع والقتام
قل لكنود ان كنود كاذب • وحب المال شديد غالب • وقيل يعنى لشديد البخل
من اجل حب المال دون البذل • بعثر اى قلب ما فى القبر • حصل اى ميز ما فى الصدر
سورة القارعة ونعت واقعة القيامة • قارعة تصيب بالندامة
والاصل فى قوارع الدهور • مصائب من اصعب الامور • كالعهن كالصوف اذا ما بسطا
فامه هاوية اذ سقطا • فالنار قد اضحت له كالام • يهوى اليها ساقطا فى الغم
سورة التكاثر الهيكم التكاثر التلاهى • بكثرة المال وحسن الجاه
حتى تزوروا بالممات قبرا • اى تقبروا بالميتين كبرا تمّ لو تعلمون بالجزا يقينا
ما كنتم باللهو معرضينا • عين اليقين اى عيانا بالبصر • لتسألن ليعبر من شكر
وجاه كلا سوف تعلمون • مكررا موكدا يقينا • وقيل عند الموت ثم القبر
ورؤية بالعين يوم الحشر **سورة الهمزة** الويل للطغيان وسوالهمزة
والويل للغيبات وسوالتمز • فعلة محرك للفاعل مفعول له مسكن مقابل
سورة العصر والعصر يعنى قسما بالدهر • وقيل بل يعنى صلاة العصر • وكل انسان لفى خسران الا الذين ايدوا بالايمان وقيل

وقيل ان الهمز شتم الحاضر • واللمز فى الغيبة فعل الفاجر قع وقيل ان الهمز بالاشارة
واللمز باللسان والعبارة • وقيل ان الهمز نفس الغيبة • واللمز بالبهتان دون ريبة
اخلد ابقاه ثم الحطمة • جهنم الكاسرة المحطمة • آلامها واصلة للافئدة
مغلقة بعمد ممدده **سورة الفيل** واضل تضليل مع الابطال
والذاهب الباطل والضلال • وقل ابابيل معناه قطع • مختلفات ولها العوج
وقل كعصف ورق للزرع • تاكله بهائم للتنفع • وقيل ما كول اكل حبه
وما بقى فى التبن منه حبة **سورة قريش** وقل لايلاف لا لزافهم
ما الفوا فليعبدوا او سلطوا • قريش اسم القوم من كنانه • وهم بنو النضر بجذ بيانه تمّ
وشبهوا بالقرش للشجاعة • وهم اولو الشدة والبراعة • كانت لهم فى العام رحلتان
فى الصيف والشتاء فى امان • فمكة امنه السكان • كان بها الرجا فى امان
وقد اتى فى النحل كانت امنة • والعنكبوت امنا مبينة • وكل هذا فيه ذكر النعم
ليلزموا الشكر وحفظ الحرمة **سورة الماعون** قل ارايت فى الشقى العاصى
وسو ابن وايل العبد القاصى • كذب بالبعث وكان ظالما • ولا يحض يوجب المكارما
ثلاث آيات اتت بمكة • فى الذم للعاصى يبين هتكه • واربع فى يثرب المدينة
فى ابن ابى ورجال دونه • وقيل فويل للمنافقين • صلوا مرائين وغافلين قص
والاصل فى ماعونها يعين • ثم العوارى عونها يبين • وقيل بالزكوة او بالطاعة
او بقرا الضيف من المجاعة • وقيل بالماء وبالكلاءة • وكلها عون بلا مراء
سورة الكوثر والكوثر الخير الكثير النافع • وقيل نهر فى الجنان واسع
وقيل بالعلم وبالرسالة • وكثرة الاتباع والدلالة • وكل افضال كثير كوثر

فانهم نهدا اصله المعتبر • فصل يوم العيد والخ نحرا • اوضع يديك تحت نحر صغرا

شانيك المبغض فهو الابتر • منقطع بين الورى لا يذكر **سورة الدين**

لا اعبد الاصنام شان المبطل • فى حالى اليوم ولا المستقبل • وانتم فى الحالتين عما

حين تجازوا انتم جهما • قل لكم دينكم الجزاء • ولى جزائى اننى برآء ❊

سورة النصر الفتح فتح مكة الشريفة • افواجا اى طوايفا محفوفة

ومن نعى دوفاه المصطفى • صلى عليه ربنا وشرفا • وانه اذ نشرت اعلامه

مستقبل لما به اكرامه **سورة المسد** تبت تبا خسرت وما كسب

يعنى به اولاده وما اكتسب • من جاهه او مال منه عدّا • وقيل بل خدمته للعدا

وكان سمى عبده ابا لهب • عم نبينا ابن عبد المطلب • ام جميل بنت حرب زوجته

شابعت شقوتها وشقوته • وتب اخبار اتى بعد الدعا • مثاله ارفعه ووقعا

اذ قال تبا لك يا محمد • تامرنا بتركنا ما نعبد • ذى حالة الحطب للاصرار

بشوكه للمصطفى المختار • وقيل اخبار عن المهانة • ونقل زوجها ذى مهانة

وقيل بل حالة النميمة • تشب نار الفتنة العظيمة • فى جيدها عنقها حبل عنق

والمسد الليف وقيل ما مسد • والمسد فتل فى الجميع جارى • وقيل بل سلسلة فى النار

سورة الاخلاص قل سورة الاخلاص وهو الخالصة • للذكر فاطلب من دواه خالصة

ونزلت جواب قوم سالوا • نبينا عن ربنا اذ جهلوا • فاخبروا ان الاله الاحد

جل على الاشباه لهو الصمد • وليس شئ حادث عنه انفصل • وهو قديم ليس من شئ حصل

كفوا يعنى المثل لا مثل له • عز عن الاشباه والمماثلة **سورة الفلق**

الفلق الصبح وقيل جب • فى النار او غطاؤها المكب • والغاسق الليل البهيم وقب

دخل

دخل فى الاظلام والضو ذهب • نفث اى تفل يعنى السحرا • فى العقد التى يلقى كفرا

سورة الناس وصاحب الوسواس من يوسوس • من الشياطين وطورا يخنس

خنوسه تاخر الوسواس • بالذكر وهو غالب للناس • ثم الشياطين من الخنسين

خوانس فاحذر الخنسين • يقول راجى المستعان الصمد • عبد العزيز حامد بن احمد

قد يسر الله بغير كلفة • تمام نظمى لا عدمت لطفه • عام ثلث قبلها سبعون

من بعد ستمائة سنينا • نظمته فى اربعين يوما • ميقات اتمام الكليم الصوما

وكنت ارجوا ان يكون الفا • فزاد ضعفا ثم زاد ضعفا • وزاد حتى خفت ان اكثرا

فصرت اطوى نشره مقتصرا • وما شفى لى نظمه غليلا • لانى رايته قليلا

لكن رجوت ان يكون بابا • موصلا يستفتح الابوابا • وحيث جاء هينا مختصرا

مهدا للمبتدى ميسرا • سميته التيسير فى التفسير • معترفا بالعجز والتقصير

واسأل الله الكريم العفوا • فانه يعلم سر النجوى • والحمد لله على ما اولى

فانه حسبى ونعم المولى • ثم الصلوة والسلام السرمدى • على النبى المصطفى محمد

خير البرايا سيد الانام • خاتم رسل الملك العلام • وآله وصحبه الموفين

وعمنا بالفضل اجمعين

الحمد لله وحده

مصنف هذا الكتاب هو الامام عبد العزيز بن احمد بن سعيد المعروف بالديريني
الشيخ الزاهد القدوة ذو الاحوال المذكورة والكرامات المشهورة والمصنفات
الكثيرة والعلم السابغ نظم التنبيه والوجيز وسيرة نبوية وله تفسير في مجلدين
كان عمره مقيم بالقاهرة ايام مفرق الزيف والناس يقصدونه للتبرك به وقد ذكر
شيخنا ابو حيان وكان متقشفا محسوبا من اهل العلم يتبرك الناس به انتهى
وهذا من ابي حيان في حق المتصوفين كثير ولولا ان الشيخ ذو قدم راسخ ما شهد
له ابو حيان بهذه الشهادة فانه كان قليل التزكية للمتصوفين مات في حدود
التسعين والسبعمائة

الله ربي وحسبي	اسلا ارجو واحمد
وشافعي يوم حشري	خير الخلائق احمد
صلى عليه الهي	اوفى صلاة واحمد
وسيدي ابن الرفاعي	قطب الخليقة احمد
هذا مقال الديريني	عبد العزيز بن احمد

تم ذلك والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وعلى اله وصحبه اجمعين وسلم
تسليما كثيرا

ذكر في حقائق التفسير في الباب الاول للامام الرباني ابي عبد الرحمن [illegible] السلمي […]

سم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين قال صاحب الشفاء حدث علي وانس بن مالك وابو هريرة
والبراء بن عازب وعائشة ام المؤمنين وابن ابي هالة وابي جحيفة وجابر بن سمرة وام معبد
وابن عباس ومعرض ابن معيقيب وابن الطفيل والعدا ابن خالد وحريم ابن فاتك
وحكيم ابن حزام وغيرهم رضي الله تعالى عنهم اجمعين ان النبي صلى الله عليه وسلم كان ازهر اللون
ادعج انجل اشكل اهدب الاشفار ابلج ازج اقنى افلج
مدور الوجه واسع الجبين كث اللحية تملأ صدره سواء البطن والصدر واسع الصدر
عظيم المنكبين ضخم العظام عبل العضدين والذراعين والاسافل رحب الكفين
والقدمين سائل الاطراف انور المتجرد دقيق المسربة ربع القد ليس بالطويل البائن ولا
بالقصير المتردد ومع ذلك فلم يكن يماشيه احد ينسب الى الطول الا طاله صلعم رجل الشعر
اذا افتر ضاحكا افتر عن مثل سنا البرق صلعم وعن مثل حب الغمام اذا تكلم رئي كالنور يخرج
من ثناياه احسن الناس عنقا ليس بمطهم ولا مكلثم متماسك البدن ضرب اللحم ٥ قال البراء
ما رايت من ذي لمة في حلة حمراء احسن من رسول الله صلعم وقال ابو هريرة رضي الله عنه ما رايت شيئا احسن
من رسول الله صلعم كان الشمس تجري في وجهه واذا ضحك يتلألأ في الجدر وقال جابر بن سمرة
وقال له رجل كان وجهه صلعم مثل السيف فقال لا بل مثل الشمس والقمر وكان مستديرا وقالت ام معبد
في بعض ما وصفته به اجمل الناس من بعيد واجلاه واحسنه من قريب وفي حديث ابن ابي هالة
يتلألأ وجهه تلألؤ القمر ليلة البدر وقال علي بن ابي طالب كرم الله وجهه في اخر وصفه له من راه بديهة
هابه ومن خالطه معرفة احبه يقول ناعته لم ار قبله ولا بعده مثله والاحاديث في بسط صفته
مشهورة كثيرة فلا نطول بسردها وقد اختصرنا في وصفه نكت ما جاء فيها وجملة مما فيه الكفاية
في القصد الى المطلوب وختمنا هذه الفصول بحديث جامع لذلك تقف عليه هناك ان شاء الله تعالى
فلان جديد بكذا اي خليق وانت جدير ان تفعل كذا وجديرون ٥ ص

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق كل شيء فأحسن خلقه وترتيبه وأدب نبيه محمدا صلى الله عليه وسلم فأحسن تأديبه وزكى أوصافه وأخلاقه ثم اتخذه صفيه وحبيبه ووفق للاقتداء به من أراد تهذيبه وحرم على التخلق بأخلاقه من أراد تخييبه

أما بعد فإن آداب الظواهر عنوان آداب البواطن وحركات الجوارح ثمرات الخواطر والأعمال نتيجة الأخلاق والآداب رشح المعارف وسرائر القلوب هي مغارس الأفعال ومنابعها وأنوار السرائر هي التي تشرق على الظواهر فتزينها وتجليها وتبدل بالمحاسن مكارهها ومساويها ومن لم يخشع قلبه لم تخشع جوارحه ومن لم يكن صدره مشكاة الأنوار الإلهية لم يفض على ظاهره جمال الآداب النبوية ولقد كنت عزمت على أن أختم ربع العادات من هذا الكتاب بكتاب جامع لآداب المعيشة لئلا يشق على طالبها استخراجها من جميع هذه الكتب ثم رأيت كل كتاب من ربع العبادات وربع العادات قد أتى على جملة من الآداب فاستثقلت تكريرها وإعادتها فإن طلب الإعادة ثقيل والنفوس مجبولة على معاداة المعادات فرأيت أن أقتصر في هذا الكتاب على ذكر آداب رسول الله صلى الله عليه وسلم وأخلاقه المأثورة عنه بالإسناد فأسردها مجموعة فصلا فصلا محذوفة الإسناد ليجتمع فيه مع جميع الآداب تجديد الإيمان وتأكيده بمشاهدة أخلاقه الكريمة التي شهد آحادها على القطع بأنه أكرم خلق الله تعالى وأعلاهم رتبة وأجلهم قدرا فكيف مجموعها ثم أضيف إلى ذكر أخلاقه ذكر خلقته ثم ذكر معجزاته التي صحت بها الأخبار ليكون ذلك معربا عن مكارم الأخلاق والشيم ومسرعا على آذان الجاحدين

لنبوته صمام الصمم والله تعالى ولي التوفيق للاقتداء بسيد المرسلين في الأخلاق والأحوال وسائر معالم الدين فإنه دليل المتحيرين ومجيب دعوة المضطرين

ولنذكر فيه أولا بيان تأديب الله إياه بالقرآن ثم بيان جوامع من محاسن أخلاقه ثم بيان جملة من آدابه وأخلاقه ثم بيان كلامه وضحكه ثم بيان أخلاقه وآدابه في الطعام ثم بيان أخلاقه وآدابه في اللباس ثم بيان عفوه مع القدرة ثم بيان إغضائه عما كان يكره ثم بيان سخاوته وجوده ثم بيان شجاعته وبأسه ثم بيان تواضعه ثم بيان صورته وخلقته ثم بيان جوامع من معجزاته وآياته

بيان تأديب الله حبيبه وصفيه محمدا صلى الله عليه وسلم بالقرآن

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم كثير الضراعة والابتهال دائم السؤال من الله تعالى أن يزينه بمحاسن الآداب ومكارم الأخلاق فكان يقول في دعائه اللهم حسن خلقي وخلقي ويقول اللهم جنبني منكرات الأخلاق فاستجاب الله دعاءه وفاء بقوله ادعوني أستجب لكم فأنزل عليه القرآن وأدبه به فكان خلقه القرآن قال سعد بن هشام دخلت على عائشة فسألتها عن أخلاق رسول الله فقالت أما تقرأ القرآن قلت بلى قالت كان خلق رسول الله القرآن وإنما أدبه بالقرآن بمثل قوله تعالى خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين وقوله إن الله يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي وقوله واصبر على ما أصابك إن ذلك من عزم الأمور وقوله ولمن صبر وغفر إن ذلك لمن عزم الأمور وقوله فاعف عنهم واصفح إن الله يحب المحسنين وقوله وليعفوا وليصفحوا ألا تحبون أن يغفر الله لكم وقوله ادفع بالتي هي أحسن فإذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم

وقوله والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس وبقوله اجتنبوا كثيرا من
الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضا ولما كسرت رباعيته
يوم احد فجعل الدم يسيل على وجهه وهو يمسح الدم ويقول كيف يفلح قوم خضبوا
وجه نبيهم بالدم وهو يدعوهم الى ربهم فانزل الله عز وجل ليس لك من الامر
شيء او يتوب عليهم تاديبا له على ذلك وامثال هذه التاديبات في القرآن لا
تحصى وهو المقصود الاول بالتهذيب والتاديب ثم منه يشرق النور على كافة
الخلق فانه ادب بالقرآن وادب الخلق به ولذلك قال صلى الله عليه بعثت لاتمم
مكارم الاخلاق ثم رغب الخلق في حسن الاخلاق بما اوردناه في كتاب رياضة النفس
وتهذيب الاخلاق فلا نعيده ثم لما اكمل الله خلقه اثنى عليه فقال وانك لعلى خلق عظيم
فسبحانه ما اعظم شانه واتم امتنانه انظر الى عميم فضله كيف اعطى ثم اثنى فهو الذي
زينه بالخلق الكريم ثم اضاف اليه فقال وانك لعلى خلق عظيم ثم بين رسول الله للخلق
ان الله يحب مكارم الاخلاق ويبغض سفسافها قال علي يا عجبا لرجل مسلم يجيئه
اخوه المسلم في حاجة فلا يرى نفسه للخير اهلا فلو كان لا يرجو ثوابا ولا يخشى عقابا
لقد كان له ان يسارع في مكارم الاخلاق فانها مما يدل على سبيل النجاة فقال رجل
اسمعته من رسول الله صلى الله عليه قال نعم وما هو خير منه لما اتي بسبايا طيء وقعت
جارية في السبي فقالت يا محمد ان رايت ان تخلي عني ولا تشمت بي احياء العرب فاني
بنت سيد قومي وان ابي كان يحمي الذمار ويفك العاني ويشبع الجائع ويطعم الطعام م
ويفشي السلام ولم يرد طالب حاجة قط انا بنت حاتم طي فقال النبي صلى الله
عليه وسلم يا جارية هذه صفة المؤمنين حقا لو كان ابوك مسلما لترحمنا عليه خلوا عنها

فان انما

186

فان انما كان يحب مكارم الاخلاق وان الله يحب مكارم الاخلاق فقام ابو بردة
ابن نيار فقال يا رسول الله يحب مكارم الاخلاق فقال والذي نفسي بيده لا يدخل
م الجنة الا حسن الاخلاق وعن معاذ عن النبي صلى الله عليه ان الله تعالى حف الاسلام
بمكارم الاخلاق ومحاسن الاعمال ومن ذلك حسن المعاشرة وكرم الصنيعة ولين
الجانب وبذل المعروف واطعام الطعام وافشاء السلام وعيادة المريض المسلم
برا كان او فاجرا وتشييع جنازة المسلم وحسن الجوار لمن جاور مسلما كان او
صلاح كافرا وتوقير ذي الشيبة المسلم واجابة الطعام والدعاء عليه والعفو ولا
والجود والكرم والسماحة والابتداء بالسلام وكظم الغيظ والعفو عن الناس
واجتنب الاسلام اللهو والباطل والغناء والمعازف كلها وكل ذي وتر وكل ذي
زطن والكذب والغيبة والبخل والشح والجفاء والمكر والخديعة والنميمة
وسوء ذات البين وقطيعة الارحام وسوء الخلق والتكبر والفخر والاختيال
والاستطالة والمدح والفحش والتفحش والحقد والحسد والطيرة والبغي
وابو نعيم في الـ والعدوان والظلم قال انس فلم يدع نصيحة جميلة الا وقد دعا اليها وامرنا بها فلم يدع
عيبا وقال عيبا ولا شيئا الا حذرناه ونهانا عنه ويكفي من ذلك كله هذه الآية ان
الله يامر بالعدل والاحسان الآية وقال معاذ اوصاني رسول الله فقال يا معاذ اوصيك
باتقاء الله وصدق الحديث والوفاء بالعهد واداء الامانة وترك الخيانة وحفظ الجار
ورحمة اليتيم ولين الكلام وبذل السلام وحسن العمل وقصر الامل ولزوم
الايمان والتفقه في القرآن وحب الآخرة والجزع من الحساب وخفض الجناح وانهاك

ان تسب حكيما او تكذب صادقا او تطيع آثما او تعصي اماما عادلا او تفسد ارضا
واوصيك باتقاء الله عند كل حجر وشجر ومدر وان تحدث لكل ذنب توبة السر
بالسر والعلانية بالعلانية فهكذا ادب عباد الله وامرهم الى مكارم الاخلاق
ومحاسن الآداب

بيان جملة من محاسن اخلاقه

الذي جمعه بعض العلماء والتقطها من الاخبار فقال كان صلى الله عليه احلم الناس واشجع الناس
واعدل الناس واعف الناس لم تمس قط يده يد امراة لا يملك رقها او عصمة نكاحها
او تكون ذات محرم منه واسخى الناس لا يبيت عنده دينار ولا درهم فان فضل ولم يجد
من يعطيه وجنه الليل لم يأو الى منزله حتى يتبرأ منه الى من يحتاج اليه لا ياخذ مما آتاه الله
الا قوت عامه فقط من ايسر ما يجد من التمر والشعير ويضع سائر ذلك في سبيل الله
الطبالسي
لا يسئل شيئا الا اعطاه ثم يعود على قوت عامه فيؤثر منه حتى ربما احتاج قبل انقضاء
العام ان لم ياته شيء وكان يخصف النعل ويرقع الثوب ويخدم في مهنة اهله ويقطع
اللحم معهن اشد الناس حياء لا يثبت بصره في وجه احد يجيب دعوة العبد والحر ويقبل
الهدية ولو انها جرعة لبن او فخذ ارنب ويكافئ عليها ويأكلها ولا ياكل الصدقة ولا يستكبر
عن اجابة الامة والمسكين يغضب لربه عز وجل ولا يغضب لنفسه وينفذ الحق وان عاد
ذلك بالضرر عليه وعلى اصحابه عرض عليه الانتصار بالمشركين على المشركين وهو في قلة وحاجة
الى انسان واحد يزيده في عدد من معه فابى وقال انا لا استنصر بمشرك ووجد من فضلاء اصحابه
وخيارهم قتيلا بين اليهود فلم يحف عليهم ولا زاد على مر الحق بل وداه بمائة ناقة وان باصحابه
لحاجة الى بعير واحد يتقوون به وكان يعصب الحجر على بطنه من الجوع وكان ياكل ما حضر

ولا يرد

ولا يرد ما وجد ولا يتورع عن مطعم حلال ان وجد تمرا دون خبز اكله وان وجد شواء اكله
وان وجد خبز بر او شعير اكله وان وجد حلوا او عسلا اكله وان وجد لبنا دون خبز
اكتفى به وان وجد بطيخا او رطبا اكله لا ياكل متكئا ولا على خوان منديله باطن قدميه
فقدا
لم يشبع من خبز بر ثلاثة ايام متوالية حتى لقي الله تعالى ايثارا على نفسه لا فقرا ولا بخلا
يجيب الوليمة ويعود المرضى ويشهد الجنائز ويمشي وحده بين اعدائه بلا حارس اشد
الناس تواضعا واسكتهم في غير كبر وابلغهم في غير تطويل واحسنهم بشرا لا يهوله
شيء من امور الدنيا ويلبس ما وجد فمرة شملة ومرة برد حبرة يمانيا ومرة جبة صوف
ما وجد من المباح لبس وخاتمه فضة يلبسه في خنصره الايمن والايسر يردف
صوابه فرسا
خلفه عبده او غيره يركب ما امكنه مرة فرسا ومرة بعيرا ومرة بغلة شهباء ومرة حمارا
ومرة يمشي راجلا حافيا بلا رداء ولا عمامة ولا قلنسوة يعود المرضى في اقصى المدينة
يحب الطيب ويكره الرائحة الردية ويجالس الفقراء ويؤاكل المساكين ويكرم اهل الفضل
في اخلاقهم ويتألف اهل الشرف بالبر لهم يصل ذوي رحمه من غير ان يؤثرهم على من
هو افضل منهم لا يجفو على احد يقبل معذرة المعتذر اليه يمزح ولا يقول الا حقا يضحك
من غير قهقهة يرى اللعب المباح فلا ينكره يسابق اهله وترفع الاصوات عليه فيصبر
كان له لقاح وغنم يتقوت هو واهله من البانها وله عبيد واماء لا يترفع عليهم في ماكل
ولا ملبس لا يمضي له وقت في غير عمل لله تعالى او فيما لا بد له منه من صلاح نفسه يخرج الى
بساتين اصحابه لا يحقر مسكينا لفقره وزمانته ولا يهاب ملكا لملكه يدعو هذا وهذا
الى الله دعاء مستويا قد جمع الله تعالى له السيرة الفاضلة والسياسة التامة وهو امي

لا يقرأ ولا يكتب نشأ في بلاد الجهل والصحارى في فقره وفي رعاية الغنم يتيما لا أب له
ولا أم فعلمه الله تعالى جميع محاسن الأخلاق والطرق الحميدة وأخبار الأولين والآخرين بين
وما فيه النجاة والفوز في الآخرة والغبطة والخلاص في الدنيا ولزوم الواجب وترك
الفضول ووفقنا الله تعالى لطاعته في أمره والتأسي به في فعله آمين آمين رب
العالمين

بيان جملة أخرى من أخلاقه وآدابه

مما رواه أبو البختري قالوا ما شتم رسول الله أحدا من المؤمنين بشتيمة إلا جعل له كفارة صلى الله عليه وسلم
ورحمة وما لعن امرأة قط ولا خادما بلعنة وقيل له وهو في القتال لو لعنتهم يا رسول
الله فقال إنما بعثت رحمة ولم أبعث لعانا وكان إذا سئل أن يدعو على أحد مسلم
أو كافر عام أو خاص عدل عن الدعاء عليه ودعا له وما ضرب بيده أحدا قط إلا أن
يضرب بها في سبيل الله وما انتقم من شيء صنع إليه قط إلا أن تنتهك حرمة الله وما
خير بين الأمرين قط إلا اختار أيسرهما إلا أن يكون فيه إثم أو قطيعة رحم فيكون أبعد
الناس عن ذلك وما كان يأتيه أحد حر أو عبد أو أمة إلا قام معه في حاجته وقال أنس
والذي بعثه بالحق ما قال لي في شيء قط كرهته لم فعلته ولا لامني نساؤه إلا قال
دعوه إنما كان هذا بكتاب وقدر قالوا وما عاب رسول الله صلى الله عليه مضجعا
إن فرشوا له اضطجع وإن لم يفرش له اضطجع على الأرض وقد وصفه الله تعالى
في التوراة قبل أن يبعثه في السطر الأول فقال محمد رسول الله عبدي المختار لا فظ
ولا غليظ ولا صخاب في الأسواق ولا يجزي بالسيئة السيئة ولكن يعفو ويصفح مولده
بمكة وهجرته بطابة وملكه بالشام يأتزر على وسطه هو ومن معه دعاة للقرآن والعلم

هو وما على أطرافه ولذلك نعته في الإنجيل وكان من خلقه أن يبدأ من لقيه بالسلام
ومن قاومه لحاجة صابره حتى يكون هو المنصرف وما أخذ أحد بيده فيرسل قاومه
يده حتى يرسلها الآخذ وكان إذا لقي أحدا من أصحابه بدأه بالمصافحة ثم أخذ يده
فشابكه ثم شد قبضته وكان لا يقوم ولا يجلس إلا على ذكر الله تعالى وكان لا يجلس
إليه أحد وهو يصلي إلا خفف صلوته فأقبل عليه فقال ألك حاجة فإذا فرغ من
حاجته عاد إلى صلاته وكان أكثر جلوسه أن ينصب ساقيه جميعا ويمسك بيديه
عليهما شبه الحبوة ولم يكن يعرف مجلسه من مجالس أصحابه كان حيث ما انتهى به المجلس لأنه
جلس وما رؤي قط مادا رجليه بين أصحابه حتى لا يضيق بهما على أحد إلا أن يكون
المكان واسعا لا ضيق فيه وكان أكثر ما يجلس مستقبل القبلة وكان يكرم من
يدخل عليه حتى ربما بسط ثوبه لمن ليست بينه وبينه قرابة ولا رضاع يجلسه عليه
وكان يؤثر الداخل عليه بالوسادة التي تحته فإن أبى أن يقبلها عزم عليه حتى يفعل وما
استصفاه أحد إلا ظن أنه أكرم الناس عليه حتى يعطي كل من جلس إليه نصيبه من وجهه استصفاه
حتى كان مجلسه وسمعه وحديثه ولطيف مجلسه وتوجهه للجالس إليه ومجلسه
مع ذلك مجلس حياء وتواضع وأمانة قال تعالى فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا اهده
غليظ القلب لانفضوا من حولك ولقد كان يدعو أصحابه بكناهم إكراما لهم واستمالة
لقلوبهم ويكني من لم يكن له كنية فكان يدعى بما كناه به ويكني أيضا النساء اللاتي لهن
الأولاد واللاتي لم يلدن يبتدئ لهن الكنى ويكني الصبيان فيستلين به قلوبهم وكان فيستميل
أبعد الناس غضبا وأسرعهم رضا وكان أرأف الناس بالناس وخير الناس للناس
وأنفع الناس للناس ولم تكن ترفع في مجلسه الأصوات وكان إذا قام من مجلسه قال

سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب إليك ثم يقول علمنيهن جبريل صلوات الله عليه ه

بيان كلامه وضحكه عليه السلام

كان عليه السلام أفصح الناس منطقاً وأحلاهم كلاماً ويقول أنا أفصح العرب وإن أهل الجنة يتكلمون فيها بلغة محمد صلى الله عليه وكان نزر الكلام سمح المقالة إذا نطق ليس بمهذار وكان كلامه كخرزات النظم قالت عائشة كان لا يسرد سردكم هذا كان كلامه نزراً وأنتم تنثرونه نثراً قالوا وكان أوجز الناس كلاماً وبذلك جاءه جبريل وكان مع الإيجاز يجمع كل ما أراد وكان يتكلم بجوامع الكلم لا فضول ولا تقصير كلام يتبع بعضه بعضاً بين كلامه توقف يحفظه سامعه ويعيه وكان جهير الصوت أحسن الناس نغمة وكان طويل السكوت لا يتكلم في غير حاجة ولا يقول المنكر ولا يقول في الرضا والغضب إلا الحق ويعرض عمن تكلم بغير جميل ويكني عما اضطره الكلام إليه مما يكره وكان إذا سكت تكلم جلساؤه ولا يتنازع عنده في الحديث ويعظ بالجد والنصيحة ويقول لا تضربوا القرآن بعضه ببعض فإنه أنزل على وجوه وكان أكثر الناس تبسماً وضحكاً في وجوه أصحابه وتعجباً مما تحدثوا به وخلطاً لنفسه بهم ولربما ضحك حتى تبدو نواجذه وكان ضحك أصحابه عنده عليه السلام التبسم اقتداء به وتوقيراً له قالوا ولقد جاءه أعرابي يوماً وهو عليه السلام متغير ينكره أصحابه فأراد أن يسأله فقالوا لا تفعل يا أعرابي فإنا ننكر لونه فقال دعوني فوالذي بعثه بالحق نبياً لا أدعه حتى يتبسم فقال يا رسول الله بلغنا أن المسيح يعني الدجال يأتي الناس بالثريد وقد هلكوا جوعاً أفترى لي بأبي أنت وأمي أن أكف عن ثريده تعففاً وتنزهاً حتى أهلك هزلاً أم أضرب في ثريده حتى إذا تضلعت شبعاً آمنت بالله وكفرت به قالوا فضحك رسول الله

صلى الله عليه حتى بدت نواجذه ثم قال لا بل يغنيك الله بما يغني به المؤمنين قالوا وكان من أكثر الناس تبسماً وأطيبهم نفساً ما لم ينزل عليه قرآن أو يذكر الساعة أو يخطب خطبة عظة وكان إذا سر ورضي فهو أحسن الناس رضى وإن وعظ وعظ بجد وإن غضب وليس يغضب إلا لله لم يقم لغضبه شيء وكذلك كان في أموره كلها وكان إذا نزل به الأمر فوض الأمر إلى الله وتبرأ من الحول والقوة واستنزل الهدى فيقول اللهم أرني الحق حقاً فأتبعه وأرني المنكر منكراً وارزقني اجتنابه وأعذني من أن يشتبه علي فأتبع هواي بغير هدى منك واجعل هواي تبعاً لطاعتك وخذ رضا نفسك من نفسي في عافية واهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي إلى صراط مستقيم ه

وسئل

بيان أخلاقه وآدابه في الطعام

كان صلى الله عليه يأكل ما وجد وكان أحب الطعام إليه ما كان على ضفف والضفف ما كثرت عليه الأيدي وكان إذا وضعت المائدة قال بسم الله اللهم اجعلها نعمة مشكورة تصل بها نعمة الجنة وكان كثيراً إذا جلس يأكل يجمع بين ركبتيه وبين قدميه كما يجلس المصلي إلا أن الركبة فوق الركبة والقدم فوق القدم ويقول إنما أنا عبد آكل كما يأكل العبد وأجلس كما يجلس العبد وكان لا يأكل الحار ويقول إنه غير ذي بركة وإن الله تعالى لم يطعمنا ناراً فأبردوه وكان يأكل مما يليه ويأكل بأصابعه الثلاث وربما استعان بالرابعة ولم يكن يأكل بإصبعين ويقول إن ذلك أكلة الشيطان وجاءه عثمان بن عفان بفالوذج فأكل منه وقال ما هذا يا أبا عبد الله قال بأبي أنت وأمي نجعل السمن والعسل في البرمة ونضعها على النار ثم نغليه ثم نأخذ مخ الحنطة إذا طحنت فنلقيه على السمن والعسل ثم نسوطه حتى ينضج فيأتي كما ترى فقال

صلى الله عليه ان هذا الطعام طيب وكان ياكل الشعير غير منخول خبزا وكان ياكل
القثاء بالرطب وبالملح وكان احب الفواكه الرطبة اليه البطيخ والعنب وكان ياكل البطيخ
بالخبز وبالسكر وربما اكله بالرطب يستعين باليدين جميعا واكل يوما الرطب
في يمينه وكان يحفظ النوى في يساره فمرت شاة فاشار اليها بالنوى فجعلت تاكل
في كفه اليسرى وياكل هو بيمينه حتى فرغ وانصرفت الشاة وربما ياكل العنب خرطا يرى
زواله على لحيته كحدر اللؤلؤ وهو الماء الذي يتقطر منه وكان اكثر طعامه التمر والماء
وكان يجمع اللبن بالتمر ويسميهما الاطيبان وكان احب الطعام اليه اللحم ويقول
هو يزيد في السمع وهو سيد الطعام في الدنيا والاخرة ولو سالت ربي ان يطعمنيه
كل يوم لفعل وكان ياكل الثريد باللحم والقرع وكان يحب القرع ويقول انها شجرة
اخي يونس عليه السلام قالت عائشة رضي الله عنها كان يقول يا عائشة اذا طبختم قدرا فاكثروا فيها
من الدباء فانها تشد قلب الحزين وكان ياكل لحم الطير الذي يصاد وكان لا يتبعه ولا
يحب ان يصاد له ويؤتى به فياكله وكان اذا اكل اللحم لم يطاطئ راسه اليه ورفعه
الى فيه رفعا ثم ينتهشه انتهاشا وكان ياكل الخبز والسمن وكان يحب من الشاة الذراع
والكتف ومن القدر الدباء ومن الصباغ الخل ومن التمر العجوة ودعا في العجوة بالبركة
وقال هي من الجنة وشفاء من السم والسحر وكان يحب من البقول الهندبا والباذروج
والبقلة الحمقاء التي يقال لها الرجلة وكان يكره الكليتين لمكانهما من البول وكان
لا ياكل من الشاة سبعا الذكر والانثيين والمثانة والمرارة والغدد والحيا والدم
ويكره ذلك وكان لا ياكل الثوم ولا البصل ولا الكراث وما ذم طعاما قط لكن ان
اعجبه اكله وان كرهه تركه وان عافه لم يبغضه الى غيره وكان يلعق اصابعه من الطعام

حتى تحمر وكان لا يمسح يده بالمنديل حتى يلعق اصابعه واحدة واحدة ويقول انه لا يدري
في اي طعامه البركة واذا فرغ قال اللهم لك الحمد اطعمت واشبعت وسقيت وارويت
لك الحمد غير مكفور ولا مودع ولا مستغنى عنه وكان اذا اكل الخبز واللحم خاصة
غسل يديه غسلا جيدا ثم يمسح بفضل الماء على وجهه وكان يشرب في ثلث دفعات له
فيها ثلث تسميات وفي اواخرها ثلث تحميدات وكان يمص الماء مصا ولا يعبه عبا
وربما كان يشرب بنفس واحد حتى يفرغ وكان لا يتنفس في الاناء بل ينحرف عنه وكان
يدفع فضل سؤره الى من على يمينه فان كان من على يساره اجل رتبة قال للذي
على يمينه السنة ان تعطي فان احببت اثرتهم واتي باناء فيه عسل ولبن فابى ان يشربه
وقال شربتان في شربة وادامان في اناء واحد ثم قال صلى الله عليه لا احرمه ولكني
اكره الفخر والحساب بفضول الدنيا غدا واحب التواضع فان من تواضع لله رفعه
الله وكان في بيته اشد حياء من العاتق لا يسالهم طعاما ولا يتشهاه عليهم ان
اطعموه اكل وما اطعموه قبل وما سقوه شرب وكان ربما قام فاخذ ما ياكل بنفسه
او يشرب

بيان آدابه واخلاقه في اللباس

كان صلى الله عليه
وسلم يلبس من الثياب ما وجد من ازار او ردية وجبابا وكان يعجبه الثياب الخضر
وكان اكثر ثيابه البياض ويقول البسوها احياءكم وكفنوا فيها موتاكم وكان يلبس
القباء المحشو للحرب وغير المحشو وكان له قباء سندس فيلبسه فتحسن خضرته على بياض
لونه وكانت ثيابه كلها مشمرة فوق الكعبين ويكون الازار فوق ذلك الى نصف الساق
وكان قميصه مشدود الازرار وربما حل الازرار في الصلوة وغيرها وكانت له ملحفة
مصبوغة بالزعفران وربما صلى بالناس فيها وحدها وربما لبس الكساء وحده ما عليه

غيره وكان له كساء ملبد يلبسه ويقول انما انا عبد البس كما يلبس العبد وكان له ثوبا
لجمعته خاصة سوى ثيابه في غير الجمعة وربما لبس الازار الواحد ليس عليه غيره يعقد
طرفيه بين كتفيه وربما ام به الناس على الجنائز وربما صلى في بيته في الازار الواحد ملتحفا
به مخالفا بين طرفيه ويكون ذلك الازار الذي جامع فيه يومئذ وكان ربما صلى بالليل
في الازار ويرتدي ببعض الثوب مما يلي هدبه ويلقي البقيه على بعض نسائه فيصلي
كذلك ولقد كان له كساء اسود فوهبه فقالت له ام سلمه بابي وامي انت ما فعل ذلك
الكساء الاسود قال كسوته قالت ما رايت شيئا قط كان احسن من بياضك على سواده
قال انس وربما رايته يصلي بنا الظهر في شملة عاقدا بين طرفيها وكان يتختم وربما خرج
وفي خاتمه الخيط المربوط يستذكر به الشيء وكان يختم به على الكتب ويقول الخاتم
على الكتاب خير من التهمة وكان يلبس القلانس تحت العمائم وبغير عمامه وربما نزع
قلنسوته من راسه فجعلها سترة بين يديه ثم يصلي اليها وربما لم يكن العمامه فيشد
العصابه على راسه وعلى جبهته وكانت له عمامه تسمى السحاب فوهبها من علي فربما
طلع علي فيها فيقول صلى الله عليه اتاكم علي في السحاب وكان اذا لبس ثوبا يلبسه
من قبل ميامنه ويقول الحمد لله الذي كساني ما اواري به عورتي واتجمل به في الناس
واذا نزع ثوبه خرج من مياسره وكان اذا لبس جديدا اعطى خلق ثيابه مسكينا
ثم يقول ما من مسلم يكسو مسلما من سمل ثيابه لا يكسوه الا لله الا كان في ضمان الله
وحرزه وخيره ما واراه حيا وميتا وكان له فراش من ادم حشوه ليف طوله ذراعان
او نحوه وعرضه ذراع وشبر او نحوه وكان له عباء تفرش له حيث ما ينقل تثنى طاقتين وقد كان
ينام على الحصير ليس تحته شيء غيره وكان من خلقه تسميه دوابه وسلاحه ومتاعه وكان

اسم دابته العقاب واسم سيفه الذي يشهد به الحروب ذو الفقار وكان له سيف
يقال له المخذم واخر يقال له الرسوب واخر يقال له القضيب وكان قبيعه سيفه
محلى بالفضة وكان يلبس المنطقه من الادم فيها ثلث حلق من فضة وكان اسم
قوسه الكتوم وجعبته الكافور وكان اسم ناقته القصوى وهي التي يقال لها
العضباء واسم بغلته الدلدل وكان اسم حماره يعفور واسم شاته التي يشرب
لبنها عينه وكانت له مطهرة من فخار يتوضا فيها ويشرب فيرسل الناس اولادهم
الصغار الذين قد عقلوا فيدخلون على رسول الله صلى الله عليه فلا يدفعون عنه
فاذا وجدوا في المطهرة ما شربوا منه ومسحوا على وجوههم واجسادهم يبتغون
بذلك البركة **بيان عفوه مع القدرة** كان صلى الله عليه وسلم
احلم الناس وارغبهم في العفو مع القدرة حتى اتي بقلادة من ذهب وفضة
فقسمه بين اصحابه فقام رجل من اهل البادية فقال يا محمد والله لئن امرك
الله ان تعدل فما اراك تعدل فقال ويحك من يعدل عليك بعدي فلما ولى
قال ردوه علي رويدا وروى جابر انه صلى الله عليه وسلم كان يقبض للناس
يوم خيبر من فضة في ثوب بلال فقال له رجل يا نبي الله اعدل فقال ويحك
من يعدل اذا لم اعدل فقد خبت اذا وخسرت ان كنت لا اعدل فقام عمر رضي الله عنه
فقال الا اضرب عنقه فانه منافق فقال معاذ الله ان يتحدث الناس اني اقتل
اصحابي وكان صلى الله عليه في حرب فراوا من المسلمين غرة فجاء رجل حتى قام على
رسول الله بالسيف فقال من يمنعك مني قال الله فسقط السيف من يده فاخذ
رسول الله السيف فقال من يمنعك مني قال كن خير اخذ فقال قل اشهد ان لا اله

الا الله قال لا عيب انى لا اقاتلك ولا اكون معك ولا اكون مع قوم يقاتلونك فخلى
سبيله فجاء اصحابه فقال جئتكم من خير الناس وروى انس ان يهودية اتت النبي
صلى الله عليه بشاة مسمومة لياكل منها فجيء بها الى النبي صلى الله عليه فسالها عن ذلك
فقالت اردت قتلك ما كان الله ليسلطك على ذلك فقالوا افلا نقتلها قال لا وسحر
رجل من اليهود فاخبره جبرئيل عليه حتى حل العقد ووجد لذلك خفة وما ذكر
ذلك لليهودي ولا اظهره عليه قط وقال على رضى الله عنه بعثنى رسول الله صلى الله عليه
انا والزبير والمقداد فقال انطلقوا حتى تاتوا روضة خاخ فان بها ظعينة معها كتاب فخذوه
منها فانطلقنا حتى اتينا روضة خاخ فقلنا اخرجى الكتاب فقالت ما معى كتاب فقلنا لتخرجن
او لننزعن الثياب فاخرجته من عقاصها فاتينا به النبي صلى الله عليه فاذا فيه من
حاطب بن ابى بلتعة الى اناس من المشركين بمكة يخبرهم امرا من امر رسول الله فقال يا حاطب
ما هذا فقال يا رسول الله لا تعجل على انى كنت امرا ملصقا فى قريش وكان من معك
من المهاجرين لهم قرابة بمكة يحمون اهليهم فاحببت اذ فاتنى ذلك منهم من النسب
ان اتخذ فيهم يدا يحمون بها قرابتى ولم افعل ذلك كفرا ولا رضا بالكفر بعد الاسلام
ولا ارتدادا عن دينى فقال رسول الله صلى الله عليه صدقكم فقال عمر دعنى اضرب
عنق هذا المنافق فقال صلى الله عليه انه شهد بدرا وما يدريك لعل الله عز وجل
قد اطلع على اهل بدر فقال اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم وقسم صلى الله عليه قسمة
فقال رجل من الانصار هذه قسمة ما اريد بها وجه الله فذكر ذلك للنبي عليه السلام
فاحمر وجهه وقال رحم الله اخى موسى فقد اوذى باكثر من هذا فصبر وكان صلى الله
عليه وسلم لا يبلغنى احد منكم عن احد من اصحابى شيئا فانى احب ان اخرج اليكم وانا

سليم الصدر

سليم الصدر

بيان اغضائه عما كان يكره

كان صلى الله عليه وسلم
رقيق البشرة لطيف الظاهر والباطن يعرف فى وجهه غضبه ورضاه وكان
اذا اشتد وجده اكثر من مس لحيته وكان لا يشافه احدا بما يكرهه ودخل عليه صفرة
فكرهه فلم يقل له شيئا حتى خرج قال لبعض القوم لو قلتم لهذا ان يدع هذه الصفرة
وبال اعرابى فى المسجد بحضرته فهم به الاصحاب فقال صلى الله عليه لا تزرموه اى لا
تقطعوا عليه ثم قال ان هذه المساجد لا تصلح لشيء من القذر والبول والخلا وفى
رواية قربوا ولا تنفروا وجاءه اعرابى يوما يطلب منه شيئا فاعطاه رسول الله صلى الله
عليه ثم قال احسنت اليك قال الاعرابى لا ولا اجملت قال فغضب المسلمون وقاموا
اليه فاشار اليهم ان كفوا ثم قام ودخل منزله وارسل الى الاعرابى وزاده شيئا
ثم قال احسنت اليك قال الاعرابى نعم فجزاك الله من اهل وعشيرة خيرا فقال له
النبي صلى الله عليه انك قلت ما قلت وفى نفس اصحابى شيء من ذلك فان احببت
فقل بين ايديهم ما قلت بين يدى حتى يذهب من صدورهم ما فيها عليك قال نعم
فلما كان الغداة والعشى جاء فقال النبي صلى الله عليه ان هذا الاعرابى قال ما قال
فزدناه فزعم انه رضى اكذلك فقال الاعرابى نعم فجزاك الله من اهل وعشيرة خيرا
فقال صلى الله عليه ان مثلى ومثل هذا الاعرابى كمثل رجل كانت له ناقة شردت
عليه فاتبعها الناس فلم يزيدوها الا نفورا فناداهم صاحب الناقة خلوا بينى وبين
ناقتى فانى ارفق بها واعلم فتوجه اليها صاحب الناقة بين يديها فاخذ لها من قمام الارض
فردها هونا هونا حتى جاءت واستناخت وشد عليها رحلها واستوى عليها وانى
لو تركتكم حيث قال الرجل ما قال فقتلتموه دخل النار

بيان سخاوته

وجوده كان صلى الله عليه وسلم اجود الناس واسخاهم وكان في شهر رمضان
كالريح المرسلة لا يمسك شيئا وكان علي رضي الله عنه اذا وصف النبي صلى الله عليه
قال كان اجود الناس كفا واجرأ الناس صدرا واصدق الناس لهجة واوفاهم ذمة
والينهم عريكة واكرمهم عشيرة من رآه بديهة هابه ومن خالطه فعرفه احبه يقول ناعته
لم ار قبله ولا بعده مثله صلى الله عليه وما سئل شيئا قط عن الاسلام الا اعطاه
وان رجلا اتاه فساله فاعطاه غنما بين جبلين فرجع الى قومه فقال اسلموا فان
محمدا يعطي عطاء من لا يخشى الفاقة وما سئل شيئا قط فقال لا وحمل عليه تسعون الف
درهم فوضع على حصير ثم قام اليها يقسمها فما رد سائلا حتى فرغ منه وجاءه رجل فساله
فقال ما عندي شيء ولكن ابتع علي فاذا جاءنا شيء قضيناه فقال عمر يا رسول الله
ما كلفك الله ما لا تقدر عليه فكره النبي عليه السلام ذلك فقال الرجل انفق ولا تخف
من ذي العرش اقلالا فتبسم النبي صلى الله عليه وسلم وعرف السرور في وجهه
ولما قفل من خيبر جاءت الاعراب يسالونه حتى اضطروه الى شجرة فخطفت رداءه
فوقف رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال اعطوني ردائي ولو كان لي عدد هذه
العضاه نعما لقسمته بينكم ثم لا تجدوني بخيلا ولا كذابا ولا جبانا

بيان شجاعته صلى الله عليه

كان صلى الله عليه وسلم انجد الناس واشجعهم قال علي
رضي الله عنه لقد رايتني يوم بدر ويوم فلوذ بالنبي صلى الله عليه وسلم وهو اقربنا الى العدو
وكان من اشد الناس يومئذ باسا وقال ايضا كنا اذا احمر الباس ولقي القوم القوم
اتقينا برسول الله صلى الله عليه فما يكون احد اقرب الى العدو منه وكان عليه السلام قليل
الكلام قليل الحديث فاذا امر الناس بالقتال شمر وكان من اشد الناس باسا وكان

الشجاع

وسوال يطلق عليها مثلها من الباب وان كانا مختلفان فوهم جبل خفيف لان الاول جمع شيء الى شيء مطابقة
والثاني جمعه اليه من غير مطابقة قالوا الحلق ذي لو نين مجتمعين خفيف وما شذ منهم خصفت الناقة خصفا
اذا وضعت حملها بعد تسعة اشهر فهي ناقة خصوف ٥ من

الشجاع هو الذي يقرب منه لقربه من العدو وقال عمران بن الحصين ما لقي صلى الله عليه
كتيبة الا كان اول من يضرب وقالوا كان قوي البطش ولما غشيه المشركون نزل فجعل
يقول انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب فما رؤي يومئذ احد كان اشد منه
صلى الله عليه

بيان تواضعه صلى الله عليه

كان صلى الله عليه وسلم
اشد الناس تواضعا في علو منصبه قال ابن عامر رايته يرمي الجمرة على ناقة
شهباء لا ضرب ولا طرد ولا اليك اليك وكان يركب الحمار موكفا عليه قطيفة وكان
مع ذلك يستردف وكان يعود المريض ويتبع الجنائز ويجيب دعوة المملوك
ويخصف النعل ويرقع الثوب وكان يصنع في بيته مع اهله في حاجتهم وكان اصحابه
لا يقومون له لما عرفوا من كراهته لذلك وكان يمر على الصبيان فيسلم عليهم واتي
صلى الله عليه وسلم برجل فارعد من هيبته فقال هون عليك فلست بملك انما انا
ابن امراة من قريش كانت تاكل القديد وكان يجلس بين اصحابه مختلطا بهم كانه
احدهم فياتي الغريب ولا يدري ايهم هو حتى يسال حتى طلبوا اليه ان يجلس مجلسا
يعرفه الغريب فبنوا له دكانا من طين فكان يجلس عليه وقالت له عائشة رضي الله
عنها كل جعلني الله فداك متكئا فانه اهون عليك قال فاصغى براسه حتى كاد
ان يصيب جبهته الارض ثم قال بل آكل كما ياكل العبد واجلس كما يجلس العبد
وكان لا ياكل على خوان ولا في سكرجة حتى لحق بالله عز وجل وكان لا يدعوه احد من
اصحابه وغيرهم الا قال لبيك وكان اذا جلس مع الناس ان تكلموا في معنى الآخرة
احدث معهم وان تحدثوا في طعام وشراب تحدث معهم وان تكلموا من الدنيا تحدث
معهم رفقا بهم وتواضعا لهم وكانوا يتناشدون الشعر بين يديه احيانا ويذكرون

والامام احمد واخرج الترمذي

اشياءً من امر الجاهلية ويضحكون فيتبسم سواذا ضحكوا ولا يزجرهم الا عن حرام

بيان صورته وخلقته عليه السلام

كان من صفة رسول الله صلى الله عليه في قامته انه لم يكن بالطويل البائن ولا بالقصير المتردد بل كان ينسب الى الربعة اذا مشى وحده ومع ذلك فلم يكن يماشيه احد من الناس ينسب الى الطول الا طاله رسول الله صلى الله عليه ولربما اكتنفه الرجلان الطويلان فيطولهما فاذا فارقاه نسبا الى الطول ونسب هو صلى الله عليه الى الربعة ويقول صلى الله عليه وسلم جعل الخير كله في الربعة واما لونه فقد كان ازهر اللون ولم يكن بالآدم ولا بالشديد البياض والازهر هو الابيض الناصع الذي لا يشوبه صفرة ولا حمرة ولا شيء من الالوان ونعته عمه ابو طالب فقال

وابيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمة للارامل

ونعته بعضهم بانه مشرب حمرة فقالوا انما كان المشرب منه بالحمرة ما ظهر للشمس والرياح كالوجه والرقبة والازهر الصافي عن الحمرة ما تحت الثياب منه وكان عرقه صلى الله عليه في وجهه كاللؤلؤ اطيب من المسك الاذفر واما شعره فقد كان رجل الشعرة حسنها ليس بالسبط ولا الجعد القطط كان اذا مشطه بالمشط ياتي كانه حبك الرمل وقيل شعره يضرب منكبيه واكثر الرواية انه كان الى شحمة اذنيه وربما جعله غدائر اربعا تخرج كل اذن من بين غديرتين وربما جعل شعره على اذنيه فتبدو السوالفه يتلالا وكان شيبه في الراس واللحية سبعة عشر شعرة ما زاد على ذلك وكان صلى الله عليه احسن الناس وجها وانورهم لم يصفه واصف الا شبهه بالقمر ليلة البدر وكان يرى رضاه وسخطه في وجهه لصفاء بشرته وكانوا يقولون هو كما وصفه صاحبه ابو بكر رضي الله عنه حين يقول

امين مصطفى للخير يدعوا كضوء البدر زايله الظلام

وكان صلى الله عليه وسلم واسع الجبهة ازج الحاجبين سابغهما وكان ابلج ما بين الحاجبين كان ما بينهما الفضة المخلصة وكانت عيناه نجلاوين ادعجهما وكان في عينيه تمزج من حمرة وكان اهدب الاشفار حتى تكاد تلتبس من كثرتها وكان اقنى العرنين اي مستوى الانف وكان مفلج الاسنان اي مفترقها وكان اذا افتر ضاحكا افتر عن مثل سنا البرق اذا تلالا وكان من احسن عباد الله شفتين والطفهم ختم فم وكان سهل الخدين صلتهما ليس بالطويل الوجه ولا المكلثم كث اللحية وكان يعفي لحيته ويأخذ شاربه وكان احسن عباد الله عنقا لا ينسب الى الطول ولا الى القصر ما ظهر من عنقه للشمس والرياح فكانه ابريق فضة مشرب ذهبا يتلالا في بياض الفضة وفي حمرة الذهب وكان صلى الله عليه وسلم عريض الصدر لا يعدو لحم بعض بدنه بعضا كالمرايا في استوائها وكالقمر في بياضه موصول ما بين لبته وسرته بشعر منقاد كالقضيب لم يكن في صدره ولا بطنه شعر غيره وكان له عكن ثلث يغطي الازار منها واحد ويظهر اثنان وكان عظيم المنكبين والمرفقين والوركين وكان واسع الظهر ما بين كتفيه خاتم النبوة وهو مما يلي منكبه الايمن فيه شامة سوداء تضرب الى الصفرة حولها شعرات متواليات كانها من عرف فرس وكان عبل العضدين والذراعين طويل الزندين رحب الراحتين سايل الاطراف كان اصابعه قضبان الفضة كفه الين من الحرير كان كفه كف عطار طيبا مسها بطيب ام لم يمسها يصافحه المصافح فيظل يومه يجد ريحها ويضع يده على راس الصبي

فيعرف من بين الصبيان بريحها على راسه • وكان عَبْل ما تحت الازار من
الفخذ والساق • وكان معتدل الخلق في السمن بدن في آخر زمانه وكان لحمه
متماسكا يكاد يكون على الخلق الاول لم يضره السن • واما مشيه صلى الله عليه
فكان يمشي كانما يتقلع من صخر وينحدر في صبب يخطو تكفيا ويمشي الهوينا
بغير تبختر والهوينا تقارب الخطى • وكان صلى الله عليه يقول انا اشبه الناس
بآدم صلى الله عليه • وكان ابي ابراهيم صلى الله عليه اشبه الناس بي خلقا وخلقا •
(ابن عدي) (ابو نعيم)
وكان يقول ان لي عند ربي عشرة اسماء انا محمد • وانا احمد • وانا الماحي الذي يمحوا
الله بي الكفر • وانا العاقب الذي ليس بعدي احد • وانا الحاشر يحشر الله العباد
على قدمي • وانا رسول الرحمة • ورسول التوبة • ورسول الملاحم • والمقفي قفيت
الناس جميعا • وانا قثم قال ابو البختري والقثم الكامل الجامع •

بيان معجزاته وآياته الدالة على صدقه

اعلم ان من
شاهد احواله صلى الله عليه واصغى الى اخبار المشتملة على اخلاقه وافعاله
واحواله وعاداته وسجاياه وسياسته لاصناف الخلق وهدايته الى ضبطهم
وتالفه اصناف الخلق وقوده اياهم الى طاعته مع ما يحكى من عجايب اجوبته
في مضايق الاسولة وبدائع تدبيراته في مصالح الخلق ومحاسن اشاراته
في تفصيل ظاهر الشرع الذي يعجز الفقهاء والعقلاء عن ادراك اوايل دقايقها
في طول اعمارهم لم يبق له ريب وشك في ان ذلك لم يكن مكتسبا بحيلة تقوم
بها القوة البشرية • بل لا يتصور ذلك الا بالاستمداد من تاييد سماوي وقوة
الهية وان ذلك كله لا يتصور لكذاب ولا ملبس بل كانت شمائله واحواله

السمن ص — ربي م — الانبياء ط — سماع م

شواهد قاطعة بصدقه حتى ان العربي القح كان يراه فيقول والله ما هذا وجه كذاب •
فكان يشهد له بالصدق بمجرد شمائله فكيف من شاهد اخلاقه ومارس احواله
في جميع مصادره وموارده • وانما اوردنا بعض اخلاقه ليعرف محاسن الاخلاق
وليتنبه لصدقه صلى الله عليه وعلو منصبه ومكانته العظيمة عند الله اذ آتاه الله
جميع ذلك وهو رجل امي لم يمارس العلم ولم يطالع الكتب ولم يسافر قط في طلب
علم ولم يزل بين اظهر الجهال من الاعراب يتيما ضعيفا مستضعفا • فمن اين حصل
له من محاسن الاخلاق والآداب ومعرفة مصالح الفقه مثلا فقط دون غيره
من العلوم فضلا عن معرفة بالله وملائكته وكتبه وغير ذلك من خواص النبوة
لولا صريح الوحي • ومن اين لقوة البشر الاستقلال بذلك فلو لم يكن له الا هذه الامور
الظاهرة لكان فيه كفاية • وقد ظهر من آياته ومعجزاته ما لا يستريب فيه محصل • فلنذكر
من جملتها ما استفاض به الاخبار واشتمل عليه الاخبار الصحيحة اشارة الى مجامعها
من غير تطويل بحكاية التفصيل فقد خرق الله العادة على يده غير مرة اذ شق
له القمر بمكة اذ سالته قريش آية • واطعم النفر الكثير في منزل جابر • وفي منزل
ابي طلحة ويوم الخندق • ومرة اطعم ثمانين من اربعة امداد شعير وعناق وهو
من اولاد المعز فوق العتود • ومرة اكثر من ثمانين رجلا من اقراص شعير حملها انس
في يده • ومرة اهل الجيش من تمر يسير ساقته بنت بشير في يدها فاكلوا كلهم
حتى شبعوا من ذلك وفضل لهم • ونبع الماء من بين اصابعه عليه السلام فشرب اهل
العسكر كلهم وهم عطاش • وتوضؤا من قدح صغير ضاق عن ان يبسط عليه السلام
يده فيه • واهراق وضوءه في عين تبوك ولا ماء فيها • ومرة اخرى في بير الحديبية

لتنبه صح — فوق خ — عليه السلام م

نجاشتا بالماء فشرب من عين تبوك اهل الجيش وهم الوف حتى رووا
وشرب من بير الحديبية الف وخمسمائة ولم يكن فيها قبل ذلك ماء وامر عليه السلام
عمر بن الخطاب رضي الله عنه ان يزود اربعمائة راكب من تمر كان في اجتماعه كربضة
البعير وهو موضع بروكه فزودهم كلهم منه وبقي بحسبه ورمى الجيش بقبضة
من تراب فعميت عيونهم ونزل بذلك القرآن في قوله تعالى وما رميت اذ رميت
ولكن الله رمى وابطل الله تعالى الكهانة بمبعثه صلى الله عليه فعدمت وكانت
ظاهرة موجودة وحن الجذع الذي كان يخطب اليه اذ عمل له عليه المنبر حتى سمع
منه جميع اصحابه مثل صوت الابل فضمه اليه فسكن ودعا اليهود الى تمني الموت
واخبرهم بانهم لا يتمنونه فحيل بينهم وبين النطق بذلك وعجزوا عنه وهذا منقول
في سورة يقرا بها في جميع جوامع اهل الاسلام من شرق الارض الى غربها يوم
الجمعة جهرا تعظيما للاية التي فيها واخبر عليه السلام بالغيوب وانذر بان
عثمان رضي الله عنه تصيبه بلوى بعدها الجنة وبان عمارا تقتله الفئة الباغية
وان الحسن يصلح الله تعالى به بين فئتين من المسلمين عظيمتين واخبر عليه السلام
عن رجل قاتل في سبيل الله انه من اهل النار فظهر ذلك بان ذلك الرجل قتل
نفسه وهذه كلها اشيا الهية لا تعرف بشي من وجوه تقدمة المعرفة لا بنجوم ولا
بكتب ولا بخط ولا بزجر لكن باعلام الله تعالى له ووحيه اليه واتبعه سراقة بن جعشم
فساخت قدما فرسه في الارض واتبعه دخان حين استغاثه فدعا له فانطلقت الفرس
وانذر بان سيوضع في ذراعيه سواري كسرى فكان ذلك واخبر بقتل الاسود
العنسي الكذاب ليلة قتله وهو بصنعاء اليمن واخبر بمن قتله وخرج على مائة من قريش

ينظرونه

رواه في شرح السنة

ينظرونه فوضع التراب على رؤوسهم ولم يروه وشكى اليه البعير بحضرة اصحابه
وتذلل له وقال لنفر من اصحابه مجتمعين احدكم في النار ضرسه مثل احد فماتوا
كلهم على استقامة وارتد منهم واحد فقتل مرتدا وقال لآخرين منهم آخركم موتا
في النار فسقط آخرهم موتا في نار فاحترق فيها فمات ودعا شجرتين فاتتاه
واجتمعتا ثم امرهما فافترقتا وكان عليه السلام نحو الربعة فاذا مشى مع الطوال
طالهم ودعا عليه السلام النصارى الى المباهلة فامتنعوا واخبر عليه السلام انهم
ان فعلوا اهلكوا فعلموا صحة قوله فامتنعوا واتاه عامر بن الطفيل بن مالك واربد
بن قيس وهما فارسا العرب وفاتكاهم عازمين على قتله عليه السلام فحيل بينهما
وبين ذلك ودعا عليهما فهلك عامر بغدة وهلك اربد بصاعقة احرقته واخبر
عليه السلام انه سيقتل ابي بن خلف الجمحي فخدشه يوم احد خدشا لطيفا فكانت منيته
واطعم عليه السلام السم فمات الذي اكله معه وعاش هو صلى الله عليه بعده اربع
سنين وكلمه الذراع المسموم واخبر عليه السلام يوم بدر بمصارع صناديد
قريش ووقفهم على مصارعهم رجلا رجلا فلم يتعد واحد منهم ذلك الموضع وانذر
بان طوائف من امته يغزون في البحر فكان كذلك وزويت له الارض فراى مشارقها
ومغاربها وانذر ببلوغ ملك امته ما زوي له منها فكان ذلك وبلغ ملكهم من اول
المشرق من بلاد الترك الى آخر المغرب من بحر الاندلس وبلاد البربر ولم يتسعوا
في الجنوب ولا في الشمال كما اخبر عليه السلام سواء بسواء واخبر فاطمة ابنته بانها
اول من اهله لحاقا به فكان كذلك واخبر نساءه بان اطولهن يدا اسرعهن لحاقا به
فكانت زينب بنت جحش الاسدية اطولهن يدا في الصدقة واولهن لحوقا به ومع

سر قتادة بن النعمان يوم احد

ضرع شاة حايل لا لبن لها فدرت فكان ذلك سبب اسلام ابن مسعود وفعل ذلك مرة
اخرى في خيمة ام معبد الخزاعية وبدرت عين بعض اصحابه فسقطت فردها بيده
فكان اصح عينيه واحسنها وتفل في عين علي وهو ارمد يوم خيبر فصح من وقته وبعثه
بالراية وكانوا يسمعون تسبيح الطعام بين يديه صلى الله عليه وسلم واصيب رجل بعض
اصحابه فمسحها بيده فبرئت من حينها وقل زاد جيش كان معه عليه السلام فدعا
بجميع ما بقي واجمع شيا يسيرا جدا فدعا بالبركة ثم امرهم فاخذوا فلم يبق وعا في العسكر
الا ملى كله من ذلك وحكى الحكم بن عاص مشيته عليه السلام مستهزئا فقال عليه السلام
كذلك فكن فلم يزل يرتعش حتى مات وخطب عليه السلام امراة فقال ابوها ان
بها برصا امتناعا من خطبته واعتذارا ولم يكن بها برص فقال عليه السلام فلتكن
كذلك فبرصت وهي ام شبيب بن البرصا الشاعر الى غير ذلك من آياته ومعجزاته
صلى الله عليه وسلم وانما اقتصرنا على المستفيض ومن يسترتب انخراق العادة
على يديه ويزعم ان احاد هذه الوقايع لم ينقل تواترا بل المتواتر هو القرآن
فقط لكن يسترتب في شجاعة علي رضي الله عنه وسخاوة حاتم ومعلوم ان احاد
وقايعهم غير متواتر ولكن مجموع الوقايع يورث علما ضروريا ثم لا تمارى في تواتر القرآن
وهي المعجزة الكبرى الباقية بين الخلق وليس لنبي معجزة باقية سواه صلى الله عليه
اذ تحدى بها رسول الله صلى الله عليه بلغاء الخلق وفصحاء العرب حينئذ مملوة بالالاف
منهم والفصاحة صنعتهم وبها منافستهم ومباهاتهم وكان ينادي بين اظهرهم
ان ياتوا بمثله او بعشر سور مثله او بسورة من مثله ان شكوا وقال لهم لئن اجتمعت
الانس والجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض

ظهيرا

ظهيرا وقال ذلك تعجيزا لهم فعجزوا عن ذلك وانصرفوا عنه حتى عرضوا انفسهم
للقتل ونساءهم وذراريهم للسبي وما استطاعوا ان يعارضوه ولا ان
يقدحوا في جزالته وحسنه ثم انتشر ذلك بعده في اقطار العالم شرقا وغربا
قرنا بعد قرن وعصرا بعد عصر وقد انقرض اليوم قريبا من خمسمائة
سنة فلم يقدر احد على معارضته فاعظم بغباوة من ينظر في احواله ثم في
اقواله ثم في افعاله ثم في اخلاقه ثم في معجزاته ثم في استمرار شرعه الى الآن
ثم في انتشاره في اقطار العالم ثم في اذعان ملوك الارض له في عصره وبعد
عصره مع ضعفه ثم يتمارى بعد ذلك في صدقه وما اعظم توفيق من
آمن به وصدقه واتبعه في كل ما ورد وصدر فنسال الله تعالى الاقتداء به
في الاخلاق والافعال والاحوال والاقوال بمنه وسعة جوده والحمد لله
رب العالمين

تم آخر كتاب اخلاق النبوة وآداب المعيشة وهو آخر ربع العادات
من كتب احياء علوم الدين تحرير الشيخ الامام العالم العامل الورع
الزاهد ابي حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالي الطوسي رضي الله عنه
وكان الفراغ من نساخته يوم الخميس رابع عشر من شهر صفر ختم الله
بالخير والظفر من شهور سنة احدى وعشرين وثمانمائة للهجرة النبوية
على صاحبها افضل الصلوة والسلام وصلى الله على سيدنا محمد وآله
وصحبه وسلم تسليما كثيرا

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين

هذا الباب في الفراسة الشرعية والحكمية من كتاب التدبيرات الالهية في اصلاح 2
المملكة الانسانية لسيدي الشيخ محي الدين محمد بن العربي الحاتمي الطائي ثم المرسي
عفا الله عنه وعنا به قال الله تعالى ان في ذلك لآيات للمتوسمين وقال صلى الله
عليه وسلم اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله فالفراسة اكرمك الله نور من انوار
عز وجل يهدي به عباده ولها دلائل في ظاهر الخلق جرت الحكمة الالهية بارتباطه لولا نما
هاو قد يشد ولكن ذلك نادرا في الفراسة الحكمية اذ هي موقوفة على ادلة عادية
ضعيفة واما الشرعية فلا يشذ لانها عن امر الهي كما قال وما فعلته عن امري
فهي مستمرة عند اهلها لان دلائلها في نفس من قامت به بخلاف الحكمية فان ادلتها
في نفس المتفرس فيه فرأينا ان نسوق في هذا الباب الفراستين معا على اخصر ما يمكن
والفراسة الحكمية اعزك الله من المعارف الفكرية والعلوم النظرية والاحكام
التجريبية وانما مست الحاجة اليها في هذا الكتاب اذ ليس كل احد يهبه الله نور اليقين
ويزيل حجاب الريون عن عين بصيرته فينتظم في سلك اهل الفراسة الشرعية فلما لم
تمكن هذا لكل احد لكونها موهوبة من الله تعالى فلا يعرفونها الا الخواص من عباده
وكتابنا هذا موضوع للخاص والعام فيما يحتاج اليه وهذا الباب من اكد ما يحتاج
اليه ويعول عليه لان الانسان مضطر الى معاشرة الناس ومخالطة كل انسان في صنفه
وفي عالمه واذا كان هذا الاضطرار وليس عنده من الفراسة الشرعية ما يميز به اخوانه

سمن

سعنا فضلا كافيا من الفراسة الحكمية ليقف الانسان عنده وتصرفه في مهماته ويشتغل
بضروب الطاعات عسى الله ان يفتح له بابا منه الى نور اليقين وملاحظة الملكوت الاعلى
فاعلم يا اخي وفقنا الله واياك ان احسن الهيئات واعدل النشآت الذي ينبغي لك ان تتخذه
صحيحا او لعلك جميلا و ملكك وزيرا ه من ليس بالطويل ولا بالقصير لين اللحم رطبه بين
الغلظ والرقة ابيض مشرب بحمرة وصفرة معتدل الشعر طويلة ليس بالسبط ولا بالجعد
القطط في شعره حمرة ليس بذاك السواد اسيل الوجه اعين مائلة العين الى السواد ومعتدل
عظم الراس مائل الاكتاف وفي عنقه استواء معتدل اللحم ليس في وركه ولا في صلبه لحم حسن
الصوت صاف ما غلظ منه وما رق مما يستحب غلظه او رقته في اعتدال طويل البنان للدقة
سبط الكف قليل الكلام والضحك الا عند الحاجة يميل الى التحكم عليك ولا الرياسة ليس بعجلان ولا
بطئ ه فهذا قالت الحكماء اعدل الخلقة واحكمها وفيها خلق سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم
حتى صح ذلك له الكمال ظاهرا وباطنا فان قدرت ان لا تصحب الا مثل هذا فافعل ولا تقف مع
شهوتك اذا لم ينور الله بصيرتك فان رزقت النور الالهي فانت اذ ذاك سلطان العالمين
وصاحب الحقيقتين الوجود تحت قهرك وسياستك وامرك ه واعلم يا اخي ان الحكماء زعموا
ممثلا انهم في الفراسة ورايت ذلك تجربة ان اعدل الخلق ما قدم وصفه وما ذكروا في مثالاتهم
ان البياض الصادق مع الزرقة والشقرة الكثيرة دليل على القحة والخيانة والفسق وخفة
العقل فان كان مع ذلك واسع الجبهة ضيق الذقن ان عرا وحن كثير الشعر على الراس
فقالت الحكماء ان التحفظ من مثله صنعته كالتحفظ من الافاعي القتالة الشعر واعلم ان الحكماء
قالوا ان الشعر الخشن يدل على الشجاعة وصحة الدماغ والشعر اللين يدل على الجبن وبرد الدماغ

[illegible]

وقلة الفطنة وكثرة الشعر على الكتفين والعنق يدل على الحمق والجراة وكثرة الشعر على الصدر والبطن يدل على وحشية الطبع وقلة الفهم وحب الجور والشقوة دليل على الحمق وكثرة الغضب وسرعته والتسلط والاسود من الشعر يدل على العقل والاناة وحب العدل والمتوسط بين سبطٍ وجعدٍ يدل على الاعتدال

الجبهة قالت الحكماء الجبهة المنبسطة لا غضون فيها يدل على الخصومة والشغب والوقاحة والصلف ومن كانت جبهته متوسطة في الضيق والسعة وكانت فيها غضون فهو صدوق محب فهيم عالم يقظان مدبر حاذق

الاذنان ومن كان عظيم الاذنين فهو جاهل الا انه يكون حافظا ومن كان صغير الاذنين فهو احمق سارق

الحاجب والحاجب الكثير الشعر يدل على العي وغث الكلام فان امتد الحاجب الى الصدغ فصاحبه تياه صلف ومن دق حاجبه واعتدل في الطول والقصر وكانت سوداء فهو فطان فهيم

العين اردأ العيون الزرق واردأ الزرق الغير ومن جحظت عيناه وحمشت فهو حسود وقح كسلان غير مامون وان كانت زرقا كان اشد وقد يكون غاشا ومن كانت عيناه متوسطة مائلة الى الغور والكحلة والسواد فهو يقظان فهيم ثقة محب فان اخذت في طول البدن فصاحبها خبيث ومن كانت عينه جامدة قليلة الحركة كالبهيمة ميتة النظر فهو جاهل غليظ الطبع ومن كانت في عينه حركة بسرعة وحدة نظر فهو محتال لص غادر ومن كانت عينه حمراء فهو شجاع مقدام فان كان في حواليها نقط صفر فصاحبها اشر الناس واردأهم

الأنف اذا كان دقيقا فصاحبه نزق ومن كان انفه يكاد يدخل في فمه فهو شجاع ومن كان افطس فهو شبق ومن كان ثقب انفه شديد الانتفاخ فهو غضوب واذا كان غليظ الوسط مائلا الى الفطوسة فهو كذوب مهذار واعدل الانوف ما طال غير طول فاحش ومن كان انفه متوسط الغلظ وقناه غير فاحش فهو دليل العقل والفهم

الفم ومن كان واسع الفم فهو شجاع ومن كان غليظ الشفتين فهو احمق ومن كان متوسط الشفتين في الغلظ مع حمرة صادقة فهو معتدل ومن كانت اسنانه ملتوية او نابية فهو خداع محتال غير مامون ومن كانت اسنانه منبسطة حسنا فابينهما فلج فهو عاقل ثقة مامون مفكر ومن كان لحم الوجه منه منتفخ الشدقين فهو جاهل غليظ الطبع ومن كان نحيف الوجه اصفر فهو ردي خبيث خداع شكس ومن طال وجهه فهو وقح ومن كانت اصداغه منتفخة واوداجه ممتلية فهو غضوب ومن نظرته فاحترو خجل وربما دمعت عيناه او تبسم تبسما لا ريب فهو لك مودة ومحب فيك لكن تشتد مهابته

الصوت الجهير يدل على الشجاعة والمعتدل بين الكدو التاني والغلظ والرقة يدل على العقل والتدبير والصدق وسرعة الكلام ورقته يدل على الحمق والكذب والجهل الغلظ في الصوت دليل على الغضب وسوء الخلق الغنة في الصوت دليل على الحمق وقلة الفطنة وكبر النفس التحرك الكثير دليل على الصلف والهذر والخداع والوقار في الجلسة وتدارك اللفظ وتحريك اليد في فصول الكلام دليل على تمام العقل والتدبير وصحة العقل

قصر العنق دليل على الخبث والمكر طول العنق ورقته دليل على الحمق والجبن والصياح فان انضاف اليها صغر الراس فانه يدل على الحمق والتخنث غليظ العنق يدل على الجهل وكثرة الاكل اعتدال العنق في الطول والغلظ يدل على العقل والتدبير وخلوص المودة والثقة والصدق

البطن الكبير يدل على الحمق والجهل والجبن لطافة البطن وضيق الصدر يدلان على جودة العقل وحسن الراي عرض الكتفين والصدر يدلان على الشجاعة

وخفة العقل انحناء الظهر دليل على الشكاسة و التزاقه استواء الظهر علامة محمودة
بروز الكتفين دليل على سوء النية وقبح المذهب اذا طالت الذراعان حتى يبلغ الكف الركبة
دليل على شجاعة وكرم ونبل نفس واذا قصرت فصاحبهما جبان محب في الشر **الكف**
الطويلة مع الاصابع الطوال يدل على النفوذ في الصناعة واحكام الاعمال وتدبير الرياسة
اللحم الغليظ في القدم يدل على الجهل وحب الجور القدم الصغير اللين يدل على الفجور
رقة العقب يدل على الجبن وغلظه يدل على الشجاعة غلظ الساقين مع العرقوبين
دليل على البله والحمق ومن كانت خطاه واسعة بطيئة فهو منجح في جميع اعماله مفكر في عواقبه
والعجلة للغضب فهذا وفقك الله فصل مختصر في الفراسة الحكمية على ما وضعته الحكماء
فحققته ترشد في معارف الناس ان شاء الله تعالى **قال** المؤلف رضي الله عنه ولنعد في
ذا الفصل الذي ذكرت الحكماء الى النشأة المعتدلة المذكورة في اول هذا الباب ولنمش
عليه النشأة الروحانية حرفا حرفا فاقول **اعلم** ان الروح الانساني لما كان له وجه
الى النور المحض ووجه الى الظلمة المحضة ومن الطبيعة كانت ذاته متوسطة بين النور و الظلمة
وسبب ذلك انه خلق مدبرا لنشأة طبيعية عنصرية كالنفس الكلية التي بين الهباء
والعقل فالهباء ظلمة محضة والعقل نور محض والنفس بينهما كالسدفة فمتى لم يغلب
للطبيعة الانسانية احد الوصفين كان معتدلا يوفي كل ذي حق حقه ومتى ما غلب عليه
النور المحض او الظلمة المحضة كان لما غلب عليه كما ذكر في النشأة الجسمية من الطول
المفرط او القصر المفرط والبياض المفرط والسواد المفرط وكل ضدين على التفاوت في
احد الطرفين فاقول **اما** البياض المفرط فاستغراقه للنظر في عالم النور بحيث لا يبق

له ما يريد به عالم طبيعته فينسد سريعا قبل حصول الكمال فكان مذموما وكذلك
في الجانب الآخر وهو السواد المفرط بحيث عمق النظر في طبيعته من عالم النور فذلك
ايضا مذموم فاذا كان له وقت ووقت كما قال عليه السلام لي وقت لا يسعني فيه غير ربي
وكان له وقت مع اصحابه ووقت مع اهله وكذلك الطول والقصر ملاقاته في
النظر في احد الجانبين ينبغي ان يكون المدة بقدر الحاجة واما اعتدال اللحم
في الرطوبة بين الغلظ والرقة مع اعتداله في البرزخيات بين المعنى والحس
كاللحم بين الجلد والعظم له واما اعتدال الشعر فكونه بين القبض والبسط واما
كونه اسيل الوجه فهي الطلاقة والبشاشة واما كونه اعين فحسن النظر في الامور
واما كون عينه مائلة الى الغور والسواد فاستخراج الامور الخفية والعلوم
الغيبية واما كونه معتدل عظم الراس فتوفير العقل واما كونه سائل الاكتاف
فاحتمال الاذى من غير اثر واما كونه مستوي العنق فاستشرافه على الاشياء
من غير ميل اليها واما كونه معتدل اللية الذي هو مجرى النفس لاستقامة الاصوات
واستقامة الكلام في الخطاب بما يليق بالمخاطب واما كونه ليس في وركه ولا
صلبه لحم فنظره الى الامور التي يلجأ اليها ويتورك عليها ان يكون مخلصا لاحد
الطرفين فان كانت برزخية فيقدر بقدر به في غالب الامر واما كونه خفي الصوت
فهو ان لا يزيد فيه شيئا واما طول البنان فلطافة التناول واما بسط الكف
فزهد الدنيا من غير تعلق واما قلة الكلام والضحك فنظره الى مواقع الحكمة
فيتكلم ويضحك بحسب الحاجة واما كون ميل طباعه الى الصفراء او السوداء

نحوان يغلب عليه الجنوح الى العالم العلوي واما كونه في نظره فرح وسرور فهو
استجلاب نفوس الغير عليه بالمحبة واما كونه قليل الطمع في المال فهو البعد عن
العائد واما كونه ليس يريد التحكم عليك ولا الرياسة فهو شغله بكمال نفسه لا بك
واما كونه ليس بعجلان ولا ملول اي ليس سريع الاخذ مع القدرة ولا عاجز فهذا
قد ذكرنا اعتدال النشأة اللطيفة الانسانية حرفا بحرف على النشأة المعتدلة الطينية
التي ذكرها اهل الحكماء انفا ثم ماخذ تفصيل الاعضاء على هذه المعاني يعقد ربابه تف
للنظر السديد في ذلك ولم يورده هنا لئلا يطول الكتاب فليرجع الى الفراسة العقلية الفكر
و**أقول** الفراسة الشرعية اعلم رحمك الله ونور بصيرتك ان عالم
الملكوت هو المحرك لعالم الشهادة وتحت قهره وتسخيره حكمة من الله تعالى لا لنفسه
استحق ذلك فعالم الشهادة لا يصدر منه حركة ولا سكون ولا اكل ولا شرب ولا كلام
ولا صمت الا عن عالم الغيب وذلك ان الحيوان لا يتحرك الا عن قصد وارادة وهما من
عالم الغيب والحركة وما شاكلها من عالم الشهادة وعالم الشهادة عندنا كل ما ادركناه بالحس
عادة وعالم الغيب ما ادركناه بالخبر الشرعي او النظر الفكري فيما لا يظهر بالحس عادة
فنقول ان عالم الغيب يدرك بعين البصيرة كما ان عالم الشهادة يدرك بعين البصر
كما ان البصر لا يدرك عالم الشهادة ما لم يرتفع عنه حجاب الظلم او ما اشبهه من الموانع
فاذا ارتفعت الموانع وانبسطت الانوار على المحسوسات ادرك البصر المبصرات
فادركها مقرون بنور البصر او نور الشمس او السراج واشباههما من الانوار كذلك
عين البصيرة حجابه الرين والشهوات ومشاهدة الاغيار الى مثل هذه من الحجب

تحول

تحول بينه وبين ادراك الملكوت اعني عالم الغيب واذا اهل الانسان الى مرآة قلبه
وجلاها بانواع الرياضات والمجاهدات حتى زال عنها كل حجاب واجتمع نوره مع النور
الذي ينبسط على عالم الغيب وهو النور الذي تمارس به اهل الملكوت وهو بمنزلة
ت الشمس في المحسوس اجتمع عند ذلك نور عين البصيرة مع نور الشمس فكشف المعنيا
عما هي عليه عيانا بينهما لطيفة معنى وذلك ان الحس يحجبه الجدار والبعد المفرط والقرب
المفرط والاجسام الكثيفة الحائلة بينه وبين ما يريد ادراكه وهذا العضو بعادة وقد
تخرق للنبي او ولي لقول النبي صلى الله عليه وسلم اني اراكم من وراء ظهري وفي الاولياء
ابتداء المكاشفات لهم في اول سلوكهم وان المريد اول ما يكشف له عن المحسوسات
فيرى رجلا مقبلا او على حالة ما وبينهما البعد المفرط والاجسام الكثيفة بحيث انه يراه
بمكة او يرى الكعبة وهو باقصى المغرب وهذا كثير عند المريدين في اول احوالهم
وقت ذلك ولله الحمد ثم ينتقلون عن ذلك ان كانوا من اهل العناية والاختصاص
بالعناية النبوية وان بقي عليهم ذلك يعني خرق العادة على الدوام فهم المحتجبون عنهم
بالله وان حصل لهم ذلك في وقت دون وقت فهو اما وارث واما عابد صاحب فترات
واما عالم البصيرة فلان عالم الغيب ليس بينه وبين عين البصيرة مسافة ولا بعد
ولا قرب مفرط وحجابه انما هو الرين والغفلة وقد ارتفعت بالمجاهدات ولاحت اعلام
الغيوب لكن ثم امر نذكره وهو ان تعلق عين البصيرة كما ذكرناه فانما ثم حجابا آخر
الهيا وهو ان النور الذي ينبسط من حضرة الجود على المغيبات في الحضرات الوجودية
ليس يعمها الا على قدر ما يريد الله تعالى ان يكشف لك منها مع انك في غاية الصفاء
والجلاء وذلك هو معلم الوحي دليلنا على ذلك لا نفسنا ذوقنا له ونصرنا الصفاء

قوله تعالى قل ما ادري ما يفعل بي ولا بكم ان اتبع الا ما يوحى الي مع غاية الصفاء
النبوي فكيف بالولي الذي ما فتح له من الطريق خرت ابرة فهذا هو الحجاب الالهي وهو
في الكتاب العزيز وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب وقوله ان اتبع
الا ما يوحى الي هو قدر ما يكشف له من عالم الغيب بمن تأثيره في عالم الشهادة فيتكلم
بعلى ذلك للخلق فيقول يكون كذا او عاقبة امر تا الى كذا اعلى قدر الكشف وهذا الحجاب
الالهي لا يمكن رفعه عقلا ولو بلغ المرء اعلى الغايات بدليل ان هذا الحجاب انما هو العلم
الازلي المتعلق بمعلومات غير متناهيه وكلما حضر الوجود فهو متناهي ولا يكشف
عين البصيرة الا ما دخل في الوجود بوجه ما من اوجه مراتب الوجود فلا حجة لك في
قوله تبارك وتعالى وكل شيء احصيناه في امام مبين وقال تعالى ما نفدت كلمات
الله وقال لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي وذلك لعدم التناهي فاذا تقرر هذا وضح
لناحية الكشف عن عالم الغيب فمهما حصل من حصل في هذا المقام شيء من ذلك على
ظاهره في حق شخص ما فتلك الفراسة وهي على درجات المكاشفة وحظها من الكتاب
المبين ان في ذلك لآيات للمتوسمين وذلك لها علامات من الحس بينها وبين عالم
الغيب ارتباط وهذا علم موقوف على الذوق خلاف الفراسة الحكمية فانها موقوفة
على التجربة والعادة وقد لا يصدق وهذا لا سبيل عند اهل هذا الشان الى تكذيبه
فانه نور الله تعالى فلا يعطي الا الحقائق فهكذا يكون الفراسة الشرعية وسبب حصولها
ما ذكرناه وقد جعل الله لعالم علمها علامات في ظاهر الموجودات كما جاء عن عثمان رضي
الله عنه حين اخذ على الرجل في نظره الى ما لا يحل له فقال له الرجل اوحي بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم اتقوا فراسة المومن فانه ينظر بنور الله رايت ذلك في عينيك وتمت

العلامات

العلامات انما هي حجب نصبها الله لاعين الغير لتانيس القلوب الضعيفة واستمالتها
حتى تطمئن ولو قال عمر النبي انا رايت ذلك لما انبسط نور اليقين على الكتاب
الحفيظ فنظرت معلك فيه فقضيت عليك بحجة الاولى وقبضت عنه النفوس مع صدقه
في ذلك فلما علقت بعلامات ظاهرة سكن القلب والخاطر الضعيف الى ذلك مع توقع
دليل الشرع في قوله اتقوا فراسة المؤمن اجتمع من ذلك بعض ايمان ومع ذلك
قد يتهم ويقال لعله كاهن او صاحب راي فالعلل كثيرة **تنبيه** بقي من الباب شيء
في الغرض الذي قصدناه وهو تصحيح النسختين بالمقابلة في الفراستين الشرعية
والحكمية وذلك ان للقائل ان يقول واذ لا بد عندكم من المقابلة فاين حظ الاشقر
والازرق والعظيم الانف والمعتدل الكحولة من هذه الفراسة الشرعية فنقول
سالت سوال عارف ونحن ان شاء الله تعالى نخلصه لك بايسر شيء وانا نظرنا الى الفراسة
الحكمية فرانا اربابها والقايلين بها والقاطعين بحكمها راجعين الى طرفين وواسطة
وقسموا الاشياء الى محمود ومذموم فجعلوا الخير كله والمحمود في الوسط وجعلوا الذم
والشر في الطرفين فقالوا في الابيض الشديد والاشقر الازرق ما سمعت من
الذم وانه غير محمود وكذلك الاكحل الشديد السواد والدقيق الانف جدا مذموما
كل هذا والمعتدل بينهما الغير مايل الى احد الطرفين مثلا كليا هو المحمود على حسب
ما تقدم في الفراسة الحكمية فلما رايناهم قد حصروا اهل الاشياء وقصروها على هذا
القدر نظرنا ذلك في هذا العالم اين ظهر الحسن والقبح فقلنا لا حسن ولا قبح الا شرعا
على هذا قام لنا الدليل فلما راينا ان الحمد والذم على الفعل من جهة ما شرعا نظرنا
كيف يجمع طرفين وواسطة بجعل الطرفين مذموما ويجعل الوسط محمودا الذي

يقول علقت الشيء في الشيء اذا انشبته فيه كانك عقدته والغُلّة والغليل العطش كانه الشيء يتغلل في الجوف بحرارته ومن الباب الغِلّ الحقد يتغلغل في الصدر ومن الباب الغُلّة الفِدام على راس الابريق ٥ منه

هو محل الاعتدال متعول الانسان لا يخلو ان يكون واحدا من ثلثة بالنظر الى الشرع
وهو اما ان يكون باطنيا محضا وهو القائل بتجريد التوحيد عندنا حالا وفعلا وهذا
يؤدي الى تعطيل احكام الشرايع وقلب اعيانها وحكما يؤدي الى هدم قاعدة من قواعد
الدين فهو مذموم باطلاق عصمنا الله واياكم من ذلك واما ان يكون ظاهريا محضا
متغلغلا بحيث يؤديه ذلك الى التجسيم والتشبيه فهذا مثل ذلك ملحوق بالذم شرعا
واما ان يكون جاريا مع الشريعة على فهم اللسان حيث ما مشى الشارع مشى وحيث ما وقف
وقف فهذا ما تقدم وهذا هو الوسط وبهذا تصح محبة الله له قال الله تعالى فاتبعوني
يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم فاتباع الشارع محبة الله وغفران الذنوب و
حصلت السعادة الدائمة فهذا الحق اتبعك الله وجمعنا بالملة الصحيحة ٥ فان قال قايل
سلمنا هذا التقابل وهو صحيح فكيف يميزه من الانسان على التعيين واذا رايت رجلا
ساكنا يشهد الصلوات والجماعات وهو مع ذلك منافق فغيره قلنا قد تقدم مكان هذا
في هذا الباب ولكن لا بد ان نجيبك على ما سالت وذلك ان السكون وشهود الصلوات
واشباههما من عالم الشهادة وكونه كافرا منافقا في سره فهو من عالم الغيب ونحن اذا حصل لنا
الفراسة الشرعية حكمنا بكونه كافرا في نفس[illegible] واجتنبنا ما لو وجده معصوما شرعا لظهور
الكلمة التوحيد به فعاملنا له على النسق وما كلفنا غير هذا فهذا او يتنك الله تعالى بتخصيص
الفراسة الشرعية والحكمية فقد اوضحنا لك غاية الايضاح والتبيين والله تعالى يوفق
سيدنا العمل باسباب حصول هاد في نفسه ويجانبه بالوقوف عليها انه القادر على ذلك والمالك به ٥

[illegible] وعَلِقت على معاليق وانا اللبن السابط وهو الحامض [illegible] عن باب الابدال والاصل الخابط ٥ منه

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله اجمعين الطاهرين
كتب من الروايات من كتاب عقد المرشدين وعمدة المسترشدين اعلم
ان العمامة من السنة وكذلك العذبتان والقلنسوة والتقنع والقميص و
الجبة والسراويل والازار ٥ روينا عن عمرو بن حريث رضي الله عنه انه قال كاني انظر
الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه عمامة سوداء وقد ارخى طرفيها بين كتفيه
اخرجه م و د و س و ق وعن جابر رضي الله عنه ان رسول الله صلعم دخل يوم فتح مكة وعليه
عمامة سوداء اخرجه م وزاد في رواية بغير احرام واخرجه د و ت و س وعن ابن عمر
رضي الله عنهما قال كان رسول الله صلعم اذا اعتم سدل عمامته بين كتفيه اخرجه ت وعن ابي
رزين قال شهدت علي بن ابي طالب رضي الله عنه يوم عيد معتما قد ارخى عمامة من خلفه والناس
مثل ذلك ن وعن الاصبغ بن نباتة قال رايت عليا رضي الله عنه خرج يوم العيد معتما بيش وعمه
نحو من اربعة آلاف معتمين اخرجهما البيهقي وعن ركانة بن عبد يزيد المطلبي
رضي الله عنه عن النبي صلعم قال فرق ما بيننا وبين المشركين العمائم على القلانس اخرجه د و
ت وعن ابي المليح عن ابيه رضي الله عنه قال قال رسول الله صلعم اعتموا تزدادوا حلما
اخرجه ك وعن عايشة رضي الله عنها قالت بينا نحن جلوس في بيتنا في حر الظهيرة
قال قائل لابي بكر هذا رسول الله مقبلا متقنعا في ساعة لم يكن ياتينا فيها فجاء
رسول الله صلعم فاستاذن فاذن له فدخل اخرجه د وهو طرف من حديث الهجرة
وقد اخرجه خ بطوله وعن ام سلمة رضي الله عنها قالت كان احب الثياب الى رسول الله صلعم
القميص اخرجه د و ت وعن مغيرة بن شعبة رضي الله عنه قال رايت رسول الله صلعم
وعليه جبة من صوف شامية ضيقة الكمين اخرجه ت وعن عبادة بن الصامت رضي الله عنه قال

[illegible]

خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم وعليه جبة رومية من صوف ضيقة
الكمين فصلى بنا فيها ليس عليه شئ غيرها اخرجه ق وعن سويد بن قيس رضي الله عنه
قال جلبت انا ومخرفة العبدي بزا من هجر فاتينا به مكة فجاءنا رسول الله صلعم فساومنا
سراويل فبعناه ووزن ثمنه فقال للذي يزن زن وارجح اخرجه د وت وس
د ق وعن انس بن مالك رضه قال كان احب ما الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان يلبسه الحبرة اخرجه خ وم ود وت وس والحبرة البرد المخطط المخشن ه
وعن ابي رمثة رضه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه ثوبان اخضران اخرجه
د وت وس وعن ابي بردة رضي الله عنه قال دخلت على عايشة رضي الله عنها فاخرجت
الينا كساء ملبدا من التي تسمونها الملبدة وازارا غليظا مما يصنع باليمن قال
واقسمت بالله لقد قبض روح رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذين الثوبين اخرجه
خ وم ود وت قال شارح المصابيح الملبد المرقع يقال لبدت الثوب ولبدته
والبدته ومنه قيل للرقعة التي يرقع بها قب القميص اللبدة ه وعن ابن عباس رضهما
ان رسول الله صلعم قال البسوا من ثيابكم البياض فانها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم
اخرجه د وت وعن سمرة بن جندب رضه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
البسوا من ثيابكم البياض فانها اطهر واطيب وكفنوا فيها موتاكم اخرجه ت وس
وقال ت هذا حديث حسن صحيح وعن ابن عمر رضهما قال قال رسول الله صلعم من تشبه
بقوم فهو منهم اخرجه د وعن ابن مسعود رضه قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
فقال يا رسول الله كيف ترى في رجل احب قوما ولما يلحق بهم فقال رسول الله صلعم
المرء مع من احب اخرجه خ وم وعن ابي موسى الاشعري رضي الله عنه ان النبي صلعم

قال

قال المرء مع من احب اخرجاه ايضا وفي الباب عن انس وصفوان بن عسال وابي ذر
رضعهم وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انما الاعمال
بالنيات وانما لكل امرئ ما نوى الحديث اخرجه الائمة الحفاظ اجمعون **قلت**
والمومن الذي يعلم ما يجب عليه انما يلبس اذا لبس ائتمارا لامر الله عز وجل
واستنانا بسنة رسول الله صلى الله عليه وسلم واقتداء بفعله وتشبها به وبالائمة والخلفاء
الراشدين من آله واصحابه والتابعين لهم باحسان

تنبه تشبه بخير الرجال • وخير البرية ان كنت حزما • باعمالهم وباحوالهم
واقوالهم وابعث منك عزما • وصل وزك وضح ثم حج • وجاهد تشاهد شهيدك اقدما
وصف سره وسرك تما • وتما واخلص لربك عما • وسارع الى كل فعل جميل
بعزم جليل اذا اهتم تما • نعم وتخلق باخلاق من لم • يزل واستقم وتسما
• فذلك بغية ربك منك • اذا كنت عبدا وكنت متما •

نقلت هذه من السمع في البقيع ومما مكتوبان على قبر
اذا كان قبري في البقيع بطيبه
فلا شك اني في حمى صاحب القبر
محمد المبعوث من آل هاشم
عليه سلام الله في البر والبحر

نقلت هذه من الستس في الحرم النبي صلى الله عليه وعلى اله وسلم
ومما مكتوبان في مقام جبريل عليه السلام
وكان شهر ذي القعدة سنة احدى وعشر [illegible]
حبيبي يا رسول الله يا من هواه مصاحبي في قعر لحدي
ذخرتك للمعاد شفيع ذنبي وحاشا ان تخيب فيك قصدي

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين وصحبه اجمعين
هذه فهرسة ابواب كتاب منازل السائرين تسهيلا لمن رام التفتيش فيه والتفحص عنه واسرع المسهل
والكتاب مرتب على عشرة اقسام ١ البدايات ٢ الابواب ٣ المعاملات ٤ الاخلاق ٥ الاصول ٦ الاودية
٧ الاحوال ٨ الولايات ٩ الحقائق ١٠ النهايات ٥ واما قسم البدايات فهو عشرة ابواب
اليقظة ١ والتوبة ٢ والمحاسبة ٣ والانابة ٤ والتفكر ٥ والتذكر ٦ والاعتصام
والفرار ٧ والرياضة ٨ والسماع ٩ واما قسم الابواب فهو عشرة ابواب الحزن ١١
والخوف ١٢ والاشفاق ١٣ والخشوع ١٤ والاخبات ١٥ والزهد ١٦ والورع ١٧ والتبتل ١٨
والرجاء ١٩ والرغبة ٢٠ واما قسم المعاملات فهو عشرة ابواب الرعاية ٢١
والمراقبة ٢٢ والحرمة ٢٣ والاخلاص ٢٤ والتهذيب ٢٥ والتوكل ٢٧ والتفويض ٢٨
والثقة ٢٩ والتسليم ٣٠ واما قسم الاخلاق فهو عشرة ابواب الصبر ٣١ والرضى ٣٢
والشكر ٣٣ والحياء ٣٤ والصدق ٣٥ والايثار ٣٦ والخلق ٣٧ والتواضع ٣٨ والفتوة ٣٩
والانبساط ٤٠ واما قسم الاصول فهو عشرة ابواب القصد ٤١ والعزم ٤٢ والارادة ٤٣
والادب ٤٤ واليقين ٤٥ والانس ٤٦ والذكر ٤٧ والفقر ٤٨ والغنى ٤٩ ومقام
المراد ٥٠ واما قسم الاودية فهو عشرة ابواب الاحسان ٥١ والعلم ٥٢ والحكمة ٥٣
والبصيرة ٥٤ والفراسة ٥٥ والتعظيم ٥٦ والالهام ٥٧ والسكينة ٥٨ والطمانينة ٥٩
والهمة ٦٠ واما قسم الاحوال فهو عشرة ابواب المحبة ٦١ والغيرة ٦٢ والشوق ٦٣
والقلق ٦٤ والعطش ٦٥ والوجد ٦٦ والدهش ٦٧ والهيمان ٦٨ والبرق ٦٩ والذوق ٧٠
واما قسم الولايات فهو عشرة ابواب اللحظ ٧١ والوقت ٧٢ والصفاء ٧٣ والسرور ٧٤
والنفس ٧٦ والغربة ٧٧ والغرق ٧٨ والغيبة ٧٩ والتمكن ٨٠ واما قسم
الحقائق فهو عشرة ابواب المكاشفة ٨١ والمشاهدة ٨٢ والمعاينة ٨٣ والحيوة ٨٤ والقبض ٨٥
والبسط ٨٦ والسكر ٨٧ والصحو ٨٨ والاتصال ٨٩ والانفصال ٩٠ واما قسم النهايات
فهو عشرة ابواب المعرفة ٩١ والفناء ٩٢ والبقاء ٩٣ والتحقيق ٩٤ والتلبيس ٩٥ والوجود ٩٦
والتجريد ٩٧ والتفريد ٩٨ والجمع ٩٩ والتوحيد ١٠٠ والله اعلم واحكم ٥ تم

والاستقامة ٢٦

والسر ٧٥

الالف

التصوف انقياد الاوامر وانتقاد الخواطر ٥ التصوف اتباع الامور ومداومة الحضور **الباء** التصوف بذل الروح
في طلب الفتوح **التاء** التصوف تعظيم امر الحق والتواضع مع الخلق ٥ التصوف ترك الفضول واخذ الاصول ٥
التصوف ترك الاختيار وحفظ الاسرار ٥ التصوف تسليم الوجود على الكريم المعبود ٥ التصوف التوكل في الامور
الى الملك الغفور ٥ التصوف تجريد الموجود وتفريد الوجود **الثاء** التصوف ثناء القالب والقلب على طاعة
الرب **الجيم** التصوف جهاد الروح مع النفس والندامة على عصيان اليوم والامس **الحاء** التصوف حب الاخيار
والتبعد عن الاغيار **الخاء** التصوف خوف النفس من كشف الستور عند الملك الغفار الغيور **الدال** التصوف
دوام الحضور لعاقبة الامور **الذال** التصوف ذكر الله على الدوام لحصول المرام ٥ التصوف ذكر الله بالقلب واللسان
في السر والاعلان **الراء** التصوف رقة القلب مع طاعة الرب ٥ التصوف رياضة النفس بالتقوى والصبر على البلوى
الزاي التصوف الزهد عن الدنيا والعقبى لطلب رضى المولى **السين** التصوف سلوك طريق الحق واحتمال اذى
الخلق **الشين** التصوف الشفقة على الخلائق والترك لجميع العلائق **الصاد** التصوف الصبر على الطاعة والصبر عن
المعصية ٥ التصوف صفاء الباطن لتنزل الحق وحسن الخلق مع الخلق **الضاد** التصوف الضراعة والخشوع عند طاعة
الحق والتواضع والمروة مع الخلق **الطاء** التصوف طرح النفس في العبودية لطلب رضا الربوبية **الظاء** التصوف ظن
الاحسان بالمنان والظفر على النفس والشيطان **العين** التصوف العبادة كعبادة الخواص والعمل مع الاخلاص ٥
التصوف العمل مع الاخلاص بعد العلم الخاص **الغين** التصوف غلق ابواب الجدل وفتح ابواب العمل **الفاء**
التصوف فناء الوجود البشرية في فناء الذات الاحدية **القاف** التصوف قلة الاكل والكلام والنوم وكثرة الذكر والصلوة
والصوم **الكاف** التصوف كسب الحقائق وترك العوائق **اللام** التصوف لزوم الادب وخمود الغضب
التصوف لزوم الادب في كل حال ورعاية الشرع بالكمال **الميم** التصوف ملازمة المراقبة ومداومة المحاسبة **النون**
التصوف نهي النفس عن الهوى لخوف المقام والمأوى **الواو** التصوف وجود الوجود والجود عند شهود المعبود

عن عطيه السعدی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یبلغ العبد ان یکون من
المتقین حتی یدع ما لا باس به حذرا مما به باس اخرجه الترمذی وابن ماجه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، قيوم السموات والارضين، مدبر الخلائق اجمعين،
باعث الرسل صلواته وسلامه عليهم الى المكلفين لهدايتهم وبيان شرايع الدين
بالدلايل القطعية وواضحات البراهين، **احمده** على جميع نعمه واسئله
المزيد من فضله وكرمه، واشهد ان لا اله الا الله الواحد القهار الكريم
الغفار، واشهد ان محمدا عبده ورسوله وحبيبه وخليله افضل المخلوقين،
المكرم بالقرآن العزيز المعجزة المستمرة على تعاقب السنين، وبالسنن المستنيرة
للمسترشدين، المخصوص بجوامع الكلم وسماحة الدين، صلوات الله وسلامه
عليه وعلى سائر النبيين، وآل كل وسائر الصالحين **اما بعد**

فقد روينا عن علي بن ابي طالب وعبد الله بن مسعود ومعاذ بن جبل وابي
الدرداء وابن عمر وابن عباس وانس بن مالك و[redacted] وابي سعيد الخدري
رضي الله عنهم اجمعين من طرق كثيرات بروايات متنوعات ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال من حفظ على امتي اربعين حديثا من امر
دينها بعثه الله يوم القيمة في زمرة الفقهاء والعلماء وفي رواية بعثه الله
فقيها عالما وفي رواية ابي الدرداء وكنت له يوم القيمة شافعا وشهيدا وفي
رواية ابن مسعود رضي الله عنه قيل له ادخل من اي ابواب الجنة شئت وفي رواية ابن عمر رضي الله عنهما
كتب في زمرة العلماء وحشر في زمرة الشهداء واتفق الحفاظ على انه حديث ضعيف
وان كثرت طرقه وقد صنف العلماء رضي الله عنهم في هذا الباب ما لا يحصى من المصنفات
فاول من علمته صنف فيه عبد الله بن المبارك ثم محمد بن اسلم الطوسي العالم الرباني

ثم الحسن بن سفيان النسوي وابو بكر الآجري وابو بكر محمد بن ابرهيم الاصبهاني
والدارقطني والحاكم وابو نعيم وابو عبد الرحمن السلمي وابو سعيد الماليني
وابو عثمان الصابوني و ~~محمد بن~~ عبد الله بن محمد الانصاري وابو بكر البيهقي وخلائق
لا يحصون من المتقدمين والمتأخرين رضي الله عنهم اجمعين وقد استخرت
الله تعالى في جمع اربعين حديثا اقتداء بهؤلاء الائمة الاعلام وحفاظ الاسلام
وقد اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعيف في فضائل الاعمال ومع
هذا فليس اعتمادي على هذا الحديث بل على قوله ~~رسول الله~~ صلى الله عليه وسلم
في الاحاديث الصحيحة ليبلغ الشاهد منكم الغايب وقوله صلى الله عليه وسلم
نضر الله امرأ سمع مقالتي فوعاها فاداها كما سمعها ثم ان من العلماء من جمع
الاربعين في اصول الدين وبعضهم في الفروع وبعضهم في الزهد وبعضهم
في الخطب وكلها مقاصد صالحة رضي الله عن قاصديها وقد رايت جمع اربعين
اهم من هذا كله وهي اربعون حديثا مشتملة على جميع ذلك وكل حديث
منها قاعدة من قواعد الدين قد وصفه العلماء بان مدار الاسلام عليه
او هو نصف الاسلام او ثلثه ونحو ذلك ثم التزم في هذه الاربعين ان تكون صحيحة
ومعظمها في صحيحي البخاري ومسلم رحمهما الله تعالى واذكرها محذوفة الاسانيد
ليسهل حفظها ويعم الانتفاع بها ان شاء الله تعالى ثم اتبعها بباب في ضبط
خفي الفاظها وينبغي لكل راغب في الآخرة ان يعرف هذه الاحاديث
لما اشتملت عليه من المهمات واحتوت عليه من التنبيه على جميع الطاعات

ابو سعد
خ محمد بن عبد الله الانصاري
في الجهاد وبعضهم في الآداب وبعضهم
عظيمة صح

وذلك ظاهر لمن تدبره وعلى الله تعالى اعتمادي واليه تفويضي واستنادي
وله الحمد والنعمة وبه التوفيق والعصمة ١ عن امير المؤمنين ابي حفص عمر بن
الخطاب رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول انما الاعمال
بالنيات وانما لكل امرء ما نوى فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله
ورسوله ومن كانت هجرته لدنيا يصيبها او امراة ينكحها فهجرته الى ما هاجر اليه
رواه اماما المحدثين ابو عبد الله محمد بن اسمعيل بن ابرهيم بن المغيرة بن بردزبه
البخاري وابو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري رحمهما
الله تعالى في صحيحيهما اللذين هما اصح الكتب المصنفة ٢ عن عمر رضي الله عنه
ايضا قال بينما نحن عند رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم اذ طلع علينا
رجل شديد بياض الثياب شديد سواد الشعر لا يرى عليه اثر السفر ولا يعرفه
منا احد حتى جلس الى النبي صلى الله عليه وسلم فاسند ركبتيه الى ركبتيه ووضع
كفيه على فخذيه وقال يا محمد اخبرني عن الاسلام فقال رسول الله صلى
الله عليه وسلم الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله
وتقيم الصلوة وتؤتي الزكوة وتصوم رمضان وتحج البيت ان استطعت اليه
سبيلا قال صدقت فعجبنا له يسأله ويصدقه قال فاخبرني عن الايمان قال ان
تؤمن بالله وملئكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره
قال صدقت قال فاخبرني عن الاحسان قال ان تعبد الله كانك تراه فان لم
تكن تراه فانه يراك قال فاخبرني عن الساعة قال ما المسؤول عنها باعلم من السائل

قال

قال فاخبرني عن اماراتها قال ان تلد الامة ربتها وان ترى الحفاة العراة العالة
رعاء الشاء يتطاولون في البنيان ثم انطلق فلبثت مليا ثم قال يا عمر اتدري
من السائل قلت الله ورسوله اعلم قال فانه جبريل اتاكم يعلمكم دينكم رواه
مسلم ٣ عن ابي عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنهما
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول بني الاسلام على خمس
شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء
الزكوة وحج البيت وصوم رمضان رواه البخاري ومسلم ٤ عن ابي
عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال حدثنا رسول الله صلى الله
عليه وسلم وهو الصادق المصدوق ان احدكم يجمع خلقه في بطن امه اربعين
يوما ثم يكون علقة مثل ذلك ثم يكون مضغة مثل ذلك ثم يرسل الملك
فينفخ فيه الروح ويؤمر باربع كلمات بكتب رزقه وعمله واجله وشقي او سعيد
فوالله الذي لا اله غيره ان احدكم ليعمل بعمل اهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها
الا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل النار حتى ما يكون بينها
الا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل الجنة فيدخلها رواه البخاري
ومسلم ٥ عن ام المؤمنين ام عبد الله عائشة رضي الله عنها قالت قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من احدث في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد
رواه البخاري ومسلم وفي رواية لمسلم من عمل عملا ليس عليه امرنا فهو رد
٦ عن ابي عبد الله النعمان بن بشير رضي الله عنهما قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول ان الحلال بين وان الحرام بين وبينهما مشتبهات

لا يعلمهن كثير من الناس فمن اتقى الشبهات استبرأ لدينه وعرضه ومن
وقع في الشبهات وقع في الحرام كالراعي يرعى حول الحمى يوشك ان يرتع فيه
الا وان لكل ملك حمى الا وان حمى الله محارمه الا وان في الجسد مضغة اذا
صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد الجسد كله الا وهي القلب رواه البخاري
ومسلم ح ٧ عن ابي رقية تميم بن اوس الداري رضي الله عنه ان النبي
صلى الله عليه وسلم قال الدين النصيحة قلنا لمن قال لله ولكتابه ولرسوله
ولائمة المسلمين وعامتهم رواه مسلم ح ٨ عن ابن عمر رضي الله عنهما ان النبي صلى
الله عليه وسلم قال امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان
محمدا رسول الله ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة فاذا فعلوا ذلك عصموا مني
دماءهم واموالهم الا بحق الاسلام وحسابهم على الله رواه البخاري ومسلم
ح ٩ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول ما نهيتكم عنه فاجتنبوه وما امرتكم به فاتوا منه ما استطعتم فانما اهلك
الذين من قبلكم كثرة مسائلهم واختلافهم على انبيائهم رواه البخاري
ومسلم ح ١٠ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان الله تعالى طيب لا يقبل الا طيبا وان الله امر المؤمنين بما امر به المرسلين
فقال تعالى يا ايها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا وقال تعالى يا ايها
الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم ثم ذكر الرجل يطيل السفر اشعث
اغبر يمد يديه الى السماء يا رب يا رب ومطعمه حرام ومشربه حرام وملبسه
حرام وغذي بالحرام فانى يستجاب لذلك رواه مسلم ح ١١ عن ابي محمد الحسن

رضي الله عنهما

بن علي بن ابي طالب ~~رضي الله عنهما~~ سبط رسول الله صلى الله عليه وسلم وريحانته رضي الله عنهما
قال حفظت من رسول الله صلى الله عليه وسلم دع ما يريبك الى ما لا يريبك
رواه الترمذي والنسائي قال الترمذي حديث حسن صحيح ح ١٢ عن ابي هريرة
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من حسن اسلام
المرء تركه ما لا يعنيه حديث حسن رواه الترمذي وغيره ح ١٣ عن ابي حمزة
انس بن مالك رضي الله عنه خادم رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يؤمن احدكم حتى يحب لاخيه ما يحب
لنفسه رواه البخاري ومسلم ح ١٤ عن ابن مسعود رضي الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يحل دم امرء مسلم الا باحدى ثلث الثيب
الزاني والنفس بالنفس والتارك لدينه المفارق للجماعة رواه البخاري
ومسلم ح ١٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا او ليصمت ومن كان يؤمن
بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه رواه البخاري ومسلم ح ١٦ عن ابي هريرة
رضي الله عنه ان رجلا قال للنبي صلى الله عليه وسلم اوصني قال لا تغضب
فردد مرارا قال لا تغضب رواه البخاري ح ١٧ عن ابي يعلى شداد بن
اوس رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله عز وجل
كتب الاحسان على كل شيء فاذا قتلتم فاحسنوا القتلة واذا ذبحتم فاحسنوا
الذبحة وليحد احدكم شفرته وليرح ذبيحته رواه مسلم ح ١٨ عن ابي ذر

ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره

جندب بن جنادة و ابى عبد الرحمن معاذ بن جبل رضى الله عنهما عن
رسول الله صلى الله عليه وسلم اتق الله حيث ما كنت واتبع السيئة الحسنة
تمحها وخالق الناس بخلق حسن رواه الترمذى وقال حديث حسن وفى
بعض النسخ حسن صحيح ح ١٩ عن ابى العباس عبد الله بن عباس رضى الله
عنهما قال كنت خلف النبى صلى الله عليه وسلم يوما فقال يا غلام انى
اعلمك كلمات احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سالت
فاسال الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعوا على
ان ينفعوك بشيء لم ينفعوك الا بشيء قد كتبه الله لك ولو اجتمعوا
على ان يضروك بشيء لم يضروك الا بشيء قد كتبه الله عليك رفعت
الاقلام وجفت الصحف رواه الترمذى وقال حديث حسن صحيح وفى رواية
غير الترمذى احفظ الله تجده امامك تعرف الى الله فى الرخاء يعرفك فى الشدة
واعلم ان ما اخطاك لم يكن ليصيبك وما اصابك لم يكن ليخطئك واعلم
ان النصر مع الصبر وان الفرج مع الكرب وان مع العسر يسرا ح ٢٠
عن ابى مسعود عقبة بن عمرو الانصارى البدرى رضى الله عنه قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم ان مما ادرك الناس من كلام النبوة الاولى
اذا لم تستحى فاصنع ما شئت رواه البخارى ح ٢١ عن ابى عمرو وقيل ابى
عمرة سفيان بن عبد الله رضى الله عنه قال قلت يا رسول الله قل لى فى الاسلام
قولا لا اسال عنه احدا غيرك قال قل آمنت بالله ثم استقم رواه مسلم

ح ٢٢ عن ابى عبد الله جابر بن عبد الله الانصارى رضى الله عنهما ان رجلا
سال رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ارايت اذا صليت المكتوبات وصمت
رمضان واحللت الحلال وحرمت الحرام ولم ازد على ذلك شيئا ادخل الجنة
قال نعم رواه مسلم ومعنى حرمت الحرام اجتنبته ومعنى احللت الحلال فعلته
معتقدا حله ح ٢٣ عن ابى مالك الحرث بن عاصم الاشعرى رضى الله عنه قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الطهور شطر الايمان والحمد لله تملأ الميزان
وسبحان الله والحمد لله تملآن او تملأ ما بين السموات والارض والصلوة نور
والصدقة برهان والصبر ضياء والقرآن حجة لك او عليك كل الناس يغدو
فبائع نفسه فمعتقها او موبقها رواه مسلم ح ٢٤ عن ابى ذر رضى الله
عنه عن النبى صلى الله عليه وسلم فيما يروى عن الله عز وجل انه قال يا عبادى
انى حرمت الظلم على نفسى وجعلته بينكم محرما فلا تظالموا يا عبادى كلكم
ضال الا من هديته فاستهدونى اهدكم يا عبادى كلكم جائع الا من اطعمته
فاستطعمونى اطعمكم يا عبادى كلكم عار الا من كسوته فاستكسونى اكسكم
يا عبادى انكم تخطئون بالليل والنهار وانا اغفر الذنوب جميعا فاستغفرونى
اغفر لكم يا عبادى انكم لن تبلغوا ضرى فتضرونى ولن تبلغوا نفعى
فتنفعونى يا عبادى لو ان اولكم وآخركم وانسكم وجنكم كانوا على اتقى
قلب رجل واحد منكم ما زاد ذلك فى ملكى شيئا يا عبادى لو ان اولكم
وآخركم وانسكم وجنكم قاموا فى صعيد واحد فسألونى فاعطيت كل انسان

مسألته ما نقص ذلك من ملكي شيئا يا عبادي لو ان اولكم واخركم
مما عندي الا كما ينقص المخيط اذا ادخل البحر يا عبادي انما هي اعمالكم
احصيها لكم ثم اوفيكم اياها فمن وجد خيرا فليحمد الله ومن وجد غير ذلك فلا يلومن
الا نفسه رواه مسلم ح ٢٥ عن ابي ذر ايضا ان ناسا من اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم قالوا للنبي صلى الله عليه وسلم يا رسول الله ذهب اهل
الدثور بالاجور يصلون كما نصلي ويصومون كما نصوم ويتصدقون بفضول
اموالهم قال اوليس قد جعل الله لكم ما تصدقون ان بكل تسبيحة صدقة
وكل تكبيرة صدقة وكل تحميدة صدقة وكل تهليلة صدقة وامر بالمعروف
صدقة ونهي عن منكر صدقة وفي بضع احدكم صدقة قالوا يا رسول الله ايأتي احدنا
شهوته ويكون له فيها اجر قال ارايتم لو وضعها في حرام أكان عليه وزر فكذلك
اذا وضعها في الحلال كان له اجر رواه مسلم ح ٢٦ عن ابي هريرة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كل سلامى من الناس عليه صدقة
كل يوم تطلع فيه الشمس تعدل بين الاثنين صدقة وتعين الرجل في دابته
فيحمله عليها او يرفع له عليها متاعه صدقة والكلمة الطيبة صدقة وبكل
خطوة يمشيها الى الصلوة صدقة وتميط الاذى عن الطريق صدقة رواه
البخاري ومسلم ح ٢٧ عن النواس بن سمعان رضي الله عنه عن النبي صلى الله
عليه وسلم البر حسن الخلق والاثم ما حاك في نفسك وكرهت ان يطلع عليه
الناس رواه مسلم وعن وابصة بن معبد رضي الله عنه قال اتيت النبي صلى الله

فقال

استفت قلبك

فقال جئت تسأل عن البر قلت نعم قال البر ما اطمأنت اليه النفس واطمأن
اليه القلب والاثم ما حاك في النفس وتردد في الصدر وان افتاك الناس
وافتوك حديث حسن رويناه في مسندي الامامين احمد بن حنبل والدارمي
رحمهما الله باسناد حسن ح ٢٨ عن ابي نجيح العرباض بن سارية رضي الله عنه
قال وعظنا رسول الله صلى الله عليه وسلم موعظة وجلت منها القلوب
وذرفت منها العيون فقلنا يا رسول الله كانها موعظة مودع فاوصنا قال
اوصيكم بتقوى الله عز وجل والسمع والطاعة وان تأمر عليكم عبد وانه
من يعش منكم فسيرى اختلافا كثيرا فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء
الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواجذ واياكم ومحدثات الامور
فان كل بدعة ضلالة رواه ابو داود والترمذي وقال حديث حسن صحيح
ح ٢٩ عن معاذ بن جبل رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله اخبرني بعمل
يدخلني الجنة ويباعدني من النار قال لقد سألت عن عظيم وانه ليسير على من
يسره الله تعالى عليه تعبد الله لا تشرك به شيئا وتقيم الصلوة وتؤتي
الزكوة وتصوم رمضان وتحج البيت ثم قال الا ادلك على ابواب الخير الصوم
جنة والصدقة تطفئ الخطيئة كما يطفئ الماء النار وصلوة الرجل في جوف
الليل ثم تلا تتجافى جنوبهم عن المضاجع حتى بلغ يعملون ثم قال الا اخبرك
برأس الامر وعموده وذروة سنامه قلت بلى يا رسول الله قال رأس الامر الاسلام
وعموده الصلوة وذروة سنامه الجهاد ثم قال الا اخبرك بملاك ذلك كله

قال قلت بلى يا رسول الله فأخذ بلسانه وقال كف عليك هذا قلت يا رسول الله وانا لمؤاخذون بما نتكلم به فقال ثكلتك امك وهل يكب الناس على وجوههم او على مناخرهم الا حصائد السنتهم رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح

ح ٣٠ عن الخشني جرثوم بن ناشر رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله عز وجل فرض فرائض فلا تضيعوها وحد حدودا فلا تعتدوها وحرم اشياء فلا تنتهكوها وسكت عن اشياء رحمة لكم غير نسيان فلا تبحثوا عنها حديث حسن رواه الدارقطني وغيره

ح ٣١ عن ابي العباس سهل بن سعد الساعدي رضي الله عنه قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله دلني على عمل اذا عملته احبني الله واحبني الناس فقال ازهد في الدنيا يحبك الله وازهد فيما عند الناس يحبك الناس حديث حسن رواه ابن ماجه وغيره باسانيد حسنة

ح ٣٢ عن ابي سعيد سعد بن مالك بن سنان الخدري رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا ضرر ولا ضرار حديث حسن رواه ابن ماجه والدارقطني وغيرهما مسندا ورواه مالك في الموطأ عن عمرو بن يحيى عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم مرسلا فاسقط ابا سعيد وله طرق تقوى بعضها ببعض

ح ٣٣ عن ابن عباس رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لو يعطى الناس بدعواهم لادعى رجال اموال قوم ودماءهم لكن البينة على المدعي واليمين على من انكر حديث

في النار

ابي ثعلبة صح

حسن

في الاسلام

حسن

٢٣٨

حسن رواه البيهقي وغيره هكذا وبعضه في الصحيحين

ح ٣٤ عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فان لم يستطع فبلسانه فان لم يستطع فبقلبه وذلك اضعف الايمان رواه مسلم

ح ٣٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحاسدوا ولا تناجشوا ولا تباغضوا ولا تدابروا ولا يبع بعضكم على بيع بعض وكونوا عباد الله اخوانا المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره التقوى ههنا ويشير الى صدره ثلث مرات بحسب امرئ من الشر ان يحقر اخاه المسلم كل المسلم على المسلم حرام دمه وعرضه وماله رواه مسلم

ح ٣٦ عن ابي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة ومن يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا والآخرة ومن ستر مسلما ستره الله في الدنيا والآخرة والله تعالى في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه ومن سلك طريقا يلتمس فيه علما سهل الله له به طريقا الى الجنة وما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله تعالى يتلون كتاب الله ويتدارسونه بينهم الا نزلت عليهم السكينة وغشيتهم الرحمة وحفتهم الملائكة وذكرهم الله فيمن عنده ومن بطأ به عمله لم يسرع به نسبه رواه مسلم بهذا اللفظ

ح ٣٧ عن ابن عباس رضي الله عنهما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

فيمن

[illegible]
[illegible]
... لأحد مما في خلاف القوة كالضعف والضعف والأصل الآخر الضعف وهو أن يزاد على
فيما يرويه عن ربه تبارك وتعالى قال إن الله تعالى كتب الحسنات والسيآت
ثم بيّن ذلك فمن همّ بحسنة فلم يعملها كتبها الله عنده حسنة كاملة وإن هو
همّ بها فعملها كتبها الله عنده عشر حسنات إلى سبعمائة ضعف إلى أضعاف
كثيرة وإن همّ بسيئة فلم يعملها كتبها الله تعالى عنده حسنة كاملة وإن هم
بها فعملها كتبها الله سيئة واحدة رواه البخاري ومسلم في صحيحيهما بهذه
الحروف **فانظر** يا أخي وفقني الله وإياك إلى عظيم لطف الله تعالى وتأمل
هذه الألفاظ فقوله تعالى عنده إشارة إلى الاعتناء بها وقوله كاملة للتوكيد
وشدة الاعتناء بها وقال في السيئة التي همّ بها ثم تركها كتبها الله عنده حسنة كاملة
فأكدها بكاملة وإن عملها كتبها سيئة واحدة فأكد تقليلها بواحدة ولم يؤكدها
بكاملة فلله الحمد والمنة سبحانه لا نحصي ثناء عليه **ح ٣٨** قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم إن الله تعالى قال من عادى لي وليًا فقد آذنته بالحرب
وما تقرب إليّ عبدي بشيء أحبّ إليّ مما افترضت عليه وما يزال عبدي يتقرب
إليّ بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي
يبصر به ويده التي يبطش بها ورجله التي يمشي بها وإن سألني أعطيته ولئن
استعاذني لأعيذنه رواه البخاري **ح ٣٩** عن ابن عباس رضي الله عنهما
أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إن الله تبارك وتعالى تجاوز لي
عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه حديث حسن رواه ابن ماجه
والبيهقي وغيرهما **ح ٤٠** عن ابن عمر رضي الله عنهما قال أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم
بمنكبي

بمنكبي فقال كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر سبيل وكان ابن عمر يقول
إذا أمسيت فلا تنتظر الصباح وإذا أصبحت فلا تنتظر المساء وخذ من صحتك
لمرضك ومن حياتك لموتك **ح ٤١** عن أبي محمد عبد الله بن عمرو بن العاص
رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يؤمن أحدكم
حتى يكون هواه تبعًا لما جئت به حديث صحيح رويناه في كتاب الحجة بإسناد
صحيح **ح ٤٢** عن أنس رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول قال الله تعالى يا ابن آدم إنك ما دعوتني ورجوتني غفرت لك
على ما كان منك ولا أبالي يا ابن آدم لو بلغت ذنوبك عنان السماء ثم
استغفرتني غفرت لك يا ابن آدم لو أتيتني بقراب الأرض خطايا ثم
لقيتني لا تشرك بي شيئًا لأتيتك بقرابها مغفرة رواه الترمذي وقال
حديث حسن **فهذا** آخر ما قصدته من بيان الأحاديث التي جمعت
قواعد الإسلام وتضمنت ما لا يحصى من أنواع العلوم في الأصول والفروع
والآداب وسائر وجوه الأحكام **وها أنا** أذكر بابًا مختصرًا جدًا في ضبط
خفي الألفاظ مرتبة لئلا يغلط في شيء منها وليستغني بها حافظها عن مراجعة
غيره في ضبطها ثم أشرع في شرحها إن شاء الله تعالى في كتاب مستقل وأرجو
من فضل الله أن يوفقني فيه لبيان مهمات من اللطائف وجمل من الفوائد
والقواعد لا يستغني مسلم عن معرفة مثلها ويظهر لمطالعها جزالة
هذه الأحاديث وعظم فضلها وما اشتملت عليه من النفائس التي
ذكرتها والمهمات التي وصفتها ويعلم بها الحكمة في اختيار هذه الأحاديث الأربعين
وصحتها

وانها حقيقة بذلك عند الناظرين وانما افردتها في هذا الجزء عنه ليسهل
حفظ هذا الجزء بانفراده ثم من اراد ضم الشرح اليه فليفعل ولله المنة
عليه بذلك اذ يقف على نفائس اللطائف المستنبطة من كلام من قال الله
جل ذكره في حقه وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى ولله الحمد
اولًا وآخرًا ظاهرًا وباطنًا ه تمت الاحاديث ه
فهو حسبي ونعم الوكيل

باب الاشارات الى ضبط المشكلات

هذا الباب وان ترجمته بالمشكلات فقد انبّه فيه على الفاظ من الواضحات
في الخطبة نضّر الله امرأ روي بتشديد الضاد وتخفيفها والتشديد يذكر
اكثر ومعناه حسّنه وجمّله ح١ امير المؤمنين عمر هو اول من سمّي امير المؤمنين
قوله صلى الله عليه وسلم انما الاعمال بالنيات المراد لا تحسب الاعمال الشرعية
الا بالنية و قوله صلى الله عليه وسلم فهجرته الى الله ورسوله معناه مقبوله
ح٢ لا يرى عليه اثر السفر هو بضم الياء من يرى قوله يؤمن بالقدر خيره وشره
معناه تعتقد ان الله تعالى قدر الخير والشر قبل خلق الخلق وان جميع الكائنات
بقضاء الله تعالى وقدره وهو مريد لها قوله تلد الامة ربتها اي سيدتها
ومعناه ان تكثر السراري حتى تلد الامة السرية بنتا لسيدها وبنت السيد
في معنى السيد وقيل تكثر بيع السراري حتى تشتري المرأة امها وتستعبدها
جاهلة بانها امها وغير ذلك وقد اوضحته في شرح صحيح مسلم بدلائله وجمع
طرقه قوله العالة اي الفقراء ومعناه ان اسافل الناس يصيرون اهل
ثروة ظاهرة قوله لبثت مليا هو بتشديد الياء زمانا كثيرا وكان ذلك

ثلثا هكذا جاء مبينا في رواية ابي داود والترمذي وغيرهما ح٥ من احدث
في امرنا ما ليس منه فهو رد اي مردود كالخلق بمعنى المخلوق ح٦ فقد استبرأ
لدينه وعرضه اي صان دينه وحمى عرضه من وقوع الناس فيه قوله يوشك
هو بضم الياء وكسر الشين اي يسرع ويقرب قوله حمى الله محارمه معناه
الذي حماه الله تعالى ومنع دخوله هو الاشياء التي حرمها ح٧ قوله عن ابي رقية هو
بضم الراء وفتح القاف وتشديد الياء قوله الداري منسوب الى جد له اسمه
الدار وقيل الى موضع يقال له دارين ويقال فيه ايضا الديري نسبة الى
دير كان يتعبد فيه وقد بسطت القول في ايضاحه في اوائل شرح صحيح مسلم اوّل
ح٩ قوله واختلافهم هو برفع الفاء لا بكسرها ح١٠ غذي بالحرام هو بضم
الغين وكسر الذال المعجمة المخففة ح١١ دع ما يريبك هو بفتح الياء وضمها
لغتان الفتح افصح واشهر ومعناه اترك ما تشككت فيه واعدل الى ما لا تشك
فيه ح١٢ قوله يعنيه هو بفتح اوله ح١٤ قوله الثيب الزاني معناه المحصن
اذا زنى وللاحصان شروط معروفة في كتب الفقه ح١٥ قوله ليصمت بضم الميم
ح١٧ القتلة والذبحة بكسر اولهما قوله وليحد احدكم شفرته هو بضم الياء
وكسر الحاء وتشديد الدال يقال احد السكين وحدها واستحدها بمعنى
ح١٨ جندب بضم الجيم وبضم الدال وفتحها وجنادة بضم الجيم ح١٩ تجاهك
بضم التاء وفتح الهاء اي امامك كما في الرواية الاخرى ه تعرّف الى الله عز وجل
في الرخاء اي بلزوم طاعته واجتناب مخالفته ح٢٠ اذا لم تستحي فاصنع ما شئت

معناه اذا اردت فعل شيء فان كان مما لا تستحي من الله تعالى ومن الناس في
فعله فافعله والا فلا وعلى هذا مدار الاسلام ح ٢١ قل آمنت بالله ثم استقم
اي استقم كما امرت ممتثلا امر الله مجتنبا نهيه ح ٢٣ قوله صلى الله عليه وسلم
الطهور شطر الايمان المراد بالطهور الوضوء قيل ينتهي تضعيفه الى نصف
أجر الايمان وقيل الايمان يجب ما قبله من الخطايا وكذا الوضوء لكن الوضوء
يتوقف صحته على صحة الايمان فصار نصفا وقيل المراد بالايمان الصلاة
والطهور شرط لصحتها فصار شطرا وقيل غير ذلك و قوله صلى الله عليه وسلم
والحمد لله تملأ الميزان اي ثوابها وسبحان الله والحمد لله تملآن اي لو قدر
ثوابهما جسما لملأ وسببه ما اشتملتا عليه من التنزيه والتفويض الى الله
تعالى ٥ والصلوة نور اي تمنع من المعاصي وتنهى عن الفحشاء وتهدي الى الصواب
وقيل يكون ثوابها نورا لصاحبها يوم القيمة وقيل لانها سبب لاستنارة القلب
والصدقة برهان اي حجة لصاحبها في اداء حق المال وقيل لانها حجة في ايمان
صاحبها لان المنافق لا يفعلها غالبا والصبر ضياء اي الصبر المحبوب
وهو الصبر على طاعة الله تعالى والبلاء ومكاره الدنيا وعن المعاصي ومعناه
لا يزال صاحبه مستضيئا مستمرا على الصواب قوله كل الناس يغدو فبايع
نفسه معناه كل انسان يسعى بنفسه فمنهم من يبيعها لله تعالى بطاعته فيعتقها
من العذاب ومن يبيعها للشيطان والهوى فيوبقها اي يهلكها وقد بسطت (والشيطان صح)
شرح هذا الحديث في اول شرح صحيح مسلم فمن اراد زيادة فليراجعه ح ٢٤

قوله

قوله عز وجل حرمت الظلم على نفسي اي تقدست عنه فالظلم مستحيل في حق
الله لانه مجاوزة الحد او التصرف في غير ملك وهما جميعا محال في حق الله
تعالى قوله لا تظالموا هو بفتح التاء اي لا تتظالموا قوله تعالى كما ينقص
المخيط هو بكسر الميم واسكان الخاء وفتح الياء اي الابرة ومعناه لا ينقص
شيئا ح ٢٥ الدثور بضم الدال والثاء المثلثة اهل الاموال واحدها دثر
كفلس وفلوس قوله وفي بضع هو بضم الباء واسكان الضاد المعجمة وهو
كناية عن الجماع اذا نوى العبادة وهو قضاء حق الزوجة وطلب ولد صالح
واعفاف النفس وكفها عن المحارم ح ٢٦ السلامى بضم السين وتخفيف اللام
وفتح الميم سلاميات بفتح الميم وهي المفاصل والاعضاء وهي ثلثمائة وستون
ثبت ذلك في صحيح مسلم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ح ٢٧ النواس بفتح (ابن)
النون وتشديد الواو وسمعان بكسر السين وفتحها قوله حاك بالحاء و
الكاف اي تردد ه وابصة بكسر الباء الموحدة ح ٢٨ العرباض بكسر العين
وبالباء الموحدة وسارية بالسين المهملة والياء المثناة تحت و قوله
ذرفت بفتح الذال المعجمة والراء اي سالت قوله بالنواجذ بالذال المعجمة
وهي الانياب وقيل الاضراس ٥ البدعة ما عمل على غير مثال سبق
ح ٢٩ ذروة السنام بكسر الذال وضمها اي اعلاه ملاك الشيء بكسر الميم
اي مقصوده قوله يكب هو بفتح الياء وضم الكاف ح ٣٠ الخشني بضم
الخاء وفتح الشين المعجمتين وبالنون منسوب الى خشينة قبيلة معروفة
قوله جرثوم بضم الجيم والثاء المثلثة واسكان الراء بينهما وفي اسمه واسم
ابيه اختلاف كثير ح ٣٢ ولا ضرار بكسر الضاد ح ٣٤ فان لم يستطع

فتقلبه معناه فليكرهه بقلبه وذلك اضعف الايمان اى اقله ثمرة
ح ٣٧ ولا يكذبه هو بفتح الياء واسكان الكاف **قوله** بحسب امرء
من الشر هو باسكان الشين اى يكفيه من الشر ح ٣٨ فقد آذنته
هو بهمزة ممدودة اى اعلمته بانه محارب لى **قوله** استعاذنى ضبطوه
بالنون والباء وكلاهما صحيح ح ٣٩ كن فى الدنيا كانك غريب اى لا تركن اليها
ولا تتخذها وطنا ولا تحدث نفسك بطول البقاء ولا بالاعتناء بها
ولا تتعلق منها بما لا يتعلق به الغريب فى غير وطنه ولا تشتغل فيها
بما لا يشتغل به الغريب الذى يريد الذهاب الى اهله ح ٤٠ عنان
السماء بفتح العين قيل هو السحاب ما عن لك منها اى ظهر لك اذا رفعت
راسك الى السماء **قوله** قراب الارض بضم القاف وكسرها لغتان روى
بهما الضم اشهر ومعناه ما يقارب ملأها **فصل** اعلم ان الحديث
المذكور اولا من حفظ على امتى اربعين حديثا معناه الحفظ هنا
ان ينقلها الى المسلمين وان لم يحفظها ولا عرف معناها هذا حقيقة
معناه وبه يحصل انتفاع المسلمين لا بحفظ ما لا ينقله اليهم والله اعلم
بالصواب والحمد لله والفضل وبه التوفيق والعصمة الحمد لله الذى
هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله وصلواته وسلامه
على سيدنا محمد وسائر النبيين وآل كل وجميع الصالحين
حسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة الا بالله
العلى العظيم هذا آخر الكتاب

شعر
لقد كتبت قول رسول الله محمدا
رجا الجزاء ودوم العين شغلها
وان انال به دنيا وآخرة
فوزا وادرك فيه غاية الجذل
يا رب فاشرح بصدق ومعرفة
الذى رعانى يحيى بن العلا
عمى وربيبه فتى وطيبه
وذلك ومتنى فى العزيز ذى
وقد فرغ من نسخ هذا الكتاب
الاربعين لبيان الاسلام
وقواعد الاحكام انتقاء
الله العلام على يد محمود
بن محمد الملقب
العباسى الترمذى
ختم سنة ٨٧١ من الهجرة النبوية

و از املاء آن شیخی و مولای شیخ جلال الدین الکرمانی ادام الله ظله

بخار لذت دنیی کر اندام نفس آید جو در کف مساس افتد بهاء اگیرد و خارد
بانکشت فریبش من بسی خاریدم و دیدم کزین خارش بجز سوزش دگر سودی نمی دارد
کنون داروی خرسندی در و مالیدم و رستم اگرچه سختی سوزد و لیکن سود کر ارد

لسان الزمان ... جمال ...

ای عشق تو ... نامی وی از ... یکتایی
کسی ... مدار ... هم ... جایی

للسید نعمة الله متع الله ...

کر در طلب کوهر کانی کانی ور زنده ببوی وصل جانی جانی
القصه حدیث مطلق از من بشنو هر چیز که در فکرت آنی آنی

وله

عالم حق هست تا دلت غیر او عالمش چه میخوانی
طالب حق هست در همه حال هرچه او را طلب کنی آنی
انوا

هرچه از ... شد ... مثنی ...
... دید ... آن
بس ... از آن ... شمس
... و جای ماه ... دان

همه ... ۸۴۷ ...

و املاء اسعد الشیخ جلال الدین الکرمانی متع الله به
وهو من اشعار الشیخ امین الدین بلیانی قدس الله سره آب حیوان
بکمحت کو فرو شد با کدایی دامن از دست که مردان تشنه می میرد و دارد
... انکدار از کدای دست

بسم الله الرحمن الرحيم رب انعم وزد

الحمد لله على ما الهم وعلّم ما لم نكن نعلم وكان فضل الله علينا عظيما وصلى الله على السيد الاكرم المعطى جوامع الكلم بالموقف الاعظم وسلم تسليما **اما بعد** فاني استخرت الله تعالى ليلة الاثنين الثاني عشر من جمادى الاولى سنة تسع وتسعين وخمسماية بمنزل آل مية بالطائف في زيارتنا عبد الله بن العباس ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان سبب استخارتي سوال صاحبيّ ابي محمد عبد الله الحبشي عتيق ابن الغنائم ابن ابي الفتوح الحراني رحمه الله وابي عبد الله محمد بن خالد الصدفي التلمساني ونفعهما الله ان اقيد لهما في هذه الايام ايام الزيارة ما سمعوه مني في طريق الآخرة فاستخرت الله في ذلك وقيدت لهما هذه الكراسة التي سميتها حلية الابدال وما يظهر عنها من المعارف والاحوال تكون لهما ولغيرهما عونا على طريق السعادة وبابا جامعا لفنون الارادة ومن موجد الكون نسال التائيد والعون

فصل الحكم نتيجة الحكمة والعلم نتيجة المعرفة فمن لا حكمة له لا حكم له ومن لا معرفة له لا علم له فالحاكم العالم لله قائم والحكيم العارف بالله واقف فالحاكمون العالمون لا يموتون والحكماء العارفون بائتون

فصل لما سعى الزاهد بترك دنياه والمتوكل بكله امره الى مولاه والمريد بالسماع والوجد والعابد بالعبادة والجهد والحكيم العارف بالهمة والقصد خاب العالمون الحاكمون في الغيب فلم يعرفهم عارف ولا مريد ولا عابد ولا سعد بهم متوكل ولا زاهد فترك الزاهد للعوض وتوكل المتوكل لنيل الغرض وتواجد المريد لتنفيس الكرب واجتهاد العابد رغبة في القرب وقصد العارف الحكيم بهمة الوصول وانما على الحق لمن انمحى رسمه وزال عنه اسمه فالمعرفة

عبد

في الموضع

خمسماية

ويتوكل

حجاب على المعروف والحكمة باب عنه فلولا الوقوف وباقي من الاوصاف فاسباب كالحروف وهذه كلها علل تعمي الابصار وتطمس الانوار فلولا وجود الكون لظهر العين ولولا الاسماء لبرز المسمى ولولا المحبة لاستمر الوصال ولولا الحظوظ بقيت لملكت المراتب ولولا الهوية لظهرت الانية ولولا هو لكان انا ولولا انت لدام الجهل قائما ولولا الفهم لقوي سلطان العلم فاذا تلاشت هذه الظلم وطارت من صفات الفناء هذه التهم **شعر**

تجلى لقلبك من لم يزل ... به قائما عن غيوب الازل
وما حجبت العين عن دركها ... سواك ولكن بعزّ المثل
تبين لقلبك ان الذي ... تراه به دائما لم يزل
وجاء حقا بديع الكلام ... وسدى سماء رسوم الحلل

فصل

كان لنا بمرشانة الزيتون بلاد الاندلس صاحب من الصالحين يعلم القرآن وكان فقيها مجتهدا حافظا ذا ورع وفضل وحرمة للفقراء اسمه عبد المجيد بن سلمة اخبرني رحمه الله قال بينا انا ليلة في مصلاي قد اكملت حزبي وجعلت راسي بين ركبتي اذكر الله تعالى اذ احسست بشخص قد نفض مصلاي من تحتي وبسط عوضا منه حصيرا خصيفا وقال صل عليه وباب بيتي علي مغلق فداخلني منه جزع فقال لي من يانس بالله لم يجزع ثم قال لي اتق الله في كل حال ثم الهمني الله فقلت له يا سيدي بماذا يصير الابدال ابدالا فقال لي بالاربعة التي ذكرها ابو طالب المكي في القوت الصمت والعزلة والجوع والسهر ثم انصرف عني ولا اعرف كيف دخل ولا كيف خرج غير ان بابي على حاله مغلق والحصير الذي اعطانيه تحتي وهذا الرجل من الابدال واسمه معاذ بن اشرس رحمه الله فهذه الاربعة التي

الخطاب

الهمني

والسهر

ذكرها في عماد هذا الطريق الاسنى ومن لا قدم له فيها ولا رسوخ فهو تايه عن
طريق الله تعالى وغرضنا في هذه الكراسة الكلام في هذه الفصول الاربعة وما يعطى
من المعارف والاحوال جعلنا الله واياكم من يتحقق بها ودوام علينا انه على ذلك قدير

فصل في الصمت

الصمت على قسمين صمت باللسان عن الحديث بغير
لسانه الله تعالى مع غير الله تعالى جملة واحدة وصمت بالقلب عن خاطر يخطر له
في النفس في كون من الاكوان البتة فمن صمت لسانه ولم يصمت قلبه خف وزره
ومن صمت لسانه وقلبه ظهر له سره وتجلى له ربه ومن صمت قلبه ولم يصمت لسانه
فهو ناطق بلسان الحكمة ومن لم يصمت بلسانه ولا بقلبه كان مملكة الشيطان ومسخرة
له فصمت اللسان من منازل العامة وارباب السلوك وصمت القلب من صفات
المقربين اهل المشاهدات وحال صمت السالكين السلامة من الآفات وحال
صمت المقربين مخاطبات التانيس فمن التزم الصمت في جميع الاحوال كلها
لم يبق له حديث الا مع ربه فان الصمت على الانسان محال في نفسه فاذا انتقل
في الحديث مع ربه كان نجيا مقربا مؤيدا في نطقه اذا نطق نطق بالصواب
لانه ينطق عن الله قال الله تعالى في حق نبيه صلى الله عليه وسلم وما ينطق
عن الهوى فالنطق بالصواب نتيجة الصمت عن الخطاء والكلام مع غير الله
خطا بكل حال وبغير الله شر من كل وجه قال الله تعالى لا خير في كثير من
نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس ولكل شروطها
قال الله تعالى وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين وحال الصمت مقام
الوحي على صور وثمرة الصمت يورث معرفة الله تعالى

فصل في العزلة

العزلة سبب لصمت اللسان فمن اعتزل عن الناس لم يجد من يحادثه فاداه ذلك
الى الصمت باللسان والعزلة على قسمين عزلة المريدين وهي بالاجسام عن مخالطة
الاغيار وعزلة المحققين وهي بالقلوب عن الاكوان فليست قلوبهم محلا
لشيء سوى العلم بالله تعالى الذي هو شاهد الحق فيها الحاصل من المشاهدة
وللمعتزل نيات ثلث نية اتقاء شر الناس ونية اتقاء تعدي شره المتعدي
الى الغير وهو ارفع من الاول فان في الاول سوء الظن بالناس وفي الثاني سوء
الظن بنفسه وسوء الظن بنفسك اولى لانك بنفسك اعرف ونية ايثار صحبة
المولى من جانب الملا الاعلى فاعلى الناس من اعتزل عن نفسه ايثارا لصحبة
ربه فمن آثر العزلة على المخالطة فقد آثر ربه على غيره ومن آثر ربه لم يعرف
احد ما يعطيه الله تعالى من المواهب والاسرار فانه لا يمنع العزلة ابدا في القلب
الا من وحشة يطرأ على القلب من المعتزل عنه وانس بالمعتزل اليه وهو الذي
سوقه الى العزلة فكانت العزلة تغني عن نفسه بعينه لستقلال شرط الصمت
فان الصمت لازم لها فهذا صمت اللسان واما صمت القلب فلا تعطه العزلة
فقد يحدث الواجد في نفسه بغير الله تعالى مع غير الله تعالى فلهذا جعلنا
الصمت ركنا من الاركان في الطريق قائما بنفسه من لوازم العزلة ووقف على
اسرار الوحدانية الالهية هذا مع له من المعارف ومن الاسرار اسرار الاحدية
التي هي الصمدية وحال العزلة التنزيه عن الاوصاف البشرية سالكا كان المعتزل
او محققا وارفع احوال العزلة الخلوة فان الخلوة عزلة في العزلة فنتيجتها اقوى
من نتيجة العزلة العامة فينبغي للمعتزل ان يكون صاحب يقين مع الله تعالى

وعادة العجز وتضييع العمر بغير نفع وتسارع القلب وغفلته وموته [illegible] قال سفيان الثوري بقلة الطعام تملك سهر الليل
وقال بعض السلف لا تأكلوا كثيرا فتشربوا كثيرا فترقدوا كثيرا فتخسروا كثيرا [illegible] وعن عائشة رضي الله عنها لم يمتلئ جوف النبي [illegible]

لا يكون له خاطر متعلق خارجا عن بيته عزلته فان جزم اليقين فليستعد لعزلته
قوته زمان عزلته حتى يستوي يغنيه عما يحتاج له في عزلته لابد من ذلك هذا شرط
محكم من شروط العزلة والعزلة يورث معرفة الدنيا

فصل في الجوع

الجوع هو الركن الثالث من اركان هذا الطريق الالهي وهو يتضمن الركن
الرابع الذي هو السهر كالعزلة تتضمن الصمت والجوع جوعان جوع اختياري
وهو جوع السالكين وجوع اضطرار وهو جوع المحققين فان المحقق لا يجوع
نفسه ولكن قد يقلل اكله ان كان في مقام الانس فان كان في مقام الالهية
كثر اكله فكثرة الاكل للمحققين دليل على صحة سطوات انوار الحقيقة
على قلوبهم بحال العظمة من مشهودهم وقلة الاكل دليل على صحة المحادثة
بحال المؤانسة من مشهودهم وكثرة الاكل للسالكين دليل على بعدهم
من الله وطردهم عن بابه واستيلاء النفس الشهوانية البهيمية بسلطانها
عليهم وقلة الاكل لهم دليل على نفحات الجود الالهي على قلوبهم فتشغلهم
ذلك عن تدبير جسومهم والجوع بكل حال ووجه سبب داع للسالك والمحقق
الى نيل عظيم الاحوال للسالكين والاسرار للمحققين مالم يفرط فيصير من
الجائع فانه اذا افرط ادى الى الهوس وذهاب العقل وفساد المزاج فلا سبيل
للسالك ان يجوع جوع المطلوب لنيل الاحوال الا عن امر شيخ واما وحده فلا سبيل
لكن يتعين على السالك اذا كان وحده التقليل من الطعام واستدامة الصيام
ولزوم الكلة واحدة بين الليل والنهار وان يعتب الادام الدسم فلا يأكله
في الجمعة سوى مرتين ان اراد ان ينتفع به حتى يجد شيخا فاذا وجده سلم امره

اليه وشيخه يدبر حاله وامره اذ الشيخ اعرف بمصالحه منه وللجوع حالة ومقام
فحالته الخشوع والمسكنة والذلة والافتقار وعدم التفضل وسكون الجوارح وعدم
الخواطر الردية هذا حال الجوع للسالكين واما حاله في المحققين فالرقة والصفا
والمؤانسة وذهاب الكون والتنزه عن الاوصاف البشرية بالعزة الالهية
والسلطان الرباني واما مقامه فالمقام الصمداني وهو مقام عال له اسرار و
تجليات واحوال ذكرناها في كتاب مواقع النجوم في عضو القلب ولكن في بعض
النسخ فاني استقدركته فيه بمدينة بجاية سنة سبع وتسعين وخمسمائة وكان قد خرجت
منه نسخ كثيرة في البلاد لم يثبت فيها هذا المنزل فتلك فائدة الجوع يورث معرفة
الشيطان عصمنا الله واياكم منه

فصل في السهر

السهر نتيجة
الجوع فان المعدة اذا لم يكن فيها طعام ذهب النوم والسهر سهران سهر العين
وسهر القلب فسهر القلب انتباهه من نومات الغفلات طلبا للمشاهدات و
سهر العين رغبة في بقاء الهمة في القلب لطلب المسامرة فان العين ان نامت
بطل عمل القلب فاذا كان القلب غير نائم مع نوم العين فغايته مشاهدة ما تقدم
المتقدم لا غير واما ان يحظ غير ذلك فلا وفائدة السهر استمرار عمل القلب
وارتقاء المنازل العلية المخزونة عند الله تعالى وحال السهر تعمير الوقت خاصة
للسالك والمحقق عند ان المحقق في حاله زيادة التعلق الرباني لا يعرفه السالك
واما مقامه فمقام القيومية وربما منع بعض اصحابنا ان يتحقق احد بالقيومية
وبعضهم منع التخلق بها لقيت ابا عبد الله بن جنيد من جدة منع من ذلك واما
نحن فلا نقول بذلك فقد اعطتنا الحقائق ان الانسان الكامل لا ينبغي له في الحضرة

الالهية ام الا وهو حامل له ومن توقف من اصحابنا في مثل هذه المسئلة فلعدم معرفة تمامه الانسان عليه في حقيقته ونشاته فلو عرف نفسه ما عسر عليه مثل هذا والسهر يورث معرفة النفس وتمت اركان المعرفة ان المعرفة وعلى تحصيل هذه الاربعة المعارف معرفة الله والنفس والدنيا والشيطان فاذا اعتزل الانسان عن الخلق وعن نفسه وصمت عن ذكر بذكر ربه اياه واعرض عن الغذاء الجسماني وسهر عند موافقة نوم النائمين واجتمعت فيه هذه الخصال الاربعة بدلت بشريته ملكا وعبوديته سيادة وعقله حسا وغيبه شهادة وباطنه ظاهرا واذا ارتحل عن موضع ترك بدله فيه حقيقة روحانية يجتمع اليها ارواح اهل ذلك الموطن الذي رحل عنه هذا الولي فان ظهر شوق من اناسي ذلك الموطن شديد لهذا الشخص تجسدت لهم تلك الحقيقة الروحانية التي تركها بدله فكلمها وكلمته وهو يخيل انه مطلوبه وهو غائب عنه حتى تقضي حاجته منه وقد يتجسد هذه الروحانية الحق ان كان من صاحبها شوق او تعلق همة بذلك الموطن وقد يكون هذا من غير البدل والفرق بينهما ان البدل يدخل ويعلم انه ترك بدله وغير البدل لا يعرف ذلك وان تركه لانه لم يحكم هذه الاربعة الاركان التي ذكرناها وفي ذلك قلت

يا من اراد منازل الابدال ○ من غير قصد منه للاعمال ○ لا تطمعن بها فلست باهلها
ان لم تزاحمهم على الاحوال ○ واصمت بقلبك واعتزل عن كل من ○ يدنيك من غير الحبيب الوالي
فاذا سهرت وجعت نلت مقامهم ○ وصحبتهم في الحال والترحال ○ بيت الولاية قسمت اركانه
ساداتنا فيه من الابدال ○ ما بين صمت واعتزال دائم ○ والجوع والسهر النزيه العالي

والله يوفقنا واياكم لاستعمال هذه الاركان وينزلنا واياكم منازل الاحسان انه هو الولي المنان والحمد لله وحده

٢٥٦

في مدح النبي عليه السلام

عليك صلوة الله يا اكرم الورى ○ ومن هو في الدارين للحق نافع
له المجد نعل والمعالي شراكها ○ وبحر الندا كف ونهر اصابع
وفي الحشر حوض والشفاعة واللوا ○ فللرسل مقدام وللخلق شافع
رؤف رحيم مشفق متعطف ○ حليم كريم خاضع متواضع
بخلق وخلق كاملين بخلقه ○ علاه البها والخلق للخلق واسع
غياث للملهوف وغيث لناجع ○ لدين الهدى بان وللكفر قالع
سلالة مجد من لؤي بن غالب ○ الى اصله الفخر المؤثل راجع
معز الندا مغني العنا علم الهدى ○ جلاء الصدا من وجهه النور لامع
اضاءت به الظلماء وافتخر الورى ○ طراز جمال للمحاسن جامع

بسم الله الرحمن الرحيم وبه استعين وصلى الله على محمد وآله وصحبه اجمعين
الحمد لله الذي خلع على عباده اهل العناية اسمائه الحسنى ليجعلهم بذلك المحل الاشرف
الاسنى فعرج من عرج بها حين اصطفاهم لعبادته واصطنعهم لنفسه الى قاب قوسين
او ادنى فعاش لذلك القرب الى العيش الارغد الامنا ثم قال لهم ليعلمها انه من كان
منا لا يجوز له ان يأخذ عن احد الا عنا فمنهم المستريح في معراجه وان لم يثبتنا ومنهم المكابد
في اسرائه والمعنى ولا سالى بما لقي من المشقات اذا حصل المعنى فمنهم من اتخذ صفيا
ونجيا وحبيبا وخدنا والكل يسابق الغاية سالات اهل امانة امنا ومنا لك تمييز
الواقف مع الروح لا الى والواقف مع من كان من منتى تمنى فاتم الا قبضتان قبضة
يسار يسرا وقبضة يمين يمنى فوسعت الرحمة كل شيء ولذلك يمكن البعيد والقريب
اذا تمنى لينصف بالمقرب عنده لا لقاء لعلمه انه من حصل ذلك فقد بلغ المنى
وكان الحق يقول له في سره بلسان الحال ما كان ذلك الا بنا وقد قدر في صدور عباده
ان الحضرة الالهية جامعة للنعت العالي الاعلى والنعت الذي الادنى احمد حمد
من قال بالهو ولم يقل بالانا وكان لما يلقي اليه وفيه نعم الحافظ والانا وصلى الله على
رسوله المصطفى الذي لم يزل بالقرآن يتغنى صلى الله عليه وسلم ما اتصل الحرف بالحرف
والمعنى بالمعنى واما اتخذت المعاني كلمة الالفاظ مغنى اما بعد فاقول بعد
الحمد والصلوة وما جاء به من جزيل الصلوة اعتصاما بالله وملاذا الحمد لله الذي
هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق فكان
مما جاء به الرسول الكريم من العلي الحكيم في الكتاب المنزل الذي هو القرآن العظيم
يا بني آدم قد انزلنا عليكم لباسا يواري سوآتكم وريشا ولباس التقوى ذلك خير

فالضروري

٢٥٨

فالضروري من اللباس الظاهر ما يستر السوات وهو لباس التقوى من الوقاية
والريش ما زاد على ذلك مما يقع به الزينة التي هي زينة الله التي اخرج لعباده من
خزائن غيوبه وجعلها خالصة للمؤمنين في الحيوة الدنيا ويوم القيمة فلا يحاسبون
عليها اذا لبسوها ونووا بها غير صفة الخيلاء ولا صد الحضور ولبسوها فخرا وخيلا
فتلك زينة الحيوة الدنيا فالثوب واحد ويختلف الحكم عليه باختلاف المقاصد ثم انزل
في قلوب العباد لباس التقوى وهو خير لباس وهو على صورة لباس الظاهر
سوآتهم لباس ضروري يواري سوات الباطن وهو تقوى المحارم مطلقا وفيه
ما هو مثل الريش في الظاهر وهو لباس مكارم الاخلاق مثل نوافل العبادات
كالصفح والاصلاح وان كان الشارع قد اباح لك اخذ حقك ولكن تركه مما يتزين به
الرجل في باطنه فهي زينة الله في الباطن وهو كل لباس باطن ينسبك الشرع اليه فقد
تحقق لباس الباطن انه على الملبس صورة الظاهر شرعا وكما يختلف الظاهر بالمقاصد
والنيات كذلك يختلف لباس الباطن بالنيات والمقاصد ولما تقرر هذا في نفوس
اهل الله ارادوا ان يجمعوا بين اللبستين ويتزينوا بالزينتين ليجمعوا بين الحسنيين
فيتناولوا من الطرفين فنسبوا لباس هذه الخرقة المعلومة عندهم ليكون تنبيها على ما يريدوه منه
من لباس بواطنهم وجعلوا ذلك صحبة وادبا واصل هذا اللباس عندي على ما القي
في سري ان الحق ليس قلب عبده فانه قال ما وسعني ارضي ولا سمائي ووسعني قلب
عبدي فان الثوب وسيع لابسه ولما قرر ذلك في سري وعظم به في الحلاوة قدري نظمت
في ذلك ابياتا وهي شعر الا انني العالم لا انخلع بديني وسري فلا اكرم
وما ذاك تخلع لكنه هو الفضل والكرم الاكرم انزل منزلة تكلما تحققه قلبي لا اعلم

انا الشمس ابدو بداتي اذا اشا و تظهر بي الانجم • اذا شئت ذاك لما تقتضي
مقالق و تظهر بي الانجم • اذا ما دجى الليل من غيبتي • و يقتدي بي العالم المظلم •
اذا لبست خرقتي ذاتها • جاد لها العرب و الاعجم ٥ فظهر الجمع بين اللبستين
من زمان الشبان وابن خفيف الى هلم جرا اجرينا على مذهبهم في ذلك فلبسناها
من ايدي مشائخ جهة سادات بعدان صحبناهم و تادبنا باداهم لنصح اللباس ظاهرا
و باطنا • و مذهبنا في لباس مريدي التوبة هو على غير ما هو عليه اليوم الامر و ذلك
ان الشيخ ينظر في المريد الذي يريد ان نلبسه فاي حال يكون للمريد فيه نقص فان الشيخ
تلبس بذلك الحال حتى يتحقق به و يغيره مقتصرا به فوق ذلك الحال في الثوب الذي
يكون على الشيخ فيجرده عن الحال و يكسوه ذلك المريد فيسري فيه سريان الخمر في اعضائه
فيغيره و يتم له الحال • و هذا اليوم عزيز • فلما قصرت همم الناس عن مثل ما ذكرناه رجعوا
الى منزلة العامة لكنهم شرطوا فيها شروطا • شرط هذه الخرقة المعروفة على صورة ما
اظهرها الحق من ستر السوات • فيستر سوأة الكذب بلباس الصدق • و يستر
سوءة الخيانة بلباس بثوب الامانة • و الغدر بخرقة الوفاء • و الرياء بخرقة الاخلاص
و سفساف الاخلاق بخرقة مكارم الاخلاق • و المذام بخرقة المحامد • و كل خلق
دني بخرقة كل خلق سني • و ترك الاسباب بتوحيد التجريد • و التوكل على الاكوان
بالتوكل على الله • و كفر النعم بشكر المنعم • ثم يتزين بزينة الله من ملابس الاخلاق
المحمودة • مثل الصمت عما لا يعنيك • و غض البصر عما لا يحل اليه النظر • و تفقد الجوارح
بالورع • و ترك سوء الظن بالناس • و تصحيح ما مضت به الايام من افعالك • و ما
سطرته الكتبة الكرام عليك • والقناعة باليسير من الرزق • و تفقد اخلاق النفس

وتقاصد

وليس في قلبك غش لاحد فافعل ثم قال يا بني و ذلك من سنتي و من احيا سنتي فقد احياني ...

و تقاصد الاستغفار • و قراءة القرآن • و الوقوف مع الآداب النبوية • و تعرف
اخلاق الصالحين • و المنافسة في الدين • و صلة الرحم • و تقاصد الجيران بالرفق
و بذل العرض • قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الا يستطيع احدكم ان يكون
كابي ضمضم كان اذا اصبح قال اللهم اني قد تصدقت بعرضي على عبادك و سخاء
النفس • و سوانيدها في قضاء حوائج الخلق • و اصطناع المعروف الى الصديق
و العدو • و التواضع • و لين الجانب • و احتمال الاذى • و التغافل عن زلل الاخوان
و ترك مجالسة الغافلين الا ان يذكرهم او تذكر الله فيهم • و الكف عن الخوض في
الاعراض • و في آيات الله و ترك الطعن عن المذنبين من امة محمد صلى الله عليه و سلم
و ترك الغضب الا في انتهاك محارم الله • و ترك الحقد • و الغل من الصدر • و الصفح
عن المسيء • و سوان لا تغضب لنفسك و اقالة عثرات اهل المروءة ذوي الهيئات
و الابقاء على اهل الستر • و تعظيم العلماء • و اهل الدين • و اكرام ذي الشيبة • و اكرام
كريم القوم كائنا من كان من مسلم و كافر • و كل ذلك على الحد المشروع مما يجوز
ان يكرم به ذلك الشخص • و حسن الادب مع الله و مع كل احد من حي و ميت
و حاضر و غائب • و رد الغيبة عن عرض المسلم • و اياك و كثرة الكلام • و التصنع
و التشدق • فان كثرة الكلام تودي الى سقطك • و توقير الكبير • و الرفق بالضعيف
و رحم الصغير • و تفقد المحتاجين • و مواساتهم بالبر و الصلة • و ميسور القول ٥
و الهدية • و قرى الضيف • و افشاء السلام • و التحبب الى الناس على الحد المشروع •
و لا تكن لعانا • و لا طعانا • و لا عيابا • و لا سبابا • و لا سخابا • و لا تجزي احدا بالسيئة
و تحتمل الا احسانا • و النصيحة لله تعالى و لرسوله و لائمة المسلمين و عامتهم • و لا

تنتظر الدواير باحد ولا تبت احدا من عباد الله على التعيين من حي وميت
فان الحي لا يعرف ان كان كافرا ما الختم له وان كان مومنا ما الختم له ولا تعير احدا
من اهل الشهوات بشهواتهم ولا تريد الرياسة على احد ولا يوطا عقبك
خلفه عن امرك واياك ان تترك الناس يتعلون في اذنك بنقل ما يشترك
عنك ومن غيرك ولتحب المومنين كلهم مسيهم اليك ومحسنهم لحبهم الله ورسوله
ولا تبغضهم لبغضهم اياك اولمن كان من غير الله ورسوله فهذا وصاني رسول
الله صلى الله عليه وسلم في المنام في حق شخص وقع مني شي فابغضته فرايت
رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام فقال لم ابغضت فلانا فقلت له ابغضه
ووقع عنه في شي فقال يا علي عليه السلام الست تعلم انه يحب الله ورسوله ويحبني
قلت له بلى فقال فلم لم تحبه لحبه اياي وابغضته لبغضه شيخك فقلت له يا رسول
الله من الساعة فما احسنك من معلم لقد نبهتني على امر كنت عن مثله غافلا ولا
تفرح بما يفتشه في العامة من ذكرك بما لحمده ان كنت عليه فانك لا تدري هل يبقى
عليك او يسلب عنك ولا تميز عن المومنين بخلق غريب تجهر تعرف منك الا
ان كنت ممن تقتدى به ولا تظهر الخشوع في ظاهرك بجمع اكتافك واطراقك
الى الارض الا ان يكون في باطنك كذلك ولا تريد التكبش في الدنيا ولا تبال
بجهل من جهل قدرك بل لا ينبغي ان يكون لنفسك عندك قدر ولا ترغب في
انصات الناس لكلامك ولا تحرج من الجواب بما يسرك في حقك واصبر
للحق ومع الحق واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي
يريدون وجهه ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحيوة الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه

والباب بمعنى مجوف ويمكن ان يكون هذا من باب الابدال كان الجيم بدل عن الكاف
واما الغيث الجؤار وهو العزيز فشاذ عن الاصل ويمكن ان يكون من الجيم والهمزة
والراء فان كان كذا فهو من الجؤار وهو الصوت ٥ منه

عن ذكرنا واتبع هواه وكان امره فرطا وقل الحق من ربكم فمن شاء فليؤمن ومن شاء
فليكفر وانصف من نفسك ولا تطلب الانصاف واحد في حقك وسلم
على المسلمين ابتداء او رد السلام على من سلم عليك حتى يسمع ولا تطمع فيما في ايديهم
وادع للملوك وولاة الامر ولا تدع عليهم وان جاروا وجاهد نفسك
وهواك فانه اكبر اعدائك ولا تكثر المجالسة في الاسواق ولا المشي فيها
وكف ضررك عن ائمة الدين وترك الشهادة على اهل القبلة بما هو ذي عند
السامع الى الخروج عنها والامساك عن الخوض فيما شجر بين الصحابة بل عن الاموات
فانهم قد افضوا الى ما قدموا وترك المراء في القران والقدر وترك مجالسة
اهل الاهواء والبدع القادحة في الدين والملوك وعليك باخراج الحرص
والحسد والعجب من القلب وان تعرف هذه الصفات في غير مواطنها المنزوعة
وعليك بالدخول في الجمعة والجماعة فان الذئب لا ياكل الا القاصية واياك
والعجلة في امورك الا في خمس في الصلوة لاول وقتها وفي الحج عند وجود
الاستطاعة وتقديم الطعام للضيف قبل الكلام وتجهيز الميت وتزويج
البكر اذا ادركت وبذل المجهود في نفع عباد الله من مسلم وكافر وتترك بعلم
وسياسة وقطع اسباب الغفلة والمحافظة على اوقات الصلوات وتحسين
شانها والقيام على النفس بالحسبة والخروج عن الجهل بطلب العلم وان تستوصي
بطالب العلم خيرا والندم على التفريط في استعمال الحين والتجافي عن الشهوات
ودار الغرور واعتقاد مقت النفس فان النفس في اصطلاحنا كل خاطر
مذموم ورد المظالم واصلاح الطعمة والسعي في اصلاح ذات البين فان اسيء الصلح

بين عباده يوم القيمة واسقاط الريب والحذر الدائم والخشية والهم
في الله والحب والبغض في الله والمحبة المودة في قرابة رسول الله صلى الله عليه
وسلم وموالاة الصالحين وكثرة البكاء والتضرع الى الله والابتهال
ليلا ونهارا والهرب من طريق الراحات والثقة لك في كل حال الى الله
ومراقبة الكمال وتنغص العيش بالفكرة مما تعين عليك من شكر المنعم
على ما انعم به عليك والقصد الى الله في كل حال منك والتعاون على البر
والتقوى ونصرة المظلوم واجابة الصارخ واغاثة الملهوف وتفريج الكرب
عن المكروب وصوم النهار وقيام الليل وان كان بالتهجد فهو اولى وذكر
الموت وتعاهد زيارة القبور والاهوال هجرا وانتبها والصلوة
على الجنائز واتباعها ومسح رؤوس اليتامى وعيادة المرضى وبذل الصدقات
ومحبة اهل الخير ودوام الذكر والمراقبة ومحاسبة النفس على الافعال
الظاهرة والباطنة والانس بكلام الله واخذ الحكمة من كلام كل متكلم
بل من نظرك في كل منظور والصبر على احكام الله فانك بعينه كما قال لك
واصبر لحكم ربك فانك باعيننا والاثرة لامره والتعرض لكل سبب يقرب
الى الله واستفراغ الطاقة في محاب الله ومراضيه والرضى بالقضاء الا بكل
مقتضى بل بالقضاء وتلقى ما يرد الله تعالى بالفرح وموالاة الحق بان تكون
معه فانه مع عباده اينما كانوا والتبرى من الباطل والصبر في مواطن الامتحان
والزهد في الحلال والاشتغال بالاهم في الوقت وطلب الجنة بالشوق
اليها لكونها محل رؤية الحق تعالى ومجالسة اهل البلاء بالاعتبار ومحادثة

المساكين

المساكين والقعود معهم في محافل فقرهم ومعونة من يطلبك حاله باعانة وسلامة
الصدر والدعاء للمؤمنين بظهر الغيب وخدمة الفقراء وان يكون مع الناس
على نفسك فانك اذا كنت عليها فانت لها والسرور بصلاح الامة والغم بفسادها
وتقديم من قدمه الله ثم رسوله وتاخير من اخره الله تعالى ورسوله فيما قدمه
وفيما اخره فاذا لبست هذه الملابس صلح لك ان تقعد في صدر المجالس
عند الله تعالى وتكون من اهل الصفوف الاول فهذه ملابس اهل التقوى
الذي هو خير لباس فاجهد ان تكون هذه ملابسك او اكثرها فعليه الجماعة
وعليه البس سعيق البلخي حاتما الاصم وامثاله ولم تكن به صمم وانما كلمته امرأة
فخرج منها صوت يعني ضرطة فخجلت من الشيخ فقال لها وهي تحدثه ارفعي
صوتك جدا اظهر انه لم يسمع فقال لها فقالت ما سمعني فسمى لذلك حاتما الاصم
فعلى مثل هذه الاخلاق درجوا وهي لباسهم وحليتهم وعليها البست و
البسيت من النسبة لله الحمد على ذلك **فالبستك** ايها الولي الحميم موفق
الدين احمد بن علي بن احمد بن سعيد القيسي الاشبيلي منه اللباس من العجمة
وللادب من يدي والبست انا من يد الشيخ جمال الدين يونس بن يحيى بن الحسن
العباسي القصار بمكة بالحرم الشريف تجاه الكعبة المعظمة بعد ان صحبته وتادبت
به ولبسها يونس من يد شيخ الوقت عبد القادر بن ابي صالح بن عبد الله الجيلاني
ولبسها عبد القادر من يد ابي سعيد المبارك ولبسها ابو سعيد من الشيخ ابي
الفضل بن علي المخرمي ولبس المخرمي من يد ابي الحسن علي بن محمد بن يوسف
القرشي الهكاري ولبس الهكاري من يد ابي الفرج الطرسوسي ولبس ابو الفرج

من يد ابى الفضل عبد الواحد بن عبد العزيز التميمى ولبس ابو الفضل من يد
ابا بكر محمد بن خلف بن جحدر الشبلى والشبلى صحب ابا القسم الجنيد وتادب
به والجنيد صحب خاله سريا السقطى وتادب به وسرى صحب معروف بن فيروز
الكرخى واخذ عنه وتادب به ومعروف صحب الشريف السيد على بن موسى
الكاظم
وداود الطائى وتادب به وعلى بن موسى صحب اباه موسى جعفر وتادب
به وموسى صحب اباه جعفر بن محمد وتادب به وجعفر صحب اباه محمد بن على
الباقر وتادب به ومحمد صحب اباه زين العابدين على بن الحسين وتادب
به وعلى صحب اباه الحسين بن على وتادب به واخذ عنه والحسين صحب جده
رسول الله صلى الله عليه وسلم وصحب اباه على بن ابى طالب وعلى بن ابى طالب
صحب رسول الله صلى الله عليه وسلم وتادب به واخذ عنه ومحمد صلى الله عليه
وسلم اخذ عن جبريل عليه السلام وجبريل اخذ عن الله تعالى **فقلت**
للشيخ يونس ما اخذ عنه فقال سالت او سئل الشيخ عبد القادر ما اخذ عنه
فقال اخذ عنه العلم والادب وكذلك البستك ايضا الخرقة التى لبستها من يد
ابى عبد الله محمد بن قاسم بن عبد الرحمن عبد الكريم التميمى الفاسى ومن يد تقى
الدين عبد الرحمن بن على بن ميمون بن ابى بكر التوزرى وقالا ان انهما لبساها
من يد ابى الفتح محمد بن احمد بن محمود المحمودى ولبسها المحمودى من يد ابى الحسن
على بن محمد البصرى ولبس البصرى من يد ابى الفتح ابن شيخ الشيوخ ولبس
ابو الفتح من يد ابى اسحق بن شهريار المرشد ولبس المرشد من يد حسن او
حسين الاكار ولبس الاكار من يد ابى عبد الله بن خفيف وابن خفيف صحب

جعفر

[illegible]

جعفر الحذا وصحب الحذا شيخه ابا عمرو الاصطخرى وصحب ابو عمرو شيخه ابا تراب
النخشبى وصحب ابو تراب شيخه شقيقا البلخى وصحب شقيق ابراهيم بن ادهم
وصحب ابرهيم موسى بن يزيد الراعى وصحب الراعى اويسا القرنى وصحب اويس
عمر بن الخطاب وعلى بن ابى طالب وصحب عمر وعلى رسول الله صلى الله عليه وسلم
وكذلك البستك ايضا الخرقة التى لبستها من يد ابى الحسن على بن
عبد الله بن جامع ولبسها ابن جامع من يد الخضر وصحبه وتادب به واخذ عنه
وكذلك صحبت انا ايضا الخضر عليه السلام وتادبت به واخذت عنه التسليم
لمقالات الشيوخ بغاس فيه الى فن وغير ذلك من العلوم فلتلبس ولى فقد
الله من شاء واحب من صغير وكبير وذكر وانثى هذه الخرقة بتلك النسبة على
الشرط المذكور من رجال ونساء وصغير وكبير من المومنين بالسند المذكور و
ليس من شرط الناس هذه الخرقة او الصحبة ان لا تلبسها الا من واحد هذا لم يشترطه
احد بل ثبت عن بعضهم انه قال من اراد ان يرى ملتقا به رجل فى رجل واحد فلينظر الى
فان صحبت لهاده شيخ اخذت من كل شيخ خلقا وانظر فى رسالة القشيرى عند ذكره
من ذكر منهم فما يذكر رجلا الا ويقول صحب فلانا وفلانا ولبس الخرقة الا القصة
والادب وذلك غير محجور شيخ وانما منعت طائفة جهلا لا علم لهم فيحكموا ان الانسان
لا يجوز له ان يلبس الا من شخص واحد ولم يقل بذلك احد من الناس والله
الموفق لا رب غيره انتهى جزء نسب الخرق من قول سيدنا ومولانا السيد العالم
العارف المحقق الفاضل سيد العارفين وامام المحققين محى الدين ابو عبد الله
محمد بن على بن محمد بن العربى الطائى الحاتمى رحمه الله له بالحسنى والحمد لله رب العالمين

فى ١٩ صفر ختم الله بالخير والظفر سنة ٨٢١ الهجرية فى تعز اليمن

بسم الله الرحمن الرحيم صلى الله على سيدنا محمد واله وصحبه وسلم
قال الشيخ الامام العالم العلامه العارف الرباني شيخ المحققين
شمس الملة والدين قاضي قضاة المسلمين الحنفي بالمملكة القرمانيه
اعلى الله شانه وضاعف عليه نعمه واحسانه

الحمد لله الذي علم في الازل بعين علمه بذاته جميع ما ظهر ويظهر
الى الابد من مكوناته على نحو ما هي عليه من صفاته علما كليا بكلياته
وجزئيا بجزئياته وكيف لا وانه مع الكل حاضر لانه الاول والاخر
والظاهر والباطن وكل من لا يخفى عليه شيء مما في الضماير
لم لا تتقيد علمه بزمان او مكان فيحجبه حاجب ويستره ساتر
يكون علمه بالماضي والغابر كعلمه بالحالي والاتي جزما بلا تردد و
احديا في ذاته بلا تعدد فلا يغيره الدهر الداهر والصلوة على
النبي الكامل الجامع المجامله لجميع المظاهر محمد ذخر الاوايل
وفخر الاواخر صلى الله عليه وعلى اله وارثي حاله ومقامه الفاخر
اما بعد فاعلم ايها المتشوق الى التطلع على حقيقة
التوحيد الذي يطابقه صرايح الكتاب المجيد ويوافقه صحيح
الخبر بالجواب العتيد كما قال تعالى ونحن اقرب اليه من حبل الوريد
ان تحقيقه على وجه التاكيد مسبوق بمقدمات تستحق سابقة
التمهيد **الاولى** ان حقيقة كل شيء كيفيه تعينه في علم الحق سبحانه

ووجود كل شيء تعين الوجود الحق من حيث حقيقة ذلك الشيء التي كانت
شانه فالحقايق تعقلات الاشياء كما ان الاشياء تعينات تلك الحقايق او
بعين الحق من حيث تلك الحقايق **الثانيه** ان تعين الشيء صفته ووجود
كل شيء لما كان تعين الوجود كان صفته فالاشياء من حيث هي تعينات
الحقايق التي هي شوون الحق صفاتها ومن حيث انها تعين الحق من الحق م
حيث تلك الحقايق صفاته فسواء كانت الاشياء تعينات شوونه او
تعينات وجوده كانت اسماؤه الداله عليه وصفاته وكل من الاسم والصفة
في طور التحقيق عين المسمى والموصوف من حيث الوجود والشهود
وغيرهما من حيث المفهوم والمعقول والحدود **الثالثه**
ان اتحاد الوجود والهوية مع اختلاف المفهوم والماهية هو الذي
يدور عليه صحة الحمل هو هو بالمواطاة الخارجيه وذلك مما اتفق
عليه اهل المعقول والمنقول بالكلية **الرابعه** ان الوجود
الحق لما اتحد هوية كما قلنا واختلف الموجودات علم ان التعددات
انما هي بحسب التعينات التي هي صفته واسمه فالصور من حيث هي
متعددة متفاوتة هي صور الاسماء والنسب المعبر عنها بالتعينات
الاعتبارية لا صور المسمى الا باعتبار ان الاسماء في الوجود عين المسمى
فالمتعددات من حيث النسب هي المفهومات وصور تلك النسب
واحد من حيث الذات والحقيقة وهذه هي الوحدة الحقيقيه التي

ثبت لكل ماهية بالنسبة الى افرادها الواحدة وحدة عددية او المتكثرة
فنسبة هذه الوحدة الحقيقية الى الوحدة العددية وكثرتها سواء من حيث
ان كلا منهما صفاتها وعوارضها اللاحقة بحسب نسبتها الاحدية الى
القوابل المتعددة بحسبها كالابصار المتعلق بعشر مبصرات
الخامسة كما ان افراد كل ماهية صور نسبها الى قوابلها وهي حق
في الكل كذلك صور التعينات المسماة بالموجودات بالنسبة الى
الماهية المطلقة الشاملة لها المسماة بالموجود الحق فكل موجود هو
الوجود الحق في الحقيقة وصورة صفته اعني تعينه اللاحق بحسب
مرتبته في الظاهر والله اعلم **السادسة** ان التعينات المذكورة
للوجود ان كانت في مرتبة لا يفيد نسبة الوجود اليها بان لا يفيد
التعدد الوجودي بل التعدد العقلي فقط سمي تلك التعين
بشيئية الثبوت وتلك المرتبة حضرة المعاني والاسماء والحقائق
وهي المسماة بعالم الجبروت عند الامام الغزالي رضي الله عنه
وان كانت في مرتبة يفيد التعدد الوجودي الاضافي المسمى
بشيئية الوجود فان لم تبلغ الى حد يدركها القوة الجسمانية من الخيال
او الحس بل انما يدركها العقل بآثارها كالقوى السبعة الجسمانية
المودعة في البدن سمي تلك المرتبة حضرة الارواح النورية والملكية
من العقول والنفوس وهي حضرة الملكوت الاعلى والاسفل

ويقال له الشيخ الكبير عالم الجبروت عالم النفوس والآفاق بلغت الى
حد يدركها الخيال المطلق فهي حضرة المثال المطلق البرزخ الجامع
بين الطرفين وان بلغت الى حد يدركها الخيال المقيد بالحيوان فهي
حضرة المثال المقيد وان بلغت الى حيث من شأنها ان يدركها الحس
والشهادة والملك بهذه المراتب الكلية الخمس تسمى الحضرات الخمس
ولكونها مرتبة التعينات الكلية التي لا تعين فوقها تسمى الاسماء
الذاتية والمفاتح الاول كذا ذكر الشيخ رضي الله عنه في شرح الحديث
السابعة ان حضرة المعاني والاسماء هي التي تظهر منها مبدائية
الحق وفياضيته لان ما قبلها حضرة الذات التي هي لاستهلاك
التعينات فيها مرتبة الغني عن العالمين ومرتبة كان الله ولم يكن
معه شيء ومرتبة كنت كنزا مخفيا كذا في النصوص والفكوك ففي
تلك الحضرة التي هي حضرة المعاني والاسماء يتوجه النفس الرحماني
الى الحقائق باعطاء الوجود اياها بحسب قابلية كل منها المعلومة ثم
المراد حسب العلم ثم المقدور حسب تعيين الارادة فالتوجه الحاصل
بين الارادة التابعة للعلم التابع للمحبوب وبين القدرة ومقارعتها
سر القول الالهي المسمى بالخلق والتكوين وليس ذلك الا بالجمع
المسمى بالنكاح الاول بين تلك الحقائق التي عينها العلم وميزها
الارادة فاظهرها القدرة كل ذلك لطلبها الوجود بلسان استعدادها

اوليه الطلب للظهور يكون الحكم بها وان كان الظهور بمعونة باقي الحقائق

ترتب

اما ترتب ظهورها فبحسب تمام الاستعداد واما حكمها فبحسب اوليه الطلب للظهور من اى حقيقة من تلك الحقائق حصلت **الثامنة** ان الحقائق العلمية ان كانت معتبرة لا مع احوالها تسمى حروفا غيبيه ومع احوالها كلمات غيبيه والوجودية بلا احوالها حروفا وجوديه ومعها كلمات وجوديه فالفواتح منهما على جملة مفيدة اية والبعض الجامع لتلك الجمل سورة ومجموع المعقولات او الموجودات باعتبار التفصيل فرقانا وباعتبار الجمع قرآنا ولكون جمعها فى الانسان الكامل يسمى نفسه ايضا قرآنا وعبارتها الواردة عليها من الحق ايضا قرآنا فليفهم **التاسعة** ان حضرة الاسماء اعلى الحضرات واقدمها واعالى هذه الحضرة هى امهات الاسماء الالهيه التى هى الحيوة والعلم والاراده والقدرة والقول والجود والاقساط اذ ما تحتها كالسدنة لهذه السبعة وهذه كالظلالات والسدنة للاسماء الذاتيه التى هى المفاتح الاول وهى الحقائق الكليه التى ليس فوقها الا الحقيقة المطلقة والهوية الكبرى ومى احدية جمع تلك الحقائق فكما ان ما تحتها مستهلكة فى احديتها اطلاقا فكذلك هى مستهلكة فى احدية جمع الحقيقة الكبرى **العاشر**

ان اقدم هذه المراتب الالهيه التى يمكن ان يشار اليها عقلا ويذكر اسمها هى المسمى بالتعين الاول للحقيقة المطلقة وذلك اعتبار انها هو هو وهو المسمى بالذات والالوهية خاصة هى مرتبة جمع الاسماء المسمى بالتعين الثانى فالله اسم الذات وتلك المرتبة معا كما ان الرحمن اسم ذات الوجه الذى هو الرحمة العامة اذا عرفت المقدمات فنشرع فى شرح قوله رضى الله عنه وارضاه به منه

كنا حروفا عاليات لم تقل متعلقات فى ذرى اعلى القلل
انا انت فيه ونحن انت وانت هو والكل فى هو هو فسل عمن وصل

وذلك لان الحاصل البيت الاول اشارة الى الحقائق المسماة بالاعيان الثابتة انها غير مجعولة لان الحقائق كما مر كيفيات تعين الاشياء فى علم الحق سبحانه وعلمه ازلى فكذا كيفياته اذ لو لم تكن ازلية كان الحق سبحانه فى الازل خاليا عن العلوم ثم حدثت له وتعالى الله عن ذلك ثم انها غير مجعولة وغير مخلوقة لانها صفات الحق وشؤونه ولا تتصف بالجعل لكونها فى مراتب الالوهيه والا كان ذات الحق سبحانه محل الحوادث وهو محال وشيئيتها شيئية الثبوت والمتصف بالجعل ليس الا هو من مراتب الكون وشيئيته شيئية الوجود والفرق بين الشيئين ان شيء الثبوت هو المذكور فى قوله تعالى انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له كن فيكون

وهو الثابت في علم الله لا هو الثابت عند المعتزلة وشيء الوجود
هو المذكور في قوله تعالى هل اتى على الانسان حين من الدهر
لم يكن شيئا مذكورا وهو الموجود المتحقق فالقاعدة ان الجعل
والخلق عبارة عن اضافة الوجود الى الماهية الطالبة من عرصة القابلة
له فالماهيات قبل اضافة الوجود اليها ثابتات غير مجعولة فاشار الى
ذلك بقوله كنا حروفا اي حقايق غيبية ثابتات في الحضرة العلمية
من جملة الاعيان الثابتة لم نقل اي لم نخلق ولم يتعلق بنا القول
الايجادي والتكوين الالهي وكنا متعلقات باحوالنا وباحكامنا
وصورنا واثارنا فان لكل موجود ماهية وحالا ومرتبة وحكما
لها وقد تقرر في علم الكلام ان الشئون الالهية والصفات
الربانية مع تعلقاتها الى الكواين والحوادث ازلية بجميع خصوصياتها
المعينة ثم قال وكان ذلك في ذرى اعلى القلل فيجوز ان يريد
بالقلل السموات واعلاها العرش وذروة العرش الرحمانية
المستقر فيها كما قال تعالى الرحمن على العرش استوى فان
الحضرة العلمية هي التي تحويها وتقابلها النفس الرحماني الساري
في جميع الحقايق حسب قابلياتها ويجوز ان يريد بالقلل التعينات
الروحانية وبذرى ذلك التعينات الاسمائية ويجوز ان يريد
بالقلل التعينات الاسمائية العلمية وباعلاها الامهات السبعة

وباعلاها التعينات ...

وبذراها الاسماء الذاتية المسماة بالمفاتيح الاول فان الامهات السبعة
سدنة تلك الاسماء وهذا التوجيه الثالث انسب للبيت الذي
بعده المشير الى الوحدة الحقيقية التي في التعين الاول الذي
اركانه المندمجة هي الاسماء الذاتية اذ القاعدة ان كل حقيقة
ليست من حيث هي شيئا من افرادها واوصافها المتقابلة واحوالها
المتباينة بل الكل مستهلك التعينات والتميزات فيها
فالحقيقة الانسانية وهي كيفية تعين الانسان في علم الله تعالى
اعني التعين الجامع لتعينات الكون يتحد فيها جميع افراد
الانسان من المتكلم والمخاطب والغايب والواحد والمتعدد
اذ لو كانت الانسانية من حيث هي شيء من الافراد كان هو مقتضى
ذاتها فلا يجتمع مع غيره ففي مطلق الحقيقة الانسانية يكون انا
انت ونحن انت وانت هو وهو هو وهم هو وانت وانا الى غير
ذلك من التعددات المحتملة فالتعددات صور نسب تلك الحقيقة
بحسب القوابل المختلفة وكل ما يتعدد لا بالعوارض يكون متحدا
بالحقيقة فافهم قال رضي الله عنه هذا ما تيسر تحريره واستبانة
تقريره من عجالة الوقت فان المقام مقام الايماء فلا يحتمل تمام
الاستيفاء الحمد لفياض فنون الالاء لا سيما تحقيق حقايق الاشياء
ودقايق العلوم والاسرار على لسان الايمة الهدى الى سبيل النجاة
عن الردى والصلاة على خير الخلايق الدليل الى اقرب الطرايق محمد والروحه اجمعين

[illegible] الرسالة في يوم الثلثا [illegible] في شهر ذي الحجة الحرام [illegible] مسجد الحرام [illegible] ٨٣١ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الشيخ الامام ابو سعد اسمعيل بن علي الحسن المثنى التميمي رضي الله عنه في كتاب الى السفر والغربة ٥ باب في فضل الغربة

عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سافروا تصحوا وتغنموا ٥ عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الغريب في غربته كالمجاهد في سبيل الله يرفع له بكل قدم درجة ويكتب له حسنة حسنة ٥ عن ابي بردة عن ابي موسى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من مرض مرضا او سافر كتب له مثل اجر صحيح مقيم ٥ عن ابي يحيى مولى آل الزبير بن العوام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم البلاد بلاد الله والعباد عباد الله فحيث ما اصبت خيرا فاقم ٥ عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا كان يوم القيمة يجمع الله امة من الناس بين يديه فيقول لهم عبادي ما شغلكم عن صلاتي في دار الدنيا قال فيقولون الهنا كثرة الفكرة في القعد قال فيقول لهم عبادي الم تكن ارضي واسعة فتغربوا فيها ان لم تصيبوا هناك اصبتم هناك ٥ عن سليمان بن هرمز عن عبد الله عن رجل عن النبي صلى الله عليه وسلم قال احب شيء الى الله الغرباء قالوا يا رسول الله ومن هم قال الفارون بدينهم يحشرون يوم القيمة الى عيسى بن مريم عليهما السلام ٥ عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من فر بدينه من بلد الى بلد ومن ارض الى ارض ايمانا واحتسابا كان معي ومع عيسى عليه السلام في الجنة هكذا واشار باصبعه السبابة والوسطى ٥ عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا لم يرزق احدكم ببلد فليتحول منها الى بلدة اخرى ٥ قال المولف انشدني الشيخ ابو سعد اسمعيل الحمدي

ابو سعيد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو يعلم الناس ما للحاج من الفضل لاتوهم حتى يغسلوا ارجلهم
ابو هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لو يعلم الناس ما للمسافر اذا اصبحوا على ظهر سفر ان الله ينظر الى الغريب كل يوم الف مرة ٥

بن ابرهيم الجرجاني لغيره رحمه الله

لا يمنعنك خفض العيش تطلبه ... نزوع نفس الى اهل واوطان
تلقى بكل بلاد ان حللت بها ... اهلا باهل وجيرانا بجيران

وانشدني اسمعيل الحافظ رحمه الله لغيره

واذا الديار تنكرت عن حالها ... فدع الديار واسرع التحويلا
ليس المقام بها عليك بواجب ... في موضع ترى العزيز ذليلا

واخبرنا ابو الحسن محمد بن القسم الفارسي رحمه الله قال انشدني ناصر محمد قال انشدني الورابشي

اقول لنفس عند طول اغترابها ... الا فاصبري فالموت خير من الذل
والتجمل بالنفس بالرزق انه ... ستاتي به الاقدار يوما على رسل

وانشدني علي بن محمد لغيره

اذا الفت في ارض معاشا وان نات ... فلا تطلبن منها نزوعا الى الوطن
وما هي الا بلدة مثل بلدة ... وخيرهما ما كان عونا على الزمن
لموتك بالاوطان او دار غربة ... سواء اذا لم تخش شيئا من المحن

وحدثنا ابو الحسن الفارسي وغيره لبعضهم

وطول مقام المرء في الحي مخلق ... لديباجتيه فاغترب تتجدد
واني رايت الشمس زيدت محبة ... الى الناس اذ ليست عليهم بسرمد

واخبرنا عبد الله بن محمد قال ابو الحسين النوري قدس الله روحه لما بيع يوسف عليه السلام قال انسان من اهل الرفقة استوصوا

بدا الغريب خيرا قال يوسف سلكم من كان الله معه فليس بغريب ٥ واخبرنا
عبد الملك بن محمد عن امير المومنين علي عليه السلام قال الغريب من ليس له حبيب
وقال اللبيب من حسن لباسه و دار في كل عصر ناسه ٥ قال المولف وسمعت
الحافظ رحمه الله عليه قال سئل بعضهم عن الغريب قال المحجوب عن الحبيب ٥
وانشدني اسمعيل الحافظ رحمه الله لابن الانباري

ولي خلف في الله من كان هالكا ... وان ضاق في الدنيا علي المطالب
ولله ارض ذات طول عريضة ... اذا ضاق منها جانب لان جانب

وسمعت اسمعيل الحافظ رحمه الله يقول قال موسى عليه السلام في سفره الهي انا عليل
وانا فقير وانا غريب فاوحى الله اليه لا يكون عليلا من كنت طبيبه ولا يكون
فقيرا من كنت وكيله ولا يكون غريبا من كنت مونسه ٥ عن سعيد الثوري
يقول سمعت جعفر بن محمد عن ابائه عن الحسن بن علي عن علي عليهم السلام انه
قال ليس بين احدكم وبين الارض نسب فخير البلاد ما حملكم ٥ عن ابن
مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الاسلام بدا غريبا وسيعود
غريبا كما بدا فطوبى للغرباء قيل ومن الغرباء يا رسول الله قال النزاع من القبايل ٥
انشدنا ابو القسم بن حبيب قال انشدني عيسى بن زيد العقيلي قال انشدني
ابو المثنى معاذ بن المثنى

المر في كورته ضايع ... والليث في غيضته جايع
فاخرج ترى الدنيا وتعطى المنى ... والموت لا بد فما دافع

٥ عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
سافروا تصحوا وتغنموا ترزقوا ٥ عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

من فر بدينه من قرية الى قرية ومن بلد الى بلد ايمانا واحتسابا كان معي
ومع عيسى بن مريم عليه السلام في الجنة هكذا واشار باصبعيه السبابة والوسطى ٥
وعن مكحول عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من تحول
من ارض الى ارض مخافة الفتنة على دينه كتب الله له اجر سبعين صديقا ٥
وقال معاذ في قوله تعالى الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها قال اذا ظهرت
المعصية في ارض فتحول منها الى غيرها ٥ عن عمرو بن شعيب عن ابيه عن جده
عن النبي صلى الله عليه وسلم ان جبريل عليه السلام نزل الى النبي صلى الله عليه وسلم بعد الارتقاء
من السماء وان جبريل جاء الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ضاحكا مستبشرا
فقال السلام عليك يا محمد قال فقال الصادق عليه السلام شاهم فاي بلد خرج
فابعث اليه فعلمت كيف اساهم فقال انت عالم الغيب انت العالم المعلم فانظر
لي الاصلح حتى اتوكل عليك فيه واعمل به ثم اكتب مصر ثم اكتب رقعة
لبلد اخر مثل هذه ثم اكتب رقعة مثل ذلك ثم المتاع وانظر فايها خرج فاعمل
وقال عمر رضي الله عنه من استخار واستشار فقد ادى ما عليه ٥ عن عكرمة عن
ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من توضا فاسبغ وضوءه ثم صلى
ركعتين يخلص فيهما لله عز وجل ثم استخار الله على اثر ذلك مائة مرة يقول استخير
الله استخير الله الا وفقه الله وسدد امره ٥

بو بکر واسطی گوید امام اهل توحید که محمد حسین جوهری گفت که مردی ذو النون مصری را
گفت مرا دعای کن گفت ای جوانمرد اگر ترا کاری در سبق عشق شده است
بسیار دعا ها نا کرده که ترا مستجاب و اگر عل انست عرق شده را در آب از
بانگ چه سود جز نا حی آب در گلو بیزی گفته اگر نه آن بودی که او گفته ادعونی
استجب لکم و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون انی لیدعونی من مرد دعا
نکردمی تحکم گفت و فرمود که می جواه می خواهم شیخ الاسلام گفت که دعا هو قبا را
نه خو بلست که الشان تحکم سبق می نکر ند که چه بنبوده با حلص تقاو روان باشی
از شب بو نیل جفنه وی گفت کجا دی بده اش نا بده خون کجا وا که نیک اش بده
خون کجا خون کجا خون کجا همه خلق بر انند که چه خواسد بود و حکم در السن
نه چه بود شیخ الاسلام گفت این نه انست که دعا نبا ید کرد و ورد
نبا ید خواند که من مر سما برو ای ورد خود می خوانم دعوات و آن دوست
فصل دعاست لکن هیچ چیز نمی خواهم آن دکو زبا نی تواند بود فرما نراو تهمة
جز زان لابی بکر الوراق نظم مقدم الکرء یعسوب له حمة
و غیره عسل معناه منهوم والخیر اجمع فیما اختار خالقنا
و فی اختیار سواه الشر والشوم ۵ قیل لحاتم کیف تعطو الما و زمی عبرا د
نا لزادی اربعه ارى الدنیا و الآخرة مملکة لله تعالی و ارى الخلق کلهم عبید او عیالا
لله تعالی و ارى الارزاق و الاسباب کلها بید الله تعالی و ارى قضاء الله تعالی
نا فذا و جمیع ارض الله تعالی و لقد احسن من قال شعر
ارى الزهاد فی روح و راحة قلوبهم عن الدنیا مزاحه
اذا ابصرتهم ابصرت قوما ملوک الارض شیمتهم سماحة

ان فتح الشي آثرته على نفسي ففتح لي يوما من الايام بصرة فيها دراهم فقمت واخذته وتقدمت اليه وسلمت عليه فرد الجواب فجلست بين يديه وسالته عن حاله فقال انا بخير فعلت هذه الدراهم من موضع حلال اصرفها في حاجتك وصببتها على سجادة قال فنظر الي منزراه وقال لي يا محمد بن علي الكتاني هذا الوقت الذي انا فيه يقوم على باكثر من سبعين الف دينار وسور الضياع والمستغلات فتريد ان تشغلني بدريهماتك وقام ورفع السجادة وبذر الدراهم فيما بين الحصاة وهو جلست التقط الدراهم فما رايت عز العزة حيث شمر وعزة ذلاء كذلي في جمع تلك الدريهمات من بين الحصاة ۞ كان ابو العباس بن سريج امام وقته وقال الشافعي الاصغر لوفارة علمه وعلو قدره فمر يوما على طرف مجلس جنيد وهو يتكلم مع اصحابه فاستمع ساعة ثم مضى فقيل له كيف وجدته فقال لا ادري ولا عرفنا غرا ان لهذا الشيخ صولة ليست بصولة المبطلين ۞ قال شيخ الاسلام قال الجنيد الناس يزعمون اني تلميذ السري السقطي ولكني تلميذ محمد بن علي القصاب سالت عنه ما التصوف فقال لا ادري لكن خلق كريم يظهره الكريم في زمان كريم من رجل كريم من قوم كرام قال شيخ الاسلام هذا الكلام حسن حيث قال اولا لا ادري ثم قال لكن خلق كريم الى آخره والله تعالى يعلم ان هذا الخلق ماذا ۞ قال سهل بن عبد الله التستري مادمت تخاف العقوبات فما انت ۞ قال يحيى بن معاذ الكبار العاصين خير من صولة المطيعين ۞ قال ابو العباس السياري قيل للواسطي عند موته اوصنا قال احفظوا مراد الله فيكم ۞ شيخ الاسلام گفت که با حفص بخ رفت بغداد آمد جنيد بديد آمد با حفص بيرون وشاگردان بر سروى بپاى بودند وآداب نيکو مى ورزيدند جنيد گفت ويرا اين اصحاب خود را آداب ملوك آموخته گفت گوشيد ادب ظاهر دوستان حق را از اداب باطنست حق ۞ وانشد الامام ابو نصر وقل من ضمنت شيا طوية الا وفي وجهه من ذاك عنوان ۞ قال ابو سعيد الخراز لا يصلح هذا العلم الا لمن يعبر عن وجده وينطق عن فعله ۞ قال ابو يعقوب النهرجوري الدنيا بحر والآخرة ساحل والمركب التقوى والناس على سفر ۞

كتاب عدة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين ۞

ذكر الرقوم التي احتوى عليها هنا المصنف

صحيح البخاري خ وصحيح مسلم م والسنن لابي داود د والترمذي ت والنسائي س وابن ماجه القزويني ق وهذه السنن الاربعة سوى الصحيحين عم وهذه الستة ع وصحيح ابن خزيمة مه وصحيح ابن حبان حب وصحيح ابي عوانة عو والمستدرك على الصحيحين للحاكم مس والموطا طا وسنن الدارقطني قط ومصنف ابي بكر بن ابي شيبة مص ومسند احمد ا ومسند البزار ز ومسند ابي يعلى ص ومسند الدارمي مي ومعجم الطبراني الكبير ط ومعجم الطبراني الاوسط طس ومعجم الطبراني الصغير صط والدعاء له عا والدعاء لابن مردويه مر والدعاء للبيهقي قي والسنن الكبير للبيهقي سي وعمل يوم وليلة لابن السني ى الجميع خمسة وعشرون مصنفاه والحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين والتابعين الى يوم الدين ۞

ان يفتح لي شيء آثره على نفسي ففتح لي يوما من الايام بصرة فيها دراهم فقمت واخذتها وتقدمت اليه وسلمت عليه فرد الجواب فجلست بين يديه وسألته عن حاله فقال انا بخير فجعلت هذه الدراهم من موضع خلال احرفها في حاجتكم وصببتها على سجادة قال فنظر الي شزرا وقال لي يا محمد بن علي الكتاني هذا الوقت الذي انا فيه يقوم علي باكثر من سبعين الف دينار وسور الضياع والمستغلات فتريد ان تشغلني بدريهماتك وقام ورفع السجادة وبدد الدراهم فما بين الحصاة وما جعلت التقط الدراهم فما رأيت عز الكعزة حيث رمى ولا ذلا كذلي في جمع تلك الدريهمات من بين الحصاة ٥ كان ابو العباس بن سريج امام وقته وقال لم اشف غليلي الا من الاصول لغزارة علمه وعلو قدره فمر يوما على طرف مجلس جنيد وهو يتكلم مع اصحابه فاستمع ساعة ثم مضى فقيل له كيف وجدته فقال لا ادري ما عرفها غير ان لهذا الشيخ صولة ليست بصولة المبطلين ٥ قال شيخ الاسلام قال الجنيد الناس يزعمون اني تلميذ السري السقطي ولكني تلميذ محمد بن علي القصاب سألت عنه ما التصوف فقال لا ادري لكن خلق كريم يظهره الكريم في زمان كريم من رجل كريم من قوم كرام قال شيخ الاسلام هذا الكلام حسن حيث قال اولا لا ادري ثم قال لكن خلق كريم الى آخره والله تعالى يعلم ان هذا الخلق ماذا ٥ قال سهل بن عبد الله التستري ما دمت تخاف الشهوات فانت خائف ٥ قال يحيى بن معاذ انكار العاصين خير من صولة المطيعين ٥ قال ابو العباس السياري قيل لابو اسطي عند موته اوصنا قال احفظوا مراد الله فيكم ٥ شيخ الاسلام گفت که با حفص بحج رفت بغداد آمد جنيد بديد او با حفص برفود و شاگردان بر سر وي بپاي بودند و آداب نكو مي ورزيدند جنيد گفت وي را اين اصحاب خود را آداب ملوك آموخته گفت كوشيد و ادب ظاهر دوستان حق را از آداب باطنست ٥ و انشد الامام الغزالي وقل من ضمنت شيئا طويته الا وفي وجهه من ذاك عنوان ٥ قال ابو سعيد الخراز لا يصح هذا العلم الا لمن يعبر عن وجده وينطق عن فعله ٥ قال ابو يعقوب النهرجوري الدنيا بحر والاخرة ساحل والمركب التقوى والناس على سفر ٥

كتاب الحصن الحصين
من كلام سيد المرسلين

ذكر الرقوم التي احتوى عليها هذا المصنف

صحيح البخاري خ وصحيح مسلم م والسنن لابي داود د والترمذي ت والنسائي س وابن ماجه القزويني ق وهذه السنن الاربعة سوى الصحيحين عه وهذه الستة ع وصحيح ابن خزيمة مه وصحيح ابن حبان حب وصحيح ابي عوانه عو والمستدرك على الصحيحين للحاكم مس والموطا طا وسنن الدارقطني قط ومصنف ابن ابي شيبة مص ومسند احمد ا ومسند البزار ز ومسند ابي يعلى ص ومسند الدارمي مي ومعجم الطبراني الكبير ط ومعجم الطبراني الاوسط طس ومعجم الطبراني الصغير صط والدعاء له عا والدعاء لابن مردويه مر والدعاء للبيهقي ق والسنن الكبير للبيهقي سي وعمل يوم وليلة لابن السني ى الجميع خمسة وعشرون مصنفا والحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين والتابعين الى يوم الدين ٥

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل ذكره عُدّة من الحصن الحصين، وصلواته وسلامه على سيد الخلق محمد النبي الأمي الأمين، وعلى آله الطيبين وأصحابه أجمعين والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين. **وبعد** فإنه لما كان كتابي الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين لم أُسبق إلى مثله من المتقدمين، وعزّ تأليف نظيره على من سلك طريقه من المتأخرين، لما حوى من الاختصار المبين والجمع الرصين والتصحيح المتين والرمز الذي هو على العزو معين، حداني على اختصاره في هذه الأوراق من أصله المذكور بعد أن كنت سلكت على ذلك برهة في سنين، وشهود ثمرته آنس غربتي وكشف كربتي وأوجب الحق في مكافأته، ولم أقدر عليها إلا بالدعاء فأسأل الله تعالى نصره ومعافاته. وجعلته في عشرة أبواب كل باب يتعلق بأنواع وأسباب.

الباب ١ في فضل الذكر والدعاء والصلوة والسلام على النبي صلى الله عليه وسلم وآداب ذلك.

الباب ٢ في أوقات الإجابة وأحوالها وأماكنها ومن يستجاب له وبما يستجاب من اسم الله الأعظم وأسمائه الحسنى وعلامة الاستجابة والحمد عليها.

الباب ٣ فيما يقال في الصباح والمساء والليل والنهار عموما وخصوصا وأحوال النوم واليقظة.

الباب ٤ فيما يتعلق بالطهور والمسجد والأذان والصلوة الراتبة وصلوات مخصوصة

الله فيه إلا كأنما تفرقوا عن جيفة حمار وكان عليهم حسرة يوم القيمة ه إن خيار عباد الله الذين يراعون الشمس والقمر والنجوم والأظلة لذكر الله ليس يتحسر أهل الجنة إلا على ساعة مرت بهم ولم يذكروا الله تعالى فيها ه أكثروا ذكر الله حتى يقولوا مجنون ه لأن أقعد مع قوم يذكرون الله تعالى من صلوة الغداة حتى تطلع الشمس أحب إلي من أن أعتق أربعة من ولد إسمعيل ولأن أقعد مع قوم يذكرون الله من صلوة العصر حتى تغرب الشمس أحب إلي من أن أعتق أربعة ه إن الله تعالى أمر يحيى أن يأمر بني إسرائيل بخمس كلمات منها ذكر الله فإن مثل ذلك كمثل رجل خرج العدو في أثره سراعا حتى إذا أتى على حصن حصين فأحرز نفسه منهم كذلك العبد لا يحرز نفسه من الشيطان إلا بذكر الله

فضل الدعاء

قال صلى الله عليه وسلم الدعاء هو العبادة ثم تلا وقال ربكم ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي الآية ه من فتح له في الدعاء منكم فتحت له أبواب الإجابة ه لا يرد القضاء إلا الدعاء ولا يزيد في العمر إلا البر ه لا يغني حذر من قدر والدعاء ينفع مما نزل ومما لم ينزل وإن البلاء لينزل فيتلقاه الدعاء فيعتلجان إلى يوم القيمة ه ليس شيء أكرم على الله من الدعاء ه من لم يسأل الله يغضب عليه ه من لم يدع الله غضب الله عليه ه لا تعجزوا في الدعاء فإنه لن يهلك مع الدعاء أحد ه

... وفروعه كثيرة ترجع الى معنى واحد وهو الاستقامة في الشيء ...

من سرّه ان يستجيب الله له عند الشدائد والكرب فليكثر الدعاء في
الرخاء ه الدعاء سلاح المؤمن وعماد الدين ونور السموات والأرض ه
ما من مسلم ينصب لله وجهه في مسألة الا أعطاه اياها إما أن يعجلها له و
إما أن يدخرها له

فصل الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم

قال ما جلس قوم مجلسا لم يذكروا الله فيه ولم يصلوا على نبيهم الا
كان عليهم حسرة يوم القيمة وان دخلوا الجنة للثواب ه أولى الناس
بي يوم القيمة أكثرهم علي صلوة ه البخيل من ذكرت عنده فلم يصل علي ه
رغم أنف رجل ذكرت عنده فلم يصل علي ه من ذكرت عنده فليصل
علي ه من صلى علي واحدة صلى الله عليه عشرا ه أتاني ملك فقال يا محمد
ان الله تعالى يقول أما يرضيك أنه لا يصلي عليك أحد الا صليت عليه
عشرا ولا يسلم عليك أحد الا سلمت عليه عشرا ه ان لله ملائكة سياحين
في الأرض يبلغوني عن أمتي السلام ه ما من أحد يسلم علي الا رد الله علي روحي
حتى أرد عليه السلام ه اني لقيت جبريل فبشرني وقال ربك يقول
من صلى عليك صليت عليه ومن سلم عليك سلمت عليه فسجدت لله شكرا ه
من صلى علي واحدة صلى الله عليه عشر صلوات وحطت عنه عشر خطيات
ورفعت له عشر درجات وكتب له بها عشر حسنات ه من صلى على النبي
صلى الله عليه وسلم واحدة صلى الله وملائكته عليه سبعين صلوة ه من سره أن

يكتال

يكتال بالمكيال الأوفى إذا صلى علينا أهل البيت فليقل اللهم صل على
محمد النبي وأزواجه أمهات المؤمنين وذريته وأهل بيته كما صليت
على إبراهيم انك حميد مجيد ه من صلى على محمد وقال اللهم أنزله المقعد
المقرب عندك يوم القيمة وجبت له شفاعتي ه قيل يا رسول الله
جعلت لك صلوتي كلها قال اذن تكفى همك ويغفر ذنبك ه أكثروا
علي من الصلوة يوم الجمعة فان صلوتكم معروضة علي ه ليس أحد
يصلي علي يوم الجمعة الا عرضت علي صلوته ه كل دعاء محجوب حتى
يصلي على محمد وآل محمد وصفة الصلوة على النبي صلى الله عليه
وسلم تأتي في التشهد في الصلوة ان شاء الله تعالى

فصل

آداب الذكر ينبغي أن يكون المكان الذي يذكر الله فيه نظيفا خاليا والذاكر
على أكمل الصفات الآتية وأن يكون فمه نظيفا ويزيل تغيره بالسواك
وأن يستقبل القبلة ويتدبر ما يقول ويتعقل معناه وان جهل شيئا تبينه
ولا يعتد له بشيء مما رتبه الشارع على قوله حتى يتلفظ به ويسمع نفسه ه
وأفضل الذكر القرآن الا فيما شرع بغيره والمواظب على الأذكار المأثورة
صباحا ومساء وفي الأحوال المختلفة من الذاكرين الله كثيرا والذاكرات
ومن كان له ورد معروف ففاته فليتداركه اذا أمكنه ليعتاد الملازمة عليه

فصل

آداب الدعاء والدعاء تجنب الحرام مأكلا ومشربا وملبسا

قال قال النبي صلى الله عليه وسلم رفع الأيدي من الاستكانة التي قال الله عز وجل فما استكانوا لربهم وما يتضرعون رواه الحاكم في المستدرك

والإخلاص لله وتقديم عمل صالح والوضوء واستقبال القبلة والصلاة والجثو على الركب والثناء على الله تعالى والصلاة على نبيه أولا وآخرا وبسط يديه ورفعهما حذو منكبيه وكشفهما والتأدب والخشوع والمسكنة والخضوع وأن يسأل الله بأسمائه العظام الحسنى والأدعية المأثورة ويتوسل إلى الله بأنبيائه والصالحين ويخفض صوته والاعتراف بالذنب ويبدأ بنفسه ولا يخص نفسه إن كان إماما ويسأل بعزم ورغبة وجد واجتهاد ويحضر قلبه ويحسن رجاءه ويكرر الدعاء ويلح فيه ولا يدعو بإثم ولا قطيعة رحم ولا بأمر قد فرغ منه ولا بمستحيل ولا يتحجر ويسأل حاجاته كلها ويؤمن الداعي والمستمع ويمسح وجهه بيديه بعد فراغه ولا يستعجل أو يقول دعوت فلم يستجب لي

الباب

في أوقات الإجابة وأحوالها وأماكنها ومن يستجاب له وبما يستجاب واسم الله الأعظم وأسمائه الحسنى وعلامة الاستجابة والحمد عليها

فصل

أوقات الإجابة وأحوالها ليلة القدر ويوم عرفة وشهر رمضان وليلة الجمعة ويوم الجمعة وساعة الجمعة وهي ما بين أن يجلس الإمام إلى أن تقضى الصلاة والأقرب أنها عند قراءة الفاتحة حتى يؤمن وجوف الليل ونصفه الثاني وثلثه الأول وثلثه الأخير ووقت السحر وعند النداء بالصلاة وبين الأذان والإقامة وبعد الحيعلتين للمكروب وعند الإقامة

وعند الصف في سبيل الله وعند التحام الحرب ودبر الصلوات المكتوبات وفي السجود وعقيب تلاوة القرآن لا سيما الختم وعند قول الإمام ولا الضالين وعند شرب ماء زمزم وصياح الديكة واجتماع المسلمين وفي مجالس الذكر وعند تغميض الميت وعند نزول الغيث

فصل

أماكن الإجابة من المواضع المباركة والعلم ورد عن النبي صلى الله عليه وسلم في ذلك الإمام رواه الطبراني بسند جيد أن الدعاء مستجاب عند رؤية الكعبة وورد مجربا في مواضع كثيرة مشهورة في المساجد الثلاثة وبين الجلالين من سورة الأنعام وفي الطواف وعند الملتزم وفيه حديث مرفوع رويناه مسلسلا وعند زمزم وعلى الصفا والمروة وفي المسعى وخلف المقام وفي عرفات والمزدلفة ومنى وعند الجمرات الثلاث وعند قبور الأنبياء عليهم السلام ولا يصح قبر نبي بعينه سوى قبر نبينا صلى الله عليه وسلم بالإجماع فقط وقبر إبراهيم عليه السلام داخل السور في غير تعيين وجرب استجابة الدعاء عند قبور الصالحين بشروط معروفة

فصل

الذين يستجاب دعاؤهم وبما يستجاب المضطر والمظلوم مطلقا ولو كان فاجرا أو كافرا والوالد على ولده والإمام العادل والرجل الصالح والولد البار بوالديه والمسافر والصائم حتى يفطر والمسلم لأخيه بظهر الغيب والمسلم ما لم يدع بظلم أو قطيعة رحم أو يقول دعوت

فلم أجبه والثانية ٥ فقد قال صلى الله عليه وسلم ان لله عز وجل عتقاء من
كل يوم وليلة لكل عبد منهم دعوة مستجابة ٥ ومن تعار من الليل اي استيقظ
فقال لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير
وسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله
اللهم اغفر لي او يدعو يستجاب له فان توضأ وصلى قبلت صلوته ٥
ومن دعا بهؤلاء الكلمات الخمس لم يسأل الله شيئا الا اعطاه لا اله الا
الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا اله
الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله ٥ وسمع رسول الله صلى الله عليه وسلم
رجلا وهو يقول يا ذا الجلال والاكرام قد استجيب لك فسل ٥ ان
لله ملكا موكلا بمن يقول يا ارحم الراحمين فمن قالها ثلاثا قال له الملك ان
ارحم الراحمين قد اقبل عليك فسل ٥ من سأل الله الجنة ثلث مرات قالت
الجنة اللهم ادخله الجنة ومن استجار من النار ثلث مرات قالت النار اللهم
أجره من النار ٥ لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين لم يدع
بها رجل مسلم في شيء قط الا استجاب الله له ٥ من قال حين ينادي المنادي
اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة النافعة صل على سيدنا محمد وارض
عني رضى لا سخط بعده استجاب الله دعوته ٥ من استغفر للمؤمنين والمؤمنات
كل يوم سبعا وعشرين مرة او خمسا وعشرين مرة احد العددين كان

والان

من الذين يستجاب دعاؤهم ويرزق بهم أهل الأرض فصل
اسم الله الأعظم الذي اذا دعي به أجاب واذا سئل به أعطى ٥ لا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين ٥ اللهم اني أسألك باني أشهد انك أنت
الله الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ٥ اللهم اني أسألك
بان لك الحمد لا اله الا أنت المنان بديع السموات والأرض يا ذا الجلال و
الاكرام يا حي يا قيوم فصل اسماء الله الحسنى التي أمرنا بالدعاء بها ومن
أحصاها دخل الجنة لا يحفظها احد الا دخل الجنة هو الله الذي لا اله الا هو ٥
الرحمن ٥ الرحيم ٥ الملك ٥ القدوس ٥ السلام ٥ المؤمن ٥ المهيمن ٥ العزيز ٥
الجبار ٥ المتكبر ٥ الخالق ٥ البارئ ٥ المصور ٥ الغفار ٥ القهار ٥ الوهاب ٥
الرزاق ٥ الفتاح ٥ العليم ٥ القابض ٥ الباسط ٥ الخافض ٥ الرافع ٥ المعز ٥
المذل ٥ السميع ٥ البصير ٥ الحكم ٥ العدل ٥ اللطيف ٥ الخبير ٥ الحليم ٥ العظيم ٥
الغفور ٥ الشكور ٥ العلي ٥ الكبير ٥ الحفيظ ٥ المقيت ٥ الحسيب ٥ الجليل ٥
الكريم ٥ الرقيب ٥ المجيب ٥ الواسع ٥ الحكيم ٥ الودود ٥ المجيد ٥ الباعث ٥ الشهيد ٥
الحق ٥ الوكيل ٥ القوي ٥ المتين ٥ الولي ٥ الحميد ٥ المحصي ٥ المبدئ ٥ المعيد ٥
المحيي ٥ المميت ٥ الحي ٥ القيوم ٥ الواجد ٥ الماجد ٥ الواحد ٥ الصمد ٥ القادر ٥
المقتدر ٥ المقدم ٥ المؤخر ٥ الاول ٥ الآخر ٥ الظاهر ٥ الباطن ٥ الوالي ٥
المتعالي ٥ البر ٥ التواب ٥ المنتقم ٥ العفو ٥ الرؤوف ٥ مالك الملك ٥ ذو الجلال و
الاكرام ٥

لطف بكذا الظن فتقطع به ان الاذية فتلوث ولتح فلان بشيء رتبت في السماء تلح رحله اى تبليلة

الشحم بالعظم اللتاة واشتعر حله اخذه تشعيرا اى رعله ٥ ق

كتب من انوار التنزيل واسرار التاويل

اقشعر الجلد تقبض وتركيب من حروف القشع وهو الاديم اليابس بزيادة الرا

فقطع من القشط وهو التسحيل ٥

يا المقسط ٥ الجامع ٥ الغني ٥ المغني ٥ المانع ٥ الضار ٥ النافع ٥ النور ٥ الهادي ٥ البديع

٥ الباقي ٥ الوارث ٥ الرشيد ٥ الصبور ٥ ٥ من كان دعائه اللهم احسن عاقبتنا

في الأمور كلها وأجرنا من خزي الدنيا وعذاب الآخرة مات قبل أن يصيبه البلاء

فصل علامة استجابة الدعاء الخشية والبكاء والقشعريرة وربما تحصل

الرعدة والغشي والغيبة وتحصل عقيبه سكون القلب وبرد الجأش وظهور

النشاط باطنا والخفة ظاهرا حتى يظن الداعي أنه كان على كتفيه حمل ثقيلة فوضعها

عنه وحينئذ فلا يغفل عن التوجه والإقبال والصدق والإخلاص والجهد

والابتهال قال صلى الله عليه وسلم ما يمنع أحدكم اذا عرف الإجابة من نفسه فشفي

من مرض او قدم من سفر يقول الحمد لله الذي بعزته وجلاله تتم الصالحات ٥

الباب ٣ فيما يقال في الصباح والمساء والليل والنهار خصوصا

وعموما واحوال النوم واليقظة **فصل** الصباح والمساء بسم الله الذي لا يضر

مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم ثلث مرات اعوذ بكلمات

الله التامات من شر ما خلق صباحا مرة ومساء ثلث مرات اعوذ بالله السميع

العليم من الشيطان الرجيم ثلثا هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة

الى آخر سورة الحشر ٥ قل هو الله احد ثلثا قل اعوذ برب الفلق ثلثا قل اعوذ

برب الناس ثلثا فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون الآيتين ٥ آية

الكرسي ٥ اصبحنا واصبح الملك لله والحمد لله لا اله الا الله وحده لا شريك له

٣٩٤

عن قيس بن حازم قال حدثني معاذ رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من قال بعد

ثلث مرات وبعد العصر ثلث مرات استغفر الله العظيم الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه كفرت عنه

ذنوبه وان كانت مثل زبد البحر رواه ابن السني في كتابه والحافظ ابو نعيم في كتاب عمل يوم وليلة

له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير رب أسألك خير ما في هذا اليوم و

خير ما بعده وأعوذ بك من شر هذا اليوم وشر ما بعده رب أعوذ بك من

الكسل وسوء الكبر رب أعوذ بك من عذاب في النار وعذاب في القبر ٥ اللهم

اني أعوذ بك من الكسل والهرم وسوء الكبر وفتنة الدنيا وعذاب القبر ٥

اصبحنا واصبح الملك لله رب العالمين اللهم اني أسألك خير هذا اليوم فتحه

ونصره ونوره وبركته وهداه وأعوذ بك من شر ما فيه وشر ما بعده ٥ اللهم

بك اصبحنا وبك امسينا وبك نحيى وبك نموت واليك النشور ٥ اصبحنا واصبح

الملك والحمد لله لا شريك له لا اله الا هو واليه النشور ٥ اللهم فاطر السموات

والارض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد أن لا اله الا انت

أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه ٥ وان نقترف على أنفسنا

سوءا أو نجره إلى مسلم ٥ اللهم اني اصبحت أشهدك واشهد حملة عرشك و

ملائكتك وجميع خلقك بانك لا اله الا انت وان محمدا عبدك ورسولك من قالها

غفر الله له ما اصابه في يومه وليلته ٥ اللهم اني اصبحت اشهدك واشهد حملة

عرشك وملائكتك وجميع خلقك انك أنت الله لا اله الا أنت وحدك لا شريك لك

وان محمدا عبدك ورسولك اربع مرات ٥ اللهم اني اسألك العافية في الدنيا

والآخرة اللهم اني أسألك العفو والعافية في ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم

استر عوراتي وآمن روعاتي اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن

يمينى وعن شمالى ومن فوقى وأعوذ بعظمتك ان أغتال من تحتى ٥ لا اله الا
الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير ٥ رضينا
بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد رسولا ٥ رضيت بالله ربا وبالاسلام دينا و
بمحمد نبيا ثلثا ٥ اللهم ما أصبح بى من نعمة او بأحد من خلقك فمنك وحدك لا
شريك لك فلك الحمد ولك الشكر ٥ اللهم عافنى فى بدنى اللهم عافنى فى سمعى
اللهم عافنى فى بصرى لا اله الا أنت ثلثا اللهم انى اعوذ بك من الكفر والفقر
اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر لا اله الا انت ثلثا ٥ سبحان الله وبحمده لا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن أعلم ان الله على كل شئ قدير وأن
الله قد أحاط بكل شئ علما ٥ اصبحنا على فطرة الاسلام وكلمة الاخلاص وعلى دين
نبينا محمد صلى الله عليه وسلم وعلى ملة ابينا ابرهيم حنيفا مسلما وما كان من المشركين ٥ حى
يا قيوم برحمتك استغيث أصلح لى شأنى كله ولا تكلنى الى نفسى طرفة عين ٥
اللهم أنت ربى لا اله الا أنت خلقتنى وأنا عبدك وأنا على عهدك ووعدك
ما استطعت أبوء لك بنعمتك علىّ وأبوء بذنبى فاغفر لى فانه لا يغفر الذنوب
الا أنت أعوذ بك من شر ما صنعت ٥ اللهم انت ربى لا اله الا انت
خلقتنى وأنا عبدك وأنا على عهدك ووعدك ما استطعت أعوذ بك من شر
ما صنعت أبوء بنعمتك علىّ وأبوء بذنبى فاغفر لى انه لا يغفر الذنوب الا
أنت ٥ اللهم أنت أحق من ذكر وأحق من عبد وأنصر من ابتغى وأرأف

شرود وفراق يقال ندّ البعير ومن الباب الندّ الند يد وهو الذى يناد فى الامر انا ياتى بخلاف غيره اى صاحبه
والقياس واحد والندّ من الطيب ليس عربيا وقال ابن دريد الندّ التل المرتفع فى السماء ويكون هذا
من قياس الباب ٥ مق
د اصل واحد يدل على تنفير وابعاد وتفاد وبعيد شرّد البعير شرودا ٥ مق

من ملك واجود من سئل واوسع من أعطى أنت الملك لا شريك لك والفرد
لا ند لك كل شئ هالك الا وجهك لن تطاع الا باذنك ولن تعصى الا
بعلمك تطاع فتشكر وتعصى فتغفر أقرب شهيد وادنى حفيظ حلت دون
النفوس واخذت بالنواصى وكتبت الآثار ونسخت الآجال القلوب
لك مفضية والسر عندك علانية الحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين
ما شرعت والامر ما قضيت والخلق خلقك والعبد عبدك وأنت الله
الرؤف الرحيم أسألك بنور وجهك الذى اشرقت له السموات والارض
وبكل حق هو لك وبحق السائلين عليك ان تقيلنى فى هذه الغداة وفى
هذه العشية وان تجيرنى من النار بقدرتك ٥ حسبى الله لا اله الا هو
عليه توكلت وهو رب العرش العظيم سبع مرات ٥ لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير عشر مرات
سبحان الله وبحمده مائة مرة ٥ سبحان الله مائة مرة الحمد لله مائة مرة لا اله الا
الله مائة مرة الله اكبر مائة مرة ٥ وتصلى على النبى صلى الله عليه وسلم عشر
مرات ٥ وان ابتلى بهم او دين فليقل اللهم انى أعوذ بك من الهم و
الحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ
بك من غلبة الدين وقهر الرجال ٥ الى هنا يقال فى الصباح والمساء جميعا
الا انه يقال فى المساء موضع أصبح أمسى والتذكير التانيث ويبدل النشور

يعني أصله يدل على الفضل يقال زاد الشيء يزيد [illegible] زيادة قالوا وهو الذي يتزيد في [illegible]

ذرأ خلقهم ومنه الذرية وهي نسل الثقلين إلا أن العرب تركت همزها والجمع الذراري وفي الحديث

بالمصير لا كتب بالحجة فوق كلب [illegible] ويزاد في المساء فقط أمسينا وأمسى الملك
لله والحمد لله أعوذ بالله الذي يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه من
شر ما خلق وذرأ وبرأ ه ويزاد في الصباح فقط أصبحنا وأصبح الملك لله
والكبرياء والعظمة والخلق والأمر والليل والنهار وما يضحى فيهما لله
وحده اللهم اجعل أول هذا النهار صلاحا وأوسطه فلاحا وآخره نجاحا
أسألك خير الدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين ه لبيك اللهم لبيك لبيك
وسعديك والخير في يديك ومنك وإليك اللهم ما قلت من قول أو حلفت
من حلف أو نذرت من نذر فمشيئتك بين يدي ذلك كله ما شئت كان
وما لم تشأ لا يكون ولا حول ولا قوة إلا بك إنك على كل شيء قدير اللهم
ما صليت من صلاة فعلى من صليت وما لعنت من لعن فعلى من لعنت
أنت وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما وألحقني بالصالحين اللهم
إني أسألك الرضى بالقضاء وبرد العيش بعد الموت ولذة النظر إلى
وجهك وشوقا إلى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة أعوذ بك أن
أظلم أو أظلم أو أعتدي أو يعتدى علي أو أكتسب خطيئة أو ذنبا لا تغفر
اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة ذا الجلال والإكرام فإني
أعهد إليك في هذه الحياة الدنيا وأشهدك وكفى بك شهيدا أني أشهد أن
لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك لك الملك ولك الحمد وأنت على كل شيء قدير

وأشهد أن محمدا عبدك ورسولك وأشهد أن وعدك حق ولقاءك حق
والساعة آتية لا ريب فيها وأنك تبعث من في القبور وأنك إن تكلني
إلى نفسي تكلني إلى ضعف وعورة وذنب وخطيئة وإني لا أثق إلا برحمتك
فاغفر لي ذنوبي كلها إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت وتب علي إنك أنت التواب
الرحيم ه فإذا طلعت الشمس وصلى ركعتين كان له كأجر حجة وعمرة تامة
تامة ويقول الله تعالى ابن آدم اركع لي أربع ركعات أول النهار
أكفك آخره فصل فيما يقال في الليل والنهار جميعا سيد
الاستغفار اللهم أنت ربي لا إله إلا أنت خلقتني وأنا عبدك وأنا
على عهدك ووعدك ما استطعت أعوذ بك من شر ما صنعت أبوء لك
بنعمتك علي وأبوء بذنبي فاغفر لي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت
من قالها من أول النهار موقنا فمات فهو من أهل الجنة ومن قالها من الليل
وهو موقن بها فمات فهو من أهل الجنة ه من قال لا إله إلا الله والله
أكبر لا إله إلا الله وحده لا إله إلا الله ولا شريك له له الملك وله الحمد
لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله في يوم أو في ليلة أو في شهر ثم مات
في ذلك اليوم أو في تلك الليلة أو في ذلك الشهر غفرت له ذنوبه ه دعا
رسول الله صلى الله عليه وسلم سلمان فقال إن نبي الله يريد أن يمنحك
كلمات من الرحمن ترغب إليه فيهن وتدعو بهن في الليل والنهار اللهم

إني أسألك صحة في إيمان وإيمانا في حسن خلق ونجاحا يتبعه فلاح
ورحمة منك وعافية ومغفرة منك ورضوانا

فيما يقال في النهار لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على
كل شيء قدير مائة مرة أو مائتي مرة لم يسبقه أحد ولا يدركه إلا من قال
مثل ما قال أو زاد عليه ۝ من قال سبحان الله وبحمده مائة مرة حطت خطاياه
وإن كانت مثل زبد البحر ۝ من استعاذ بالله في اليوم عشر مرات من الشيطان
وكل الله به ملكا يرد عنه الشيطان ۝ أيعجز أحدكم أن يكسب كل يوم
ألف حسنة يسبح مائة تسبيحة فيكتب له ألف حسنة أو يحط عنه ألف خطيئة ۝
وعند أذان المغرب اللهم هذا إقبال ليلك وإدبار نهارك وأصوات دعاتك
فاغفر لي

فصل فيما يقال في الليل من قرأ الآيتين من
آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه ۝ أيعجز أحدكم أن يقرأ في ليلة ثلث القرآن
قل هو الله أحد ۝ ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين وعشر آيات لم يكتب
من الغافلين ۝ من قرأ يس ابتغاء وجه الله غفر له ۝ من قرأ عشر آيات
أربعا من أول البقرة وآية الكرسي وآيتين بعدها وخواتيمها لم يدخل
ذلك البيت شيطان حتى يصبح ۝ إذا كان جنح الليل فكفوا صبيانكم
فإن الشياطين تنتشر حينئذ فإذا ذهب ساعة من العشاء فخلوهم وأغلق
بابك واذكر اسم الله وأطفئ مصباحك واذكر اسم الله وأوك سقاءك

واذكر اسم الله وخمر إناءك واذكر اسم الله ولو أن تعرض عليه شيئا ۝
وإذا رأى ليلة القدر قال اللهم إنك عفو تحب العفو فاعف عني ۝

فصل في النوم واليقظة ۝ إذا أتى فراشه فليتوضأ
وضوءه للصلاة ثم ينفضه بطرف ثوبه ثلاث مرات ثم ليقل باسمك ربي
وضعت جنبي وبك أرفعه إن أمسكت نفسي فاغفر لها وإن أرسلتها
فاحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحين ۝ وليضطجع على شقه الأيمن ويضع يمينه
تحت خده ۝ ويقول اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك ۝ باسمك اللهم
أموت وأحيى ۝ الله أكبر أربعا وثلثين سبحان الله ثلثا وثلثين الحمد لله
ثلثا وثلثين ۝ ويجمع كفيه ثم ينفث فيهما فيقرأ قل هو الله أحد والفلق
والناس ثم يمسح بهما ما استطاع من جسده يبدأ بهما على رأسه ووجهه
وما أقبل من جسده ثلث مرات ۝ ويقرأ آية الكرسي ۝ ويقول
الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا وكفانا وآوانا فكم ممن لا كافي له ولا مؤوي
اللهم خلقت نفسي وأنت توفاها لك مماتها ومحياها إن أحييتها فاحفظها
وإن أمتها فاغفر لها اللهم أسألك العافية ۝ أستغفر الله الذي لا إله
إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه ثلث مرات من قالها غفرت ذنوبه و
إن كانت كزبد البحر أو عدد ورق الشجر أو عدد رمل عالج أو عدد أيام
الدنيا ۝ وإن قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد وهو على

بعض بعض الاوزان يقال التواد في التحية دوامه ٥ من عجم ثلثة اصول احدها يدل على سكوت وصمت رجل اعجم وامراة عجماء والاخر يدل على صلابة وشدة والاخر يدل على عض ومذاقة فعجمت العود واعجام الخط بالاشكال عنده من باب العض على الشيء لانه يؤثر فيه من اعجامه لانه تاثير فيه يدل على النطق ٥ من عض اصل صحيح واحد وهو الامساك على الشيء بالاسنان ثم يشتق منه

كل شئ قدير لا حول ولا قوة الا بالله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر غفرت ذنوبه وان كانت مثل زبد البحر ٥ اللهم رب السموات ورب الارض ورب العرش العظيم ربنا ورب كل شئ فالق الحب والنوى منزل التورية والانجيل والفرقان اعوذ بك من شر كل شئ انت آخذ بناصيته اللهم انت الاول فليس قبلك شئ وانت الآخر فليس بعدك شئ وانت الظاهر فليس فوقك شئ وانت الباطن فليس دونك شئ اقض عنا الدين واغننا من الفقر ٥ اللهم اسلمت وجهي اليك وفوضت امري اليك والجأت ظهري اليك لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك آمنت بكتابك الذي انزلت وبنبيك الذي ارسلت تجعلهن آخر ما تتكلم به ٥ وليقرأ قل يا ايها الكافرون ثم لينم على خاتمتها فانها براءة من الشرك ٥ وقال صلى الله عليه وسلم اذا وضعت جنبك على الفراش وقرأت فاتحة الكتاب وقل هو الله احد فقد أمنت من كل شئ الا الموت ٥ اذا اوى الرجل الى فراشه ابتدره ملك وشيطان فيقول الملك اختم بخير ويقول الشيطان اختم بشر فان ذكر الله ثم نام بات الملك يكلؤه فان وقع عن سريره فمات دخل الجنة ٥ ما من رجل يأوي الى فراشه فيقرأ سورة من كتاب الله عز وجل الا بعث الله اليه ملكا يحفظه من كل شئ يؤذيه حتى يهب من نومه متى هب

فصل

اذا رأى في نومه ما يحب

٣٠٢

الكلس وحمل احدهما على الاخرى كقول الشاعر وزججن الحواجب والعيونا والعيون لا تزجج انما تكحل ٥ فوض فلان امره الى فلان اذا رده اليه ٥

فليحمد الله عليه ولا يحدث بها الا من يحب ٥ واذا رأى ما يكره فليتفل ثلثا او لينفث ثلثا عن يساره وليتعوذ بالله من الشيطان ومن شرها ثلثا فانها لا تضره ٥ ولا يذكرها لاحد ٥ او ليتحول عن جنبه الذي كان عليه ٥ او ليقم فليصل ٥ فان فزع او وجد وحشة او ارقا فليقل اعوذ بكلمات الله التامة من غضبه وعقابه وشر عباده ومن همزات الشياطين وان يحضرون ٥ وكان عبد الله بن عمرو بن العاص يلقنها من عقل من ولده ومن لم يعقل كتبها في صك ثم علقها في عنقه ٥ لان النبي صلى الله عليه وسلم علمه اياها اذا فزع من النوم ٥ ولما شكا اليه صلى الله عليه وسلم الوليد بن الوليد انه يجد وحشة في نومه قال له قلها فانه لا يضرك ٥ ولما شكا اليه خالد بن الوليد الفزع علمه ما علمه جبريل اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر ما ذرأ في الارض وما يخرج منها ومن شر فتن الليل وفتن النهار ومن شر طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير يا ارحم الراحمين ٥ ولما شكا اليه ايضا الارق علمه اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضين وما اقلت ورب الشياطين وما اضلت كن لي جارا من شر خلقك اجمعين ان يفرط علي احد منهم او ان يطغى عز جارك

خفوض في المشي والحطاط وتطامن يقال غار الماء يغور غورا ولا صيل الآخر يدل على اقدام
على أحد مالك تقدم ونحرها يقال أغار فلان على بني فلان

وتبارك اسمك فقال لمن نام ٥ ولما شكا اليه زيد بن ثابت قال له قل اللهم
غارت النجوم وهدأت العيون وانت حي قيوم لا تأخذك سنة ولا نوم اهدئ
ليلي وأنم عيني فقاله فاذهب الله عنه ذلك واذا انتبه الحمد لله الذي احيانا
بعد ما أماتنا واليه النشور ٥ لا اله الا انت لا شريك لك سبحانك استغفرك
لذنبي واسألك رحمتك اللهم زدني علما ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني
وهب لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب ٥ وكان صلى الله عليه وسلم
اذا تضور من الليل قال لا اله الا الله الواحد القهار رب السموات و
الأرض وما بينهما العزيز الغفار ٥ وقال من قال حين يتحرك بسم الله
عشر مرات وسبحان الله عشرا آمنت بالله وكفرت بالطاغوت عشرا وقي كل شيء
يتخوفه ولم ينبغ لذنب أن يدركه الى مثلها ويقدم ما يقول من يعار من الليل

الباب الثاني

في الباب الثاني فيما يتعلق بالطهور والمساجد
والاذان والصلوات الراتبة وصلوات منصوصات

فصل

الطهور

اذا دخل الخلاء فليقل بسم الله ٥ اللهم اني أعوذ بك من الخبث والخبائث ٥
واذا خرج غفرانك ٥ واذا توضأ فليسم الله ٥ ثم يقول اللهم اغفر لي ذنبي
ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي ٥ واذا فرغ من الوضوء وقال
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله فتحت
له ابواب الجنة الثمانية يدخل من ايها شاء ٥ ومن توضأ فقال سبحانك اللهم

باضمار الطلب وقيل في اختصاص هذا الدعاء قولان احدهما التوبة من تقصيره في
عليه من المعاصي ومعظمه وتسهيل مخرجه فرأى ان شكره قاصر عن بلوغ حق
الثاني انه استغفر من تركه ذكر الله وقد كان سبحانه ملكه لبث على الخلاء فان النبي صلى الله عليه
وكان يرى ذلك تقصيرا فتداركه بالاستغفار ٥ جمعقل

وبحمدك أستغفرك وأتوب اليك كتب في رق ثم جعل في طابع فلم يكسر الى
يوم القيامة

فصل

المساجد اذا خرج للصلاة فليقل اللهم
اجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا وعن يميني نورا
وخلفي نورا واجعل لي نورا ٥ وفي عصبي نورا وفي لحمي نورا وفي دمي نورا
وفي شعري نورا وفي بشري نورا وفي بدني نورا واجعل في نفسي نورا
واعظم لي نورا ٥ اذا قال عند دخول المسجد اعوذ بالله العظيم وبوجهه
الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم قال الشيطان حفظ مني سائر
اليوم ٥ واذا دخل فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم ٥ ويقول اللهم افتح
لي ابواب رحمتك ٥ واذا خرج منه فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم و
ليقل اللهم اعصمني من الشيطان الرجيم ٥ اللهم اني أسألك من فضلك ٥
ولا يجلس حتى يصلي ركعتين ٥ وان سمع من ينشد ضالة في المسجد فليقل
لا ردها الله عليك ٥ وان رأى من يبيع او يبتاع فيه فليقل لا اربح الله تجارتك

فصل

الاذان اذا سمع المؤذن فليقل كما يقول له وبعد الحيعلة لا حول
ولا قوة الا بالله ٥ اذا قال ذلك من قلبه دخل الجنة ٥ من قال حين يسمع
المؤذن اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله
رضيت بالله ربا وبمحمد رسولا وبالاسلام دينا غفر له ذنبه ٥ ثم ليصل على
النبي صلى الله عليه وسلم ثم يسأل له الوسيلة ٥ اللهم رب هذه الدعوة التامة

وذا الصلوة النافعة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي

وعدته ٥ ما من مسلم يسمع النداء فيكبر ويكبر ويقول اشهد ان لا اله الا الله

واشهد ان محمدا رسول الله ثم يقول اللهم اعط محمدا الوسيلة والفضيلة

واجعل في الاعليين درجته وفي المصطفين محبته وفي المقربين ذكره الا وجبت

له الشفاعة يوم القيمة ٥ والدعا بين الاذان والاقامة لا يرد فقولوا ٥

فاسألوا الله العافية في الدنيا والاخرة **فصل** الصلوة

المكتوبة قال بعد التكبير وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض

حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله

رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم انت الملك

لا اله الا انت انت ربي وانا عبدك ظلمت نفسي واعترفت بذنبي فاغفر

ذنوبي جميعا انه لا يغفر الذنوب الا انت واهدني لاحسن الاخلاق

لا يهدي لاحسنها الا انت واصرف عني سيئها الا انت لبيك وسعديك

والخير كله في يديك والشر ليس اليك انا بك واليك تباركت وتعاليت

استغفرك واتوب اليك ٥ اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت

بين المشرق والمغرب اللهم اغسل خطاياي بالماء والثلج والبرد اللهم نقني

من خطاياي كما ينقى الثوب الابيض من الدنس ٥ الله اكبر كبيرا والحمد لله

كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا ٥ الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه ٥

ارادة الاخرة ترك زينة الدنيا فمن فعل ذلك فقد استحيى من الله حق الحياء **ورضا**

الخصم ومن كان ثم بقدر رضا الخصم ما امكنه عن ابن عمر عن رسول الله صلعم ايما

رجل ذاتي من حرام تعدل عند الله سبعين حجة مبرورة **وحفظ اللسان**

عما لا يجوز عن ابي شريح الخزاعي ان النبي صلعم قال من كان يؤمن بالله واليوم الاخر

فليحسن الى جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الاخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله

واليوم الاخر فليقل خيرا او ليصمت **وهجران اخوان السوء**

ومن كمال التقوى هجران اخوان السوء عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلعم

مثل الجليس الصالح مثل العطار ان لم تصب من عطره اصبت من ريحه ومثل

الجليس السوء مثل القين ان لم تحرق ثوبك اصابك من ريحه **وقول** الرجل ما لا

يعنيه ومن حسن آداب المريد الذي به يتم سلوك طريق الارادة تركه ما لا يعنيه عن

ابي ذر قال قال رسول الله صلعم من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه وعن علي بن الحسين

عن ابيه قال قال رسول الله صلعم **وترك** ما يشغل عن الله ومن آدابهم

ترك ما يشغل عن الله فيتذكر من القلب حرصه ويشغل عن الرب قربه عنه

الله بن سرجس ان رسول الله صلعم صنع بوما ثمرة فقال رجل من اصحابه اعطني

تمرتك وخذ تمرتي فقال له رسول الله تمرتك اجود من تمرتي فقال أجل ولكن اليه

احب فخشيت ان انظر اليه فيعتني عن صلاتي والتمرة مخلوطة وجمعها الثمار

والكسب من الحلال ومن آدابهم تشاغلهم عن السوال ما امكنهم

والكسب من الحلال بقدر ما فيه كفايتهم عن الزبير قال قال رسول الله صلعم

يسأل احدكم حبله فيذهب فياتي بحزمة حطب على ظهره فيكف بها وجهه خير من

ان يسأل الناس اشياءهم اعطوه او منعوه **والوقوف** مع الكفاية ومن آدابهم

الوقوف مع الكفاية في كل شيء وحذف الفضول مما لهم عنه بد عن سعد ومن حمله

قال اتيت رسول الله صلعم فقلت ما يكفيني من الدنيا قال ما سد جوعتك وستر

عورتك فان كان بيت فذاك وان كان حمار فبخ بخ فلق من خبز وجر من ماء ... انت

مسؤل عما فوق الازار **وبر الوالدين** ومن كمال الدين بر الوالدين

عن ابي الدرداء قال سمعت رسول الله صلعم يقول الوالد اوسط ابواب الجنة فان

شئت فاحفظ على الباب او ضيع ... اوسط ابواب الجنة اي خيرها **والاستقامة**

ومن آدابهم الاستقامة على الامور المرضية عن عبد الله عمرو عن النبي صلعم قال

استقيموا ولن تحصوا واعلموا ان خير اعمالكم الصلوة ولا يحافظ على الوضوء الا مؤمن

وعن سفين بن عبد الله الثقفي قال قلت يا رسول الله قل لي في الاسلام قولا لا اسأل

احدا عنه بعدك قال قل آمنت بالله ثم استقم **وترك النميمة** ومن الواجبات

ترك النمامين عليه عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلعم ان شر الناس ذو

الوجهين الذي ياتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه عن حذيفة قال سمعت رسول الله صلعم

يقول لا يدخل الجنة قتات **والاصلاح** بين الناس عن ابي ايوب ان

النبي صلعم قال يا ابا ايوب الا ادلك على صدقة يرضى الله ورسوله موضعها قال بلى

قال تصلح بين الناس اذا تفاسدوا وتقرب بينهم اذا تباعدوا **ودوم** ...

الصدق في اخاء الصدق في كل شيء محمود حسن ومن الصحبة والمعاشرة احسن

۳۱۸

جديدا ولذلك ... الليل والنهار الجديدان ... الصرم النطع

... الله

واذا قال ... الملائكة غفر له ما

تقدم من ذنبه ... قال صلى الله عليه وسلم ... ورفعه

بها فيسجح بها السجدة ... وحين قال ...

رب ... وفي الركوع سبحان ربي العظيم ثلثا سبحانك

اللهم وبحمدك اللهم اغفرلي سبحان الله وبحمده ثلثا سبوح قدوس رب

الملائكة والروح اللهم لك ركعت وبك آمنت ولك اسلمت خشع لك سمعي و

بصري ومخي وعظمي وعصبي فاذا اعتدل قال سمع الله لمن حمده اللهم

ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه اللهم لك الحمد ملء السموات و

ملء الارض وملء ما شئت من شيء بعد اهل الثناء والمجد احق ما قال العبد

وكلنا لك عبد لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد

اللهم طهرني بالثلج والبرد والماء البارد اللهم طهرني من الذنوب والخطايا

كما ينقى الثوب الابيض من الدنس ويقنت في الفجر وفي سائر الصلوات

ان نزلت نازلة اذا قال في الركعة الاخيرة سمع الله لمن حمده ويؤمن من خلفه

وفي السجود سبحان ربي الاعلى ثلثا سبحانك اللهم ربنا وبحمدك

اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك منك لا احصي

ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك اسلمت

الشيء اذخره ذخراً اودعه البارد الذاخر وسواسم لمجمع جوف الانسان وعروقه والاذخر ليس من الباب ث ه مق

سجد وجهي للذي خلقه وصوره وشق سمعه وبصره تبارك الله احسن الخالقين ه جُ
خشع سمعي وبصري ودمي ولحمي وعظمي وعصبي وما استقلت به قدمي لله
رب العالمين ه سبوح قدوس رب الملائكة والروح ه اللهم اغفر لي ذنبي كله
دقه وجله اوله وآخره علانيته وسره **سجدة التلاوة** سجد وجهي للذي
خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته مرارا ه اللهم اكتب لي عندك
بها اجرا وضع عني بها وزرا واجعلها لي عندك ذخرا وتقبلها مني كما تقبلتها
من عبدك داود ه ما وضع رجل جبهته لله ساجدا فقال يا رب اغفر لي ثلثا
الا رفع راسه وقد غفر له **بين السجدتين** اللهم اغفر لي وارحمني وعافني
واهدني وارزقني ه واجبرني ه وارفعني ه **التشهد** التحيات لله
والصلوات والطيبات السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده و
رسوله ه التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله السلام عليك ايها النبي
ورحمة الله وبركاته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا رسول الله **صفة الصلوة** على النبي صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابرهيم وعلى آل ابرهيم انك حميد مجيد
اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابرهيم وعلى آل ابرهيم انك حميد مجيد
اقبل رجل حتى جلس بين يدي النبي صلى الله عليه وسلم ونحن عنده فقال

يا رسول

يا رسول الله اما السلام عليك فقد عرفناه فكيف نصلي عليك اذا نحن صلينا
عليك في صلاتنا صلى الله عليك فصمت حتى احببنا ان الرجل لم يساله ثم قال اذا
صليتم علي فقولوا اللهم صل على محمد النبي الامي وعلى آل محمد كما صليت
على ابرهيم وعلى آل ابرهيم وبارك على محمد النبي الامي وعلى آل محمد كما باركت
على ابرهيم وعلى آل ابرهيم انك حميد مجيد ه ثم ليتخير من الدعاء اعجبه اليه
فيدعو ه فيقول اللهم اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب الا انت
فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني انك انت الغفور الرحيم ه اللهم اغفر لي
ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما انت اعلم
به مني انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت ه اللهم اني اعوذ بك
من عذاب القبر واعوذ بك من فتنة المسيح الدجال واعوذ بك من فتنة
المحيا والممات اللهم اني اعوذ بك من المأثم والمغرم ه وقال صلى الله عليه وسلم
اذا فرغ احدكم من التشهد الاخير فليقل اللهم اني اعوذ بك من عذاب جهنم
ومن عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن شر فتنة المسيح الدجال
بعد السلام لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد
وهو على كل شيء قدير ثلث مرات ه او ثلثا اللهم لا مانع لما اعطيت
ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد ه او بعد لا حول ولا
قوة الا بالله لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن لا اله
الا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون ه استغفر الله ثلثا اللهم انت

السلام ومنك السلام تباركت يا ذا الجلال والاكرام ٥ سبحان الله والحمد
لله والله اكبر ليكون منهن كلهن ثلثا وثلثين مرة ٥ او احدى عشرة واحدى
عشرة واحدى عشرة فذلك كله ثلث وثلثون ٥ او خمسا عشرا عشرا ٥ من
سبح الله دبر كل صلوة ثلثا وثلثين وحمد الله ثلثا وثلثين وكبر ثلثا وثلثين
ثم قال تمام المائة لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على
كل شيء قدير غفرت خطاياه وان كانت مثل زبد البحر ٥ معقبات لا يخيب
قائلهن دبر كل صلوة مكتوبة ثلث وثلثون تسبيحة وثلث وثلثون تحميدة واربع
وثلثون تكبيرة ٥ او كذلك مع لا اله الا الله عشرا يدرك من سبقه ولا
يسبقه من بعده ٥ او من كل مائة مع لا اله الا الله وحده لا شريك له ولا قوة
الا بالله لو كانت خطاياه مثل زبد البحر لمحتها ٥ او من كل منها دون التهليل
مائة مائة غفرت ذنوبه وان كانت اكثر من زبد البحر ٥ او من كل خمسا وعشرين
والمعوذتين ٥ او المعوذات ٥ من قرأ آية الكرسي دبر كل صلوة مكتوبة
لم يمنعه من دخول الجنة الا ان يموت ٥ ومن قرأها كان في ذمة الله الى الصلوة
الاخرى ٥ اللهم اني اعوذ بك من الجبن واعوذ بك من ان ارد الى ارذل
العمر واعوذ بك من فتنة الدنيا واعوذ بك من عذاب القبر ٥ رب قني
عذابك يوم تبعث عبادك ٥ وكان صلى الله عليه وسلم يقول دبر كل صلوة
اللهم رب جبريل وميكائيل واسرافيل اعذني من حر النار وعذاب القبر
اللهم اعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك اللهم اغفر لي خطائي وعمدي

اللهم

الجدب كله واحد يدل على قلة الشيء الجدب نقيض الخصب والجدب العيب

اللهم اهدني لصالح الاعمال والاخلاق لا يهدي لصالحها الا انت واصرف
سيئها لا يصرف سيئها الا انت ٥ اللهم اصلح لي ديني ووسع لي في داري وبارك لي في رزقي
سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب
العالمين ٥ وكان صلى الله عليه وسلم اذا صلى وفرغ من صلوته مسح بيمينه
على راسه ويقول بسم الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم اللهم اذهب
عني الهم والحزن ٥ ودبر صلوة الصبح من قال وهو ثان رجليه
قبل ان يتكلم لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
وهو على كل شيء قدير كتب له عشر حسنات ومحي عنه عشر سيئات ورفع
له عشر درجات وكان يومه في حرز من الشيطان فان قالها مائة مرة كان
من افضل اهل الارض عملا ٥ اللهم اني اسالك رزقا طيبا وعلما نافعا
وعملا متقبلا ٥ ودبر المغرب والصبح جميعا ايضا قبل ان ينصرف و
يثني رجليه ٥ لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على
كل شيء قدير عشر مرات كتب له عشر حسنات ورفع له عشر درجات ومحي عنه
عشر سيئات وكان يومه في حرز من الشيطان وبعدهما ايضا قبل ان يتكلم
اللهم اجرني من النار سبع مرات

فصل

التطوع افضل
الصلوة بعد المكتوبة الصلوة في جوف الليل ٥ افضل الصلوة صلوة المرء
في بيته الا المكتوبة ٥ صلوة الليل والنهار مثنى مثنى ٥ وكان صلى الله عليه

وايضا في موجبات الرحمة من
رواية النسائي والطبراني
وابن السني وذكروا
في دبر صلاة الفجر والعصر ٥

اذا قام من الليل يتهجد قال اللهم لك الحمد انت قيم السموات والارض
ومن فيهن ولك الحمد انت ملك السموات والارض ومن فيهن ولك الحمد
انت نور السموات والارض ومن فيهن ولك الحمد انت الحق ووعدك الحق
ولقاءك حق والجنة حق والنار حق والنبيون حق ومحمد صلى الله عليه
وسلم حق والساعة حق اللهم لك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت
واليك خاصمت واليك حاكمت فاغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت
وما اعلنت انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت ولا حول ولا قوة
الا بالله ٥ وكان يكبر عشرا ويحمد عشرا ويستغفر عشرا ٥ اللهم اغفر لي و
اهدني وارزقني وعافني عشرا ٥ ويتعوذ بالله من ضيق المقام يوم
القيامة عشرا ٥ وكان يصلي من الليل ثلث عشرة ركعة ثم يوتر بخمس لا يجلس
الا في آخرهن ويصلي احدى عشرة يوتر بواحدة ويوتر بسبع ٥ ويوتر
بثلث في الاولى بسبح وفي الثانية الكافرون وفي الثالثة قل هو الله احد مع
المعوذتين ٥ ويفصل بين الشفع والوتر بتسليمة يسمعها ٥ او لا يسلم
الا في آخرهن ٥ واذا كبر للاحرام الله اكبر كبيرا ثلثا الحمد لله كثيرا ثلثا
وسبحان الله بكرة واصيلا ثلثا اعوذ بالله من الشيطان الرجيم من نفخه
ونفثه وهمزه ٥ سبحان ذي الملك والملكوت والعزة والجبروت والكبرياء
والعظمة ٥ ويقيد صلى الله عليه وسلم في الثلث الاخير من النوم فنظر

اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات وللمسلمين والمسلمات والف بين
ويكذبون رسلك ويقاتلون اولياءك اللهم خالف بين كلمتهم وزلزل
اقدامهم وانزل بهم بأسك الذي لا ترده عن القوم المجرمين اللهم انا
نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نكفرك ونخلع ونترك من
يفجرك اللهم اياك نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد نخشى عذابك الجد
ونرجو رحمتك ان عذابك الجد بالكفار ملحق ٥

الى السماء فقال ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار
لآيات لاولي الالباب الآيات حتى ختم آل عمران ثم قام فتوضأ فاستن و
صلى احدى عشرة ركعة ثم اذن بلال فصلى ركعتين ثم خرج فصلى الصبح ٥
والقنوت في الوتر الذي علمه صلى الله عليه وسلم الحسن بن علي اللهم
اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك
لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى عليك وانه لا يذل
من واليت ٥ ولا يعز من عاديت تباركت وتعاليت ربنا نستغفرك اللهم
ونتوب اليك وصلى الله على النبي وسلم وبعد السلام منه سبحان الملك
القدوس ثلث مرات يمد صوته ويرفعه في الثالثة رب الملائكة والروح
اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك وبمعافاتك من عقوبتك واعوذ بك
منك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك

فصل

الصلوات المنصوصات ركعتا الفجر يقرأ في الاولى قل يا ايها الكافرون
وفي الثانية الاخلاص او في الاولى قولوا آمنا بالله الآية وفي الثانية آمنا
بالله الآية ويقول وهو جالس ٥ اللهم رب جبريل وميكائيل واسرافيل
ومحمد اعوذ بك من النار ثلثا وبعد صلوة الضحى اللهم بك احاول
وبك احاول وبك اقاتل وقبل صلوة الاستسقاء اذا بدا حاجب الشمس
خرج فقعد على المنبر فكبر وحمد الله ثم قال الحمد لله رب العالمين الرحمن

اللهم اسق عبادك وبهايمك وانشر رحمتك واحي بلادك الميت ده سمره
اللهم انزل على ارضنا زينتها وسكنها عو ه حرب اللهم ضاحت جبالنا واغبرت ارضنا
وهامت دوابنا معطي الخيرات من اماكنها ومنزل الرحمة من معادنها ومجري البركات
على اهلها بالغيث المغيث انت المستغفر الغفار فنستغفرك للجامات من ذنوبنا ونتوب
اليك من عوام خطايانا اللهم فارسل السما مدرارا وواصل بالغيث واكف من تحت عرشك
حيث ينفعنا ويعود علينا غيثا عاما طبقا غدقا مجللا غدقا خصبا رايعا
الرحيم ملك يوم الدين لا اله الا الله يفعل ما يريد اللهم انت الله لا اله الا
انت الغني ونحن الفقراء انزل علينا الغيث واجعل ما انزلت علينا
قوة وبلاغا الى حين ثم يرفع يديه حتى يبدو بياض ابطيه ثم يحول الى الناس
ظهره ويحول رداءه وهو رافع يديه ثم يقبل على الناس وينزل ويصلي
ركعتين

صلوة الطواف

اذا فرغ من الطواف تقدم الى المقام
ابرهيم فقرا واتخذوا من مقام ابرهيم مصلى وجعل المقام بينه وبين البيت
وصلى ركعتين في الاولى قل يا ايها الكافرون وفي الثانية قل هو الله ثم يرجع
الى الركن فيستلمه ثم يرجع من الباب الى الصفا

صلوة الكعبة

اذا دخل البيت كبر في نواحيه وفي زواياه ويدعو في نواحيه كلها
فاذا خرج ركع في قبل البيت ركعتين ن ولما دخل صلى الله عليه وسلم البيت
امر بلالا فاجاف الباب والبيت اذ ذاك على ستة اعمدة فمضى حتى اذا كان
بين الاسطوانتين اللتين تليان باب الكعبة جلس فحمد الله واثنى عليه
وساله واستغفره ثم قام حتى اذا اتى ما استقبل من دبر الكعبة فوضع
وجهه وخده عليه واثنى على ربه وساله واستغفره ثم انصرف الى كل ركن من
اركان الكعبة فاستقبله بالتكبير والتهليل والتسبيح والثناء على الله تعالى
والمسئلة والاستغفار ثم خرج فصلى ركعتين مستقبل وجه الباب ثم انصرف

صلوة الاستخارة

وقال صلى الله عليه وسلم من سعادة المرء استخارة
الله ومن شقاوته تركه استخارة الله ه اذا هم بامر فليركع ركعتين من غير الفريضة
ثم ليقل اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسالك من فضلك
العظيم فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان
كنت تعلم ان هذا الامر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري او عاجل امري
واجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي
في ديني ومعاشي وعاقبة امري او عاجل امري واجله فاصرفه عني واصرفني
عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به

صلوة الزواج

يكتم الخطبة
ثم يتوضا فيحسن الوضوء ثم ليصل ما كتب الله له ثم يحمد الله ويمجده ثم ليقل
اللهم انك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب وان رايت
لي في فلانة خيرا ويسميها باسمها خيرا لي في ديني ودنياي وآخرتي فاقدرها
لي وان كان غيرها خيرا لي في ديني ودنياي وآخرتي فاقدرها لي

صلوة التوبة

ما من رجل يذنب ذنبا ثم يقوم فيتطهر ثم يصلي ركعتين ثم يستغفر
الله لذلك الذنب الا غفر له ه وقال صلى الله عليه وسلم كل شيء يتكلم به ابن
آدم مكتوب عليه فاذا اخطا خطيئة او اذنب ذنبا فاحب ان يتوب الى
الله فليات وليمد يديه الى الله ثم يقول اللهم اني اتوب اليك منها لا ارجع اليها ابدا
فانه يغفر له ما لم يرجع في عمله ذلك ه وجاء رجل فقال واذنوباه واذنوباه
فقال صلى الله عليه وسلم قل اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي

من علمت فقالها ثم قال غدفغاد فقال قم فقد غفر الله لك **صلوة الآبق**
اذا ضاع له شئ او ابق فيتوضا ويصلي ركعتين ويتشهد ويقول بسم الله
يا هادي الضلال وراد الضالة اردد علي ضالتي بعزتك وسلطانك فانها من
عطائك وفضلك ٥ اللهم راد الضالة وهادي الضلالة انت تهدي من الضلالة
اردد علي ضالتي بقدرتك وسلطانك فانها من عطائك وفضلك **صلوة حفظ**
القرآن اذا كانت ليلة الجمعة فان استطاع ان يقوم في ثلث الليل الآخر فانها
ساعة مشهودة والدعاء فيها مستجاب فان لم يستطع ففي وسطها وان لم يستطع
ففي اولها فيصلي اربع ركعات يقرأ في الاولى فاتحة الكتاب ويس وفي الثانية الفاتحة
والدخان وفي الثالثة الفاتحة والم تنزيل السجدة وفي الرابعة الفاتحة وتبارك الذي
بيده الملك فاذا فرغ من التشهد فليحمد الله وليحسن الثناء على الله وليصل على
النبي صلى الله عليه وسلم وليحسن وعلى سائر النبيين وليستغفر للمؤمنين والمؤمنات
ولاخوانه الذين سبقوه بالايمان ثم ليقل في آخر ذلك اللهم ارحمني بترك
المعاصي ابدا ما ابقيتني وارحمني ان اتكلف ما لا يعنيني وارزقني حسن
النظر فيما يرضيك عني اللهم بديع السموات والارض ذا الجلال والاكرام والعزة
التي لا ترام اسالك يا الله يا رحمن اسالك بجلالك ونور وجهك ان تلزم قلبي حفظ
كتابك كما علمتني وارزقني ان اتلوه على النحو الذي يرضيك عني اللهم بديع
السموات والارض ذا الجلال والاكرام والعزة التي لا ترام اسالك يا الله يا رحمن

بجلالك

بجلالك ونور وجهك ان تنور بكتابك بصري وان تطلق به لساني وان
تفرج به عن قلبي وان تشرح به صدري وان تغسل به بدني فانه لا يعينني
على الحق غيرك ولا يؤتينه الا انت ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
تفعل ذلك ثلث جمع او خمسا او سبعا تجب باذن الله تعالى قال صلى الله
عليه وسلم والذي بعثني بالحق ما اخطا مؤمنا قط **صلوة** الفقر والحاجة
يتوضأ ويصلي ركعتين ثم يدعو اللهم اني اسالك واتوجه اليك بنبيك
محمد يا محمد اني اتوجه بك الى ربي في حاجتي هذه لتقضى لي اللهم فشفعه في
وقال صلى الله عليه وسلم من كانت له حاجة الى الله تعالى او الى احد
من بني آدم فليتوضأ وليحسن وضوءه ثم ليصل ركعتين ثم يثني على
الله تعالى ويصلي على نبيه صلى الله عليه وسلم ويقول لا اله الا الله الحليم
الكريم سبحان الله رب العرش العظيم الحمد لله رب العالمين اسالك
موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والعصمة من كل ذنب والغنيمة
من كل بر والسلامة من كل اثم لا تدع لي ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته
ولا حاجة هي لك رضى الا قضيتها يا ارحم الراحمين وعنه صلى الله عليه
وسلم يصلي اثنتي عشرة ركعة من ليل او نهار تتشهد بين كل ركعتين فاذا
جلست في آخر صلوتك فاثن على الله تعالى وصل على النبي صلى الله عليه
وسلم ثم كبر واسجد واقرأ وانت ساجد فاتحة الكتاب سبع مرات واية الكرسي

سبع مرات وقل هو الله أحد سبع مرات لا إله إلا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير عشر مرات ثم قل اللهم إني أسألك
بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك واسمك الأعظم وجدك
الأعلى وكلماتك التامة ثم سل بعد حاجتك ثم ارفع رأسك فسلم عن
يمينك وعن شمالك واتق السفهاء أن يعلموها فيدعون ربهم فيستجاب
لهم ه قال البيهقي إنه قد جرب فوجد سببا لقضاء الحاجة ورويناه في
كتاب الدعاء للواحدي وفي سنده غير واحد من أهل العلم ذكر أنه قد
جربه فوجده كذلك وأنا جربته فوجدته كذلك على أن في سنده من لا أعرفه

صلوة التسبيح علمها صلى الله عليه وسلم لعمه العباس فقال يا عماه
ألا أعطيك ألا أمنحك ألا أحبوك ألا أفعل بك عشر خصال إذا أنت
فعلت ذلك غفر الله لك ذنبك أوله وآخره قديمه وحديثه خطأه وعمده
صغيره وكبيره سره وعلانيته عشر خصال أن تصلي أربع ركعات تقرأ في كل
ركعة فاتحة الكتاب وسورة فإذا فرغت من القراءة في أول ركعة قلت وأنت
قائم سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر خمس عشرة مرة ثم تركع فتقولها
وأنت راكع عشرا ثم ترفع رأسك من الركوع فتقولها عشرا ثم تهوي ساجدا
فتقولها عشرا ثم ترفع من السجود فتقولها عشرا ثم تسجد فتقولها عشرا ثم
ترفع رأسك من السجود فتقولها عشرا فتلك خمس وسبعون مرة في كل ركعة

تفعل ذلك

تفعل ذلك في أربع ركعات إن استطعت أن تصليها في كل يوم مرة فافعل
فإن لم تفعل ففي كل جمعة فإن لم تفعل ففي كل شهر مرة فإن لم تفعل ففي
كل سنة مرة فإن لم تفعل ففي عمرك مرة ه وثم صلوات وردت غير منصوصة
غير أن أسانيدها ضعيفة كصلوة السفر وصلوة القدوم وصلوة الغفلة وأما
صلوة الرغائب أول خميس من رجب وصلوة ليلة النصف من شعبان فلا صحة لهما
وسندهما موضوع باطل وصلوة الكفاية جربت ولا أعلمها وردت عنه صلى الله عليه
وسلم

الباب فيما يتعلق بالأكل والشرب والصوم والزكوة والسفر والحج والجهاد والنكاح

فصل الأكل والشرب والصوم ه

إذا دعي إلى وليمة فليجب فإن كان صائما صلى ودعا لهم وإذا أفطر قال ذهب
الظمأ وابتلت العروق وثبت الأجر إن شاء الله ه فإن كان عند قوم قال
أفطر عندكم الصائمون وأكل طعامكم الأبرار وصلت عليكم الملائكة ه وإذا
حضر الطعام فليسم الله وليأكل مما يليه بيمينه ه إن الشيطان يستحل الطعام
الذي لا يذكر اسم الله عليه ه وأمر صلى الله عليه وسلم الصحابة في الشاة المسمومة
التي أهدتها إليه اليهودية أن اذكروا اسم الله وكلوا فأكلوها فلم يصب أحدا منهم
شيء ه ومن نسي التسمية أولا فليقل بسم الله أوله وآخره ه وإن أكل مع مجذوم
أو ذي عاهة قال بسم الله ثقة بالله وتوكلا عليه ه وإذا أكل طعاما فليقل اللهم
بارك لنا فيه وأطعمنا خيرا منه فإن كان لبنا فليقل اللهم بارك لنا فيه وزدنا منه ه

فاذا فرغ من الاكل والشرب قال الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه غير مكفي ولا مودع ولا مستغنى عنه ربنا ه الحمد لله الذي كفانا وآوانا وارونا غير مكفي ولا مكفور ه واذا غسل يده الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم من علينا فهدانا واطعمنا وسقانا وكل بلاء حسن ابلانا ه ويدعو لاهل الطعام اللهم بارك لهم فيما رزقتهم واغفر لهم وارحمهم ه اللهم اطعم من اطعمني واسق من سقاني

فصل الزكوة ايما رجل لم يكن له صدقة فليقل اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وعلى المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات فانها له زكوة اي تزكية

فصل السفر يقول المقيم لمن يودعه استودع الله دينك وامانتك وخواتيم عملك ه ويقرا عليه السلام ويوصيه فيقول عليك بتقوى الله والتكبير على كل شرف ه زودك الله التقوى وغفر لك ذنبك ويسر لك الخير حيث ما كنت ه جعل الله التقوى زادك وغفر ذنبك ووجهك للخير حيث ما توجهت ه ويقول المسافر استودعك الله الذي لا تخيب او لا تضيع ودائعه اللهم بك اصول وبك احول وبك اسير ه وان كان خائفا فليقرا لايلاف قريش فهي امان من كل سوء مجرب ه فاذا وضع رجله في الركاب قال بسم الله فاذا استوى على ظهرها قال الحمد لله سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون الحمد لله ثلاثا الله اكبر ثلاثا سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب

الا انت

الا انت ه اللهم انا نسالك في سفرنا هذا البر والتقوى ومن العمل ما ترضى ه اللهم هون علينا سفرنا هذا واطو عنا بعده ه اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة في الاهل ه اللهم اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنظر وسوء المنقلب في المال والاهل والولد ه واذا رجع قالهن وزاد فيهن آيبون تائبون عابدون لربنا حامدون ه واذا علا ثنية كبر واذا هبط سبح ه واذا اشرف على واد هلل وكبر ه وان عثرت به دابته فليقل بسم الله فان انفلتت فليناد يا عباد الله احبسوا اعينوا ه وان اراد عونا فليقل يا عباد الله اعينوني يا عباد الله اعينوني يا عباد الله اعينوني واذا امسى يا ارض ربي وربك الله اعوذ بالله من شرك وشر ما خلق فيك وشر ما يدب عليك واعوذ بالله من اسد واسود ومن الحية والعقرب ومن شر ساكن البلد ومن والد وما ولد ه واذا نزل منزلا اعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق فانه لا يضره شيء حتى يرتحل ه ووقت السحر سمع سامع بحمد الله وحسن بلائه علينا ربنا صاحبنا وافضل علينا عائذا بالله من النار ه وان ركب البحر فامانه من الغرق ان يقول بسم الله مجراها ومرساها الآية وما قدروا الله حق قدره الآية ه واذا راى بلدا يقصدها قال اللهم رب السموات السبع وما اظللن ورب الارضين وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب الرياح وما ذرين فانا نسالك خير

[illegible]

هذه القرية وخير أهلها ونعوذ بك من شرها وشر أهلها وشر ما فيها وعند
دخولها اللهم بارك لنا فيها ثلاثا اللهم ارزقنا جناها وحببنا إلى أهلها
وحبب صالحي أهلها إلينا وإن أراد حسن صحبته وكثرة زاده فليقرأ
الكافرون والنصر والإخلاص والمعوذتين يفتتح كل سورة بالتسمية ويختم
قراءتها قال جبير بن مطعم فكنت أخرج في سفر فأكون أبذهم هيئة وأقلهم
زادا فما زلت منذ علمتهن من رسول الله صلى الله عليه وسلم وقرأت بهن
أكون من أحسنهم هيئة وأكثرهم زادا حتى أرجع من سفري فإذا رجع من
سفره يكبر على كل شرف من الأرض ثلاثا ثم يقول لا إله إلا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير آيبون تائبون عابدون
ساجدون لربنا حامدون صدق الله وعده ونصر عبده وهزم الأحزاب
وحده فإذا أشرف على بلده آيبون تائبون عابدون لربنا حامدون
لا يزال يقولها حتى يدخلها فإذا دخل على أهله أوبا أوبا لربنا توبا
لا يغادر علينا حوبا

فصل

الحج إذا استوت به راحلته
على البيداء حمد الله وسبح وكبر فإذا أحرم لبى لبيك اللهم لبيك لبيك
لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك إله
الحق لبيك فإذا طاف كلما أتى الركن كبر وثنى التكبير ربنا آتنا
في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار وكذا بين الركن والحجر

[illegible]

وفي الطواف اللهم قنعني بما رزقتني وبارك لي فيه واخلف على كل
غائبة لي بخير لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على
كل شيء قدير فإذا فرغ الطواف صلى الركعتين كما تقدم فإذا دنا
من الصفا قرأ إن الصفا والمروة من شعائر الله فيرقى على الصفا حتى
يرى البيت فيستقبل القبلة فيوحد الله ويكبره ويقول لا إله إلا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا إله إلا الله أنجز
وعده ونصر عبده وهزم الأحزاب وحده ثم يدعو بعد ذلك ويقول مثل
هذا ثلاث مرات ثم ينزل إلى المروة حتى إذا انصبت قدماه في بطن الوادي سعى
حتى إذا أتى المروة فعل على المروة كما فعل على الصفا وبين الصفا والمروة
رب اغفر وارحم إنك أنت الأعز الأكرم وإذا سار إلى عرفات لبى وكبر
خير الدعاء دعاء يوم عرفة وخير ما قلت أنا والنبيون من قبلي لا إله إلا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير أكثر دعائي ودعاء
الأنبياء قبلي بعرفة لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو
على كل شيء قدير اللهم اجعل في سمعي نورا وفي بصري نورا اللهم اشرح
لي صدري ويسر لي أمري وأعوذ بك من وساوس الصدر وشتات الأمر
وفتنة القبر اللهم إني أعوذ بك من شر ما يلج في الليل وشر ما يلج في النهار
وشر ما تهب به الرياح فإذا صلى العصر وقف يرفع يديه ويقول الله أكبر

[illegible]

ولله الحمد الله اكبر ولله الحمد الله اكبر ولله الحمد لا اله الا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد اللهم اهدني بالهدى ونقني بالتقوى واغفر لي في الآخرة
والاولى ثم يرد يديه فيسكت قدر ما يقرا الانسان فاتحة الكتاب ثم يعود
فيرفع يديه ويقول مثل ذلك ثلاثا فاذا رجع واتى المشعر الحرام استقبل القبلة
فدعا الله وكبره وهلله ووحده ولم يزل واقفا حتى اسفر جدا ولم يزل
يلبي حتى رمى جمرة العقبة واذا اراد رمي الجمار فاذا اتى الجمرة الدنيا رماها
بسبع حصيات يكبر على اثر كل حصاة او مع كل حصاة ثم يتقدم فيسهل فيقوم
مستقبل القبلة قياما طويلا فيدعو ويرفع يديه ثم يرمي الجمرة الوسطى كذلك
فياخذ ذات الشمال فيسهل ويقوم مستقبل القبلة قياما طويلا فيدعو و
يرفع يديه ثم يرمي الجمرة ذات العقبة من بطن الوادي ولا يقف عندها حتى
اذا فرغ قال اللهم اجعله حجا مبرورا وذنبا مغفورا واذا شرب ماء
زمزم فليستقبل القبلة ويذكر اسم الله وليتضلع منه وليحمد الله وماء زمزم
لما شرب له واذا ذبح سمى وكبر ووضع رجله على عرض عنقه ويقول في
الاضحية بسم الله اللهم تقبل من فلان محمد فان كانت بدنة فليقفها
ثم ليقل الله اكبر اللهم منك ولك ثم ليسم ثم لينحرها وان كانت عقيقة
فكالاضحية ويقول بسم الله عقيقة فلان **فصل الجهاد**
واذا امر اميرا على الجيش او سرية اوصاه على خاصته بتقوى الله ومن
مع

معه من المسلمين خيرا ثم قال اغزوا باسم الله ولا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا
ولا تقتلوا وليدا ويقول المجاهد في طريقه اللهم انت عضدي ونصيري
بك احول وبك اصول وبك اقاتل واذا ارادوا القاء العدو وانتظر
الامام فاذا مالت الشمس قام فقال يا ايها الناس لا تتمنوا لقاء العدو واسالوا
الله العافية فاذا لقيتموهم فاصبروا واعلموا ان الجنة تحت ظلال السيوف
اللهم منزل الكتاب مجري السحاب وهازم الاحزاب اهزمهم وانصرنا عليهم
واذا اشرف على بلادهم قال الله اكبر خربت خيبر البلد انا اذا نزلنا بساحة
قوم فساء صباح المنذرين ثلث مرات واذا خاف قوما اللهم انا نجعلك
في نحورهم ونعوذ بك من شرورهم فان حصرهم العدو قال اللهم استر
عوراتنا وآمن روعاتنا فاذا حصل النصر سوى الامام الجيش صفوفا
ثم قال اللهم لك الحمد كله لا قابض لما بسطت ولا باسط لما قبضت ولا هادي
لما اضللت ولا مضل لمن هديت ولا معطي لما منعت ولا مانع لما اعطيت
ولا مقرب لما باعدت ولا مباعد لما قربت اللهم ابسط علينا من بركاتك
ورحمتك وفضلك ورزقك اللهم اني اسالك النعيم المقيم الذي لا يحول
ولا يزول اللهم اني اسالك الامن يوم الخوف اللهم اني عائذ بك من شر ما
اعطيتنا ومن شر ما منعتنا اللهم حبب الينا الايمان وزينه في قلوبنا
وكره الينا الكفر والفسوق والعصيان واجعلنا من الراشدين اللهم توفنا

مسلمين والحقنا بالصالحين غير خزايا ولا مفتونين اللهم قاتل الكفرة
والذين يكذبون برسلك ويصدون عن سبيلك واجعل عليهم رجزك و
عذابك اله الحق آمين

فصل

النكاح خطبة إن الحمد لله نحمده
ونستعينه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهد الله
فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا
قولا سديدا ۝ ويقول لمن تزوج بارك الله لك وبارك عليك وجمع بينكما
في خير ۝ واذا دخل باهله فليأخذ بناصيتها ثم ليقل اللهم اني اسألك
خيرها وخير ما جبلتها عليه واعوذ بك من شرها وشر ما جبلتها عليه ۝ واذا
اراد الجماع فليقل بسم الله اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا فان قدر
بينهما ولد لم يضره الشيطان ۝

الباب

فيما يتعلق بالامور
العلوية كسحاب ورعد ومطر وريح وهلال ونحوه اذا راى سحابا مستقبلا
قال اللهم انا نعوذ بك من شر ما ارسل به اللهم صيبا نافعا فان كشفه الله
ولم يمطر حمد الله على ذلك ۝ واذا قحطوا المطر فليجثوا على الركب ثم ليقولوا
يا رب يا رب ۝ واذا راى المطر قال اللهم صيبا نافعا مرتين او ثلثا ۝
فاذا كثر وخيف الضرر اللهم حوالينا ولا علينا اللهم على الآكام والظراب
والاودية ومنابت الشجر ۝ واذا سمع الرعد والصواعق اللهم لا تقتلنا
بغضبك ولا تهلكنا بعذابك وعافنا قبل ذلك ۝ سبحان الذي يسبح الرعد
بحمده والملائكة من خيفته ۝ واذا هاجت الريح استقبلها بوجهه وجثا على
ركبتيه ومد يديه وقال اللهم اني اسألك خيرها وخير ما فيها وخير ما ارسلت به
واعوذ بك من شرها وشر ما فيها وشر ما ارسلت به ۝ اللهم اجعلها رياحا
ولا تجعلها ريحا ۝ اللهم رحمة لا عذابا ۝ وان جاء مع الريح ظلمة تعوذ
بالمعوذتين وقال اللهم اني اسألك من خير هذه الريح وخير ما فيها وخير
ما امرت به ونعوذ بك من شر هذه الريح وشر ما فيها وشر ما امرت به ۝ اللهم
لقحا لا عقيما ۝ واذا راى الكسوف فليدع الله وليكبر وليصل وليتصدق
واذا راى الهلال قال الله اكبر اللهم اهله علينا باليمن والايمان والسلامة
والاسلام والتوفيق لما تحب وترضى ۝ ربي وربك الله ۝ هلال خير ورشد
اللهم اني اسألك من خير هذا الشهر وخير القدر واعوذ بك من شره
ثلث مرات ۝ واذا نظر الى القمر فليقل اعوذ بالله من شر هذا الغاسق

الباب

فيما يتعلق بالشخص وامور مختلفات باختلاف
الحالات

فصل نفسه

اذا لبس جديدا سماه باسمه ثم يقول اللهم لك
الحمد انت كسوتنيه اسألك خيره وخير ما صنع له ۝ الحمد لله الذي كساني ما اواري
عورتي واتجمل به في حياتي ۝ وقال صلى الله عليه وسلم من لبس ثوبا فقال
الحمد لله الذي كساني هذا ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم

ومن غضب فقال اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ذهب عنه ما يجد
قال كنا اذا اتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم جلسنا حيث ينتهي

من ذ به وما انا فرغ فاذا خلعه فستر ما بين اعين الجن وعورة ان يقول
بسم الله ٥ واذا خرج الى سوق او دخله يقول بسم الله اللهم انى اسالك
خير هذه السوق وخير ما فيها واعوذ بك من شر هذه السوق وشر ما فيها
اللهم انى اعوذ بك ان اصيب فيها يمينا فاجرة او صفقة خاسرة ٥ ومن دخل
السوق فقال لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت
بيده الخير وهو على كل شئ قدير كتب الله له الف الف حسنة ومحا عنه الف
الف سيئة ورفع له الف الف درجة وبنى له بيتا في الجنة ٥ يا معاشر التجار
ايعجز احدكم اذا رجع من سوقه ان يقرا عشر آيات فيكتب الله له بكل آية
حسنة ٥ كفارة المجلس قبل ان يقوم سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله
الا انت استغفرك واتوب اليك ثلث مرات ٥ عملت سوءا وظلمت نفسي
فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت **فصل** المال والرقيق والولد
اذا رأى في ماله او نفسه او غيره ما يعجبه فليدع بالبركة ٥ واذا اشترى دابة
او رقيقا فليأخذ بناصيتها ثم ليقل اللهم انى اسالك خيرها وخير ما جبلتها
عليه واعوذ بك من شرها وشر ما جبلتها عليه ٥ وليأخذ بذروة سنام البعير
واذا اتى بمولود اذن في اذنه حين ولادته ووضعه في حجره وحنكه بتمر
ودعا له وبرك عليه ٥ وتعويذ الطفل اعوذ بكلمات الله التامة من شر
كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة ٥ واذا افصح فليعلمه لا اله الا الله

فصل الرؤية اذا رأى ما يحب قال الحمد لله الذي بنعمته تتم الصا
لحات وان رأى ما يكره قال الحمد لله على كل حال ٥ واذا رأى وجهه في المرآة قال
اللهم انت حسنت خلقي فحسن خلقي وحرم وجهي على النار الحمد لله الذي
سوى خلقي فعدله وكرم صورة وجهي فحسنها وجعلني من المسلمين ٥ واذا رأى باكورة ثمرة
اللهم بارك لنا في ثمرنا وبارك لنا في مدينتنا وبارك لنا في صاعنا وبارك
لنا في مدنا ٥ واذا رأى اخاه يضحك قال اضحك الله سنك ٥ واذا رأى
عليه ثوبا جديدا قال له تبلى ويخلف الله ٥ البس جديدا وعش حميدا ثم ابل واخلق
ثم ابل واخلق ٥ واذا رأى الحريق فليطفئه بالتكبير ٥ مجرب ٥ واذا
رأى مبتلى قال الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به وفضلني على كثير
ممن خلق تفضيلا لم يصبه ذلك البلاء **فصل** اذا سمع صياح
الديكة فليسال الله من فضله ٥ واذا سمع نهيق الحمار فليتعوذ بالله من الشيطان
الرجيم ٥ وكذلك اذا سمع نباح الكلاب ٥ واذا كان في امر وسمع ما يكره
فلا يتطير قال صلى الله عليه وسلم من ردته الطيرة من حاجة فقد اشرك
وكفارة ذلك ان تقول اللهم لا خير الا خيرك ولا طير الا طيرك ولا اله غيرك ٥
اذا رأى احدكم من الطيرة شيئا يكرهونه فليقولوا اللهم لا ياتي بالحسنات الا انت ولا يذهب بالسيئات الا انت
ولا حول ولا قوة الا بك ٥ واذا بشر بما يسره فليحمد الله وليحمد وكبر وحمد لله

انس اذا احبّ

فصل

اذا سلّم على احد فليقل السلام عليكم ورحمة الله وبركاته واذا ردّ السلام عليكم السلام ورحمة الله وبركاته ۞ واذا قيل له انّى احبّك قال احبّك الذى احببتنى له ۞ واذا قيل له غفر الله لك قال ولك واذا قيل كيف اصبحت قال احمد الله اليك ۞ واذا ناداه رجل ردّ عليه لبّيك ۞ ومن صنع اليه معروف فقال لفاعله جزاك الله خيرا فقد ابلغ فى الثناء ۞

الباب

فيما يهمّ من عوارض وآفات فى الحياة الى الممات

دعاء الكرب والهمّ والغمّ والحزن ۞ لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله ربّ العرش العظيم لا اله الا الله ربّ السموات السبع وربّ العرش الكريم ۞ لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله ربّ العرش العظيم لا اله الا الله ربّ السموات وربّ الارض وربّ العرش الكريم ثمّ يدعو بعد ذلك ۞ لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله وتبارك الله ربّ العرش العظيم والحمد لله ربّ العالمين ۞ اللهم انّى اعوذ بك من شرّ عبادك ۞ حسبنا الله ونعم الوكيل حسبى الله ونعم الوكيل ۞ الله الله ربّى لا اشرك به شيئا ثلث مرّات ملثا توكّلت على الحىّ الذى لا يموت ثمّ الحمد لله الذى لم يتّخذ ولدا ولم يكن له شريك فى الملك ولم يكن له ولىّ من الذلّ وكبّره تكبيرا ۞ اللهم رحمتك ارجو فلا تكلنى الى نفسى طرفة عين واصلح لى شأنى كلّه ۞ لا اله الا انت يا حىّ يا قيّوم برحمتك استغيث ويكرّر وهو ساجد يا حىّ يا قيّوم لا اله الا انت سبحانك انّى كنت من الظالمين

وما قال عبد اصابه همّ او حزن اللهم انّى عبدك وابن عبدك وابن امتك ناصيتى بيدك ماض فىّ حكمك عدل فىّ قضاؤك اسألك بكلّ اسم هو لك سمّيت به نفسك او انزلته فى كتابك او علّمته احدا من خلقك او استأثرت به فى علم الغيب عندك ان تجعل القرآن ربيع قلبى ونور بصرى وجلاء حزنى وذهاب غمّى وهمّى الّا اذهب الله غمّه وابدله مكان حزنه فرحا ۞ من قال لا حول ولا قوّة الّا بالله كانت له دواء من تسعة وتسعين داء ايسرها الهمّ ۞ من لزم الاستغفار جعل الله له فى كلّ ضيق مخرجا ومن كلّ همّ فرجا ورزقه من حيث لا يحتسب ۞ من نزل به كرب او شدّة فليتحيّن المنادى فاذا كبّر كبّر واذا تشهّد تشهّد واذا قال حىّ على الصلوة قال حىّ على الصلوة واذا قال حىّ على الفلاح قال حىّ على الفلاح ثمّ يقول اللهم ربّ هذه الدعوة الصادقة المستجاب لها دعوة الحقّ وكلمة التقوى احينا عليها وابعثنا عليها واجعلنا من خيار اهلها احياء وامواتا ثمّ يسأل الله حاجته ۞ وان توقّع بلاء او امرا مهولا قال حسبنا الله ونعم الوكيل على الله توكّلنا ۞ وان وقع له ما لا يختاره فليقل قدر الله وما شاء فعل ۞ وان غلبه امر فليقل حسبى الله ونعم الوكيل ۞ وان اصابته مصيبة قال انّا لله وانّا اليه راجعون اللهم عندك احتسب مصيبتى فأجرنى فيها وابدلنى فيها خيرا ۞ وان استصعب عليه شىء قال اللهم لا سهل الّا ما جعلته سهلا وانت تجعل الحزن اذا شئت سهلا ۞ وان اخطأ

إعياء من شغل أو طلب زيادة قوة فليسبح عند نومه كل ليلة ثلثا وثلثين
وليحمد ثلثا وثلثين وليكبر أربعا وثلثين ه أو في دبر كل صلوة عشرا وعند النوم
ما تقدم له وإن خاف سلطانا أو ظالما الله أكبر الله أكبر الله أعز من خلقه جميعا
الله أعز مما أخاف وأحذر أعوذ بالله الذي لا إله إلا هو الممسك السماء أن
تقع على الأرض إلا بإذنه من شر عبدك فلان وجنوده وأتباعه وأشياعه
من الجن والإنس اللهم كن لي جارا من شرهم جل ثناؤك وعز جارك ولا
إله غيرك ثلث مرات ه اللهم إني أعوذ بك أن يفرط علي أحد أو أن يطغى ه
اللهم رب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وإله إبراهيم وإسحق وإسمعيل عافني و
لا تسلطن أحدا من خلقك علي بشيء لا طاقة لي به ه رضيت بالله ربا وبالإسلام
دينا وبمحمد نبيا وبالقرآن حكما وإماما ه وإن خاف شيطانا أو غيره أعوذ بالله
الكريم وبكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق
وذرأ وبرأ ومن شر ما ينزل من السماء ومن شر ما يعرج فيها ومن شر ما ذرأ
في الأرض ومن شر ما يخرج منها ومن شر فتن الليل والنهار ومن شر كل
طارق إلا طارقا يطرق بخير يا رحمن ه وللفزع أعوذ بكلمات الله التامات من
غضبه وشر عباده ومن همزات الشياطين وأن يحضرون ومن الشيطان هروب
آية الكرسي ه وكذا الأذان ه وكذا إذا تغولت الغيلان ومن ابتلي بالوسوسة
فليستعذ بالله ولينته ه أو ليقل آمنت بالله ورسله ه الله أحد الله الصمد

لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد ه ثم ليتفل عن يساره ثلاثا وليستعذ
بالله من الشيطان الرجيم ومن فتنته ه وإن كانت الوسوسة في الأعمال
كأن ذلك شيطانا يقال له خنزب فليتعوذ بالله منه وليتفل عن يساره
ثلثا ه وإذا عطس فليقل الحمد لله على كل حال رب العالمين الحمد لله حمدا
كثيرا طيبا مباركا فيه كما يحب ربنا ويرضى وليقل له يرحمك الله وليرد
عليه يهديكم الله ويصلح بالكم يغفر الله لي ولكم يرحمنا الله وإياكم ويغفر لنا
ولكم ه وإن كان كتابيا قيل له يهديكم الله ويصلح بالكم ه ومن قال عند
كل عطسة الحمد لله رب العالمين على كل حال ما كان لم يجد وجع ضرس
ولا أذن أبدا ه وإذا طنت أذنه فليذكر النبي صلى الله عليه وسلم
وليقل ذكر الله بخير من ذكرني ه وإذا خدرت رجله فليذكر أحب الناس
إليه ه ومن غضب فقال أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ذهب عنه ما يجد ه
ومن كان حد اللسان فاحشة فليستغفر الله لحديث حذيفة شكوت إلى
رسول الله صلى الله عليه وسلم ذرب لساني فقال أين أنت من الاستغفار
إني لأستغفر الله في كل يوم مائة مرة ه وإذا ابتلي بالدين اللهم اكفني
بحلالك عن حرامك وأغنني بفضلك عمن سواك ه اللهم فارج الهم
كاشف الغم مجيب دعوة المضطرين رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما أنت
ترحمني فارحمني برحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك ه اللهم مالك

الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل
من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير رحمن الدنيا والآخرة تعطيهما
من تشاء وتمنع منهما من تشاء ارحمني رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك
علمه صلى الله عليه وسلم لمعاذ وقال له لو كان عليك مثل أحد دينا لأداه
الله عنك ه وتقدم ما يقول من عليه دين إذا أصبح وإذا أمسى في بلائه
ومن أصيب بعين رقي بقول بسم الله الرحمن الرحيم اللهم أذهب حرها
وبردها ووصبها ثم يقول قم بإذن الله ه وإن كانت دابة نفث في
منخرها الأيمن أربعا وفي الأيسر ثلاثا وقال لا بأس أذهب البأس رب الناس
اشف أنت الشافي لا يكشف الضر إلا أنت ه وإن أصيب بلمة من جن
وضع بين يديه وعوذه بالفاتحة وإلى المفلحون ه وإلهكم إله واحد
لا إله إلا هو الرحمن الرحيم الآية وآية الكرسي ولله ما في السموات وما في
الأرض إلى آخر البقرة وشهد الله إلى آخر الآيات وإن ربكم الله الآية
التي في الأعراف وفتعالى الله إلى آخر المؤمنين وعشر آيات من أول
والصافات إلى لازب وثلاثا من آخر سورة الحشر وأنه تعالى الآية من الجن
وقل هو الله أحد والمعوذتين ه ويرقى المعتوه بالفاتحة ثلاثة أيام غدوة
وعشية كلما ختمها بصق ثم تفل ه دواء للديغ بالفاتحة سبع مرات ويمسح
لدغة العقرب بماء وملح ويقرأ عليها الكافرون والمعوذتين بسم الله

إلى آخر الآية
حصن

بزاقه
حصن

نجحة نجية ونجمة تحرق فقطا ه والحروق أذهب البأس رب الناس
اشف أنت الشافي لا شافي إلا أنت ه ومن احتبس بوله أو به حصاة اللهم ربنا
الذي في السماء تقدس اسمك أمرك في السماء والأرض كما رحمتك في السماء
فاجعل رحمتك في الأرض واغفر لنا حوبنا وخطايانا أنت رب الطيبين
فأنزل شفاء من شفائك ورحمة من رحمتك على هذا الوجع فيبرأ ه ومن
به قرحة أو جرح تضع إصبعك السبابة في الأرض ثم ترفعها قائلا بسم الله
تربة أرضنا بريقة بعضنا يشفى سقيمنا بإذن ربنا ه ولوجع الأذن والضرس
ما تقدم من العطاس ه ومن أصابه رمد اللهم متعني ببصري واجعله
الوارث مني وأرني في العدو ثأري وانصرني على من ظلمني ه ومن حصل
به حمى تقول بسم الله الكبير نعوذ بالله العظيم من شر كل عرق نعار
ومن شر حر النار ه وإن اشتكى ألما أو شيئا في جسده فليضع يده على
المكان الذي يألم منه وليقل سبع مرات أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد
وأحاذر ه أعوذ بعزة الله وقدرته على كل شيء من شر ما أجد سبعا أو يضع
يده تحت ألمه بسم الله أعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما أجد من وجعي هذا وترا
ثم يرفع يده ثم يعيدها ويقرأ على نفسه بالمعوذات وينفث ه وإن أصابه
ضر وبه الحياة فلا يتمنى الموت فليقل اللهم أحيني إذا كانت الحياة خيرا
لي وتوفني إن كانت الوفاة خيرا لي ه وإذا عاد مريضا قال لا بأس طهور

مرتين

ان شاء الله مرتين ع ه بسم الله تربة ارضنا وريقة بعضنا يشفى سقيمنا
باذن ربنا خ م ويمسح بيده اليمنى ويقول اللهم اذهب الباس رب الناس
اللهم اشفه وانت الشافي لا شفاء الا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما ه
بسم الله ارقيك من كل شيء يؤذيك الله يشفيك من شر النفاثات في
العقد ومن شر حاسد اذا حسد ثلث مرات ه اللهم اشف عبدك ينكأ
لك عدوا او يمشي الى جنازة ه اللهم اشفه اللهم عافه ه يا فلان شفى الله سقمك
وغفر ذنبك وعافاك في دينك وجسمك الى مدة اجلك ه ومن عاد مريضا
لم يحضر اجله فقال عنده سبع مرات اسأل الله العظيم رب العرش العظيم
ان يشفيك الا عافاه الله من ذلك المرض ه وايما مسلم دعا بقوله لا اله الا
انت سبحانك اني كنت من الظالمين اربعين مرة فمات في مرضه ذلك اعطي
اجر شهيد وان برا برأ وقد غفر له جميع ذنوبه ه ومن قال في مرضه
لا اله الا الله والله اكبر لا اله الا الله وحده لا شريك له لا اله الا الله له
الملك وله الحمد لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله ثم مات لم تطعمه النار
ويقول المحتضر لا اله الا الله ان للموت سكرات ه اللهم اغفر لي وارحمني
والحقني بالرفيق الاعلى ه اللهم اعني على غمرات الموت وسكرات الموت
ويلقنه من حضر عنده لا اله الا الله من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل
الجنة ه من سأل الله الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء وان مات

على

٢٣٨

صادقا اعطيها ولو لم تصبه م ه من قاتل في سبيل الله فواق ناقة فقد وجبت له
الجنة ومن سأل الشهادة صادقا ثم مات او قتل فان له اجر شهيد عه ع ه اللهم ارزقني
شهادة في سبيلك واجعل موتي ببلد رسولك خ
حصن

على فراشه ه فاذا اغمض دعا لنفسه بخير فان الملائكة يؤمنون على ما يقول
اللهم اغفر لي وله واعقبني منه عقبى حسنة اللهم اغفر لفلان وارفع درجته
في المهديين واخلفه في عقبه في الغابرين واغفر لنا وله يا رب العالمين
وافسح له في قبره ونور له فيه ويقرأ عليه سورة يس ه ويقول صاحب المصيبة
انا لله وانا اليه راجعون اللهم آجرني في مصيبتي واخلفني خيرا منها
اذا مات ولد العبد قال الله تعالى للملائكة قبضتم ولد عبدي فيقولون
حمدك واسترجع فيقول ابنوا لعبدي بيتا وسموه بيت الحمد ه وفي
العزاء يسلم ويقول ان لله ما اخذ ولله ما اعطى وكل شيء عنده باجل
مسمى فلتصبر ولتحتسب ه وكتب صلى الله عليه وسلم يعزيه بابنه بسم الله الرحمن
الرحيم من محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم الى معاذ بن جبل سلام
عليك فاني احمد اليك الله الذي لا اله الا هو اما بعد فاعظم الله لك
الاجر والهمك الصبر ورزقنا واياك الشكر فان انفسنا واموالنا
واهلينا واولادنا من مواهب الله عز وجل الهنيئة وعواريه المستودعة
نمتع بها الى اجل معلوم ويقبضها لوقت معلوم ثم افترض علينا الشكر اذا
اعطى والصبر اذا ابتلى وكان ابنك من مواهب الله الهنيئة وعواريه
المستودعة متعك به في غبطة وسرور وقبضه باجر كثير الصلوة و
الرحمة والهدى ان احتسبت فاصبر ولا يحبط جزعك اجرك فتندم واعلم

اللهم من احييته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته منا فتوفه على الاسلام اللهم لا تحرمنا اجره ولا تضلنا بعده
اللهم انت ربها وانت خلقتها وانت هديتها للاسلام وانت قبضت روحها وانت اعلم بسرها وعلانيتها جئنا شفعاء له فاغفر له ٥

اللهم ان فلان بن فلان في ذمتك وحبل جوارك فقه من فتنة القبر وعذاب النار
وانت اهل الوفاء والحمد اللهم فاغفر له وارحمه انك انت الغفور الرحيم ٥
اللهم عبدك وابن امتك احتاج الى رحمتك وانت غني عن عذابه ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيا

ان الجزع لا يرد شيا ولا يدفع حزنا ولا يسر تاركه فكان قد والسلم ٥ فتجاوز عنه

وفي رفع سريع وحمد بسم الله ٥ واذا صلى عليه كبر ثم قرا الفاتحة ثم صلى
على النبي صلى الله عليه وسلم ثم قال انه عبدك وابن امتك يشهد ان لا اله
الا انت وحدك لا شريك لك ويشهد ان محمدا عبدك ورسولك اصبح
فقيرا الى رحمتك واصبحت غنيا عن عذابه تخلى من الدنيا واهلها ان كان
زاكيا فزكه وان كان خاطيا فاغفر له اللهم لا تحرمنا اجره ولا تضلنا بعده ٥
اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه واكرم نزله واوسع مدخله واغسله
بالماء والثلج والبرد ونقه من الخطايا كما ينقى الثوب الابيض من الدنس
وابدله دارا خيرا من داره واهلا خيرا من اهله وزوجا خيرا من زوجه و
ادخله الجنة واعذه من النار ٥ واذا وضع في القبر قال منها خلقناكم
وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى بسم الله وفي سبيل الله وعلى ملة
رسول الله ٥ واذا فرغ من الدفن وقف على القبر فقال استغفروا الله
لاخيكم وسلوا له التثبيت فانه الان يسال ٥ ويقرا على القبر بعد الدفن
اول سورة البقرة وخاتمتها ٥ واذا زار القبور فليقل السلام عليكم
اهل الديار من المومنين والمسلمين وانا انشاء الله بكم لاحقون نسال
الله لنا ولكم العافية انتم لنا فرط ونحن لكم تبع

الباب
في ذكر ورد فضله ولم يخص وقتا من الاوقات واستغفار يمحو الخطيات

من المومنين والمسلمين فيرحم الله المستقدمين منا والمستاخرين وانا انشاء الله بكم للاحقون

في قلبه وزن شعيرة من خير او من ايمان ويخرج من النار من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن برة من خير او من ايمان
ويخرج من النار من قال لا اله الا الله وفي قلبه وزن ذرة من خير او من ايمان ح م ت ٥ ابو سعيد وابن عمر
لو ان اهل السموات السبع والارضين السبع في كفة ولا اله الا الله في كفة مالت بهن حب س ل ٥
ابو هريرة ما قال لا اله الا الله عبد قط مخلصا الا فتحت له ابواب السما حتى تفضي الى العرش ما اجتنبت الكبائر ت س

فصل الذكر
وفضل القرآن العظيم وسور منه وآيات

قال صلى الله عليه وسلم لا اله الا الله افضل الذكر وهي افضل الحسنات ٥
اسعد الناس بشفاعتي من قال لا اله الا الله خالصا من قلبه ٥ ما من عبد قال لا اله الا الله ثم مات
على ذلك الا دخل الجنة وان زنا وان سرق وان زنا وان سرق وان زنا
وان سرق ٥ جددوا ايمانكم قيل وكيف نجدد ايماننا يا رسول الله قال اكثروا
من قول لا اله الا الله ٥ فانها لا يترك ذنبا ولا يشبهها عمل ليس لها دون الله
حجاب حتى تخلص اليه ٥ لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد
وهو على كل شيء قدير ٥ من قالها عشر مرات كان كمن اعتق اربعة من ولد
اسمعيل ٥ ومرة كعتق نسمة ٥ هي التي اوصى بها نوح ابنه فان السموات لو كانت
في كفة لرجحت بها ولو كانت حلقة لقصمتها ٥ لا اله الا الله والله اكبر كلمتان
احديهما ليس لها نهاية دون العرش والاخرى تملا ما بين السماء والارض ٥
لا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ما على الارض
احد يقولها الا كفرت خطاياه ولو كانت مثل زبد البحر ٥ اشهد ان لا اله
الا الله وان محمدا رسول الله لا احد يشهد بها الا حرمه الله على النار ٥
وحديث البطاقة التي تثقل بالتسعة والتسعين سجلا كل سجل مد البصر
فيها اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله ٥ من قال اشهد
ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان عيسى عبد الله وابن

ابو هريرة كان صلى الله عليه وسلم يقول لا اله الا الله وحده اعز جنده
ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فلا شيء بعده ح م س ٥

أبدا وكلمته القاها الى مريم وروح منه وان الجنة حق والنار حق ادخله
الله من اى ابواب الجنة الثمانية شاء ٥ من قال سبحان الله وبحمده كتبت له
عشرا ومن قالها عشرا كتبت له مائة ومن قالها مائة كتب له الفا ومن زاد زاده
الله ٥ هي احب الكلام الى الله ٥ هي افضل الكلام الذي اصطفى الله
لملائكته ٥ هي التي امر نوح بها ابنه فانها صلوة الحق وتسبيح الخلق وبها
يرزق الخلق ٥ من قالها غرست له نخلة في الجنة ٥ من هاله الليل ان
يكابده او بخل بالمال ان ينفقه او جبن عن العدو ان يقاتله فليكثر منها
فانها احب الى الله من جبل ذهب ينفقه في سبيل الله ٥ من قال سبحان
الله العظيم نبت له غرس في الجنة ٥ من قال سبحان الله العظيم وبحمده
غرست له نخلة في الجنة فانها عبادة الخلق وبها تقطع ارزاقهم ٥ كلمتان
خفيفتان على اللسان ثقيلتان في الميزان حبيبتان الى الرحمن سبحان
الله وبحمده سبحان الله العظيم ٥ من قال سبعا استغفر الله العظيم واتوب
اليه كتبت كما قالها ثم علقت بالعرش لا يمحوها ذنب عمله صاحبها حتى
يلقى الله يوم القيمة مختومة كما قالها ٥ وقال صلى الله عليه وسلم لجويرية و
قد خرج من عندها حين صلى الصبح وهي تسبح ورجع اليها وهي جالسة
بعد ان اضحى ما زلت على الحال التي فارقتك عليها قالت نعم قال لقد قلت
بعدك اربع كلمات لو وزنت بما قلت منذ اليوم لوزنتهن سبحان الله وبحمده

عدد خلقه

عدد خلقه ورضى نفسه وزنة عرشه ومداد كلماته ٥ سبحان الله عدد خلقه
سبحان الله رضى نفسه سبحان الله زنة عرشه سبحان الله مداد كلماته ٥ وقال
صلى الله عليه وسلم لابي الدرداء الا اعلمك شيئا هو افضل من ذكر الليل
مع النهار والنهار مع الليل سبحان الله عدد ما خلق سبحان الله ملء
ما خلق وسبحان الله عدد كل شيء وسبحان الله ملء كل شيء وسبحان الله
عدد ما احصى كتابه وسبحان الله ملء ما احصى كتابه والحمد لله عدد ما خلق
والحمد لله ملء ما خلق والحمد لله عدد كل شيء والحمد لله ملء كل شيء والحمد
لله عدد ما احصى كتابه والحمد لله ملء ما احصى كتابه ٥ وقال صلى الله عليه وسلم
لابي امامة الا اخبرك باكثر وافضل من ذكر الليل مع النهار والنهار مع
الليل تقول سبحان الله عدد ما خلق الله سبحان الله ملء ما خلق الله
سبحان الله عدد ما في الارض والسماء وسبحان الله ملء ما في الارض
والسماء وسبحان الله عدد ما احصى كتابه وسبحان الله ملء ما احصى كتابه
وسبحان الله عدد كل شيء وسبحان الله ملء كل شيء والحمد لله مثل ذلك ٥
وكذا رواه ط وقال موضع سبحان الله الحمد لله ثم قال وسبح مثل ذلك وكبر
مثل ذلك ٥ وكذا رواه ا ولم يذكر التكبير ٥ سبحان ربي وبحمده سبحان
ربي وبحمده ٥ افضل الكلام ٥ سبحان الله والحمد لله تملآن ما بين السماء و
الارض والحمد لله يملأ الميزان ٥ احب الكلام الى الله اربع سبحان الله

قوله جنتكم بمعنى وقايتكم وسترتكم قوله مجنبات ومعقبات بكسر القاف والنون

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا يعزك بانهن بباقيات له بكل تسبيحة
صدقة وكل تكبيرة صدقة وكل تحميدة صدقة ه هي افضل الكلام بعد
القرآن ومن القرآن من قالها كتبت له عشر حسنات ه من احب ان
مما طلعت عليه الشمس ه ان الجنة طيبة التربة عذبة الماء وانها قيعان
وان غراسها سبحان الله تغرس لك بكل واحدة شجرة في الجنة ه خذوا جنتكم
من النار قولوهن فانهن ياتين يوم القيمة مجنبات معقبات وهن
الباقيات الصالحات ه ومن لاحول ولاقوة الا بالله فانهن الباقيات
الصالحات ومن يحطط الخطايا كما تحط الشجرة ورقها ومن كنوز الجنة ه
نجوى من القرآن من لا يستطيعه ه ان اصطفى من الكلام اربعا
فذكرهن فمن قال سبحان الله كتبت له عشرون حسنة وحطت عنه عشرون
سيئة ومن قال الله اكبر فمثل ذلك ومن قال لا اله الا الله فمثل ذلك ومن
قال الحمد لله رب العالمين من قبل نفسه كتبت له ثلثون حسنة وحطت عنه ثلثون
سيئة ه اما يستطيع احدكم ان يعمل كل يوم مثل احد عملا قالوا يا رسول
الله ومن يستطيع ذلك قال كلكم يستطيعه قالوا يا رسول الله ماذا قال
سبحان الله اعظم من احد ولا اله الا الله اعظم من احد والحمد لله اعظم
من احد والله اكبر اعظم من احد ه سبحان الله مائة تعدل مائة رقبة من ولد
اسمعيل والحمد لله مائة تعدل مائة فرس مسرجة ملجمة تحمل عليها في سبيل الله

والله اكبر مائة تعدل مائة بدنة مقلدة متقبلة ه من قالها ولا اله الا الله تملأ ما بين
السماء والارض ه بخ بخ لخمس ما اثقلهن في الميزان لا اله الا الله و
الحمد لله وسبحان الله والله اكبر والولد الصالح يتوفى للمرء المسلم
فيحتسبه ه ان مما تذكرون من جلال الله سبحان الله ولا اله الا الله
والحمد لله ينعطفن حول العرش لهن دوي كدوي النحل يذكرن بصاحبهن
اما يحب احدكم ان لا يزال من يذكر به ه استكثروا من الباقيات الصالحات الله اكبر
ولا اله الا الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله ه وقال صلى الله عليه
وسلم لابي موسى وغيره قل لا حول ولا قوة الا بالله فانها كنز من كنوز
الجنة ه باب من ابواب الجنة غراس الجنة دواء من تسعة وتسعين داء
ايسرها الهم ه وهي مع ولا منجا من الله الا اليه كنز من كنوز الجنة ه رضيت
بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد رسولا

فصل الاستغفار

قال صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده لو لم تذنبوا لذهب الله بكم
ولجاء بقوم يذنبون فيستغفرون الله فيغفر لهم ه والذي نفسي بيده
لو اخطاتم حتى تملأ خطاياكم ما بين السماء والارض ثم استغفرتم الله
لغفر لكم والذي نفس محمد بيده لو لم تخطئوا لجاء الله بقوم يخطئون
ثم يستغفرون فيغفر لهم ه من احب ان تسره صحيفته فليكثر من الاستغفار
من استغفر الله عز وجل ه ما من مسلم يعمل ذنبا الا وقف الملك الموكل

باحصاء ذنوبه ثلث ساعات فان استغفر الله من ذلك في شيء من تلك
الساعات لم يوقفه عليه ولم يعذبه عليه يوم القيمه ٥ ان ابليس قال لربه
وعزتك وجلالك لا ابرح اغوي بني آدم ما دامت الارواح فيهم فقال
فبعزتي وجلالي لا ابرح اغفر لهم ما استغفروني • وتقدم سيد الاستغفا
ر في الباب الثالث ٥ ما من حافظين يرفعان الى الله في يوم صحيفه فيرى
في اول الصحيفه وفي آخرها استغفارا الا قال الله تبارك وتعالى وقد
غفرت لعبدي ما بين طرفي الصحيفه ٥ طوبى لمن وجد في صحيفته استغفا
را كثيرا ٥ من استغفر للمؤمنين والمؤمنات كتب الله له في كل مؤمن ومؤمنة حسنة ٥
وتقدم في الباب الثاني من استغفر للمؤمنين والمؤمنات كل يوم الحديث •
وتقدم من لزم الاستغفار ومن اكثر منه جعل الله له من كل ضيق مخرجا الحديث
في الباب الثاني • وتقدم فيه ايضا حديث الذي شكى الى النبي صلى الله عليه وسلم
ذرب لسانه فقال اين انت عن الاستغفار ٥ وجاءه رجل فقال يا رسول
الله احدنا يذنب قال يكتب عليه قال ثم يستغفر منه ويتوب قال يغفر له
ويتاب عليه قال فيعود فيذنب قال يكتب عليه قال ثم يستغفر ويتوب
قال يغفر له ويتاب عليه ولا يمل الله حتى تملوا ٥ يقول الله يا ابن آدم
انك ما دعوتني ورجوتني غفرت لك على ما كان منك ولا ابالي يا ابن آدم
لو بلغت ذنوبك عنان السماء ثم استغفرتني غفرت لك على ما كان منك

ولا ابالي

ولا ابالي ٥ من قال استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب
اليه غفر له وان كان فر من الزحف ثلث مرات حين غفر له وان كان
عليه مثل زبد البحر ٥ قال صلى الله عليه وسلم اني لاستغفر الله واتوب
اليه في اليوم سبعين مرة اكثر من سبعين مرة ٥ انه ليغان على
قلبي واني لاستغفر الله في اليوم مائة مرة ٥ ان كنا لنعد لرسول الله صلى
الله عليه وسلم في المجلس الواحد رب اغفر لي وتب علي انك انت التواب
الرحيم

فضل القرآن العظيم

وسور منه وآيات اقرأوا القرآن فانه يأتي يوم القيمة شفيعا لاصحابه ٥ من شغله القرآن عن ذكري ومسألتي
اعطيته افضل ما اعطي السائلين ٥ فضل كلام الله على سائر الكلام كفضل
الله على خلقه ٥ من قرأ القرآن فله بكل حرف حسنة والحسنة بعشر امثالها ٥
الذي يقرأ القرآن وهو ماهر به مع السفرة الكرام البررة والذي يقرأه
ويتتعتع فيه وهو عليه شاق فله اجران ٥ الفاتحة اعظم سورة في القرآن
هي السبع المثاني والقرآن العظيم ٥ اعطيت فاتحة الكتاب من تحت
العرش ٥ بينا جبريل قاعد عند النبي صلى الله عليه وسلم سمع نقيضا
من فوقه فرفع راسه فقال هذا ملك نزل الارض لم ينزل قط فسلم فقال
ابشر بنورين اوتيتهما لم يؤتهما نبي قبلك فاتحة الكتاب وخواتيم سورة
البقرة لن تقرأ بحرف منها الا اعطيته ٥ البقرة ان الشيطان يفر من

يحاجان اي يدفعان عن صاحبهما حر الموقف وكرب القيامة
وادخال او في غيايتان او فرقان انما كان للتقسيم لا من تردد الرواة

البيت الذي يقرأ فيه البقرة ۵ اقرأوا البقرة فان اخذها بركة وتركها
حسرة ولا يستطيعها البطلة ۵ لكل شيء سنام وسنام القرآن البقرة
من قرأها ليلا لم يدخل الشيطان بيته ثلث ايام ۵ اعطيت البقرة من
الذكر الاول ۵ البقرة وآل عمران ۵ اقرأوا الزهراوين البقرة وآل
عمران فانهما يأتيان يوم القيمة كانهما غمامتان او غيايتان او كانهما
فرقان من طير صواف يحاجان عن صاحبهما ۵ آية الكرسي هي اعظم
آية في كتاب الله هي سيدة آي القرآن ۵ لا تقرأ على مال ولا ولد فيقربه
شيطان ۵ الآيتان من آخر سورة البقرة آمن الرسول الى آخرها
لا يقرآن في دار ثلث ليال فيقربها شيطان ۵ ان الله ختم البقرة بآيتين
اعطانيهما من كنزه من تحت عرشه فتعلموهن وعلموهن نساءكم وابناءكم
فانها صلوة وقرآن ودعاء ۵ الانعام لما نزلت سبح صلى الله عليه وسلم
ثم قال لقد شيع هذه السورة من الملائكة ما سد الافق ۵ الكهف من
قرأها ليلة الجمعة اضاء له من النور ما بين الجمعتين ۵ من قرأها ليلة الجمعة
اضاء له من النور ۵ من قرأها كما انزلت كانت له نورا من مقامه الى مكة ۵
ومن قرأ بعشر آيات من آخرها ثم خرج الدجال لم يسلط عليه ۵ من حفظ عشر
آيات من اولها عصم من فتنة الدجال ۵ من قرأ ثلث آيات من اول الكهف
عصم من فتنة الدجال ۵ من ادرك الدجال فليقرأ عليه فواتحها فانها جواركم

رجلا فنقول ليس لكم سبيل كان يقرأ بي سورة الملك ثم يؤتى من قبل رجليه ثم يؤتى من رأسه كل يقول ذلك قال ...
هي منجية من عذاب القبر وهي في التوراة من قرأها في ليلة فقد اكثر واطيب

من فتنته ۵ اعطيت طه والطواسين والحواميم من الواح موسى ۵ قلب
القرآن يس لا يقرأها رجل يريد الله والدار الآخرة الا غفر له اقرأوها
على موتاكم ۵ الفتح احب الي مما طلعت عليه الشمس ۵ تبارك الملك ثلثون
آية شفعت لرجل حتى غفر له ۵ تستغفر لصاحبها حتى يغفر له ۵ وددت انها
في قلب كل مؤمن ۵ اذا زلزلت ربع القرآن ۵ تعدل نصف القرآن ۵
الكافرون ربع القرآن تعدل ربع القرآن ۵ نعم السورتان تقرآن في الركعتين
قبل الفجر الاخلاص والكافرون ۵ اذا جاء نصر الله ربع القرآن ۵ قل هو
الله احد ثلث القرآن تعدل ثلث القرآن ۵ وسمع رجلا يقرأها فقال
وجبت له الجنة ۵ الفلق والناس ۵ الا اعلمك خير سورتين قرئتا فما سأل
سائل ولا استعاذ مستعيذ بمثلهما ۵ كان يتعوذ من الجان وعين الانس
حتى نزلتا اخذ بهما وترك ما سواهما ۵ اقرأ بهما كلما نمت وقمت ۵

الباب ٦٥ في ادعية صحت عنه صلى الله عليه وسلم مطلقات

غير مقيدات ۵ اللهم اني اعوذ بك من الكسل والهرم والمغرم والمأثم
اللهم اني اعوذ بك من عذاب النار وفتنة القبر وعذاب القبر وشر
فتنة الغنى وشر فتنة الفقر وشر فتنة المسيح الدجال اللهم اغسل خطاياي
بماء الثلج والبرد ونق قلبي من الخطايا كما ينقى الثوب الابيض من الدنس و
باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق والمغرب ۵ اللهم اني اعوذ بك

انس وقال لرجل كان يلازم قراءتها مع غيرها في الصلوة حبك اياها ادخلك الجنة ۵

صط

من العجز والكسل والجبن والهرم واعوذ بك من عذاب القبر واعوذ بك
من فتنة المحيا والممات ۝ اللهم اني اعوذ بك من القسوة والغفلة والعيلة
والذلة والمسكنة واعوذ بك من الفقر والكفر والفسوق والشقاق
والسمعة والرياء واعوذ بك من الصمم والبكم والجنون والجذام وسيء
الاسقام ۝ اللهم آت نفسي تقواها وزكها انت خير من زكاها انت وليها
ومولاها ۝ اللهم اني اعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ومن نفس
لا تشبع ومن دعوة لا يستجاب لها ۝ اللهم اني اعوذ بك من شر ما عملت
ومن شر ما لم اعمل ۝ اللهم اني اعوذ بك من زوال نعمتك وتحول عافيتك
وفجاءة نقمتك وجميع سخطك ۝ اللهم اني اعوذ بك من الهدم واعوذ بك من
التردي واعوذ بك من الغرق والحرق والهرم اعوذ بك ان يتخبطني الشيطان
عند الموت واعوذ بك من ان اموت في سبيلك مدبرا واعوذ بك من ان
اموت لديغا ۝ اللهم اني اعوذ بك من منكرات الاخلاق والاعمال و
الاهواء والادواء ۝ اللهم اني اعوذ بك من غلبة الدين وغلبة العدو
وشماتة الاعداء ۝ اللهم اني اعوذ بك من البرص والجذام وسيء الاسقام
اللهم اغفر لي جدي وهزلي وخطائي وعمدي وكل ذلك عندي ۝ اللهم
اصلح لي ديني الذي هو عصمة امري واصلح لي دنياي التي فيها معاشي واصلح
لي آخرتي التي اليها معادي واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير واجعل الموت

٣٥٠

راحة لي من كل شر ۝ رب اعني ولا تعن علي وانصرني ولا تنصر علي و
امكر لي ولا تمكر علي واهدني ويسر الهدى لي وانصرني على من بغى علي
اللهم اجعلني لك ذاكرا لك شاكرا لك راهبا لك مطواعا لك مخبتا اليك
اواها منيبا رب تقبل توبتي واغسل حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي
وسدد لساني واسلل سخيمة صدري ۝ اللهم اني اسالك الثبات في الامر
واسالك العزيمة في الرشد واسالك شكر نعمتك وحسن عبادتك واسالك
لسانا صادقا وقلبا سليما واعوذ بك من شر ما تعلم واسالك من خير ما تعلم
واستغفرك مما تعلم انك انت علام الغيوب ۝ اللهم الهمني رشدي واعذني
من شر نفسي ۝ اللهم اني اسالك فعل الخيرات وترك المنكرات وحب
المساكين وان تغفر لي وترحمني واذا اردت بقوم فتنة فتوفني غير
مفتون واسالك حبك وحب من يحبك وحب عمل يقربني الى حبك ۝ اللهم
متعني بسمعي وبصري واجعلهما الوارث مني وانصرني على من ظلمني وخذ منه
ثاري ۝ يا من لا تراه العيون ولا تخالطه الظنون ولا يصفه الواصفون
ولا تغيره الحوادث ولا يخشى الدوائر ويعلم مثاقيل الجبال ومكاييل البحار
وعدد قطر الامطار وعدد ورق الاشجار وعدد ما اظلم عليه الليل واشرق
عليه النهار ولا توارى منه سماء سماء ولا ارض ارضا ولا بحر ما في قعره
ولا جبل ما في وعره اجعل خير عمري آخره وخير عملي خواتمه وخير ايامي يوم

الفاك فيه ٥ اللهم بارك لى فى دينى الذى هو عصمة امرى وفى آخرتى التى
اليها مصيرى وفى دنياى التى فيها بلاغى واجعل الحيوة زيادة لى فى كل
خير واجعل الموت راحة لى من كل شر ٥ اللهم انى اسالك عيشة نقية
وميتة سوية ومردا غير مخزى ولا فاضح ٥ اللهم اجعلنى صبورا واجعلنى
شكورا واجعلنى فى عينى صغيرا وفى اعين الناس كبيرا ٥ رب اغفر و
ارحم واهدنى السبيل الاقوم ٥ تم نورك فهديت فلك الحمد عظم حلمك
فعفوت فلك الحمد بسطت يدك فاعطيت فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجوه
وجاهك اعظم الجاه وعطيتك اعظم العطية واهناها تطاع ربنا فتشكر
وتعصى فتغفر وتجيب المضطر وتكشف الضر وتشفى السقيم وتغفر
الذنب وتقبل التوبة ولا يجزى بآلائك احد ولا يبلغ مدحتك قول قائل ٥
اللهم انى اسالك علما نافعا واعوذ بك من علم لا ينفع ٥ اللهم اجعل اوسع
رزقى على عند كبر سنى وانقطاع عمرى ٥ اللهم انى اسالك خير المسئلة
وخير الدعاء وخير النجاح وخير العمل وخير الثواب وخير الحيوة وخير
الممات وثبتنى وثقل موازينى وحقق ايمانى وارفع درجتى وتقبل
صلوتى واغفر خطيئتى واسالك الدرجات العلى من الجنة آمين اللهم انى
اسالك فواتح الخير وخواتمه وجوامعه واوله وآخره وظاهره وباطنه والدرجات
العلى من الجنة آمين اللهم انى اسالك خير ما آتى وخير ما افعل وخير

ما اعمل

ما اعمل وخير ما ابطن وخير ما اظهر والدرجات العلى من الجنة آمين اللهم
انى اسالك ان ترفع ذكرى وتضع وزرى وتصلح امرى وتطهر قلبى و
تحصن فرجى وتنور قلبى وتغفر لى ذنبى واسالك الدرجات العلى من
الجنة آمين اللهم انى اسالك ان تبارك لى فى سمعى وفى بصرى وفى روحى
وفى خلقى وخلقى وفى اهلى وفى محياى وفى مماتى وفى عملى وتقبل
حسناتى واسالك الدرجات العلى من الجنة آمين ٥ يا من اظهر الجميل
وستر القبيح يا من لا يؤاخذ بالجريرة ولا يهتك الستر يا حسن التجاوز
يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا صاحب كل نجوى يا منتهى
كل شكوى يا كريم الصفح يا عظيم المن يا مبدئ النعم قبل استحقاقها
يا ربنا وسيدنا ويا مولانا ويا غاية رغبتنا اسالك ان لا تشوى خلقى
فى النار ونعوذ بالله من عذاب النار نعوذ بالله من الفتن ما ظهر
منها وما بطن نعوذ بالله من فتنة الدجال ٥ اللهم انا نعوذ بك من
جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء ٥ اللهم
مصرف القلوب صرف قلوبنا على طاعتك ٥ اللهم اغفر لنا وارحمنا و
ارض عنا وتقبل منا وادخلنا الجنة ونجنا من النار واصلح لنا شاننا
كله ٥ اللهم زدنا ولا تنقصنا واكرمنا ولا تهنا واعطنا ولا تحرمنا وآثرنا
ولا تؤثر علينا وارض عنا ٥ اللهم اعنا على ذكرك وشكرك وحسن

امس

عبادتك ۞ اللهم أحسن عاقبتنا في الأمور كلها وأجرنا من خزي الدنيا
وعذاب الآخرة ۞ اللهم اقسم لنا من خشيتك ما تحول به بيننا وبين معاصيك
ومن طاعتك ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا
والآخرة ومتعنا بأسماعنا وأبصارنا وقوتنا ما أحييتنا واجعله الوارث
منا واجعل ثأرنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا
في ديننا ولا تجعل الدنيا أكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا تسلط علينا من لا
يرحمنا ۞ اللهم إنا نسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والسلامة
من كل إثم والغنيمة من كل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار ۞
اللهم لا تدع لنا ذنبا إلا غفرته ولا هما إلا فرجته ولا دينا إلا قضيته
ولا حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلا قضيتها يا أرحم الراحمين ۞ اللهم
آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ۞ اللهم إنا نسألك
من خير ما سألك منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم ونعوذ بك من شر ما استعاذك
منه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم وأنت المستعان وعليك البلاغ ولا حول
ولا قوة إلا بالله ۞ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سلوا الله العفو و
العافية فإن أحدا لم يعط بعد اليقين خيرا من العافية ۞ وقال ما سأل
العباد شيئا أفضل من أن يغفر لهم ويعافيهم ۞ ومر صلى الله عليه وسلم
بقوم مبتلين فقال أما كان هؤلاء يسألون الله العافية ۞ وقال العباس

يا رسول

يا رسول الله علمني شيئا أدعو به فقال سل ربك العافية فقال فمكثت أياما
ثم جئت فقلت يا رسول الله علمني شيئا أسأله ربي عز وجل فقال يا عم
سل الله العافية في الدنيا والآخرة ۞ وكان يقول لو رأيتم أكثر الدعاء بالعافية ۞
فلينظر العاقل مقدار هذه الكلمة التي اختارها صلى الله عليه وسلم
لعمه من دون الكلم وليؤمن بأنه صلى الله عليه وسلم أعطي جوامع الكلم و
اختصرت له الحكم فإن من أعطي العافية فاز بما يرجو ومما يحبه قلبا وقالبا
ودينا ودنيا ووقي ما يخافه في الدارين علما يقينا فلقد تواتر عنه صلى الله
عليه وسلم دعاؤه بالعافية وورد عنه لفظا ومعنى من نحو خمسين طريقا
هذا وقد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وهو المعصوم على الإطلاق
حقيقا فكيف بنا ونحن غرض لسهام القدر وعرض بين النفس والهوى
والشيطان كما ورد في الخبر اللهم إنا نسألك العافية في الدنيا والآخرة
وليكن هذا آخر ما نعده من عدة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين
والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين محمد وآله
الطيبين وصحبه أجمعين ۞

ألرسالة الشاهية

تصنيف مولانا سيد العلماء المتأخرين قدوة المحققين عضد الملة والدين عبد الرحمن احمد بن عبد الله الايجي رضي الله عنه وارضاه وجعل دار كرامته مثواه

توكلت على الله وما ارجو سوى الله
وما الرزق من الناس بل الرزق من الله

الخيرات والهمه جميع القربات وارشده الى الطاعات وتقبل منه الدعوات وحماه من الآفات
حتى قدره واكثر من حمل وشكره وواظب على اوراده وذكره فان من واظب على اوراده واخلص لله
يكون له نسخة لهذا الكتاب العجيب حتى يروي فيه الفكر ويمعن فيه النظر ولا يفارقه في حضر

بسم الله الرحمن الرحيم

احمدت

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيد المرسلين محمد واله الطيبين وصحبه

وجد في ام نسخ علاة الحصن الحصين هذا الفصل في وصفه وهو هذا كتاب

مبارك صحيح مجرب صاحبه دائما عزيز مقرب توجه به الناس في شدة الباس

وعند الياس فوجدوه عدة عند كل شدة وحصنا حصينا وحرزا مبينا وسلاحا

متينا وهيكلا عظيما ومعقلا كريما وانيسا حكيما وجليسا حليما وصاحبا رحيما

وصديقا ناصحا ورفيقا صالحا وموعظة وحكمة وهدى ورحمة وبركة وعصمة

وشفاء ونعمة وجلاء لكل غمة ما سال الله تعالى به سائل الا اعطاه ولا توسل

متوسل الا كفاه ولا تحصن به متحصن الا حماه ولا كان مع احد في مصيبة الا نجاه

ولا استنصر به متنصر الا نصره ولا حمله احد في حاجة الا قضى منها وطره ولا ياملة

احد الا حصل له السرور منه ولا كان مع مكروب الا فرج الله تعالى عنه من حفظه حفظ

ومن اتعظ بمواعظه وعظ ومن اعتصم به عصم ومن استغاث به رحم ومن تيقظ

به سلم ومن غفل عنه ندم ومن تمسك به نجا وجعل الله له من كل هم فرجا ومن كل ضيق

مخرجا ورزقه من حيث لا يحتسب وباعد عنه شر المغترب وبارك له في عمره وماله

وتقبل له صالح اعماله ولم يواخذه بقبيح افعاله وجعله من عباده الصالحين والعلماء

العاملين والبسه الملابس الفاخرة واسعده في الدنيا والآخرة ومن صحبه في الحروب

ازال الله عنه الكروب ونصره نصرا عزيزا دائما وكان به برا رؤفا راحما وسخر له خلقه

ويسر له رزقه والقى محبته في القلوب وجعله غالبا غير مغلوب وبلغه كل مطلوب

ومن عمل بما فيه فان الله يقيه شر من يوذيه ويوفقه الى ما يرضيه فينبغي لحامل

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله على عظيم نعمائه والصلوة على محمد خاتم انبيائه وعلى آله وصحبه
واوليائه **وبعد** فهذه رسالة في الاخلاق رتبتها على اربع
مقالات **المقالة الاولى** في النظريات منه الخلق ملكة يصدر عنها
الافعال النفسانية بسهولة من غير روية ويمكن تغييرها للتجربة ولورود
الشرع به واتفاق العقلاء وتختلف الاستعدادات فيه بحسب الامزجة
وقوى النفس ثلاث النطق فاعتدالها الحكمة وافراطها الجربزة وتفريطها
الغباوة والغضب فاعتدالها الشجاعة وافراطها التهور وتفريطها الجبن
والشهوة فاعتدالها العفة وافراطها الفجور وتفريطها الخمود ٥
فالفضائل هي الاوساط وهي ثلاثة والاطراف رذائل وهي ستة بحسب
الكمية ومنها رداءة الكيفية اما في الحكمة فكمن يتعلمها لمجاراة
العلماء ومماراة السفهاء واما في الشجاعة فكمن يمارسها للصيت والغنيمة
واما العفة فكمن يترك اللذة ويقصد اعتياض اكثر منها في الآخرة واتما
هي فضائل ما لم يشبها غرض وصدرت بلا روية لانها خير وكمال ثم لكل
فضيلة شعب فللحكمة سبعة صفاء الذهن استعداد النفس لاستخراج
المطلوب بلا تشوش جودة الفهم صحة الانتقال من الملزومات الى اللوازم

الذكاء سرعة اقتداح النتائج حسن التصور البحث عن الاشياء بقدر
ما هي عليه سهولة التعلم قوة النفس على ادراك المطلوب بلا زيادة سعي
الحفظ ضبط الصور المدركة الذكر استحضار المحفوظات ٥ وللشجاعة
احد عشر كبر النفس استحقار العسر واليسار والكبر والصغار ٥
عظم الهمة عدم المبالاة بسعادة الدنيا وشقاوتها الصبر قوة مقاومة
الآلام والاهوال النجدة عدم الجزع عند المخاوف الحلم الطمانينة عند
ثورة الغضب السكون التأني في الخصومات والحروب التواضع
استعظام ذوي الفضائل ومن دونه في المال والجاه الشهامة الحرص
على ما يوجب الذكر الجميل من العظائم الاحتمال اتعاب البدن في
الخيرات الحمية المحافظة على الحرمة والدين من التهمة الرقة التاذي
عن اذى يلحق الغير ٥ وللعفة احدى عشر الحياء انحصار النفس عند
ارتكاب القبائح الصبر حبس النفس عن متابعة الهوى الدعة سكون
النفس عند هيجان الشهوة النزاهة اكتساب المال من غير مهانة
ولا ظلم وانفاقه في المصارف الحميدة القناعة الاقتصار على الكفاف
الوقار التأني في التوجه نحو المطالب الرفق حسن الانقياد لما يؤدي
الى الجميل حسن السمت محبة ما يكمل النفس الورع ملازمة الاعمال
الجميلة الانتظام تقدير الامور وترتيبها بحسب المصالح السخاء اعطاء

احد ما يدل على استواء والآخر يدل على اعوجاج
فالاول العدل عن الناس المستوى الطريقة
وكذلك الشاهد والاصل الاخر عدلة عن الشي
والعدل وهذا يدل على الاعوجاج ه منه

ما ینبغی لما ینبغی. وسد الخلة ستة انواع الكرم الاعطاء بالسهولة وطيب النفس. الایثار ان یکون مع الکف عن حاجاته. النبل ان یکون مع السرور. المواساة ان یکون مع مشارکة الاصدقاء. السماحة بذل ما لا یجب تفضلا. المسامحة ترک ما لا یجب تنزها. والعدالة ملکة تجمع سائر الفضائل ولها شعب ایضا. الصداقة وهی محبة صدیقیة بحیث لا یشوبها غرض و یرید له ما یرید لنفسه ویوثره علی نفسه فی الخیرات. الالفة اتفاق الآراء فی المعاونة علی تدبیر المعاش. الوفاء ملازمة طریق المواساة و محافظة عهود الخلطاء. التودد طلب مودة الاکفاء بما یوجب ذلك. المکافاة مقابلة الاحسان بمثله. حسن الشرکة رعایة العدل فی المعاملات. حسن القضاء ترک الندم والمن فی المجازاة. صلة الرحم مشارکة ذوی القرابة فی الخیرات. الشفقة صرف الهمة الی ازالة المکروه عن الناس. الاصلاح التوسط بین الناس فی الخصومات بما یدفعها. التوکل ترک السعی فیما لا یسعه قدرة البشر. التسلیم الانقیاد لامر الله وترک الاعتراض فیما لا یلائم. الرضی طیب النفس فیما یصیبه ویفوته مع عدم التغیر. العبادة تعظیم الله تعالی واهله وامتثال اوامره ونواهیه.

المقالة الثانیة

فی حفظ الاخلاق واکتسابها. من حصل له فضیلة بکسب او طبع فلیحفظها بملازمة اهلها وعدم صحبة الاشرار واتاه

يدل على شدة وغلظ فالاول العبد وهو المملوك والعبدة في جماعة العبيد الذين ولدوا في العبودية

الاشتغال بالملاهی والمزاح والمراء. ولیروض نفسه بوظائف علمیة وعملیة. فلیتذکر جلالة الله ودوامه وحقارة الدنیا وزوالها ولکلما ... ویختار من اصدقاء الصدیق من یتفقد علی عیبه ولیفحص قول اعدائه فیه ویعلم منهم عیوبه فیترکها ولینظر فی معائب الناس فیجتنبها وان رای فتورا طبیعیا بالریاضات الصعبة. ومن حصل له مرض فلیعالجه بارتکاب الفضیلة المقابلة ان ضعف ثم ارتکاب الرذیلة المقابلة و لیحفظ حتی لا یجاوز الی الطرف الآخر ثم الریاضات الشاقة. ولنذکر امراضا جزئیة یکثر وقوعها مع علاجها. الحیرة سببها تعارض الادلة وعلاجها ممارسة القوانین العقلیة. والجهل البسیط اصحابه کالانعام لفقدهم ما یمتاز الانسان به عنها بل هم اضل لتوجهها نحو کمالاتها وعلاجها بملازمة العلماء ولیظهر له نقصانه عندهما. وتهم الجهل المرکب ان قبل العلاج فبملازمة الریاضیات لیطعم لذة الیقین ثم التنبیه علی مقدمة مقدمة بالتدریج. الغضب بنفی اسبابه ومن العجب والتکبر ومما یخرج ممتزجا مجری البول مرتین وسومیت غذاء ویحتاج الی ابناء جنسه والافتخار ابدع منهما لانه بفضیلة الغیر وتعرف قلة عنایته بالسعی الی حیث لا یعرف والمراء واللجاج ومما قاطعان للنظام والمزاح والاستهزاء ومما مع قلة العائدة مجلبة للاعداء قاطع للنظام ومن عجز عن الاقتصاد فی المزاح فلیترکه

والغدر والضيم وهما لمتاع الدنيا وهو قليل فليفرضه من غير معه ليعرف قبحه وطلب ما ينافس فيه من الحرام ومع حقارتها تكثر العدوّ ولا يغني عند الحاجة شيأ وان بعثت لكل لم تبق لها واما علاج الغضب عند ثورانه فضعف لسلوك العقل بدخانه المظلم وكثيرا ما وثب منه يكون كالدرد لدورتها فتغ تغيير الهيئة وشرب الماء البارد وقد يكون من الشهوة اذا منعت وربما ادّت كثيرته حتى يشتم البهائم والجمادات ومنها صدور من الافعال واستهجانها من غير ينبهه على قبحها والجبن يتبعه الذلّ والاختلال وانهتاك الحرمة وعلاجه الخوض في المخاوف والاقدام على المعاطب وذكر وجوب الموت والخوف بترك سببه ان امكن والا فالتوطين والحرص ليتفكر مع مشاركة الحيوانات وقلة لذتها وقصر مدتها وخساستها لمطلب واستخراج حكم القوة الشهوية واحالة الراي عند تسويلات النفس نافعة والاشتغال بالعلميات ونحوها مما يلهي عنها والاجتناب لما يغري بها البطالة مقتضاها هلاك النفس والبدن وهي تشبه بالجماد وابطال الحكمة فليجالس ارباب الجد ويتامل اثارهم ويسمع حكاياتهم ومذمة اهل الكسل وما تجره البطالة عن الاشتغال بما لا يعني الحزن منشاؤه توقع حصول جميع المطالب وبقاؤها وهو جهل فليتوجه الى الباقيات الصالحات الحسد منشاؤه الحرص

والجهل بان استيعاب جميع الخيرات ممتنع واثره الحزن الدائم وشتّ ما بين العلماء الذين حظ واحد لا يتوقف على حرمان الآخر. **الغبطة** طلب حصول الخيرات مع عدم الزوال عن الغير وهو في الاخروي محمود وفي الدنيوي حرص. **الطمع** ذل ينشاؤه الحرص. و البطالة والجهل بحكمة الله تعالى في الحاجة الى التعاون. **الكذب** وهو شرّ من عدم النطق لافادته اعتقادا غير حق وربما جلب مضارّ فليتذكر تبعاته في المذمة وعدم الاعتقاد والاستخفاف

المقالة الثالثة في سياسة المنزل والنظر في امور اربعة **الاول** المال والنظر في الدخل والحفظ والخرج **اما** الدخل فما يتعلق بالتدبير التجارة والصناعة وهي ادوم واقل آفة ويجب فيهما مراعاة العدل والمروة **واما** الحفظ فيكون الخرج اقل من الدخل بلا تقتير والمتمول يقسم ماله بين نقد ومتاع وعقار **اما** الخرج فما كان في سبيل الله فيجتنب فيه الكراهة والمنّ والاذى والرياء وليتحقق من يلتمس فقره وما كان في مروة فالتعجيل والستر والتحقير والمواصلة واختيار المصنع وما كان للضرورة من دفع ضرّ سفيه او جلب نفع فالاقتصار على الضرورة واما ما كان للحاجة فالاقتصاد والميل الى السرف **الثاني** الزوج ليطلب بالتاهل النسل

فلا ينافي لمن قال ومن شأن العقل
فكان المستشير يأخذ الرأي من غيره ٥ منه

ونظام المنزل لا بحرد الشهوة والعقل والعفة والحيا ولا بد منهن
وان زاد النسب والمال والجمال فاولى فاما الجمال المفرط فلا لكثرة
طلابهن وضعف عقولهن وكذا مجرد الشهوة. ثم يجب اتباع الهيبة
في نفسها باظهار الفضائل وستر العيوب وقلة الانبساط و
تزيينها بما يناسب ومشاورتها في الجزئيات وتحكيمها في المنزل
واكرام اقاربها وشغل خاطرها بامور المنزل. وليجتنب
فرط محبتها وان ابتلى فليسر ولا يطلعها على اسراره ولا يشاور ما
في الكليات ويستر عنها مقدار ماله ويجنبها الملاهي ومجالسة
العجائز. وعلى النساء العفة واظهار الكفاية والخشية
وحسن التبعل ومتى احسّ منها بفساد فليترك البتة **الثالث**
الخدم وهم كالاعضاء للمنزل فلينظر في حال الكل واصلاحها
ثم في حال كل واحد وليعين معايشهم ويتعرف احوالهم ولا
يخليهم من لطف بلا ضعف وعنف بلا ظلم ولا يبالغ في العتاب
ويعين لكل شغلا ولا يكلفهم فضل مشقة والعبد اولى **الرابع**
الولد ليحسن تسميته ثم ترضعه معتدلة المزاج حسنة الاخلاق و
حفظ اخلاقه ويداوي بما مرّ وليكن مخالطه من اهل الخير و
الصلاح وليشغل بحرفة او صناعة مستعد لها وليؤمر بتكميلها ولا الكنانة

١٧١

٣٦٤

... ٥ منه

بها واما الولد فليعلم ان والديه موجداه ومرباه العزيزان بل
احتياجهما موجب زيادة العناية بهما فيبذل في الرضى والمحبة
والطاعة غاية الامكان والمعلم مربيه المكمّل له الذي افاض عليه
الصورة الانسانية والحيوة الابدية

المقالة الرابعة

في تدبير المدن الحاجة الى التعاون اوجبت التمدن وخيرها
ما كان عن محبة وهي اما للخير او للنفع او مركب منهما وقد يتساوى
الطرفان وقد يختلفان ودوامها بحسب ذلك وارکانها مالك
ومملوك وامثال اما المالك فينبغي ان يكون اميلا الى الحكمة
متين الرأي ثابت العزم صبورا موسرا ذا اعوان ولا يظفر
الا طالب دين وعليه ثلثة امور ١ تعديل ارباب القلم والسيف
والمعاملة والمزارعة فلا يمكن احدهما من الغلبة على الآخر ٢ تعظيم
الاخيار واهل العلم وتقريبهم ومنع الاشرار وتاديبهم بالزجر
ثم الحبس ثم قطع الة الشر واما القتل فلا الا ما امر به الشرع ٣
التسوية بينهم في الارزاق والكرامات وسبب ذلك بالتمام الشرع
وسهولة الحجاب وحفظ الثغور وامن الطرق ومداومة التكرد
ترك اللذات ومشاورة اولى العقل والنهى واما المملوك فعليه
بغاية التعظيم والامتثال والملازمة بلا املال والتزيين والمدح

الاذى والمنزلة فى الخلوة والرفق فى تغيير دائه والكتمان لاسراره
واجتناب ارباب التهمة والشناعة فيهم والايثار له بكل حظ و
الموافقة له فى كل شئ وترك الحرص ولينتفع به لامنه وليظهر ان ماله و
دمه مبذول له وليجعلها فى رتبته ولا يشاركه فيما تختص بامثاله و
ليحترز عنه عند غضبه وليجتنب اليه بتواصل الخدمة وان جعله اخا
جعله ربا وليتوق عن خصومه بالاستقامة ولا يضطرب لما يقال فيه
ولا يدخل فيما يستر عنه ولا يشار بحضرته ولا يطلب التقدم على
الاقدمين ولا يطنب فى شكاية الحال فى طلب الاستعطاف والنظر
فانه ابرام بل يوجز فى قلة الاستغناء عن مزيد النظر ويمزج شكا
بالاعتراف بالشكر وشمول النعم. واما الامثال فثلثة الاصدقاء
فيحسن اليهم ويداريهم ويتفقد متعلقيهم ويكافيهم بالخير ويتجاوز
عن ذنوبهم ويقل عتابهم الا اذا يتوقع الاستصلاح ويكتم السر والما
منهم هذا كله فى الصديق غير الحقيقى واما الحقيقى فيسقط معه
التكلف فانه نفسه. والاعداء يعفو عنهم ويداريهم ويشكو الى
الرؤساء ليعرفوا عداوتهم فلا يقبلوا قولهم ويتجسس عن احوالهم
ومعايبهم ويخفيها ويلازم الصدق والعدل ويخالط خلطاءهم
واما الطعن والشتم فحاشا واذا اعتمد عليه فلا يخونه ويدفع ضررهم

اى يضعفها ٥ عن سمرة بن جندب قال نهى رسول الله صلعم عن التقلب بعود الريحان والرمان و
قال انه يحرك عرق الجذام ٥ وعن الاوزاعى دفع الحديث الى النبى صلعم انه نهى عن التخلل بالآس
قال انه يسقى عرق الجذام ٥ وعن ابى المهدى قال كتب عمر بن الخطاب رضه الى اهل الامصار ان
تخللوا بالقصب فان كنتم لابد فاعلين فانزعوا قشره رواه الثلاث ابو نعيم ٥ اعلم
مسائل صلعم حافظ على السواك وملازمه ويداومه حتى لقد اشتاك صلى الله عليه وسلم فى حال

بالاستصلاح ثم الاجتناب ثم القهر بلا ظلم ولا رذيلة والمعارف
يجب الرفق وحسن المحضر مع الكل والتكبر على المتكبر واكرام
الشعراء واهل الصلاح والاستفادة من الفضلاء ومساعدتهم بالمال
والخدمة وتهذيب اخلاق المتعلمين والشفقة عليهم واعطاء
السائل الا اذا الح او طمع غير محتاج ورحمة الضعفاء والاحسان
اليهم وقضاء حوائج الناس ما امكن ولزوم العلات والطهارة
الفرح بفرحهم والغم بغمهم بحيث لا يخرج الى حد النفاق

من سنة وعليكم بالسواك رواه الامام مالك والدارقطني والبيهقي ه رواه ابو نعيم
من حديث ابن عباس رضي الله عنهما مرفوعا ان هذا يوم الجمعة عيد جعله الله للناس
الجمعة فليغتسل وان كان طيب فليمس منه وعليكم بالسواك ه عن شريح بن هانئ
قال سالت عائشة رضي الله عنها باي شيء كان يبدأ النبي صلعم اذا دخل

الحمد لله رب العالمين

الموعود عليه بالمغفرة وما تاخر خمسة احاديث اولها من احرم بحجة او
عمرة من المسجد الاقصى الى المسجد الحرام غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر
الثاني ما من مسلم يلتقيان فيصافح احدهما صاحبه ويصليان على النبي
صلى الله عليه وسلم الا لم يبرحا حتى تغفر ذنوبهما ما تقدم وما تاخر الثالث
اذا خرج الحاج من بيته كان في حرز الله فان مات قبل ان يقضي نسكه
غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانفاقه الدرهم الواحد في ذلك الوجه يعدل
اربعين الف الف درهم فيما سواه في سبيل الله الرابع من لبس ثوبا جديدا
وقال الحمد لله الذي كساني هذا ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما
تقدم من ذنبه وما تاخر الخامس من قرا بعد ان يسلم الامام يوم الجمعة
قبل ان يثني رجليه فاتحة الكتاب وقل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق
وقل اعوذ برب الناس سبعا سبعا غفر له ما تقدم من ذنبه وما تاخر واعطي
من الاجر بعدد كل من آمن بالله ورسوله واليوم الآخر ه والموعود عليه
بالمغفرة ما تقدم من ذنبه فقط من خمسة احاديث ايضا احدها من توضا
فغسل كفيه ثلاث مرات ثم مضمض واستنشق ثلاثا وكذا الى آخر ما خلا
الراس فانه روى مسح براسه ولم يذكر التثليث ثم قال من توضا وضوئي هذا
ثم قام فصلى ركعتين لا يحدث فيهما نفسه غفر له ما تقدم من ذنبه الثاني
اذا قال الامام سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا لك الحمد من وافق تامينه تامين

ابن مالك قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اخذ مضجعه من الليل وضع طهوره وسواكه ومشطه
فاذا اهبه الله من الليل استاك وتوضأ وامتشط قال ورايت النبي امتشط بمشط عاج رواه البيهقي
في سننه وضعفه ه قالت عائشة رضي الله عنها ما كان رسول الله صلعم يصنع شيئا بعد الوتر الا ان يستاك ه عن
عبد الله بن عمرو عن النبي صلعم لولا ان اشق على امتي لامرتهم بالسواك ان يستاكوا بالاسحار رواه ابو نعيم
عن عامر بن ربيعة قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم ما لا احصي يتسوك وهو صائم ه عن عائشة
ان رسول الله صلعم قال من خير خصال الصائم السواك ه عن عائشة قالت قال رسول الله

الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه الثالث اذا قال احدكم في صلاته آمين
فوافق تامينه تامين الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه الرابع من قام رمضان
ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه ومن قام ليلة القدر ايمانا واحتسابا
غفر له ما تقدم من ذنبه الخامس من اكل طعاما فقال الحمد لله الذي
اطعمني هذا الطعام ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم
من ذنبه ه والموعود عليه بالمغفرة من غير تعرض لما تقدم وما تاخر
في تكفل حصرها في غير هذا الموضع ه في كتاب الدعوة والرحمة
عن عثمان انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يسبغ عبد الوضوء
الا غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تاخر رواه البزار باسناد حسن ه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما سواهله **اما بعد** حمد الله على احسانه والصلوة على سيدنا محمد واعوانه **فهذه** ضوابط الفقه **وهو** معرفة احوال افعال الانسان من جهة الاحكام الشرعية بدليل مفصّل تقرّبا الى الله تعالى **وهي** ان كانت لتسخير النفس وتعظيم الحق وشفقة الخلق شرط النية **فالعبادات** وان كانت لتسليط وتسلّط مالي بلا علقة سلطنة وعبادة **فالمعاملات** او لتناسل **فالمناكحات** والا **فالسلطانيات** فالعبادات بدنية كصلوة وصوم وحج واعتكاف وماليه من زكوة ونذر وصدقة وقربان

اما الصلوة فعبادة بدنية مركبة من تكبيرة ونية مقرونة بكله وقيام ففاتحة فركوع فاعتدال فسجود فجلوس فسجود فقيام ففاتحة فركوع فاعتدال فسجود فقعود فسجود فجلوس فتشهد فصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم فسلام مشروطة بطمانينة وطهر من حدث وخبث وستر ودخول وقت وتوجه كعبة وعدم مفطر وفعل فاحش اوكثير لا لدفع مار وتلفظ بحرف مفهم الشان وحرفين كمد وقراءة لتفهيم وزيادة ركن فعلي بعمد وقطعة لتنفل وبتطويل اعتدال وقعود ومضي ركن بشك النية وطوله ونية بالقطع وتردد وتعليقه بشيء وتقصير في دفع مناف **فهذه** في ركعتي فرض تقدمت وامن فان الصلوة اما فرض عين بامر الله تعالى

في الرواتب او بنذر او فرض كفاية من كالجنازة واما بوقت او سبب والموقتة تتكرر بتكرر يوم او اسبوع او سنة والسببية كاستسقاء وتحية وكسوف وعيد **واما الزكوة** فما وجب في نعم ونقد وقوت ومال تجارة بشرط ما تقدمه انما الصدقات لحصول نقد ومعدن وركاز وزروع وثمر وبقية حب ونصاب اخر الحول لتجارة وجميع حولها مع اسامة المالك النعم وحضور مال ومستحق وحلول دين وفي الفطر بليلة عيد الى اخر يومه ويتعلق برقبة المسلم على من عليه مؤنتهم ففي كل خمس من الابل شاة وفي خمس وعشرين بنت مخاض وست وثلثين لبون وست واربعين حقة واحدى وستين جذعة وست وسبعين بنتالبون واحدى وتسعين حقتان ومائة واحدى وعشرين ثلث بنات لبون ثم في كل اربعين بنت لبون وخمسين حقة وفي ثلثين بقرا تبيع واربعين مسنة وفي اربعين شاة شاة ومائة واحدى وعشرين شاتان ومائتين وواحدة ثلث ثم في كل مائة شاة وفي مائتي درهم وعشرين مثقالا ذهبا وفضة خالصين وما زاد ربع عشر كعروض تجارة وركاز جاهلي وجد في موات الخمس وفي ثمان مائة من وقت اختيار وما زاد عشر وان سقي بمؤنة فنصفه وان سقي بهما قسط **واما الصوم** فامساك مميز مسلم غير حائض من فجر الى غروب عن دخول شيء جوفه بعلم وذكر صوم او نسيان مع كثرة وتعمد جماع واستمناء وقيء

بيتة لكل يوم قبل زوال ولفرض ببيتة معينة واستكمال شعبان
ثلثين او رؤية عدل الهلال في اقل من مسافة قصر وعدم اغماء في جزء
يوم وقابلية لا كحيض **واما الحج** فزيارة الكعبة باحرام بين شوال وصبح
النحر وحضور عرفة بين زوالها وصبحه وطواف سبعا من اول الحجر الاسود
والبيت على يساره في المسجد بطهر وستر وسعي سبعا من الصفا الى المروة
مرة ومنها اليه مرة فازالة ثلث شعرات راسه **والعمرة** بما عدا الحضور
وحصر احرام والاحرام ان تنوي الحج او عمرة او بهما او بما احرم به محرم فيتجه
افرادا بان يحرم بحج ويأتي باعماله فبعمرة من حل او قرانا بان يحرم بهما او بعمرة
ويدخل الحج عليها قبل الطواف او تمتعا بان يحرم ساكن مسافة قصر شهر حج
بها فيتحلل فيحرم باقي اشهره لا من ميقات ويأتي باعماله والافضل افراد فتمتع
ووجوبهما على مكلف مسلم باستطاعة بنفقة من عليه وراحلة ان لم يقدر
راجلا وسؤال نكاح خائف عنت وامن وشدة جماع قبل اثنين من رمي
ونحر وحلق وطواف مفسدتا وبنذر **المعاملات** وهي تتعلق بتملك
او تصرف او استظهار او استحفاظ او رفع رقبة فالمتعلقة بالتملك
اما من مالك في عين بعوض بيع سلم قرض شفعة وبغير عوض هبة هدية
وفي دين بعوض حوالة او بيع ممن عليه وبغير عوض ابراء وفي منفعة بعوض
اجارة جعالة وبلا عوض وقف اعارة وفي اعم منها ميراث وصية اقرار

صلح اصطياد **وبالتصرف** من جهة الاذن بلا شرط حفظ للمتصرف
من ربحه وكالة وصاية او معه شركة قراض مساقاة او لمنع حجر عقب
وبالاستظهار رهن كفالة ضمان **وبالاستحفاظ** التقاطا ايداع ع
وبازالة رقبة عتق ولابد فيها من طرفين من لفظ دال على رضاهما
وسمي عقدا **فالبيع** عقد على مال معين بعوض معلوم منتفعا بهما
طاهر ممكن قبضه بلا نقص ومرئي هو او بعضه الدال او صوانه وللعاقد
ولاية بشرط قطع في نبات قبل صلاح وحلول وتقابض في مطعومين
م وتعدين مع معرفة تساويهما ان تماثلا وكالية المطعوم الا في عرية وعدم
اقتران ربوي في طرفيه بنوع آخر او وصف مميز بينهما او باحدهما
وتفريق ولد غير مميز عن امه وابيه وشرط غرض لا كعتق واسلام
ورهن وكفيل وخيار الى ثلثة وثبت كفي مجلس ويفسد وصف
وبعيب يفقد في مثله غالبا وبتغرير فلا يصح قبل قبضه مثل بيع
واجارة لا عتق وتزويج **والسلم** عقد في مال بذمة بعوض قبض
في المجلس معلوم نوع وصنف ووصف فيه غرض واجل في مؤجل
يمكن ومكان ان لم يصلح للقبض او لنقله مؤنة مع قدر بكيل او وزن
في صغير كجوز ووزن في اكبر منه مع عد في مثل لبن وذرع في نحو جذع
وثوب غير عزيز وجود ومهر بأي التعبير **والقرض** تمليك مال معين

مثله في الذمة بايجاب وقبول وقبض بلا اجرة تنعقد **والهبة** كهو بلا عوض
والشفعة ضم شريك الى ملكه حصة عقد من عقار مشترك ثابت
منقسم ممن يملك نقله بعاوضة كاخذه شفعه بعوض وتسليم ما بذ ل
او رضى المشترى بذمته او قضاء القاضى له بسببه ملكه ان كان
شريك آخر او مع حصته من عقار او غاب **والحوالة** تمليك مديون
دينا لغريمه بدينه عليه بايجاب وقبول الغريم وعلمهما بالتساوى
وثبوت دين على المحال عليه **والاجارة** عقد في منفعة والارضا ع
متقومة معلومة بزمان او بمحل العمل مقدورة التسليم شرعا في
الحال ان رود على العين لا بيع باجر معلوم او مشاهد كما بنه وحمل فيما
على الذمة حال بمقبوض ووضعها وتعين رضيع باذن زوجها مع ما
تختلف به غرض **والجعالة** التام ما لا في مقابله عمل ممن يسمعه
ويستحقه بفراغه **والوقف** حبس غير محجور عليه مملوكا
معينا مقيدا لا بفواته على اهل تمليكه معينا او جهة عامة غير معصية
بايجاب وقبول معين وعدم رد البطن الثانى منجزا مؤبدا والتولية
لمن شرط والا فى المعين له وفى العام للواقف فالسلطان بعداله
وكفايه **والاعارة** تسليم غير محجور عليه والى مثله عينا بايجاب وقبول
لانتفاع المستعير منفعة مباحة معتبرة مملوكة للمعير معلومة واقلها مزرا

وعليه

وعليه مؤنة رده وقيمته يوم تلف لا بانتقاعه **والاقرار** اخبار مكلف
بحق ممكن منه اتفاق ولا مثل لم يكذبه معين بو جحل بصيغة التزام
كعلى ولا الجواب الملك زوجه لا الف علقته بشىء **والصلح** صيغة دالة على
التراضى فى حق اختصم فيه بعد اقرار من المدعى عليه او اجنبى به و
الوصية تبرع حر مضاف الى ما بعد موته بمقصود بنقل لجهة غير
معصية او لاهل بملك ولو لوارث باجازة سائر ممن كزائد على الثلث
مما اعطى بعد موتى وذا له بعد موتى وقبول المعين ونصيب اهل
متمول ويرجع عنه بمناف وعرض على بيع ورهن لا انكاره وتزويج
والميراث مال مخلف عن ميت بعد اخراج حق تعلق بعين لتجهيز
فدينه فوصيته ثم لوارث لا قاتل ومخالف اسلام وعهد ومسوس
رق اما بفرض بعد نصف ثلثان ثلث ربع سدس ثمن او بعصوبة او
بهما كاب مع بنت او بفرضين كمجوسى متزوج بينته فيطلب اقل عدد
يخرج عنه سهام كل صنف فلكل شخص صحيحا فله بنسبه عدد سهمه الى ط
صح من التركة **والاحياء** ان يعمر مكلف مسلم ارضا لم تعمر في الاسلام
كافر في دار حرب بتحويط مع تعليق باب لداره وتسقيف بعض المسكن
وغرس لبائع وجمع تحو ترات حول مزرعة **والوكالة** قيام شخص مقام
آخر بايجابه فى امر يتمكن منه كعقد وفسخ وقبض لا يمين واقرار و

شهادة وعبادة غير حج وتفريق صدقة معلوم وجد لا كل قليل وكثير
وتعليق ومخالفة **والقراض** توكيل بايجاب وقبول في خالص نقد
مضروب معين معلوم مسلم الى كامل لتجارة غير مضيقة وموقتة في البيع [illegible]
وعليه عمل خفيف وربح بينهما شيعا بوقت وحصول ربح غالبا من بينهما
معلوم ملكه بظهور **والشركة** خلط اهل توكل توكيل بين مالين
لهما بحيث لم يتميز باذنهما في التصرف والربح والخسر بقدرهما **والوصاية**
تعيين شخص لمصالح ماليه بعد موته بلفظ واشارة عدلا كافيا لذلك مسلما
ان هو مسلم وقبوله بعده **والحجر** منع المالك عن تصرفه في ماله لمصلحة وهو
الصبي الى بلوغ فالي صلاحه دينا ودنيا والمجنون الى افاقته ومحجور عن
مبذر الى صلاحه ومفلس زاد دينه الحال على ماله بطلبها وطلب غرمائه مما
نفي به كاقرار بدين معاملة بعده وبتصرف الرقيق باذن سيده الا في
كسبه ورقيقه ومع سيده **والغصب** استيلاء على مال غيره بتعد
كان جلس عليه ويضمن ان تلف بفعل شيء منه كان فتح عن غير
عاقل فخرج حالا لا عن حرز سرق في مثلي بمثله وبما طولت ان حصل
منه مثل والا باقصى قيمة يوما الى تلفه او في منفعة بفوات **والرهن**
جعل مديون عينا وثيقة لاداء دينه بايجاب وقبول غريمه ليؤديه الحاكم
من ثمنه بتقصير الراهن ولزومه بالقبض وبنفك بادائه وتلفه وفك

المرتهن

المرتهن **والضمان** التزام غير محجور عليه حقا على غيره معروف
معلوما بوجه نحو ضمنت فيرجع عليه ضامن باذنه ان اخذ منه ويطالبه
بتخليصه **والكفالة** التزام باحضار من يستحق حضوره وما يلزم
لذمة مؤنة بلفظ ويزول بتسليمه وبحضوره له **والايداع** توكيل
بحفظ ويضمن ان تعدى كان ترك العلف او لم يوص ضمنها الربح **و**
الالتقاط اخذ مال ضائع لحفظ او تملك حالا الا في غير مملوك وبعد
تعريف ان كثر الى سنة ويجب لقط طفل منبوذ وحضانته وما هو فيه وقف له
وحر له **والاعتاق** طلاق في غير محجور عليه رقيقه عن قيد ويجوز
لخلع ومعلقا بشيء يحصل به وبموت مالكه ان دبر مع ايلاد بان ولدت منه
بظاهر تخطيط كولد ما بعده من غيره كل كتابة **وهي** عقد وله دين
سيد اهل تبرع ورقيق مكلف على نفسه او بعضه الرقيق بمال
كاشترك على كذا بنجمين او اكثر باداء ادائه فانت حر **المناكحات**
هو تعلق بما يبيح الاستمتاع او يمنعه وبالحقوق المرتبة عليه لكل
منهما الاخر وعلى الوالد وله عليهما وثبوت النسب او نفيه **والمبيح**
اما نكاح هو عقد وارد على اقراره لحل استمتاعها لم ينعقد له بصريح ايجاب
وقبول بلا تاقيت وتعليق وخيار وشرطها ان لا تنطقا ما يحضره سامعين
مقبولي شهادة نكاح وهي راضية ان كانت حرة مكلفة وهو طوعه بنطق

او بكر مع عدم محرم واب وجد بسكوت غير ثيب ومقيلة وسرية
من غير ومطلقة له بطلقتين وبائن حر احتى بوطء قدر حشفة بنكاح و
ملاعنة ومحرمة له ولم يحله بنسب ورضاع وشبهه بمملوكه له وللولي
ولكافر ان امن العنت او قدر على حرة وزائد على اربع لحر وثنتين
لعبد ومحرمة وصغيرة وشبهه او وثنية وكافرة غير يهودية ونصرانية
علم دين اتباعها قبل التحريف واسرائيلية قبل النسخ وذو الايجاب من
ورث بعصوبة سوى ابن ومعتقه بترتيب ارث مع تقديم الجد على
الاخ بشرط تكليف وحرية واسلام في مسلمة وعدم ورشد والا فالا بعد
وان لم يكن فسلطان كان غاب الولي او عضل او هو وجها او احرم
وللامة سيد وولي سيدها ومعتقة بنطقها والقابل زوج غير محجور
عليه او مجبر لصغير كما شاء لمجنون او حق لحاجة او وكيل هو عبد
باذن سيد وسفيه باذن ولي وعكسه بشرط تكليف واسلام وعدم
احرام واما ملك كمسبية حرة او لغير من وجه ومسعد ومحرمة له و
لمن لحقه ومملوكته الموطوءة بعد وضع او مضي حيض كاملا او
شهر من لزوم ملك وانقضا عدة معتدة وطلاق مزوجة واسلام
مرتدة واما نكاح الكفر فتقرير ان لم يقارن مفسد النكاح او امن
عنت اسلامها في امة والمانع لاباحة وطلقتا ومرتدة ولعان

وشبع حرة او ملك احدهما الآخر ولو بان محرميه بسبق اسلامها واسلا مه
ومن غير كتابية قبل دخول وبانقضاء عدة بعده فسخ وطلاق بائن
وخلع والفسخ لها بعجز عن مؤنتها الضرورية وطئها لجب او عنة وعتقها
تحت ممسوس رق وله برق وقرن وخلف شرط اسلامها ولهما
برص وجذام وجنون وحلف شرط نسب وحرية **والطلاق**
البائن باكمال عدد النكاح لحر ثلث طلقات كان نواها ولعبد
ثنتين ولغير موطوءة بواحدة بلفظ صريح كطلقت وكناية بنية كانت
حرام وحلية وكناية كان علق بوصول كتاب اليها ونفي شرط الطلاق
او اشارة من اخرس وان اضاف الى شعر ودم وعلق **والخلع** بعوض
متمول معلوم ونحو قبول موافق واما بالوطء وهو طلاق رجعي
بالعلق بلفظ وكناية بنية ومن مقدمات الجماع ومن استمتاع ما بين
السرة والركبة بحيض وظهار وهو تشبيه غير بائنة وآخرها بمحرم
انثى لم يكن حلالا اذا امسكها لحظة او وطئ او راجع في مدة الوقت حتى
يكفر وانت كظهر امي فوق اربعة اشهر ايلاء وهو حلف المكلف ان
لا يطأ منكوحته مع امكانه مطلقا او اكثر من اربعة اشهر فان مضت
طالبة بالقاضي فان ابى طلقها القاضي **واما الحقوق** فعليه تسليم
مهر حال وبعد فرض للمفوضة لتمكن منها فان بادر اجبرت ومؤنتها

مع معاشرة بمعروف ومؤنة ولدها ان فقد بعد فقر به وزوجته وعليها
طاعته في غير حرام كاتيان دبر ونظر الى فرج وسقي ولدها اللبا و باقي
معاشه ان قدرت وعجز ابوه وان علاهم على امهاتهما واذا اجتمعوا
يوزع وتتقدم في الأخذ فرع او هي بالعكس **السلطانيات**
وهي تتعلق بالحاكم والنواب والاموال والجروح والقصاص و
الحدود والتعزيرات **فالحاكم** ان لم يكن حكمه يوافق الشرع فمتغلب
والا فمع علم كامل وخلق فاضل فامام والا فسلطان نعيينه بتفويض
امام متقدم او باجماع اهل حل وعقد لتحصيل صلاح الجمهور في المعا ش
والمعاد وذلك بحفظ الدين والنفس والمال والعقل والنسب
وتكميلها بوجه العدل وانه برعاية المكافئة بين الاصناف وهم اهل
قلم وسيف وزراعة وصناعة وقسمة الخيرات المشتركة بوجه الصو ب
وحفظها من ان ينزع عن صاحبها بغير الحق ومنازل الناس منازلهم
والنائب اما القيام مقامه في الحكم وهو **الوزير** او في امور
اقليم او بلد او جند **فامير** او في ضبط الحقوق واستيفائها
فصاحب ديوان او لنصر المظلوم وقمع الظالم وهو **الوالي**
او في شغل خراج وزكوة وهو **العامل** او لتاديه من يرفع اليه دعوى
حق او من لم يستقبل وهو **القاضي** او الامر بالمعروف والنهي

عن المنكر وهو **المحتسب** ولابد في حفظ الدين والدعوة اليه
من منصب كاقامة الحج وان الزانية جائز للعلوم الحقيقية فامر بالمعا رف
القدسية والاخلاق الربوبية وهو **شيخ الاسلام** وسعيد
لحكامه من رجال متعين لطاعته ونصرته على انهما واجبان على
الجميع وهم **الجنود** وفي اشتغال النواب والجنود بهذه المصالح
من اجرة اعمالهم وهي اسباب معاشهم وانهما من اموال السلطانية
وهي اما ان يحصل من المشركين بايجاف خيل وهو الغنيمة
او بلا ايجاف وهي الفيء والجزية ومال هدنة وما اجلوا عنه وخراج
عقارهم وعشر تجارتهم ومال ذمي مات بلا وارث ولم يدر مات او
قتل او من المسلمين باقي مات بلا وارث وزكوة غير نقد وتجارة
عند ابي حنيفة رحمه الله واما مال ضائع فمنها ما لا يتعين مستحقه و
تخمس باسم بيت المال وهي الفيء وخمس الغنيمة ومال مسلم مات
بلا وارث ويشترط في وكيلها اسلام وعقل وعدالة وعلم برسومه
وكفايه مع تجربة او حاذق وتفويض الامر اليه واجتهاد في الوزير و
الناصي ايضا وان اعم اذ القضاء ولاية شرعية تفوضها الحاكم الى
ذكر مسلم بالغ عاقل ناطق سميع بصير مجتهد بلفظ او كتابة او رسالة
ونحو قبول لقطع منازعة المنازعين اليه بتاديه الحق الى صاحبه والنظر

في مصالح ممنوع من التصرف لصبي وجنون وسفه وافلاس وفي الاوقات
وتنفيذ الوصية وتزويج من لا ولي لها لكفوء واقامة الحدود فيما لا آدمي
يطلبه ودفع متعد من جهة طرق وابقية مسوبا بين الخصمين في الحكم
متفحصا عن حال النواب والشهود بنقض خطائه ولغير بجرح صحيح
وقياس جلي فان تعذر ينفذ لغير مجتهد ولاه ذو شوكة واما حل و
عقد ويحرم على غيره بذل مال لغ طلبه وبه يجرح سوو الاخذ فاذا
تيقن الحاكم الحق بعد الخلق طاعته ونصرته فمن تمرد يستحل
باستهل فاستهل الى الكرد او الحبس الدائم فالقتل ففي المشركين ان
كانوا اهل ردة مسلمات بلا مهلة فان تاب والا قتل وفي غيرهم
ان لم يكونوا اهل كتاب وجب دعوتهم الى الدين مصنون ادع فان لم
يقبلوا وجب الجهاد وانه فرض كفاية كل سنة مرة كالحج والقيام
بعلوم الدين والحرف المهمة ليسلموا او يطمئن عليهم والا يقبلوا
بالا فان تعذر نهادنوا وفي اهل كتاب لمجوس وان قبلوا الجزية
بشرط الانقياد لاحكامنا ان ترافعوا وعدم طعن في الاسلام واضلال
وايواء عين ووطء مسلمة وكل سبيلهم في غياثاته مالحي ودخول
الحرم لكن يعود مثل اظهار شرب وبلاغ وضرب ناقوس والافكلم
مترو في المسلمين ان كانوا ذوي مطاع وشوكة وشبهة فهم البغاة فيجب

مع

وآفتى م

كالحج م

مع ازال شبهتهم انذار فقتال فان لم يمكن دفعهم الا بفساد كبير
ينوض للامان اليه بشرط اظهار طاعة ونصرة وان امكن كقطاع الطريق
باخذ ربع دينار يقطع يمينه ورجله اليسرى وبقتله يقتل ويصلب
والا ينفوا في الارض **ومن اتى** معصية صغيرة فحساب ويهدى
وفي كبيرة يحد وان لم يرد عليها حد كعقوق واكل وقف ومال يتيم
يعزر ويغرم كما غصب واكل حرام بعينه كلحم ذي ناب او بغير ذكوة
شرعية او موت فان قتل شرط عقد والاعلى ومن الجروح قصاص
اوديه وان تعفوا اقرب للتقوى ه تم بحمد الله ومنه ه
تم كتاب ضوابط الحقيقة

فائدة

استفتى مولانا نجم الدين الزاهدي رحمه الله عمن اوصى الى غيره
بان يصلح صلوات كذا سنة وصيامات كذا شهرا من هذه الثياب
ولا مال له غيره فما الطريق في ذلك حتى يخرج الوصي والموصي
من العهدة وهذه الثياب لا تفي بفدية الكل

الجواب

قال مولانا رحمه الله الطريق فيه ان يبيع الوصي من الثياب
بمقدار حنطة الصلوات والصيامات خمسون الف من الحنطة
وقيمة هذه الثياب خمسة دنانير او دونها فيبيع هذه الثياب
من الفقير بخمسين الف من الحنطة الجيدة الحاضرة فاذا اشتراه
الفقير بذلك ثم احضر مائة جنس الثمن فيه فدفعها من ثمن الثياب
الى وصي ثم يتصدق بها الوصي على ذلك الفقير ويسلمها اليه
ثم يدفع الفقير الى الوصي من ثمن ثيابه من جهة الثمن فيأخذه
الوصي ويتصدق بها عليه من جهة الوصية ثم يدفع ثم وثم
حتى يتم خمسين الفا فيخرجان عن العهدة فلا يحتاج الى الوزن
في كل مرة والى نقل بل يكفيه وضع للتسليم والتسليم والله اعلم

ابو هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من عرض عليه طيب فلا يرده فانه طيب الريح
خفيف المحمل اخرجه ابو داود والنسائي وانه خرج من الجنة واخرجه مسلم وقال ريحان بدل طيب
ابو سعيد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن المسك هو اطيب طيبكم اخرجه ابو داود و
الا ان رواية ابي داود اطيب الطيب المسك وللنسائي مثله ولدن اخرى قال من خير طيبكم المسك
ابو هريرة قال قال رسول الله صلعم طيب الرجال ما ظهر ريحه وخفي لونه وطيب النساء ما ظهر لونه وخفي ريحه
اخرجت وس ○ ابو موسى قال قال رسول الله صلعم كل عين زانية وان المراة اذا استعطرت
فمرت بالمجلس فهي كذا وكذا يعني زانية اخرجت وعنده قال ان المراة اذا استعطرت فمرت على القوم
ليجدوا ريحها فهي كذا وكذا قال قولا شديدا وعند النسائي مثل ابي داود الا انه قال ليجدوا ريحها فهي زانية
ابو هريرة قال سمعت رسول الله صلعم يقول الفطرة خمس الختان والاستحداد وقص الشارب
وتقليم الاظفار ونتف الابط وفي رواية الفطرة خمس او خمس من الفطرة وذكر نحوه اخرجه في موطا
الاستحداد حلق العانة ونحو ذلك من التنظيف الذي يحتاج المرء اليه ○ ابو هريرة ان رسول الله صلعم
قال ان اليهود والنصارى لا يصبغون فخالفوهم اخرجه البخاري ومسلم وابو داود والنسائي
واخرجه الترمذي ان رسول الله صلعم قال غيروا الشيب ولا تشبهوا باليهود ○ ابن عباس قال
مر على رسول الله صلعم رجل قد خضب بالحناء فقال ما احسن هذا ثم مر آخر قد خضب بالحناء والكتم
فقال هذا احسن من هذا ثم مر آخر قد خضب بالصفرة فقال هذا احسن من هذا كله اخرجه ابو داود
الكتم نبت يخلط بالوسمة يختضب به ○

بسم الله الرحمن الرحيم كتب من الروايات من كتاب موجبات الرحمة وعزائم المغفرة
في بيان فضل القرآن عن عبد الله بن مسعود رضه قال قال رسول الله صلعم
من قرأ حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف ولكن
الف حرف ولام حرف وميم حرف رواه ت وقال حديث حسن ٥ وعن جابر بن عبد الله رضهما
عن النبي صلعم قال القرآن شافع مشفع وماحل مصدق من جعله امامه قاده
الى الجنة ومن جعله خلف ظهره قاده الى النار رواه سن ٥ في تلاوة القرآن
عن ابي هريرة رضه قال قال رسول الله صلعم تعلموا القرآن واقرؤه فان
مثل القرآن لمن تعلمه وقام به كمثل جراب محشو مسكا تفوح ريحه من كل مكان
ومثل من تعلمه ورقد كمثل جراب اوكي على مسك رواه ت س ق حب ٥ بمعناه
عن ابي هريرة رضه قال قال رسول الله صلعم ايحب احدكم اذا رجع الى اهله
ان يجد ثلث خلفات عظام سمان قلنا نعم قال فثلث آيات من القرآن يقرأ
بهن احدكم في صلاته خير له من ثلث خلفات عظام سمان رواه م وعن عبد الله
بن عمرو رضهما عن النبي صلعم قال يقال لصاحب القرآن اقرأ وارق ورتل كما كنت
ترتل في الدنيا فان منزلتك عند آخر آية تقرؤها رواه د س ت وقال حديث
حسن صحيح ورواه ابن حبان في صحيحه ٥ وعن معاذ الجهني رضه ان رسول الله صلعم من قرأ القرآن وعمل
بما فيه البس والداه تاجا يوم القيمة ضوءه احسن من ضوء الشمس في بيوت الدنيا
لو كانت فيكم فما ظنكم بالذي عمل بهذا رواه د وا وعنده بالذي عمل به ٥
وعن علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه قال قال رسول الله صلعم من قرأ القرآن
فاستظهره فاحل حلاله وحرم حرامه ادخله الله الجنة وشفعه في عشرة من اهله كلهم

قد وجبت له النار رواه ت وق ٥ وعن ابن عباس رضهما قال قال رجل
يا رسول الله اي العمل احب الى الله قال الحال المرتحل قال وما الحال المرتحل
قال الذي يضرب من اول القرآن الى آخره كلما حل ارتحل رواه ت ٥ عن ابي
عبد الرحمن السلمي عن عثمان بن عفان رضه قال قال رسول الله صلعم ان افضلكم
من تعلم القرآن وعلمه وفي لفظ خيركم من تعلم القرآن وعلمه رواه خ وت ٥
وعن ابي ذر رضه قال قال رسول الله صلعم يا ابا ذر لان تغدو فتعلم آية من كتاب
الله خير لك من ان تصلي مائة ركعة رواه ق ٥ عن عائشة رضها قالت قال رسول الله صلعم
الماهر في القرآن مع السفرة الكرام البررة والذي يقرأ القرآن ويتتعتع فيه وهو
عليه شاق له اجران وفي لفظ والذي يقرأ القرآن وهو يشتد عليه له اجران ٥ رواه خ وم د
عن عبد الله بن عمر رضه ان رسول الله صلعم قال انما مثل صاحب القرآن كمثل الابل
المعقلة ان عاهد عليها امسكها وان اطلقها ذهبت رواه خ وم ٥ وعن عبد الله
بن مسعود رضه قال قال رسول الله صلعم بئس ما لاحدكم يقول نسيت آية كيت
وكيت بل هو نسي استذكروا القرآن فلهو اشد تفصيا من صدور الرجال من
النعم بعقلها رواه خ وم ٥ وعن ابي موسى رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال تعاهدوا هذا القرآن فو الذي نفس محمد بيده لهو اشد تفلتا من الابل
في عقلها اخرجه خ ومسلم واللفظ له ٥ وعند البخاري فو الذي نفسي بيده لهو
اشد تفصيا من الابل في عقلها ٥ وعن انس بن مالك رضه قال قال رسول الله صلعم
القرآن غنى لا فقر بعده ولا غنى دونه رواه ط ٥ وعنه رضه قال قال رسول الله
صلعم عرضت علي اجور امتي حتى القذاة يخرجها الرجل من المسجد وعرضت علي

ذنوب امتي ... التعاهد والتعهد المحافظة والمراعاة والمعاودة ٥ ... بعقلها

وعن ابي سعيد قال اعتكف رسول الله صلى الله عليه وسلم في المسجد فسمعهم يجهرون
بالقرآن فكشف الستر وقال الا ان كلكم يناجي ربه فلا يوذين بعضكم بعضا ولا
يرفع بعضكم على بعض في القراءة او قال في الصلوة اخرجه ابو داود ٥ جمع فصل

ذنوب امتي فلم ار ذنبا اعظم من سورة من القرآن او آية اوتيها رجل ثم نسيها
رواه د و ت ولابي داود من حديث سعد بن عبادة رضه قال قال رسول الله
صلعم ما من امرء يقرأ القرآن ثم ينساه الا لقي الله تعالى يوم القيمة اجذم ٥ عن ابن
عباس رضهما قال قال رسول الله صلعم ان الذي ليس في جوفه شيء من القرآن
كالبيت الخرب رواه ا و ت وقال حديث حسن صحيح ٥ عن انس بن مالك رضه
قال قال رسول الله صلعم ان لله اهلين من الناس قالوا ومن هم يا رسول الله
قال اهل القرآن اهل الله وخاصته رواه ا ٥ عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما
عن النبي صلعم قال لا حسد الا في اثنتين رجل اتاه الله القرآن فهو يقوم به
اناء الليل واناء النهار ورجل اتاه الله مالا فهو ينفقه اناء الليل واناء النهار
رواه خ و م و ت عن ابي هريرة رضه قال قال رسول الله صلعم لم ياذن الله لشيء ما اذن
للنبي صلى الله عليه وسلم يتغنى بالقرآن رواه خ وهذا لفظه و م وعنه يقول ما اذن
الله لشيء ما اذن لنبي حسن الصوت يتغنى بالقرآن يجهر به وفي لفظ له ما اذن الله
لشيء كاذنه لنبي يتغنى بالقرآن يجهر به ٥ والاذن الاستماع ٥ وعن ابي موسى
قال قال رسول الله صلعم ان عبد الله بن قيس او الاشعري اعطي مزمارا من مزامير
آل داود رواه م وهذا لفظه و خ وعنه قال لي يا ابا موسى لقد اوتيت مزمارا من
مزامير آل داود ٥ وعن ابي هريرة رضه قال قال رسول الله صلعم ليس منا من لم يتغن
بالقرآن رواه ا و د ٥ عن انس رضه قال قال رسول الله صلعم لابي بن كعب ان الله
امرني ان اقرا عليك لم يكن الذين كفروا قال وسماني لك قال نعم قال فبكى رواه خ
و م وهذا لفظه ٥ عن قتادة قال سالت انس بن مالك رضه كيف كانت قراءة النبي صلعم
من لم يتغن بالقرآن رواه خ ٥ وعن سعد بن ابي وقاص رضه

عقبة بن عامر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الجاهر بالقرآن كالجاهر بالصدقة والمسر بالقرآن
كالمسر بالصدقة اخرجه الترمذي وابو داود والنسائي وقال الترمذي معنى هذا الحديث ان الذي يسر بقراءة القرآن
افضل من الذي يجهر لان صدقة السر افضل عند اهل العلم من صدقة العلانية وانما معنى هذا عند اهل العلم لكي يامن الرجل
من العجب لان الذي يسر لا يخاف عليه العجب ما يخاف عليه من العلانية ٥ انس قال قال رسول الله صلى الله عليه

فقال كان يمد مدا وفي لفظ قال سئل انس بن مالك كيف كانت قراءة النبي صلعم
قال كانت مدا ثم قرا بسم الله الرحمن الرحيم يمد بسم الله ويمد الرحمن ويمد الرحيم رواه خ ٥
عن اوس بن حذيفة الثقفي رضه قال قال رسول الله صلعم قراءة القرآن في غير المصحف
الف درجة وقراءته في المصحف تضاعف على ذلك الى الفي درجة رواه طـ ٥ وعن عبد
الله بن عمر رضهما عن النبي صلعم من قرا القرآن في اقل من ثلث لم يفقه رواه
ا و د و س و ق و ت وقال حديث حسن صحيح ٥ وعنه عن النبي صلعم اقرا
القرآن في كل ثلث رواه ا و د ٥ عن عبد الله بن عباس عن ابي بن كعب رضهم
عن النبي صلعم قرا النبي صلعم على ابي وقرا ابي على النبي صلعم وانه كان اذا قرا
قل اعوذ برب الناس افتتح من الحمد ثم قرا البقرة الى واولئك هم المفلحون ثم دعا بدعاء
الختم ثم قام ٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تجعلوا
بيوتكم قبورا فان البيت الذي تقرأ فيه سورة البقرة لا يدخله الشيطان اخرجه م و ت
و س ٥ عن ابي امامة عن ابي بن كعب رضهما قال قال رسول الله صلعم انزلت علي
سورة الانعام جملة واحدة ومعها سبعون الف ملك لهم زجل بالتسبيح والتحميد
والتكبير والتهليل من قرا سورة الانعام صلى الله عليه ويستغفر له اولئك السبعون
الالف بعدد كل حرف في الانعام يوما وليلة اخرجه الامام ابو الحسن الواحدي في
تفسيره والحافظ بن عساكر في اماليه ٥ عن المسيب بن رافع ان رسول الله صلعم
قال تجيء الم تنزيل السجدة يوم القيمة لها جناحان تظل صاحبها ٥ وعن جابر رضه قال
كان رسول الله صلعم لا ينام حتى يقرا تنزيل والم تنزيل ٥ وعن طاوس قال من قرا
في ليلة الم تنزيل السجدة وتبارك الذي بيده الملك كان له من الاجر مثل ليلة القدر فهذه

يس في يوم وليلة ابتغاء وجه الله غفر له رواه ابن السني والدارمي ٥ وروى الامام الفقيه
ابو عبد الله الحراني في كتاب جامع اسباب الخيرات ان النبي صلى الله عليه وسلم قال يس لما قرئت له
عن يحيى بن ابي كثير قال بلغنا انه من قرا يس حين يصبح لم يزل في فرح حتى يمسي ومن قراها حين
يمسي لم يزل في فرح حتى يصبح قال وقد حدثني من جربها رواه الثعلبي ٥
عطا فعلها رجل اتى فسأله فقال صدق ما تركتها منذ سمعتها روى الثلثة
ابن زنجويه ٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلعم ان الله تبارك وتعالى
قرا طه ويس قبل ان يخلق السموات والارض بالف عام فلما سمعت الملائكة القرآن
قالت طوبى لامة ينزل هذا عليها وطوبى لاجواف تحمل عليها وطوبى لالسنة
تتكلم بهذا رواه مي ٥ عن ام الدرداء رضي الله عنها عن النبي صلعم ما من ميت يقرا عنده
سورة يس الا هون الله عليه ذكره الآجري في كتاب النصيحة ونقله عنه الامام
ابو عبد الله القرطبي في تفسيره ٥ وعن انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلعم من دخل
المقابر فقرا سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها حسنات رواه
الثعلبي ٥ وعن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلعم ان من القرآن سورة تشفع
لقارئها وتستغفر لمستمعها الا وهي سورة يس رواه الثعلبي ٥ وعن عبد الله
بن الزبير رضي الله عنهما عن رسول الله صلعم قال من قرا يس امام حاجته قضيت رواه ابن
زنجويه ٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلعم من قرا حم الدخان في ليلة اصبح
يستغفر له سبعون الف ملك رواه ابن السني في كتابه عن رسول الله صلعم من قرا
سورة الدخان في ليلة اصبح مغفورا له وفي رواية غفر له ٥ عن ابن مسعود رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلعم من قرا سورة الواقعة في كل ليلة لم تصبه فاقة ابدا وكان
ابن مسعود يامر بناته ان يقرأن بها كل ليلة ٥ وعنه ايضا رضي الله عنه قال سمعت رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول من قرا الواقعة كل ليلة لم يفتقر ٥ وعن انس بن ملك رضي الله عنه
عن رسول الله صلعم قال سورة الواقعة سورة الغنى فاقرؤها وعلموها اولادكم
فانهم لا يفتقرون ان شاء الله روى الثلثة ابو بكر بن مردويه في تفسيره وروى
صلعم من قرا حم الدخان في ليلة الجمعة غفر له رواه الترمذي ٥ وروى مع
الاوسط

الاوسط منها ابن زنجويه ٥ عن انس رضي الله عنه ان رجلا كان يلزم قراءة قل هو الله احد
في الصلوة مع كل سورة وهو يؤم اصحابه فقال له رسول الله صلعم ما يلزمك هذه
السورة قال اني احبها قال حبها ادخلك الجنة رواه خ وت وقال حديث صحيح
وعن انس بن ملك رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من قرا كل يوم مائتي مرة
قل هو الله احد محي عنه ذنوب خمسين سنة الا ان يكون عليه دين وقال رسول
الله صلعم من اراد ان ينام على فراشه فنام على يمينه ثم قرا قل هو الله احد مائة مرة
فاذا كان يوم القيمة يقول له الرب يا عبدي ادخل على يمينك الجنة رواه الترمذي ٥
وعن خالد بن زيد عن رسول الله صلعم قال من قرا قل هو الله احد احدى عشرة
مرة بنى الله له قصرا في الجنة رواه ابن زنجويه ٥ عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول حق المسلم على المسلم خمس رد السلام وعيادة
المريض واتباع الجنازة واجابة الدعوة وتشميت العاطس رواه البخاري ومسلم
لفظه وابو داود والترمذي والنسائي ولمسلم والترمذي ست وقال مسلم واذا
استنصحك فانصح له وقال الترمذي وتنصح له اذا غاب او شهد ورواه ابن السني
وابو نعيم وعنده حق المسلم على اخيه خمس وباقيه مثله ٥ عن ابي امامة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اولى الناس بالله من بدأهم بالسلام رواه
ابو داود وهذا لفظه والترمذي ولفظه قال قيل يا رسول الله الرجلان يلتقيان
ايهما يبدأ بالسلام قال اولاهما بالله ٥ عن فضالة بن عبيد رضي الله عنه ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال يسلم الفارس على الماشي والماشي على القائم والقليل على
الكثير رواه الترمذي وقال هذا حديث حسن صحيح وابن السني وابو نعيم ٥ وعن ابي هريرة
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يسلم الراكب على الماشي
والماشي على القاعد والقليل على الكثير رواه البخاري ومسلم ٥

بسم الله الرحمن الرحيم

حدث ابو بكر محمد بن معن الفارسي قراءةً عليه من اصل كتابه قال حدثنا علي
بن بكر بن محمد العبادانى بعبادان سنة اثنتين وثمانين ومائتين قال حدثنا
الحسين بن معاذ الاخفش قال حدثنا علي بن زيد العقاد الواسطى قال
حدثنا حماد بن عمرو النصيبي عن السري بن خلد عن محمد بن علي عن علي
ابن ابي طالب قال دعاني رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا علي اوصيك
بوصية فاحفظها فانك لا تزال بخير ما حفظت وصيتي يا علي ان للمؤمن ثلث علامات
الصلوة والصيام والزكوة • وللمتكلف من الرجال ثلث علامات يتملق اذا شهد
ويغتاب اذا غاب ويشمت بالمصيبة • يا علي وللظالم ثلث علامات يقهر من دونه
بالغلبة ومن فوقه بالمعصية ويظاهر الظلمة • وللمرائي ثلث علامات ينشط اذا
كان عند الناس ويكسل اذا كان وحده ويحب ان يحمد في جميع اموره • يا علي
وللمنافق ثلث علامات ان حدث كذب وان وعد اخلف وان اؤتمن خان •
يا علي وللكسلان ثلث علامات يتوانى حتى يفرط ويفرط حتى يضيع ويضيع
حتى يأثم • وليس ينبغي للعاقل ان يكون شاخصا الا في ثلث في مرمة لمعاش
او خطوة لمعاد او لذة في غير محرم • يا علي ان من اليقين ان لا ترضي احدا بسخط
الله • ولا تحمدن احدا على ما آتاك الله • ولا تذمن احدا على ما لم يؤتك الله فان الرزق
لا يجره حرص حريص ولا يصرفه كره كاره • فان الله بمنه وفضله جعل الرزق والفرح
في اليقين والرضا بقسم الله • يا علي انه لا فقر اشد من الجهل • ولا مال اعود من العقل •
ولا وحدة اوحش من العجب • ولا مظاهرة اوثق من المشاورة • ولا ايمان كاليقين •

ولا ورع كالكف • ولا حسب كحسن الخلق • ولا عبادة كالتفكر • يا علي ان لكل شيء آفة •
وآفة الحديث الكذب • وآفة العلم النسيان • وآفة العبادة الرياء • وآفة الظرف
الصلف • وآفة الشجاعة البغي • وآفة السماحة المن • وآفة الجمال الخيلاء • وآفة
الحسب الفخر • وآفة الحياء الضعف • وآفة اللب العيب • وآفة الفضل البخل •
وآفة الجود السرف • وآفة الدين الهوى • يا علي اذا اثني عليك في وجهك فقل
اللهم اجعلني خيرا مما يظنون واغفر لي ما لا يعلمون ولا تؤاخذني فيما يقولون
تسلم مما قالوا • يا علي واذا امسيت صائما فقل عند افطارك اللهم لك صمت وبك
آمنت وعليك توكلت وعلى رزقك افطرت يكتب الله لك مثل اجر من صام ذلك
اليوم من غير ان ينقص من اجورهم شيئا • واعلم ان لكل صائم دعوة مستجابة فاذا
كان عند اول لقمة فقل بسم الله يا واسع المغفرة اغفر لي فانه من قالها عند فطره
غفر له • واعلم ان الصوم جنة من النار • يا علي لا تستقبل الشمس واستدبرها
فان استقبالها داء واستدبارها دواء • يا علي اكثر من قراءة يس فان في قراءة يس
عشر بركات ما قرأها جائع قط الا شبع • ولا ظمآن الا روي • ولا عار الا اكتسى •
ولا مريض الا برئ • ولا خائف الا امن • ولا مسجون الا اخرج • ولا عزب الا تزوج •
ولا مسافر الا اعين على سفره • ولا قرأها احد ضلت له ضالة الا وجدها • ولا
قرئت عند رأس ميت قد حضر اجله الا خفف عنه • ومن قرأها صباحا كان في
امان الله حتى يمسي • ومن قرأها مساء كان في امان الله حتى يصبح مغفورا له • يا علي
اقرأ آية الكرسي في دبر كل صلوة تعط قلوب الشاكرين وثواب الانبياء واعمال
الابرار • يا علي اقرأ سورة الحشر تحشر يوم القيمة آمنا من كل سوء • يا علي اقرأ سورة

ولا ورع

٣٩٢

الطهارة الريح فتنا من الاجانب وسر المذموم اما المزوج فلا الحلوق اما كرهه للرجال خاصة اما النساء فلا يكره لهن تغيير الشيب اما يكون بالسواد فاما بالحمرة او بالصفرة فلا
اما هو على الرجال دون النساء غزل الماء لغير محله قال الخطابي وقد سمعته عن محله
السحة تجيبك عن سوال يوم القيامة ياعلي

لا ترد فن ثلاثة على دابة فان احدهم ملعون وهو المقدم ياعلي اذا ولد لك مولود
غلام او جارية فاذن في اذنه اليمنى واقم في اذنه اليسرى فانه لا يضره الشيطان ابدا
ياعلي لا تات اهلك ليلة الهلال ولا ليلة النصف فانه يتخوف على ولدك الخبل
قال علي ولم يا رسول الله قال لان الجن يكثرون غشيان نسائهم ليلة النصف وليلة الهلال
ياعلي واذا نزلت بك شدة فقل اللهم اني اسالك بحق محمد وآل محمد عليك ان تنجيني
واذا اردت الدخول الى مدينة او قرية فقل حين تعاينها اللهم اني اسالك خيرها
وخير ما كتبت فيها واعوذ بك من شرها وشر ما كتبت فيها اللهم ارزقني خيرها واعذني
من شرها وحببني الى اهلها وحبب صالحي اهلها الينا ياعلي واذا نزلت منزلا
ياعلي واياك والمراء فانه لا تعقل حكمته ولا تؤمن فتنته ياعلي اياك والدخول
الى الحمام بلا ميزر فانه صح صح صح صح صح

ياعلي حب الفقراء والمساكين يحبك الله ياعلي لا تنهر الفقراء والمساكين
فتنهرك الملائكة يوم القيامة ياعلي عليك بالصدقة فانها تدفع عنك السوء
ياعلي انفق واوسع على عيالك ولا تخف من ذي العرش اقلالا ياعلي اذا
ركبت دابة فقل بسم الله والحمد لله الذي اكرمنا وهدانا للاسلام ومن علينا
بمحمد صلى الله عليه وعلى آله وسلم الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
وانا الى ربنا لمنقلبون ياعلي اذا لبست ثوبا جديدا فقل بسم الله والحمد لله الذي
كساني ما اواري به عورتي واستغني به عن الناس فلم يبلغ الثوب ركبتك حتى
يغفر لك ياعلي اذا قيل لك اتق الله فيسوءك ذلك يوم القيامة ياعلي ان
الله عز وجل ليعجب من عبده اذا قال اللهم اغفر لي فانه لا يغفر الذنوب الا انت
يقول الله تعالى يا ملائكتي عبدي هذا علم انه لا يغفر الذنوب غيري اشهدوا
اني قد غفرت له ياعلي من لبس ثوبا جديدا فكساه يتيما له غريبا كان في جوار
الله تعالى وامنه وحفظه ما دام عليه منه سلك ياعلي اذا دخلت السوق فقل
حين تدخل بسم الله وبالله اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله
يقول الله عز وجل عبدي هذا ذكرني والناس غافلون اشهدوا اني غفرت له ياعلي
ياعلي اذا سمعت المؤذن فقل مثل ما قاله يكتب لك مثل اجره ياعلي اذا توضأت
فقل بسم الله والصلوة على رسول الله ياعلي اذا فرغت من وضوءك فقل اشهد ان
لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين
تخرج من ذنوبك كيوم ولدتك امك ويفتح لك ثمانية ابواب الجنة يقال لك ادخل
من ايها شئت ياعلي اذا توضأت فقل اللهم اني اسالك تمام الوضوء وتمام مغفرتك

عليه السلام

انس ان رسول الله صلعم كان يتنفس اذا شرب ثلاثا اخرجه البخاري ومسلم والترمذي
ولمسلم ايضا وللترمذي مثله وزاد ويقول انه اروى وابرى وامرا قال انس وانا اتنفس
في الشراب ثلاثا وفي رواية ابي داود ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا شرب تنفس
ثلاثا وقال هو اهنا وامرا وابرا ٥ اروى من الري وسوء عذاب العطش ابرا
ويوصى انك يا علي اذا فرغت من طعامك فقل الحمد لله الذي اطعمنا وسقانا وجعلنا
مسلمين يا علي اذا شربت ماء فقل الحمد لله الذي سقانا ماء عذبا فراتا ولم يجعله
ملحا اجاجا بذنوبنا تكتب شاكرا يا علي اياك والكذب فان الكذب يسود الوجه
ولا يزال الرجل حتى يكتب عند الله كذابا ويصدق حتى يكتب عند الله صادقا
يا علي لا تغتابن احدا فان الغيبة تفطر الصائم والذي يغتاب الناس يأكل
لحمه يا علي اياك والنميمة فان منها عذاب القبر ولا يدخل الجنة قتات يعني النمام
يا علي لا تحلف بالله كاذبا وصادقا ولا تجعلوا الله عرضة لايمانكم فان الله لا يرحم
ولا يزكي من يحلف باسمه كاذبا يا علي عليك لسانك وعوده الخير فان العبد
يوم القيمة ليس عليه شيء اشد خيفة من لسانه يا علي اياك واللجاجة فانها ندامة
يا علي اياك والحرص فان الحرص اخرج اباك من الجنة يا علي اياك والحسد فان الحسد
ياكل الحسنات كما تاكل النار الحطب يا علي ويل لمن يكذب ليضحك الناس منه
ويل له ويل له يا علي عليك بالسواك فانه مطهرة للفم مرضاة للرب تعالى ومجلاة
للبصر يا علي عليك بالتخلل فانه ليس شيء ابغض الى الملائكة من ان ترى في اسنان
العبد الطعام قال علي رضي الله عنه قلت يا رسول الله اخبرني عن قول الله تعالى
فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه ما الكلمات فقال النبي صلى الله عليه وعلى آله
ان الله عز وجل اهبط آدم بارض الهند وحوا بجدة والحية باصفهان وابليس بميسان
ولم يكن في الجنة احسن من الحية والطاوس وكان للحية قوائم كقوائم البعير
فلما دخل ابليس جوفها غوى آدم وخدعه فغضب الله على الحية والقى عنها قوائمها
وقال جعلت رزقك التراب وجعلتك تمشين على بطنك ولا رحم الله من رحمك

وغضب

للاسنان

وغضب الله على الطاوس فمسخ منه صوته ورجليه لانه كان دليلا لآدم على الشجر
فمكث آدم بارض الهند مائة سنة لا يرفع راسه الى السماء يبكي على خطيئته وقد جلس
جلسة الحزين فبعث الله اليه جبرئيل عليه السلام فقال السلام عليك يا آدم الله عز وجل
يقرئك السلام ويقول الم اخلقك بيدي ثم انفخ فيك من روحي الم يسجد لك
ملائكتي الم ازوجك حوا امتي قال يا جبرئيل ما يمنعني من البكاء وقد اخرجت
من جوار ربي قال جبرئيل عليه السلام تكلم بهؤلاء الكلمات فان الله عز وجل
غافر ذنبك وقابل توبتك قال فما هي قال قل اللهم اني اسالك بحق محمد وآل
محمد سبحانك وبحمدك لا اله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي فانه لا يغفر
الذنوب الا انت ارحمني وانت خير الراحمين سبحانك وبحمدك لا اله الا انت
عملت سوءا وظلمت نفسي فتب علي انك انت التواب الرحيم سبحانك وبحمدك
لا اله الا انت عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي وانت خير الغافرين فهؤلاء
الكلمات يا علي واياك عن قتل حيات البيوت الا الافطس والاسود فانهما شيطانان
يا علي واذا رايت حية في رحلك فلا تقتلها حتى تخرج ثلث مرات فان عادت
في الرابعة فاقتلها فانه كافر يا علي واذا رايت حية في الطريق فاقتلها فاني قد
شرطت على الجن ان لا يظهروا في صورة الحيات فمن اظهر فقد احل بنفسه القتل
يا علي اربع خصال من الشقاء جمود العين وقساوة القلب وبعد الامل
وحب الدنيا يا علي انهاك عن اربع خصال الحسد والحقد والحرص والكذب
يا علي واذا صليت على جنازة طفل فقل اللهم اجعله لابويه سلفا وفرطا
واجعله لهما نورا واجرا وذخرا واعقب منه والديه الجنة ولا تحرمنا

اجره ولا تتشابه وا ذا توضأت يا علي فقل اللهم اني اسالك تمام الطهور
وتمام الصلوة وتمام مغفرتك وتمام رضوانك يا علي واذا قمت الى الصلوة
فقم لله خاشعا لا يلتفت يمينا ولا شمالا فانك في مقام كريم لرب عظيم يراك والنراه
فقم فيما تحب عليك لله يا علي واذا غدوت من منزلك فقل بسم الله وبالله اللهم
يسر لي اليسرى وجنبني العسرى ووفقني لاكبا التقوى واجعل الآخرة خيرا
لي من الاولى تستر شدك لكل خير واعلم يا علي ان العبد المؤمن اذا اتى عليه
خمسون سنة امنه الله من البلايا الثلث الجذام والجنون والبرص واذا اتت عليه
ستون سنة احبه الله اهل السموات واهل الارض واذا اتت عليه سبعون
سنة كتبت له حسناته ومحت عنه سيآته ثم قال واذا اتت عليه ثمانون سنة غفر له
ما تقدم من ذنبه واذا اتت عليه تسعون سنة يشفع في اهل بيته جميعا واذا اتت
عليه ماية سنة كتب اسمه عبد الله اسير الله في ارضه فاحفظ وصيتي يا علي تكن
من الغافلين له

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

اوصى امير المؤمنين علي بن ابي طالب رضي الله عنه ابنه الحسين فقال يا بني اوصيك
بتقوى الله عز وجل في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الرضا والغضب والقصد
في الغنى والفقر والعدل في الصديق والعدو والعمل في النشاط والكسل
والرضا عن الله عز وجل في الشدة والرخاء يا بني ما شر بعده الجنة بشر
ولا خير بعده النار بخير وكل نعيم دون الجنة محقور من من ترع استخف به ومن
النفس شر عرف به ومن كثر كلامه كثر خطاؤه ومن كثر خطاؤه قل حياؤه ومن

قل حياؤه قل ورعه ومن قل ورعه مات قلبه ومن مات قلبه دخل النار
يا بني من نظر من عيوب الناس ورضيها لنفسه فذلك الاحمق بعينه ومن تفطن
اعتبر ومن اعتزل سلم ومن ترك الشهوات كان حرا ومن ترك له الحسد كان
له المحبة من الناس يا بني عز المؤمن غناه عن الناس والقناعة مال لا ينفد
ومن اكثر من ذكر الموت رضي من الدنيا باليسير ومن علم ان كلامه من عمله قل
كلامه الا فيما ينفعه وكل بلاء دون النار عافية يا بني انه من ابصر عيب نفسه
شغل عن عيب غيره ومن رضي بقسم الله لم يحزن على ما فاته ومن سل سيف
البغي قتل به ومن حفر لاخيه بيرا وقع فيها ومن هتك حجاب اخيه انكشفت عورات
وفي رواية عورات بيته ومن نسي خطيئته استعظم خطيئة غيره ومن كابد الامور
عطب ومن اقتحم البحر غرق ومن اعجب برايه ضل ومن استغنى بعقله زل
ومن تكبر على الناس ذل ومن سفه على الناس شتم ومن دخل مداخل السوء
اتهم ومن خالط الانذال حقر ومن جالس العلماء وقر العجب ممن خاف
العقاب فلم يكف ورجا الثواب فلم يعمل الذكر نور والغفلة ظلمة والجهالة
ضلالة السعيد من وعظ بغيره والادب خير ميراث وحسن الخلق خير قرين
يا بني ليس مع قطيعة الرحم نماء ولا مع الفجور غنى يا بني العافية عشرة اجزاء
تسعة منها في الصمت الا بذكر الله عز وجل وواحد في ترك مجالسة السفهاء
ومن تزين بمعاصي الله في المجالس ورثه الله ذلا من طلب العلم علم
يا بني راس العلم الرفق وآفته الخرق ومن كنوز الايمان الصبر على المصائب
العفاف زينة الفقر والشكر زينة الغنى يا بني كثرة الزيارة تورث الملالة

يا بني الطمأنينة قبل الخبر ضد الحزم اعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف
عقله يا بني كم من نظرة جلبت حسرة وكم من كلمة سلبت نعمة لا شرف اعلى
من الاسلام ولا كرم اعز من التقوى ولا معقل احرز من الورع ولا شفيع
انجح من التوبة ولا لباس اجمل من العافية ولا مال اذهب للفاقة من الرضى
بالقوت ومن اقتصر على بلغة الكفاف تعجل الراحة وتبوأ خفض الدعة
الحرص مفتاح التعب ومطية النصب وداع الى التقحم في الذنوب والشر
جامع لمساوي العيوب كفاك ذلا ان ترضى لنفسك ما تكرهه من غيرك
من تورط في الامور من غير نظر في الصواب فقد تعرض لمفدحات النوائب
لا حيلة مثل الذي لك عليه التدبير قبل العمل يؤمنك الندم من
استقبل الآراء عرف مواقع الخطاء الصبر جنة من الفاقة البخل
جلباب المسكنة الحرص علامة الفقر وصول معدم خير من جاف
مكثر لكل شيء قوت وابن آدم قوت الموت يا بني لا تؤيس مذنبا
فكم من عاكف على ذنبه ختم له بالخير وكم من مقبل على عمله مفسد له في آخر
عمره صار الى النار من تحرى القصد خفت عليه الامور في خلاف النفس
رشدها الساعات تنقص الاعمار ويل للباغين من احكم الحاكمين
وعالم ضمير المضمرين بئس الزاد للمعاد العدوان على العباد في
كل جرعة شرق وفي كل اكلة غصص لا تنال نعمة الا بفراق اخرى
ما اقرب الراحة من التعب والبؤس من النعيم والموت من الحياة طوبى
لمن اخلص عمله وحبه وبغضه وتركه واخذه وكلامه وصمته لله ونحو العالم

علم تكلف وعمل تجنه وخاف البيان فاعدوا واستعد ان سئل افصح وان ترك
صمت كلامه صواب وسكوته من غير عي عن الجواب والويل كل الويل لمن
بلي بحرمان وخذلان وعصيان واستحسن لنفسه ما يكرهه الله عليه وزرى
على الناس بمثل ما يأتي من لانت كلمته وجبت محبته ومن لم يكن له تجارة ولا حياء
فالموت اولى به من الحياة لا يتم مروة الرجل حتى لا يبالي اي ثوب لبس ولا اي
طعام اكل تمت الوصية بحمد الله ومنه والحمد لله رب العالمين وصلى الله
على محمد وآله واصحابه اجمعين وسلم تسليما

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب رضي الله عنه لو كشف الغطاء
ما ازددت يقينا الناس بزمانهم اشبه منهم بآبائهم الناس نيام فاذا ماتوا
انتبهوا ما هلك امرؤ عرف قدره من عرف نفسه فقد عرف ربه المرء مخبوء
تحت لسانه قيمة كل امرئ ما يحسنه النصح بين الملأ تقريع اذا تم العقل
نقص الكلام نعمة الجاهل كروضة على مزبلة نفاق المرء ذلة المسؤول
حر حتى يعد شر الاعداء اخفاهم مكيدة المستمع للغيبة احد المغتابين
من طلب ما لا يعنيه فاته ما يعنيه الذل مع الطمع والراحة مع اليأس
الحرمان مع الحرص المادح لا يخلو من استخفاف او حقد عليه عبد الشهوة
اذل من عبد الرق رب ساع فيما يضره الحاسد مغتاظ على من لا ذنب له
العداوة شغل شاغل لا تتكل على المنى فانها بضائع النوكى ظن العاقل
كهانة من نظر اعتبر اليأس حر والرجاء عبد الادب صورة العقل لا حياء
لحريص لا مروة لكذوب لا لباس ابهى من السلامة لا زيادة مع زعارة الشر

الاطلاع و ذلك ان كل عابر فلا بد ان ينظر ان موضع ... والاصل الآخر ... العبارة من

جامع لمساوي العيوب • من ارخا عنان امله عثر باجله • من لان عوده كثر اغصانه • الطامع في وثاق الذل • ليس الغنا بكثرة المال انما الغنى بالرضى بالحال • من فكر في العاقبه لم يتشجع عند المبارزه • رب ربح يودي الى الخسران • بعد كل اكلة غصة • بالحلم عن السفيه تكثر انصارك عليه • كثرة الوفاق نفاق • وكثرة الخلاف شقاق • روح الراحة التواضع • واوحش الوحشة العجب • اذ حل القدر بطل الحذر • الاحسان يقطع اللسان • الشرف بحسن الادب لا بفضل الحسب • اجمل الحب حسن الخلق • اذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه • من اضمر شيئا في قلبه تشهد عليه صفحة وجهه • البخيل يستعجل للفقر • بالبر يستعبد الحر • من عذب لسانه كثر اخوانه • بشر مال البخيل بحادث او وارث • الجزع اتعب من الصبر • لا تنظر الى من قال وانظر الى ما قال • لا ورع مع الشح • لا ثنا مع الكبر • لا شرف مع سوء الادب • لا ظفر مع البغي • لا اجتناب محرم مع الحرص • لا محبة مع جزاء • لا صواب مع ترك الادب • لا صحة مع النهم • لا راحة لحسود • لا شفيع انجح من التوبه • لا كنز احوى من القناعه • لا معقل احرز من الورع • لا داء اعيا من الجهل • لا وفاء للملوك • لسانك يقتضيك ما عودته • اعادة الاعتذار تذكير بالذنب • لسان العاقل في قلبه وقلب الاحمق في لسانه • اعقل قوام النعمة بالشكر • اذا عثر الكريم لم ينتعش الا بالكرام • من لم ينفعه ماله افاد به جاهلا • من المحال تجربة المجرب • من احسن الظن بخيرك فلا تقابله بالشر • لا تامنن عدوا وان كان حقيرا • ابسط ما لا يجب اقبح من منع ما يجب • من لم يصبر على حسن التعلم صبر على قبح الجهل • الذ الاشيا تلاوة اخبار الحكماء •

ناصح

ناصح الجاهل كواعظ السكران • الادب للفقير مال وللغني جمال • ما ذاق طعم العيش من لم يقنع • لا تعيب الناس الا ذو معايب • الحاجة الى العقل اقبح من الحاجة الى المال • المال يسيد غير السيد • من صبر على تعب التعلم امتع براحة الادب • من جهل شيا عاداه • السعيد من سعد في بطن امه • من ضاق قلبه اتسع لسانه • لاهل الاعتبار تضرب الامثال • بالايثار على نفسك تستحق الكرم • باحتمال المؤن يجب السودد • صحبة الاشرار يورث سوء الظن بالاخيار • الغني من استغنى بالله لا بماله • اصعب شيء على المرء معرفة عيبه واهون شيء عليه معرفة عيب غيره • المعرفة في العز خير من الجهل في الذل • والحمد لله رب العالمين وصلواته على النبي محمد وآله اجمعين •

... الروايات عن جامع الاصول فى احاديث الرسول تاليف الشيخ الامام ناعشر السنة
... الشريعه حافظ خير الدين مجد الدين المبارك بن محمد بن عبد الكريم ابن الاثير الجزرى رحمه
قرا رسول الله صلى الله عليه وسلم فى صلاة الصبح اذا الشمس كورت م د س وق والقران المجيد
م ت س والم تنزيل السجدة وهل اتى على الانسان ح م س وفى الفجر يوم الجمعة كذلك م د ت
س واذا زلزلت فى الركعتين كلتيهما فلا ادرى انسى ام قرا ذلك عمدا د وابو بكر الصديق صلى الصبح
قرا فيهما سورة البقرة فى الركعتين كلتيهما س وعمر بن الخطاب سورة يوسف وسورة الحج قراءة بطيئة
ط وان عمر كان يقرا الصبح فى السفر بالعشر السور الاول من المفصل فى كل ركعة بام القران وسورة ط وكان
قرا صلى الله عليه وسلم فى الظهر والعصر بالسماء ذات البروج والسماء والطارق ونحوهما من السور
ت د س وسجد صلى الله عليه وسلم ثم قام فركع فراوا انه قرا تنزيل السجدة د وفى الظهر بالليل اذا
يغشى وفى العصر نحو ذلك وفى الصبح اطول من ذلك س وفى الظهر سبح اسم ربك الاعلى وفى الصبح
اطول من ذلك م د ولقمان والذاريات س وسبح اسم ربك الاعلى وهل اتاك حديث الغاشية
س وفى المغرب والمرسلات ح م ط د ت س وصلى المغرب صلى الله عليه وسلم سورة
الاعراف فرقها فى الركعتين س وبالطور ح م ط د س وبحم الدخان س وقرا ابو بكر
الصديق سورة من قصار المفصل وفى الثالثة ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب ط وقرا ابن مسعود مثل هو الله احد س وفى العشاء بالشمس
وضحيها ونحوها ت واشباههما من السور س وبالتين والزيتون ح م ط د ت س ٥
وال المفصل مثل الحجرات وق والذاريات والطور والمرسلات واوساطه كالجمعة والمنافقين
وقصاره كسورة الاخلاص ونحوها وقيل من الحجرات الى عم ومنها الى الضحى اوساطه ومنها الى آخره قصاره
وقيل اوله ق وقيل من الحجرات وقيل القتال وقيل الجاثية وذكر الماوردى فى تفسيره عن ابن عباس ان اوله
الضحى ونسب الى الاكثرين انه اوله القتال وقيل من الفتح وقيل من تبارك وقيل من سبح وقيل من
الصافات وهذه مقالات للسلف من قوت المحتاج الى المنهاج ٥ ام القرآن سمي بذلك لانها اوله
وعليها مبناه وام الشئ اصله ومعظمه ٥ قال المعرب نشر كان النبي صلعم يقرا فى العيدين
وفى الجمعة سبح اسم ربك الاعلى وهل اتاك حديث الغاشية وربما اجتمعا فى يوم واحد فقرا بهما
اخرجه مسلم والموطا والترمذى وابو داود والنسائي ٥

عن على بن ابى طالب كرم الله وجهه انه قال
من وضع هذا الشكل بين امتعته امن من الحرق والغرق والسرقة

وو ١١١١ ط ٩ لله ه
٩٩ ١١١١ ط ٩ لله ه
٩٩ ١١١١ لله ه

في وصايا لقمن لابنه

يا بنى اعلم انه لا كنز انفع من العلم ولا مال اربح من الحلم ولا حسب
ارفع من الادب ولا صديق ازين من العقل ولا قرين اشين من
الجهل ولا شرف اعز من التقوى ولا عمل افضل من التفكر ولا راى اوفق — فق
من التدبير ولا جنة اعلى من الصبر ولا دواء انفع من الرفق ولا داء
اوجع من الهوى ولا رسول اعدل من الحق ولا دليل انفع من الصدق
ولا غنا اشرف من القنع ولا فقر اذل من الطمع ولا عبادة احسن من الخشوع — ع
ولا زهادة ازين من القنوع ولا حرس اطيب من الصحه ولا معيشة
اهنى من العافيه ولا حارس احفظ من الصمت ولا غايب اقرب من الموت
ولا طاعة اوفى من اداء الفرايض ولا منفعة اظهر من ترك الخيانة واعلم
يا بنى ان هلاك النفس فى ثلث فى التكبر والحرص والحسد اما التكبر
فهلاك الدين ومن الكبر لعن ابليس وصار من اهل النار واما الحرص
فعدو النفس ومن الحرص عصى آدم عليه السلام فغوى واخرج من الجنة

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله إمام عادل وشاب نشأ في عبادة الله ورجل قلبه معلق بالمساجد ورجلان تحابا في الله اجتمعا عليه وتفرقا عليه ورجل دعته امرأة ذات منصب وجمال فقال إني أخاف الله ورجل تصدق بصدقة فأخفاها حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه رواه البخاري ومسلم. عن أبي سعيد رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال أيما مسلم كسا مسلما ثوبا على عري كساه الله من خضر الجنة وأيما مسلم أطعم مسلما على جوع أطعمه الله من ثمار الجنة وأيما مسلم سقى مسلما على ظمأ سقاه الله من الرحيق المختوم رواه أبو داود والترمذي

وأما الحسد فقتل ابن آدم أخاه حتى صار شقيا وأصبح من النادمين

واعلم أن النجاة في ثلث في الدين والتقى وترك الهوى. والاستقامة في ثلث في الجماعة والسنة وترك البدعة. والسعادة في ثلث في العلم والعمل وترك النية. والشقاوة في ثلث في الجمع والمنع والطمع. والعقل في ثلث في الصدق والحلم والمداراة. والجهل في ثلث في الكذب والغضب والسفه. والكرم في ثلث في حسن العطية وصلة الرحم وحفظ الجار. وحسن الخلق في ثلث في اجتناب المحارم وطلب الحلال والنفقة على العيال.

روي عيسى عليه السلام مر على زراع فقال له أتريد أن أعلمك ما ينفعك في الدنيا والآخرة قال لا لأن عندي خمس كلمات كفاني بهن عند ربي فقال وما هي قال ما دام أجد الحلال فلا أطلب الحرام وما دام أجد حاجتي في خزانة ربي فلا أسأل غيره وما دام أراني ربي فلا أعصيه وما دام أرى عيب نفسي فلا أشتغل بعيب غيري فقال علمتني خمسا وأي خمس فيها خير الدارين وسعادة المنزلين

الآيات السبع من قرأها أو كتبها وحملها معه حفظه الله من جميع الآفات الآية ١ قل لن يصيبنا إلا ما كتب الله لنا هو مولانا وعلى الله فليتوكل المؤمنون الآية ٢ وإن يمسسك الله بضر فلا كاشف له إلا هو وإن يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم الآية ٣ وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها

كل في كتاب مبين الآية ٤ إني توكلت على الله ربي وربكم ما من دابة إلا هو آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم الآية ٥ وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها وإياكم وهو السميع العليم الآية ٦ ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم الآية ٧ ولئن سألتهم من خلق السموات والأرض ليقولن الله قل أفرأيتم ما تدعون من دون الله إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات ضره أو أرادني برحمة هل هن ممسكات رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون ويقرأ بعد هذه الآيات اللهم أنت ربي لا إله إلا أنت عليك توكلت وأنت رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم أعلم أن الله على كل شيء قدير وأن الله قد أحاط بكل شيء علما اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم

بسم الله الرحمن الرحيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين

هذا سوال ورد من بعض المتعنتين الممتحنين للعبد الفقير الى الله تعالى احمد بن ابى بكر بن محمد الرداد يساله عن معنى قول الشيخ الامام القطب المحقق محيى الدين عبد القادر الجيلانى قدس الله روحه ورضى عنه والسائل هو الفقيه محمد بن حسين السودى تجاوز الله عنه قال اخبرنا عن معنى قول بعضهم ليس من لوح بالوصل له الابيات ولعل الاول لم يذكر كانه لم يحضر والله اعلم وهو

قل لمن طاف بكاسات الهوى • وسقى العشاق مما قد نهل •

ما مقامات المحبين سواء • لا ولا العلم جميعا والعمل •

ليس من لوح بالوصل له • مثل من سير به حتى وصل •

لا ولا الواصل عندى مثل من • قرع الباب وفى الدار حصل •

لا ولا الحاصل عندى مثل من • صار روحا نحو الغيب رحل •

لا ولمن سار روحا مثل من • صار ايامه تدع عنك العلل •

فمحوه منه عنه فانمحى • ثم لما اثبتوه لم يزل •

هذه سبعة ابيات من احسن ما قيل ومجمع لم يسبق الى مثلها لفتح ابواب الحقائق وتحقيق دقائق معانى اللطائف والرقائق والبيتان الاولان منها اللذان لم يذكرهما السائل هما الاساس لقاعدة الكلام على ما بعدهما

المسؤل

المسؤل عنها واللذان يطيب بهما الكلام ويلذ ويحلو ويروق فى معنى الابيات الخمسة فاجاب وقال اقول وبالله التوفيق قوله ليس من لوح بالوصل له هو اشارة الى السالك يسير تارة بالتعنى وتارة بالتمنى ولم يحقق له سلوكه بمواد اليقين ولم يرد موارد الكمال المرتقين وهذا التلويح تلويح حكايات واخبار لا تلويح علوم وانوار تلويح يوجب التعويق والتعريج لا تلويح تقريب وتدريج اذا استمر صاحبه وجاد كان انتهاؤه الى حضيض مراتب العباد والمتعنى من يقول بالجد والاجتهاد يكون الوصول والمتمنى يقول بالتقدير والمراد يكون ولا يعرج على العمل لتحقيق الفروع والاصول وهذا حال سالك غير مجذوب متقلب فى سلوكه متعوب وقد يكون هذا الملوح له بالوصل عبدا سلك بوصف الاستقامة ونعت العافية والسلامة لم يجرب فى بدايته بالمام الامتحان ولم يهذب لنهايته بالالم الاشجان حتى اذا لاحت له لوائح الوصال وفاحت عليه فوائح اعشاب الرسوم والاطلال وقفت به همته عند تلك اللوائح وعكفت عزمته على جهات تلك الفوائح فلم ينتهج بعدها لمراد مقصود ولم يبتهج بحصول حاصل موعود وقوله مثل من سير به حتى وصل اشارة الى السالك الذى يصحبه الله سبحانه من اللطافة حسن التوفيق والتسديد

فيحصل بذلك في تحقيق التجريد وينظر منه الى آثار حقائق التفريد
فيصل بفضل الله ورحمته الى المراد مع بذل الجهد والاجتهاد في وظائف
سلوك طريق الارادة والمراد بالارتياد والاوراد وهذا حال سالك
مجذوب في السلوك طالب مطلوب الى منازل الملوك **وقوله**
لا ولا الواصل عندي مثل من قرع الباب وفي الدار حصل اشارة
الى حال مجذوب سالك طويت له المدارك والمسالك وانتهى الى
اشرف المواطن والممالك فتحت له ابواب ورفع الى ما وراء الحجاب
من غير تهويل ولا اتعاب ولا تطويل ولا اسهاب فهو في بدايته
معاين مشاهد وفي نهايته مساكن مواصل **وقوله**
لا ولا الحاصل عندي مثل من سار روحه فهو للسر محل يشير
الى انه قد يصل الحاصل الى هذا المقام ويتصل بحقائق هذا
الانعام والاكرام وهو في علو مرتبته الشريفة وشرف منقبته
المنيفة كملك غير مملوك صاحب ولاية غير ممكن ولا مدرك و
ليس ذلك كمن اقبل من بعد الوصول والتقريب للسر الرباني
الجلي وتمكن في حالة الحصول والتقريب بالامر الالهي العلي
فصار خليفة مستخلفا في الانام ونائبا متصرفا في الاحكام **وقوله**
لا ولا من سار روحه مثل من صار ايام قدح عنك العلا

نحى

نحوه منه عنده فانمحى ثم لما اثبتوه لم يزل يشير الى محو آثار اطوار
الشواهد في المشاهد وطمس رسوم طلول الموارد والمعاهد وظهور
اعلام حقائق الاحدية على مطالع انوار الوحدانية من الواجد فعند
ذلك بمحو كون الكائن من كائنة هذا العبد المشار اليه كما لم يكن
والحق سبحانه بحقيقة كنه احدية ذاته كما لم يزل قبل كن قال الله
سبحانه عز من قائل لمن حقق له هذا المقام الاسنى ومكنه في حقائق
هذه الاحكام الحسنى ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله وقال
سبحانه وتعالى وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى وقال صلى الله عليه
وسلم حكاه عن ربه عز وجل ما تقرب المتقربون الي بافضل من
اداء ما افترضت عليهم وما يزال عبدي يتقرب الي بالنوافل حتى
احبه فاذا احببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه
الذي ينطق بها ويده التي يبطش بها الحديث بطوله اوجب سبحانه بفضله
لعبده على التقرب اليه بالنوافل ان يكون سمعه وبصره ولسانه ويده
ورجله وفؤاده الى غير ذلك من الصفات الجميلة واللطائف الجميلة
كما هو اعلم وبما هو به احكم ليس للعقل ولا معقول فيما هاهنا دخول
ولا للذهن نظر واستدلال ولا وهم وخيال بغيبوبة غيب هذا البحر
الاعظم نزول ولا النقل قابل باتصال وانفصال او حلول وارتحال

بساحت هذا العلم الاكبر المام ولا حلول
اذا كنت لي قلبا و سمعا و ناظرا فانا الا اذ اك اذ كنت هكذا
تولّيتني حتى تولتك مُهجتي بانوارك العظمى وصرت كذا كذا
هذه مقابلة سبحانه على التقرب بالنوافل المفعولة كما قال جل قوله
فاين تكون مقابلته على التقرب بالفرض الفاضل عن طوله اليس قال
في الفصل الاول من الكلام و العقد السابق من النظام ما تقرب
المتقربون الي بافضل من اداء ما افترضت عليهم ثم لم يذكر جل
ذكره جزاء ذلك والمقابلة عليه لديهم بل اتبع ذلك في الفصل الثاني
من هذا المثاني بذكر النوافل وخبر ثوابها الجليل الحاصل علمنا
بذلك حقيقة سر الاكتفاء بذكر جزاء النافلة عن ذكر جزاء الفريضة
الفاضلة سترا لهذه القصة الدقيقة الجليلة و درسا لاثار اخبار
الفريضة العريضة الطويلة لحرمة الجانب معالم حماها مجاهل معهدها
المنيع و تعظيما لواجب معاني عزاه بمجاهد مشهدها الرفيع
فادق عن فرق حق حكم صفات لاحاديث جمع عين الذات
فهناك الذي يشير اليه انه الغرض في فضيل صلات
فتيقن وظن خيرا وقل ما لي علم تغز بعلم آيات والفرض
مهنا هو ما يتقرب به العبد من ذهاب نفسه الكلية في حب جمال سبحانه

كبرياء عظمة ذات الله الكبير العظيم معرفة و وجدانا والنوافل ما
يتقرب به من فناء صفات الجزئية في محبة جلال جمال كمال صفات الله العزيز
الحكيم شهودا وعيانا اليس هو من فرائض اعمال المعاملات من الطاعات
والعبادات و نوافلها كالصلوة والصوم و الحج والعمرة والصدقات
وفضائلها فانا قد نرى و نسمع كثيرا ممن ياتي بالفرائض المعدودة
جميعها والنوافل المضعفة مجموعها من سائر اعمال الطاعات و وظائف
العبادات المحققة بالصدق والاخلاص في الاعمال مؤيدة بالعلم
والادب في كافة الاحوال والافعال والاقوال ولم ينفح منهم بمن نشر
روائح ازهار هذه الاسرار الصمدية فائحة ولم تلح عليهم بمن نشر
لوامع اثار هذه الانوار الالهية لائحة وشاهد ما قلناه و دليل ما ادعيناه
مطابقة الحسنات ومعرفة الصفات للصفات الاسمع الى قوله جل
قوله كنت سمعه وبصره فانى مطابقة بين الصلوة والصيام والسمع و
البصر في موافقة نسق النظام وقد قال سبحانه و تعالى عطاء حسابا
وقال جزاء وفاقا وقال من تقرب الي تقربت اليه ومن جاءني جئته
فحق المطابقة على سنن الحقيقة والموافقة على مقتضى هذه المكافات
الدقيقة انه اذا تقرب العبد الى مولاه بتوفية حق السمع والبصر فيما
يتقاضاهما في حكم الاعتبار من موجب الاستماع والنظر الى الحقائق

لطائف الاحدية و لطائف حقائق الصمدية و استفرغ كنههما
فافنائهما في اشعة انوار ما سنالك كان الله له سمعا وبصرا ابدا
عما افنى فيه من السمع و البصر باستفراغ كلية الاستماع والنظر
ثم هو كذلك في سائر الصفات البشرية اذا افناها العبد في مقتضى
مطالعة صفات الربوبية كان الله له بها بدلا عما افنى وقربه الى حقائق نق
وحدانيته وادنى قال الله تعالى سبحانه من جاء بالحسنة فله خير منها
تثبيتا للمطابقة في المجازاة والموافقة في المكافات بحكم المصدر المحذوف
من معنى فله حسنة خير منها ووقعت الزيادة بخيرية البدل على
المبدل منه قال سبحانه للذين احسنوا الحسنى وزيادة فالمطابقة
والموافقة في حكم اطلاق الصفة في المكافات بالسمع عن السمع و
البصر عن البصر والزيادة هي فضل صفات القديم والبقاء على
صفات الحدث والفناء وبهذه البدلية المشار اليها صارت الابدال
ابدالا ومشتق من الجملة قوله صلى الله عليه وسلم تخلقوا باخلاق الله
اي اتصفوا بصفاته معناه ابدلنا الله من اخلاقكم ما تستوجبون
به منه المنة بخلع حائل تلك الاخلاق الكريمة القدوسية وفضائل
تلك الصفات العظيمة السبوحية
اخلع وجودك جاحدا لوجوده ونعز عنك وكن سوا متطارفا

واذا

واذا اراد ذو الجلال لذاته ازجى عليك من الصفات مطارفا
سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب
رب العالمين ومنه من جواهر الحقائق الحقانية ولطائف
العلوم اللدنية التي اشار الى مخدرات ابكارها اترابها شيخنا وقدوتنا
وامامنا جوهرة الجواهر وقرة عين الناظر امام الائمة وسيد علماء
الامة مولانا الامام الحبر الهمام زين العابدين علي بن الحسين
بن علي بن ابي طالب عليه وعليهم السلام بقوله شرف الله قوله
اني لاكتم من علمي جواهره كيلا يرى الحق ذو جهل فيفتتنا
وقد تقدم في هذا ابو حسن الى الحسين واوصى قبله الحسنا
يا رب جوهر علم لو ابوح به لقيل لي انت ممن يعبد الوثنا
ولاستحل رجال مسلمون دمي يرون اقبح ما ياتونه حسنا
والحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وحسبنا الله ونعم الوكيل
في سلخ رمضان المبارك
سنة ٨٣٥

عمر بن زيد الجبن وتت باليمن الايمن

الحمد لله رب العالمين
سافر تجد عوضا عمن تفارقه وانصب فان لذيذ العيش في النصب
السبع لولا فراق الغاب ما افترست والسهم لولا فراق القوس لم يصب
كتب في غرة ذي الحجة الحرام في مسقط هرموز سنة ٨٣٥

الحمد لله رب العالمین

وصایای افلاطون شاگرد خویش را ارسطالیس

میگوید خداوند خویش را بشناس و حق او نگاه دار و همیشه با تعلیم و
تعلم باش و عنایت بر طلب علم مقصور دار و اهل علم را بکثرت علم امتحان
مکن بلکه اعتبار رجال ایشان بتجنب از شر و فساد کن از خدای چیزی مخواه
که نفع آن منقطع بود و متیقن باش که همه مواهب از حضرت اوست و از و
نعمتها باقی و فوائد که از تو مفارقت نتواند کرد التماس کن و همیشه بیدار
باش که شرور را اسباب بسیار است و آنچه نتوان بدکرد بار زو مخواه و بدانکه
انتقام خدای تعالی از بنده سخط و عتاب نبود بلکه بتقدیم و تادیب باشد
بر تمنی حیاتی شایسته اقتصار مکن تا موتی شایسته با آن مضاف نبود و حیاة
و موت را شایسته مشمر مگر که وسیلت اکتساب بر باشند بر آسایش و خواب
اقدام مکن مگر بعد از آنکه محاسبه نفس در چیز تقدیم رسانیده باشی یکی
آنکه تامل کنی تا در آن روز هیچ خطا از تو واقع شده است یا نه دیگر آنکه
تامل کنی تا هیچ خیر اکتساب کرده یا نه و سیم آنکه هیچ عمل بتقصیر فوت کرده یا نه
یاد کن که چه بوده در اصل و چه خواهی شد بعد از مرگ و هیچ کس را ایذا مکن
که کار ها عالم در معرض تغیر و زوال است بدبخت آنکس بود که از تذکر
عاقبت غافل بود و از زلت باز نایستد سرمایه خود از چیزهایی کن از ذات
تو خارج بود مسامحت در فعل خیر با مستحقان انتظار سوال مدار بلکه پیش
از التماس افتتاح کن حکیم مشمر کسی را که بلذتی از لذتهای عالم شادمانه شود

بان

با آن مصیبتی از مصائب عالم جزع کند و اندوهگین شود همیشه یاد مرگ
کن و بر مردگان اعتبار گیر خساست مردم از بسیاری سخن بی فایده او و از
اخباری که کند بچیزی که از آن مسئول نبود بشناس و بدانکه کسی که در شر
غیر خود اندیشه کند نفس او قبول شر کرده باشد و مذهب او بر شر مشتمل
شده بارها اندیشه کن پس در قول آر پس در فعل آر که احوال گردانست
دوستدار همه کس باش و زود خشم مباش که غضب بعادت تو گردد هر که
امروز بتو محتاج بود از ازالت حاجت او با ز دامه انکن که تو چه دانی که فردا
چه حالت شود کسی را که بچیزی گرفتار شود معاونت کن مگر آنکس را
که بعمل بد خود گرفتار باشد تا سخن متخاصمان مفهوم تو نگردد بحکم ایشان
مبادرت مکن حکیم بقول تنها مباش بلکه بقول و عمل باش که حکمت قولی
درین جهان بماند و حکمت عملی بدان جهان رسد و آنجا بماند اگر در نیکو
کاری رنجی بری رنج نماند و فعل نیکو بماند و اگر از گناه لذتی یابی
لذت نماند و فعل بد بماند از آن روز یاد کن که ترا آواز دهند و از آلت
استماع و نطق محروم باشی نشنوی و نگویی و نه یاد توانی کرد و یقین دان
که متوجه مکانی شده که آنجا نه دوست را شناسی و نه دشمن را پس اینجا کسی را
بنقصان منسوب مگردان و حقیقت شناس که جایی خواهی رسید که خداوند کار
و بنده آنجا مساوی باشند پس اینجا تکبر مکن همیشه زاد ساخته دار که چه
دانی که رحیل کی خواهد بود و بدانکه از عطاء خدای جل جلاله هیچ چیز بهتر از
حکمت نبود و حکیم کسی بود که فکر و قول و عمل او مساوی و متشابه باشند

ومكافات كن بنيكى ودر كدرانى ان بدى با دكيه وحفظ كن وفهم كن در هر
وقتى كار خويش را وتعقل حال خود كن وان هيچ كار از كار ما بزدكى نيز
عام ملالت منماى ودر هيچ وقت تماشاى مكن واز خيرات تجاوز مشو
وهيچ سيئه را در اكتساب حسنه سرمايه مساز واز امر اقضا بجهت سرورى
دائما اعراض مكن كه از سرور دايم اعراض كرده باشى حكمت دوست دار وسخن
حكما شنو سواء دنيا از خود دور كن واز آداب ستوده امتناع مكن در هيچ
كار بيش از وقت ان كار مپيوند وچون بكار مشغول باشى اندرون فهمى
وبصيرتى بدان مشغول باش بتوانكرى متكبر ومعجب مشو واز مصاب
سكشتكى وخوارى بحزن راه مده با دوست معامله چنان كن كه بحاكم
محتاج نشوى وبا دشمن معامله چنان كن كه در حكومت ظفر ترا بود با هيچ
كس سفاهت مكن وتواضع با همه كس بكار دار وهيچ متواضع را حقير
مشمر در آنچه خود را معذور دارى برادر خود را ملامت مكن ببطالت
شادمان مباش وبر بخت اعتماد مكن واز فعل نيك پشيمان مشو با هيچ كس
مرا مكن هميشه بر ملازمت سيرت عدل واستقامت والتزام خيرات مواظبت
كن تمام شد وصايا افلاطون والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب

كتب من كتاب موجبات الرحمة وعزائم المغفرة تصنيف الشيخ [illegible]

ما ثم الا الله والمصطفى والسادة الانوار اهل الصفا • والزهد فى الدنيا وافناها …
والذكر لله با[…]ن • والعمل القرآن فهو الشفا • فخذ من القرآن ما شئت من علم …
فمن كتاب ا[…]كن • فى غيره من كتب من اسلفا • فاستقبل المصحف بامن الوفا …
واقراه ان شئت به او ما حفظك الله وما شرفا • وخذ من الرب الكريم الذى جاد به …
هذا كتاب الله من قبله انزله فى جمله احرفا • على النبى السيد المصطفى • مثلا ولا …
جاد لنا الله به مثل ما جاد لنا بالنبى اذ عرفا • كلامه وصف له لاحق • بلاغة فى الحكم لن تخلفا •
فهو قديم دائم لم يزل • ذاتا ووصفا فاعتنق ما صفا • ودع كلام الخائضين الاولى • خاضوا …
كلامه منه بدا كيف لا • قال الرسول الصادق المصطفى • وان تقولوا محدث فهو فى حدوث منزله …
وقيل عن احداث احكامه • وهو قديم الوصف لن يعرفا • فاسمع كلامى واتبع منهجى • وفى الحق …
ان كلام الله حق بلا حرف ولا صوت لمن انصفا • منزه عن حدث حادث • بالذات فاحذر قول …
والصوت والحرف له آية • تدل من ينكر كى يعرفا • كلامه انزله احرفا • تقرا باصوات كرجع القفا •
وقبل ان ينزله لم يكن حرف ولا صوت ومن ذا اشتفى • هذا او هذا حكمه عندنا • فخذ طريق العدل …
ليس كمثل الله شىء ولا مثل كلام الله ما الفا • فلا تشبه مثل من كيفا • ولا تعطل مثل من …
كلاما فى شا[…]طل بالوزن ما زيف او كيفا • نحمده عما يقول الاولى • قالوا مقالا منكرا …
نؤمن بالله على ما اتى • من عنده ايمان من ازلفا • ونحمد الله على انه • علمنا من علمه ما شفا

كتاب

... ابن ... اسمعيل

عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول قال الله عز وجل قسمت
الصلوة بيني وبين عبدي نصفين فنصفها لي ونصفها لعبدي اذا قام فصلى بسم الله
الرحمن الرحيم فيذكرني عبدي ثم يقول الحمد لله رب العالمين فاقول حمدني عبدي ثم
يقول الرحمن الرحيم فاقول اثنى علي عبدي ثم يقول ملك يوم الدين فاقول مجدني عبدي
ثم يقول اياك نعبد واياك نستعين فهذه الآية بيني وبين عبدي نصفين واخر
السورة لعبدي ولعبدي ما سال رواه الدارقطني ٥ وعن الشعبي ان ابن مسعود
قال من قرا اربع آيات من اول البقرة وآية الكرسي وآيتين بعد آية الكرسي وثلث
آيات من آخر البقرة لم يقربه ولا اهله شيطان ولا شئ يكرهه ولا تقرآن على مجنون
الا افاق ٥ عن اسماء بنت يزيد ان النبي صلى الله عليه وسلم قال اسم الله الاعظم في هاتين الآيتين
والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم وفاتحة آل عمران الم الله لا اله الا هو الحي القيوم
رواه ابو داود واللفظ له والترمذي وابن ماجه وقال الترمذي هذا حديث حسن ٥

کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

کتاب ....

مؤلف ....

موضوع ....

شمارهٔ قفسه ....